بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان نسخهٔ



مصداق الرمل

در مطبع نامی منشی نولکشور کانپور بطبع مزین مقبول جهان شد



بسم الله الرحمن الرحیم

جواهر زواهر حمد و ثنا نثار بارگاه کبریائی آن علیمی که جمیع علوم بشر جنبت علم بی پایانش کمتر از قطره ایست در
محاذی بحر حکیمی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار بادای حکمت بی نهایتش نا چیز تر از سهاست در پیش
خورشید انور بید عنایه اشخاص ممکنات را از پرده غیب بمنصهٔ ظهور آورده بفردیت ذرو جنبت ممتاز گردانیده
مخترعیکه هیولای نفوس مخلوقات را بی مددگاری غیر باشکال متنوعه شکل نموده بمرکز حیات رسانید تعالی
شانه عن ادراک ذوی الافهام و درر غرر ستایش و سپاس نثار جناب کرامت انتساب انبیا در سلک سیما هادی
هدایت شمع بزم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مستغرقان لجهٔ معصیت را او سفینه
رستگاریست درروز جزا و گم گشتگان بادیهٔ ضلالت را راه نمائیست بصراط مستقیم و بر اولاد و اصحابه الطاهرین
اجمعین تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان دبستان بیخردی و کم شعوری محمد عطا
لاهوری را کجا یارای که شمهٔ از تمام دقائق علم رمل تواند شد لیکن بموجب فرمایش حقائق و معارف آگاه زبدهٔ عارفان
بقا بالله میان احسان الله احمدی که در انحراف امرش شقاوت ابدی و در اطاعت آن سعادت سرمدی است
قواعد چند که از خدمت استادان مشفق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری غفر الله له و میر روشن علی دهلوی دام
برکاته بعد از تجربهٔ بسیار حاصل شده در قید تحریر آورده بمصداق الرمل موسوم نموده امید از بزرگان عالی

عالی همم که چشم از جرائم نافصان در رمل می پوشید آنست که اگر قصوری واقع شود بپوشند و در اصلاحش بکوشند که الانسان مرکب بالسهو والخطاء اگر نکته پسند خاطر افتد بفاتحه خیر یاد فرمایند والله ولی التوفیق و به نستعین بدانکه دوائر علوم رمل سی و شش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دائره سکن را برای احکام اشکال پسندیده اند و دائره ابداع را برای احکام نقطه و دائره بروج را برای صورت و دائره مزاج برای تعیین ر... علی هذا القیاس پس دگر دوائر که ازینجمله ضروریات ست انچه ذکر آن ناگزیر است بجاهای خود نوشته خواهد شد ان شاء الله تعالی

در بیان دائره سکن

درین دائره هر شکل را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بسبب داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست و برای همین دائره سکن نامیده اند و آن اینست

ازین جمله چهار شکل خارج است و چهار داخل و چهار منقلب و چهار ثابت خارج آنست که نقطه آتش آن کشاده باشد و نقطه خاک بسته چنانچه و داخل آنست که بالعکس شود مثال ... و منقلب آنست که نقطه آتش و خاک کشاده بود چون

وجه انقلاب آنست که آتش جواهر علویست میخواهد بسوی علو رود و خاک جوهر سفلی است میخواهد بسفلی رود پس این شکلها را بنا بر موجود بودن نقطه های اضداد میل بیک جانب نماید پس منقلب شد و ثابت بعکس آن چنانچه وجه ثبات آنست که این شکل بسبب مسدود شدن آتش و خاک میل بصعود و هبوط نماید و در اشکال منقلبه و ثابت اختلاف است در علمای متقدمین و متاخرین و مذهب متاخرین گذشت و نزد متقدمین ثابت آنست که اگر این شکل را معکوس نمایند از هیئت خود نگردد چنانچه پس این چهار شکل ثابت است و نزد آنها منقلب آنست که در معکوس نمودن برگردد چنانچه حمره و مختار مذهب متاخرین اینست این چهار شکل بروج آتشی و شرقی اند و این چهار شکل را آبی و شمالی نامند و این چهار شکل را بادی و غربی گفته اند و این چهار شکل را خاکی و جنوبی گفته اند و اشکال سعد

اشکال نحس از الجمله سعد اکبر اند سعد اصغر اند نحس اکبر اند نحس متوسط و نحوست نسبت ... بسیار کم است چراکه درمیان نقطه آتش و آب ذوج است ازین سبب صاحب لب لباب نحوست آنرا بحدان اعتبار نداده و از نحس تر شکلی نیست و سعد ممتزج است و راغب ... نوشته اند ... و ... گی اشکال مرد پیل مرد جوان نرنو جوان ... جوان ... مرد پیر ... خواهد خیر ویا مرد ویا نامرد ویا ماده نزد بعضی ماده گفته اند

نزد جوان و شکلهای ماده ... فائده بدانکه شکلهای خارج دلالت بر خروج دارد و برای کاریکه تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر و اخراج از بیماری و آزادی از قید و حبس و برآمدن فرزند از حمل وغیره و لک نیک اند و شکلهای داخل دلالت بر دخول دارد و برای کاریکه تعلق بوصول دارد مثل حصول مال و آمدن غائب و وصلت دوستان و دست و نکاح و رسیدن نامه و پیام و جز آن خوب اند اشکال منقلب برای نقل مکان و تبدیل لباس و عوض و معاوضه و رفتن در حمام دلالت دارند بر آنکه از طالب بعضے شوند و بعضے نشوند و شکلهای ثابت دال اند بر ثبات و توقف و برای کاریکه تعلق به ثبات دارد چنانچه بنیاد نهادن و عمارت کردن و نشاندن درخت و استواری عهد و پیمان و علی هذا القیاس خوب اند و ملاحظه سعدیت و نحوست و قوت و ضعف اشکال در احکام منجمله ضروریات است

جدول قوت و ضعف

اشکال	امن	نکست	شرف	عدو	امتزاج	حرف	هبوط	فرح	ترح	قوت	ضعف	اوج	حضیض	طول	عرض	عمق
	۱	۷	۴	۲	۶	۱	۱۰	۱۱	۵	۹	۳	۷	۱۱	۴	۰	۱۲
	۲	۸	۱	۱۵	۱	۱۱	۷	۹	۳	۵		۴	۱۰	۱۴	۲	۶
	۳	۹	۹	۱۴	۸	۱۲	۳	۶	۱۴	۱۲	۵	۹	۳	۵	۳	۷
	۴	۱۰	۶	۱۶	۳	۱۳	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۸	۲	۱۶	۴	۸
	۵	۱۱	۱۲	۱	۲	۹	۶	۵	۱۱	۷	۱	۳	۹	۱۲	۱۰	۴
	۶	۱۲	۷	۱۰	۵	۱۴	۱	۱۲	۶	۱۱	۵	۹	۱۳	۰	۵	۹
	۷	۱	۷	۸	۵	۲	۱	۱۲	۶	۱۰	۴	۹	۳	۵	۹	۳
	۸	۲	۱۰	۷	۷	۳	۴	۶	۱۲	۱	۷	۵	۱۱	۶	۸	۱۴
	۹	۳	۲	۴	۴	۴	۸	۳	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۷	۱۱	۱۵
	۱۰	۴	۱	۹	۱	۶	۷	۹	۳	۵	۱۱	۱۴	۱۰	۹	۱۳	۱
	۱۱	۵	۴	۱۲	۶	۵	۱۰	۱۱	۵	۱۲	۶	۷	۱	۹	۱۲	۱۶
	۱۲	۶	۳	۶	۸	۸	۹	۶	۱۲	۸	۱۲	۵	۲	۱	۱۵	۳
	۱۳	۳	۱۰	۵	۷	۱۰	۴	۶	۱۲	۸	۲	۵	۱۱	۱۳	۱	۵
	۱۴	۴	۱۳	۳	۲	۷	۶	۵	۱۱	۲	۸	۳	۹	۱۰	۱۴	۲
	۱۵	۵	۱۶	۱۱	۳	۱۵	۱۲	۱	۷	۳	۹	۸	۲	۲	۶	۱۰
	۱۶	۶	۴	۱۴	۴	۱۶	۸	۳	۹	۴	۱۰	۱۲	۴	۳	۷	۱۱

دیگر قوت عناصر است یعنی اشکال آتشی در خانهای آتشی و بادی در خانهای بادی و آبی در خانهای آبی و خاکی در
خانهای خاک دائره حروف ا ف ب ص ج ق در ه ش و ت ز ث ح خ
ط ذ ی ض ک ظ ل غ م ن س زیع دائره حروف ... [illegible]

هر شکل هست و درین دائره بزوج که آنرا دائرهٔ مدت گویند
دائره برین ترتیب است ازین دائره طریق
مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد از روی شرف و اوج و فرح و غیره
باشد حکم بر بودن منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و سعدیت و نحوست شکل را از دست
نه بدارد از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند و هر شکل از خانهٔ خود تا هفتم صادق است و نیز در هر خانه که قوی
داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در ضعف کاذب نکته اگر سوال از خروج باشد و شکل خارج
دران خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و دران خانه شکل داخل آید حکم
بر میسر شدن آن کار کند و از منقلب بعضے شود و بعضے نشود و از ثابت به توقف بر آید و تکرار شکل حجل
عظیم دارد اگر در خانهای نیک تکرار کند ثمره نیک بخشد و اگر در خانهای بد آید ثمره بد دهد و خانهای بدی
ششم و هشتم و دوازدهم است فائده اگر سوال کند از دخول وصول در خانهٔ مطلب شکل داخل بود و همان
شکل در خانهٔ یازدهم تکرار کند حکم بر بودن آن کار کند با منفعت البته و اگر در خانهٔ مطلب داخل شود و عکس آن
شکل در یازدهم آید حکم کند که دران کار منفعت نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانهٔ مطلب خارج سعد
آید و عکس آن در یازدهم بگوید که اگرچه آن کار بالفعل نیست لیکن خواهد شد و یا نفع خواهد بود و خانهٔ چهارم نیز حکم
یازدهم دارد و اگر شکل خانهٔ سوال داخل و تکرار در یازدهم و چهارم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی والله اعلم بالصواب و اگر
سوال از خروج باشد در خانهٔ سوال خارج سعد باشد و تکرارش در خانهای نیک باشد آن کار حسب المراد بر آید
سوال آمدن مسافر اگر شکل هفتم خارج بود در عکس آن در دوم یا در نهم یا در یازدهم شود البته بیاید بزودی
اگر در هفتم داخل در دوم و یا در نهم و غیره تکرار کند هم حکم بر آمدن او کند و شاید که اگر کسے سفر باشد لیکن عزم بدی اعمال
آنرا از شکل هفتم گویند اگر سوال از سفر کند که رفتن میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم
و پانزدهم و شانزدهم خارج باشد حکم بر بودن سفر کند سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر شکل اول خارج نحس باشد
و عکس آن در نهم و چهارم هم خارج باشد سفر مقرر شود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود لیکن بعد چند
روزی اگر در نهم و یازدهم شکل منقلب باشد شاید که اراده باطل شود یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجایے خود
نوشته خواهد شد انشاء الله تعالے فائده اگر شکل هفتم منقلب در یازدهم و نهم تکرار کند غائب اراده کرده باز ماند
و هر خانه که تکرار کند از منسوبات آنخانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم فرح باشد خبر غائب برسد بخیریت و وعده روز
از دائره مزاج گویند و آن اینست در خانهٔ اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه دارد در دوم روز جمعه
و شب سه شنبه در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه

در پنجم روز شنبه و شب چهارشنبه در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه و در هفتم روز
سه‌شنبه و شب جمعه و در هشتم شب شنبه و در هشتم شب سه‌شنبه بر حسب این دائره هر شکلی که در خانهٔ
خود افتد بدان روز و شب قرار دهند قاعدهٔ دائرهٔ مدت از دائرهٔ یزدوج مدت گویند و یزدوج
نام پسر لقمان ست و این دائره را بنام وی نموده اند و درین دائره عدد آتش دو عدد و باد هفت عدد
و آب چهار عدد و خاک هشت موافق عدد حروف یزدوج و هر شکل را ازین دائرهٔ موافق همین
عدد مقرر کرده اند و اگر عدد شکل زیاده تر از شانزده باشد آنرا دور کند هر چه باقی ماند در انجا بنهد چنانچه
فرح عدد آتش دو عدد و باد هفت عدد و خاک هشت جمله هفده شد ۱۶ طرح کردیم از ان یک
ماند پس بخانهٔ اول داده اند و لحیان را بخانه دوم داده اند که عدد آتش دو است و علی هذا القیاس
هر شکلی که درین دائرهٔ صاحب خانه
است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل است و در خانه دیگر عدد فرعی و قاعده دریافتن عدد اینست
که اول اعداد خانها معلوم نماید برین طریق که خانه اول یک عدد دارد چرا که ماقبل آن نیست و خانه دوم را
سه عدد است چراکه دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول و عدد خانه سوم شش است زیرا که سه عدد خود
خانه سه عدد خانه دوم جمله شش شد و چه عدد خانه چهارم ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سوم جمله ده
شد تند غرضکه عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد با عدد خانه ماقبل آن یکجا کند و جمله را عدد آنخانه بگویید بفهم
پس در هر زائچه هر شکلی که درین دائره صاحب خانه واقع شود عدد آنخانه عدد اصلی اوست و اگر صاحبخانه نباشد
افراد و ازواج رمل را جمله شمار دو ۱۶ طرح کند آنچه باقی بماند بهر خانه که رسد عدد آن شکل را در انخانه بگویید بدین
طریق که اول باید دید که آن شکل از خانه خود بماقبل ست یا بمابعد و اگر ماقبل است پس بشمرد که از خانه خود چند
خانه بر آمده همانقدر عدد را زیاده کرده یا عدد آنخانه که در واست یکجا کرده بگویید عدد این شکل در ینخانه اینست
مثلاً که صاحبخانهٔ چهارم ست در دوم آید و عدد خانه دوم سه است و از دوم تا خانه وی که چهارم است
دو خانه است پس دو را با سه جمع نمودم پنج شد پس عدد در دوم پنج است اگر شکل ان خانه در مابعد
خود است پس هر قدر خانه که از خانه خود فرو رفته همانقدر عدد را از عدد آنخانه که در وست کم نموده تتمه را
عدد آن شکل در انخانه بگویید مثلاً در خانه پنجم آمده و عدد خانهٔ پنجم پانزده است از مسکن خود که اول است
تا به پنجم چهار خانه فرو آمده پس چهار را از پانزده کم نموده کم یا زیاده ماند پس عدد در پنجم یازده است اشاره
مصنف زبدة الرمل همین ست که فوق را بر فرای وقت نگاه استادان عدد مدت را بدین طریق گفته اند که هر شکل که در دائره
بروج صاحب خانه شود بعدد اصلی وی وعده باید داد و الا عدد خانه را ضم کرده بگویید که اگر کار تو درین مدت اول شد

بہتر والا در فلان مدت خواہد شد و درین صورت عدد ہر خانہ سہ است مثلاً [illegible] در ہشتم صاحب سکن ہست در زائچہ بود و عدد اصلی وی ۲۸ ہست پس اول بہ بست و ہشت ۲۸ رذ قرار دہد باز ہفت را در سہ ضرب نماید بست و یک باشد پس بست و ہشت را و بست و یک را جمع نمودیم جملہ چہل و نہ ۴۹ شد پس در ۴۹ روز خواہد شد و اگر صاحب خانہ نباشد طریقہ شمار افراد و ازواج را کہ ذکر نمودہ ایم بکار برد و عدد بگوید واللہ اعلم بالصواب و بعضی احکام رمل از ہمین دائرہ برین نہج می کنند درین دائرہ ہر شکل را طالب خود ہفتم مقرر کردہ اند پس ہر شکلی کہ در خانۂ سوال آید ہفتم آنرا از روی دائرۂ اصل بہ بیند کہ در زائچہ حاضر ہست یا نہ و اگر ناظر ہست بچہ نظر ہست این ہمہ مراتب رابع داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست ملاحظہ کردہ حکم بر نا بودن و بودن کند و جدول اعداد برای آسانی مبتدی و منتہی نوشتہ شد

جدول این ست

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۳۴	۱۳۵	۱۳۶

حلیۂ اشکال کہ از جملہ ضروریات ہست [illegible] حلیۂ مردیست دراز بالا لاغر اندام و شاید یک دندان زیرین شکستہ باشد دراز ریش باریک رو فصیح زبان کوتاہ گردن پاکیزہ کار بر سرش زخمی بود علامت سوختگی بود یا در میان

سهرتش موی نباشد وخالی بود به مادرزاد گندم گون بود که بزردی زند کوچک سر فراخ چشم وسینه بزرگ گوش
خوش منظر وکهل ونیک خلق واز افعال برقضایای محکمه وصورت وغیره امور شرعی وقضایات وحفظ کلام الله و
وعظ واز مردم بلاد فقرا ومرد صالح وبرهمن وسید واز اوقات از صبح تا طلوع واز ازمنه ماضی واز آزار صداع وشقیقه ودرد
دندان وگلو واز لباس دستار از مواضع وبلندی وچار طاقها وجائی که شمع وفتیله بسوزند ویا جائی که عود وعبیر
روشن کنند ویا جائیکه عدل وداد شهر بشود وغریبان بسیار درانجا باشند ومسجد ومدرسه ودار الصدارت
واحتساب وصومعه وعبادتگاه وسبزه ومناره وسعد آن واز حبوبات گندم ونخود خوشیده واز فواکه انجیر وخرما
وخربزه وسیب وانار وزرد آلو واز درختان سرو وشل آن ومسموع از درخت بر وبلبل واز جانوران اسپ وگاو
از طیور کبوتران وطاوس وراج وماکیان وخروس واز کوکب مشتری واز برج قوس ≡ مردی بود فاجر میانه بالا بزرگ
سرکه ودروی سیاه ریش دراز گردن سفید دندان گندم گون پیوسته ابرو فربه گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان شکم درمیان
شکستگی دارد وجوان از فعل وتجارات وجمیع اموال واهل اعتبار وعاقل وحساب دان وحاضر جواب و
سخن سپرد واز علم شانه صراف وسوداگر وبازاری وزرگر واز امراض تشنج ودرد کتف وضعف بصر وخیالات
واز اوضاع شخصی که سقایان ندانی کند یا سبوخالی بردوش دارد وماکیانی که بالای بیضه خفته
از مواضع دار الضرب وکاروان سرای وبازار جائیکه مردم خوبصورت وتوانگر درانجا باشند وبازار
گوسفندان وبالاخانه واز ازمنه مستقبل ودر هنگام گرمی معاملت بازار در صباح واز کوکب شمس
وبرج اسد ≡ مردی باشد میانه بالا سبزه رنگ لاغر اندام باریک رو دراز گردن باریک ساق
بزرگ پا فیل سرخ رنگ وبعضی گفته اند از دیگر کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یا گربه چشم
بدفعل وشاید که دندان شکسته یا دندان خورد انه روی بانشان ودیگر تلخ سخن ودروغگو واز فعل برفسق وغضب
اموال وغارت وتهمت وجنگ واز ازمنه برماضی واز اوقات هنگام گشادن در وبیرون رفتن از حمام وکسوف
آفتاب واز اوضاع شخصی که آب حمام گرم میکند وتفنگ انداختن وآتشبازی وچراغ دانی که چراغش روشن
شود وشیشه وکدوی وترکی از مواضع گلخنهای ویران سنگ لاخ وچاهی خشک که درانجا مردم بی شفقت
وبامضرت وگرم آمیز باشند از حیوانات انچه موذی باشند واز آزار دنبل واز کوکب راس وخانه که نیمه آتش
معمور نباشد ≡ مردی بود دراز بالا وتمام قد بسیار ریش وبزرگ وزیرک وعاقل ودبیر ونقاش وبزرگ سر
گندم گون یا سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ بینی وبزرگ اندیشه بدآواز شاید در بدنش دنبل بود وحساب دان و
فیلسوف واز فعل بر نقاشی وطبابت ومنجمی ورمالی وشاعری واز صنعت قالین باف وخاتم درود گرو کفش
دوز ودرختان عالی که مردم زیر سایهٔ آن جمع شوند واز ازمنه بر حال واز اوضاع شخصی که بجهت صید

دامی نهاده و یا استخراج تقویم می کند و با شطرنج و نرد می بازد و از مواضع مکتب خانه ها و کاروان سرای
و خانقاه و صحرا و کشت زار و چهارسو بازار و جای مردم اطبا و معقولات دان و از کوکب عطارد ☿ مردی
بود میانه بالا مائل بفربهی گرد رو و کوسه و بی ریش و خوب روی و کمان ابرو و سیاه چشم
بر روی او نشان بود و خالی باشد و خوش آواز شاید که زیر گوش جراحتی دارد و از چوب و سفید پوست
و میگون موی کم فرزند اگر گواهان داخل باشند زن باشد و اگر خارج بود مرد مسخره و مطرب و از صنعت نی نواختن
و سرنائی و نقارچی و از ازمنه بر ماضی از هنگام عشرت و روشن کردن چراغ و از امراض برعش و حرارت
دل و از طیور فاخته و قمری از اوضاع شخصی که بازی گر و رقص میکند با مادر و از تولد فرزند شادی میکند و
از مواضع خانه شراب فروشان و قمار بازان و خراباتیان و جای ختنه کردن و بازار آراسته و شمع افروخته و
کوکب زهره ♀ مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ گربه چشم خرد سر پهن بینی فراخ دهان خرد دندان کلان شکم دراز
ریش خرد پا که ساق پا ریش دراز باشد و باریک و بر سرش نشانی باشد شل آهن از جانب چپ در روی و یا
در چشم یا در پای راست عیبی و یا نشانی از علت باشد و گوش دریده و ناسفته و زیر گوش هم علتی باشد و از مردم
بنده و غلام و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان و زندانیان و از صنعت کوزه گران و پالان دوزان و رسن بافان
و حمالان و چرم فروشان و کفش دوزان و غربال دوزان و صندوق سازان و سنگ تراشان و از اوضاع قلندران
و گدایان و جوگیان و بیماران و اسیران و یتیمان و مسکینان و طماع و حسد و جهل مرکب و دزدی و از ازمنه بر حال
و ماضی و در هجران و از هنگام بستن دروازه ها و از امراض مالیخولیا و جنون و صرع و کابوس از مواضع مغاکها و نشیب
و کوه و چاه بی آب و خرگاه و آسیا خانه و عصار خانه و کشتی و گلخن و گورستان و دکان آتش پزان و حصار و جای تاریک و
جای طراران و جادوگران و معدن آهن و سرب و سرمه و از امراض جوع البقر و کدو دانه و تب ربع و بیرون
رفتن بند پا و مهرها از جای خویش و از اوضاع شخصی پیاده و رخت خود بر میان بسته و دزدی که سر از کمین
بردارد و عورتی که وضع حمل می کند و از کوکب زحل ♄ زنی باشد قدش چهار دانگ فربه اندام گرد روی
درشت کلان سر سیاه رنگ سطبر لب بزرگ دندان که نصف اسفل او درازتر از نصف اعلی باشد یا مردی
سیاه چهره دراز بالا گرد روی بزرگ بینی و فربه و درشت سخن بدفعل بر چشم و دندان او عیبی بود و با علامتی
بر سبکی و پیری نیز دلالت کند و بی شرع در پوشید و از صنعت شیشه گر و نان بائی و کفش فروش و مرده شو
و درودگر و آهن گر و حمامی گر از مردم بر دهقان و جوهری و مجذوبان و عیاران شب رو و از اخلاق پر حرص
و طول امل و بخل و حسد و بی شفقتی و ریاضت کشیدن و انزوا و گلکاری و سردار فقرا و از ازمنه بر مستقبل و از
اوقات نیم شب و از امراض جذام و ترقیدن و از اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده و تسخیر میکند از مواضع

کوهستان و صحرا نشینان و مزبله و دیوار افتاده و مسجد ویران و جای مغان و جای تاریک و خشک پر خوف
و درختان خشک و بی میوه از کوکب زحل ☷ مردی دراز بالا که در خانه هفتم باشد دزد خوی و شر انگیز بر
رویش زخمی از آهن یا آبله و ازرق چشم از سپاهیان و سرهنگان خونیان و سخت گو و فحش گو و دزد و رهزن قصاب
و جراح و حجام و از ازمنه بر حال و از اوقات هنگام نماز عصر و از امراض ترخفقان و خنازیر و آمدن خون گلو و تپ مطبقه و
سائر امراض و موی دراز و از اوضاع خرس و گفتار در غار خفته و مرد بسلوخ و گوسفند و زنجیر و طوق که بر گردن
نهند و از مواضع جای آهنگران و نویسان و حریفان و سرتراشان و موی تابان و سلاح خانه و جای که مس آهن گدازند
و جای که ترکان زر نیخ و هرتال در دی افروزند و اعظم امرا و سپاه داران از کوکب مریخ ☷ زنی باشد قدش
چار دانگ خوبصورت و فربه اندام گرد روی گرد سر دراز موی سفید پوست پیوسته ابرو بزرگ چشم و کوچک
دهان بالای پستان راست خال سیاه و در شکم او داغ یا جراحتی و زیر بغل خالی و از گوشت او خون رفته باشد
و از بلغم ریحی یا سرفه دارد و خوش خلق از انسان بر ملوک و لیعهد و طفل شیرخواره نارسیده و دختران بکر و سرداران باغبانان
بادشاهی و مسافر و زنان حج کرده و از امراض بار و چون استسقا و رحم و آنچه به نسا مخصوص است از ازمنه بر
حال و از اوضاع شخصیکه بر پشت مشک آب دارد و از صنعت باغبانان و خیاط و دارو غه باغ و مهره کاغذگری
و کهربا فروشی و گاذر و خبرات و پنبه و صابون فروش و بزاز و سقا و صراف و شیر فروش و عرق کش از مواضع کاروان
سرای و دار الضرب و جوی آب و کشت زارها و سر راه چشمه آب و کوشک سفید و گچکاری و حمام و درختان خیار و بید و کوکب
قمر ☷ مردی باشد دراز بالا قیل معتدل القامت زرد گونه و سفید پیکر سیاه چشم فیل گندم گون که بزرگ ابرو بزرگ اصل
عالی همت باریک بینی سبط انگشت زرد دندان که مطیع کس نشود گرد روی سیاه ریش خرد سر باریک گردن سخندان
و بر روی خالی باشد از انسان سلاطین و مردم عالی همت و بزرگ منش از اخلاق شجاعت و صفائی ذهن و از سخاوت
و نیک رو از فعل حکومت و داد مظلوم دادن و از غائب قوم و دوستان و ریاست و امراض سرسام و یرقان و نزله
و سرفه و ضیق النفس و عب و صفرا از ازمنه ماضی و از اوقات هنگام جلوس بادشاهی بر تخت و حاکم بر مسند حکومت
و از اوضاع بادشاهیکه بر تخت باشد و شخصیکه چوب در بغل دارد و از صنعت جواهر فروش و حکاک و زرگر و از مواضع سرد
آبهای بزرگ و حکومت و قضا خانه دست راست او آب روان باشد و چند درخت بی میوه مثل سفیدار و بید و خیار
و مردم جلیل القدر آنجا باشند از کوکب شمس ☷ در هفتم نکر بود و در خانهای دیگر مونث مردی بود دراز بالا سفید
پوست گرد ریش گرد روی بلند بینی میگون موی بزرگ سر پهن سینه ریک شکم باریک ساق و باریک میان دراز پا
که بر پای او زخمی از آتش رسیده و ضرب از دیواری کشاده ابرو و خوش ترکیب و از انسان بر اهل حکومت و فقها
و اولاد با عزت و سادات از اخلاص پر قوت قلب و خدا پرستی و حلم و تحمل و تواضع و صداقت و میل صحبت اکابر و طاعت

و تحصیل علوم دین و از مناصب و صدارت و قضا و احتساب و گوشت گوسفندی و مرغ آبی از امراض و نبل
و عرق النسا و از ازمنه مستقبل از اوقات وقت خفتن از اوضاع باریدن برف و شخصی که پا در آب نهاده آب
در زمین گشته و یا جاری میکند از صنعت امیری و وزیری و خادم برجه و جامه بافی و ابریشم کاری و گریبان
فروشی و آنچه در بیاض گذشته و از مواضع آب روان و سبزه زار و مدرسه و خانقاه که شکل آب روان باشد و دست
راست و چند درخت میوه دار باشد و مدرس و مساجد و خانقاها منقش و درختان بلند و ائمه و سادات و در آنجا باشند
و مقامهای متبرک بود و مردم از دور آنجا بیایند و جائیکه نزدیک در باشد از کوکب مشتری ۞ شخصی که بسیار موی باریک بود
باریک گردن بدشکل پیش چشم یا گربه چشم کوچک سر تنگ یا کوسه و دندان زیرین شکسته باشد و کرم خورده و عیب ناک و سیاه
بود و از آتش یا نشانی از صغر او کلان پای دیا شب کور و آبله رو در چشم و یا در انگشتان دست راست عیبی باشد و از
ضعف مرده شود و شکسته شوی و سوزن گر و آهن گر و رسن تابان و موتابان و بازی گران و زرادان خیال کیشانی
گدایان و از طبقات صیدان مرغ و جاه جویان و حمالان که بدیدن خواب اعتقاد کلی دارند و شب بانان آتش پرستان و خوارج
و از افعال و نامعقول و حرکات بدشکل مواظبت و دشمنی و آتش پرستی و جنگجوی و قمار بازی و عربده و خصومت و دزدی
و سوراخ سنگها و عمارت کهنه و مقابر کبران و محل دام مرغ و کبوترخانه‌ها و موش خانه و از ازمنه بر ماضی و از اوقات هنگام
آتش گستردن جهت طبخ و وقت کسوفت و از امراض بواسیر و خارش و اسهال مطلق و سائر امراض مقعد و سوزش اعضا
و تب محرقه و از اوضاع مرغی که در دام گرفتار شده و هیچ که در زمین یا دیوار کوفته باشند و از مواضع گلخن و تنور و دیوار بی سقف
و درختان خشک و سال خورده و جائیکه خاکستر اندازند و گرمابه و جائیکه آب کم باشد و از کوکب زحل ۞ شخصی بود و خونریز
سرخ رنگ میانه بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه گردن فراخ شانه ازرق چشم یا گربه چشم تنگ دهان بزرگ بینی گرد روی
کوسه یا دام باریک لب بزرگ دندان گاه گاه چشم در کند دندان کشاده و یا یک دندان او شکسته و نیمه زیرین
او دراز تر از نیمهٔ بالا باشد و در کودکی مفعول شده باشد و بعضی حروف شکسته گوید از ایشان سلاح بند
و سنگدل و طباع و بدکار و حجام و آهنگر و طباخ و از اخلاق ستمگری و طماعی و بی مهری از افعال بردلالی
و تعلیم سواری و شکاری و مصاحبت نجار و چراغ و مشعل و از ازمنه بر ماضی و حال و از اوقات هنگام سوار
شدن پادشاه و کشیدن تفسیر و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون و آتش و ناسور
و زخمهای مهلک و سوختگی از اوضاع پرگنه گاری که زنجیر و طوق بر گردنش باشد و یا زبانش از حلقش کشیده باشد
و هنوز نه مرده و شخصی که دو شاخه در گردن و دست و پای او باشد و شخصی با زن و پدر یا جد خود نزاعی دارد
و خنجر و شمشیر در غلاف و مشعل روشن و گرگ و سگ در زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغی که آشیان دارد
و بر آشیان نشسته از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیر و شمشیرگر از مواضع شرابخانه و کشتارگاه و جائیکه

فسق و فجور باشند و پیچ اندوده و سفید کرده و لب دریا و سبزه زار که جائیکه آب جمع شده باشد از کوکب مریخ
شخصی بود گل رخسار گرد روی دراز بالا و خوش خلق و شهلا چشم و جوان گرد ریش بر روی یا بر دست یا در
بینی خالی و نشانی دارد و سوراخ بینی جانب چپ و قبیل و از ازمنه بر حال و از اوقات هنگام طاعت شام و از
امراض داء الثعلب و رشته و شخصیکه با زن و فرزند نشسته یا زن با پدر و فرزند نشسته و مرغی که بر سر مناره
یا درخت بود و از مواضع جای خوش که درختان بار آور باشند چیزهای خوبی و کوشکهای بلند مناره
و ستونهای استاده و جوها و باغها و بناهای عالی که مردم معاشر باشند و دلیل بر مطربان و مولیان و از کوکب
زهره شخصی بود گندم گون یا زرد چهره خوش لباس کشاده ابرو بزرگ سر کشاده انگشت سخن گو و بر
روی او طرف راست داغ یا نشان باشد و بر سینه خالی باشد و در زیر بغل از غلبه خون زخمی رسیده و در خانهٔ
مذکر مذکر بود و در خانهٔ مؤنث مؤنث و شخصی بود که از جاه و منزلت خود در افتاده و از جائی بجائی نقل
کرده و حاضر جواب موزون طبع و کرم آمیز و تملق و شریر و کم شهوت و تعلیم طبی و تجربه و صحبت با حکما و کتابت
و معلمی کودکان و مربع و مساوی اضلاع و مسدس و مخوف و جاهای دوخته و تخته در موضع آب و چراغ
پایه و طاؤس و ظروف خالی از ازمنه بر حال و ماضی و از اوقات کشادن دروازهٔ شهر و جلوس معلم بر مسند
تعلیم شخصی که نرد بازد با خویشان و زین اسپ و قفس مرغان و صدف درست که در و مروارید باشد و
ترازو و خرجی که چیزی دارد و دلالت بر نگاه و الفت و از صنعت دیوان و عملداری و تجارت و افسون گری کسانی
که عقل را بر شرع مقدم دارند و از مواضع جای آب روان و سبزه زار و خانهای منقش که درش بطرف مغرب باشد
و در قفای خانه بازار غله فروشان یا خربزه زار و بر طرف آفتاب برآمدن مسجد منقش و جای قالین بافان و دکان
زرگران و درودگران و گنبد و از کوکب عطارد زنی باشد دراز بالا لاغر اندام سیگون موی باریک ساق خرد پای باریک
اندام سفید پوست از علم موسیقی بهره مند بر سینه جانب چپ نشانی یا خالی و از انسان جاسوس و غریب و مسافر
یا مرد دراز بالا خرد سر سبزه رنگ که زبانش گاه گاه در سخن گفتن بگیرد و سیاه موی و از صنعت راهداران و دلالان
و ایلچیان از مواضع بر راه و جای مسافران و سه یا چهار راهه و جوی آب باریک و آب برف باران و کند اندازان و درختان قدیم
بی ثمره و بستان نخل و از ازمنه مشترک بر حال و ماضی و از اوقات هنگام طاعت عصر و کشیدن دام ماهی و از امراض
علت آلت تناسل و از اوضاع شخصی که شنا وری کند و سبکی میکند و غلبهٔ آب و جوی نیزه و تفنگ و عقد مروارید و
تسبیح و صورت زاغ و نسر طائر از کوکب قمر منسوبات خانهٔ اول خانهٔ اول دلالت کند بر نفس و جسم و روح
و نطق و صمت و صحت و رنجداری و اراده و حرکت و سکون و کیفیت زندگانی و آغاز کارها و خانه ضمیر سائل
و اینخانه را مقصد الاشیاء خوانند و از بروج برج حمل و از عضو بر سر و در خانه دوم مال و کسب و بیع و شرا

واخذ وعطا وفقر وغنا و قدوم غائب و وداع کردن و دوستان و برادران مادری و شیر دادن کودکان و نوعدا و فانه سلطان و ملک زادگان و اکل و شرب و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخا دست و بخل و وکیل و قرض دادن و ستدن و امانت نهادن و وصیت مردان چیزها که از جای بجای برند و مزد و دران حاضر و رضاعت فرزندان و از اعضا بر گردن و حلقوم و هدیه دوستان و طایع طفل شیر خواره و سود و زیان خانه سوم دلالت دارد بر برادران و خواهران و ابتدا و انتها و نقل و حرکت نزدیک و المعرض داند و سلطان و خواب دیدن و در روز و تعبیر خواب و خدمتگاران و سلطان و بی شهادت اینجا نه هیچ حکم راست نیاید و داماد ان و علم باریک و علوم شریعت و دعا و افسون خواندن و دائگان و همنشینان و سازگاری با همنشینان بر پارسائی و دین داری و زدائی چیزها و آبادانی مساجد و مدارس و صحیح آنست که تعبیر از خانه سیم گویند و از اعضا بر دوش و دستها و بازو و خانه چهارم پدر و املاک و دکاکین و مقام و عمارت و زراعت و عم و عاقبت امور و بیت المال برادران و کودک را بمکتب دادن و کتاب دادن دلالت کند بر شهرهای معظم و رفتن و کشتکار و درخت نشاندن و عرس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند و کاریزها و تخم ریزی و از اعضا سینه و بغل و سینه و پستان و انتفاع املاک و زلزله و قلعه ها و غیره که تعلق بزمین دارد و خانه پنجم فرزند و معشوق و عشق و محبت و دوستی و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اکل و شرب و بیت المال پدر و حاصل زراعت و آنچه از ده یا شهر برند مثل غله و غیره و نشاط و شادی و خبر خوش و ناخوش و اضداد سلطان و مادر و خیار و نامه و لباس و مهمانی خوردن و عروس و شادی و وعده خوش و ناخوش و انعام و نرد و شطرنج باختن و تیر انداختن و شراب خوردن و از اعضا بر پهلو و حجامت و گاه بر مقامی تعلق دارد که بیرون شهر و محله باشد و کمک طلبیدن و جامه نو پوشیدن خانه ششم مرض و بندی و دروغ و کذب و بی عافیت و غلام و کنیزک و نوکر و چارپائے خرد سم شگافته و طیور گم شده و دزدیده و خانه تلف اسپ و شاگردان و خدمتگاران و عم داند و بیت المال فرزند و معشوق خویشان عموی و نقل و حرکت پدر و مرگ و میراث ملوک و سحر و افسون و خادمان و ملامت کردن و ریش بزرگان و اهل خرقه و قرار دل از حامله و حسد و فسق و فجور و زن گذاشته و شوی گذاشته و کمین ساختن و بر سرکه پوشیده و ماندیانه و از اعضا بر شکم و پشت و ناف و گوسفند و آهو و غیره و آفت جانوران خرد خانه هفتم نکاح و زن و ساق و احوال غائب و ارزانی و گرانی نرخها و سفر میان سائل و شریک و مقام دیگر که آرزو دارد و خانه مسئول است و سفر ملک و سیر و شکار و شرکت و دعوی و دزد گریخته و بودن ایشان و مقصد الاشیا و گواه است بر خانه اول او رنج و راحت مسافران و جای که

مقصد مسافر است و از اعضا زیر ناف و سرین و مصادره و تکمیل نوکردن و شکار و صید خانه
هشتم خوف و خطر و مرگ و میراث و مال زوجه و غایب و مسافران و دیرینه و قرض طلبیدن و مال دزد و جنگ
و جدال و خون ریختن و سوختن و غرق شدن کشتی و اندوه و قرض خواه شدن و گرسنگی و تشنگی و کاهلی و بی نمازی و بعد
و از اعضا بر آلت و شهوت و مقعد و رحم و مثانه و زهرهای کشنده و بدر معشوق و خبرهای مهلک و مصادرت
خانه نهم سفر دور و علم و تعلیم و دینداری و حرکت غایبان و خویشان زوجه و جمع آوردن کتابها و کار طلسمات
کردن و نوشتن خط هندسه و بهم انداختن فلاسفه و اعتقاد در دین و خواب دیدن شب و این خانه میراث
از اول و دوم می ستانند و تعبیر خواب و رای و تدبیر و اقرار و سوگند خوردن و مذهب امانت و ظن نیکی و خویشان
و در و فصاحت و بلاغت و عبادت و حج و غیره و خواندن کتاب پیغمبری و احکام و نجوم و الهام از اعضا ران آنها
و عقد نکاح و اعتکاف و کیمیا و علم آموختن خانه دهم شغل و عمل و روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام
و املاک غایب و زوجه و مادر و دولت و حرکات سماوی و آنچه بوزن سبک و عزیز باشد و این میراث
خانه از سوم و چهارم ستانند و طبیب و جاه و منصب و استاد و صنعت و کیمیا و سیمیا و بزرگی جستن و
عامل و قاضی و معزول شدن از عمل و عجائب سماوی و باران و از اعضا بر زانو خانه یازدهم امید و سعادت
و خزینه پادشاه و بیت المال ها در و مقربان ملوک و روسا و خوانین معظم و این میراث از پنجم و ششم ستانند و دوستان
غایب و زر و مال از علم و نگرانی و ایمنی و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشند و شهوت و عشق و زبان و حمد و ثنا و تحفه
جاگیر و از اعضا بر ساق خانه دوازدهم دشمنان و محبوسان و زندان و حیوان بزرگ و نقل و حرکت ملوک و مرض
دانند و زوجه و تهمت و آن خانه میراث از هفتم و هشتم می ستانند و معزول از کار و منصب و رنجوری کهنه و از اعضا بر قدم
خانه سیزدهم شعر ساعت و گواه طالع و دلیل است که سائل و عاهای مستجاب در حق دشمن خود کند و این خانه از
نهم و دهم میراث یابد خانه چهاردهم مطلوب است و آئینه رمل و دلالت کند که سائل دعای مستجاب در حق
خود کند و این خانه میراث از یازدهم و دوازدهم می ستاند خانه پانزدهم میزان الرمل است و قاضی و حاکم و این خانه
را شجرة الرمل خوانند و میراث از سیزدهم و چهاردهم می ستاند خانه شانزدهم عافیت و عاقبت و مطیع خانه چهارم
است و این خانه میراث از پانزدهم و اول ستاند فصل در بیان خانها خانه اول و چهارم و هفتم و دهم اوتاد
دانند و خانه دوم و پنجم و هشتم و یازدهم مائل اوتاد دانند و خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم زائل اوتاد دانند و خانه اوتاد ابتد
اقترانات اقوی بیوت است و حکم حال را از وی کنند و خانها مائل اوسط حکم مستقبل از وی کنند و خانهای زائل ضعیف اند و حکم
ماضی از وی کنند و سیزدهم و تد الوتد اول و چهاردهم و تد الوتد پانزدهم و شانزدهم و تد الوتد اند در بیان احکام و اوتاد خانه
اول اگر کسی سوال از طالع خود کند باید دید که در رمل چه شکل آمده است قویست یا ضعیف بر حسب آن حکم کند و گواه طالع یعنی سیزدهم

سیزدہم رانیز مطالعہ کند کہ قویست یا ضعیف اگر ہر دو سعد و قوی ہستند دلالت کند بر تندرستی و قوت
طالع و بشاشت طبع دارند و درین صورت اگر ہر دو طالع خارج سعد اند باید گفت کہ سائل در فکر علوم راتب
و عیش و عشرت و صحبت بدل و آغاز کارہای تنگ است و طالب آنرا از تکرار باید گفت اگر ہر دو شکل سعد
داخل و با قوت باشند باید گفت کہ سائل بخاطر جمع در طلب منسوبات آن شکل با منسوبات خانہ تکرار است و اگر ہر دو
منقلب سعد است خصوصیات باشد پس سائل شب و روز در فکر لہو و لعب و طالب عیش و عشرت است
و میل بصحبت زنان است و امردان بسیار دارد بشرطیکہ تکرارش در پنجم و یازدہم باشد و در ہفتم یا ہشتم میل
با غلام داشتہ باشد و اگر دراول و ہشتم باشد مفعول شدہ باشد لیکن این امور مخفی ہر لحظہ دامی گوید
مگر بہ نیت و اگر دراول باشد باید گفت کہ سائل را از چندروز صدمہ بجر رسیدہ باشد یا خواہد رسید اگر ہر دو
خانہ مذکور شکل خارج نحس آیند سائل بسیار بیقرار است و پریشان خاطر و بی آرام می ماند بطلب منسوبات
آن شکل یا خانہ تکرار اگر ہر دو خانہ اش داخل اند بر سبکی و گرانی طبع و کلفت مزاج و اندیشہ ہائے
فاسد بسبب پراگندگی و کاہلی در کار و شکل ثابت ہم حکم بر کاہلی و سستی دارد و حیرانی در کار اگر دراول
سعد و در سیزدہم نحس شود حکم بر سعدیت طالع نکند بشرطیکہ دراول بے قوت و اگر قوی باشد
حکم بواسطہ احوال کند اگر طالع قویست لیکن از غم و الم خالی نباشد از منسوبات شکل سیزدہم ہر چہ
مناسب حالش باشد باید گفت و اگر دراول نحس با قوت و در سیزدہم سعد با قوت باشد باید گفت
کہ اگرچہ بالفعل پریشانی ست لیکن عاقبت بخیر ست و برای آیندہ قوت طالع خواہد شد اگر نحس
دراول بے قوت باشد نحوست او اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و تکرار اشکال غافل نباید
شد و شکلے کہ از ضرب اول و سیزدہم برآید دلالت کند بر طلب سائل و نیز دلالت دارد کہ
سائل ضمیر از خود کردہ اگر آن شکل مستخرجہ در تسرعہ در نیمہ اول باشد و اگر شکل
مذکور در زائچہ نباشد یا در نیمہ دوم باشد صبر کردہ و صبر را ہم از ہمین شکل میتوان
گفت و اگر سوال از جمعیت و خوبی و اوج طالع باشد اگر اول شکل سعد داخل
و تکرارش در پنجم و دہم و یازدہم و چہاردہم باشد و ہم در خانہ
نیک بود دلالت بر اوج و عشرت و آبرو و ترقی و خوبی دارد و صورت عکس
حکم بر عکس نماید و در خانہ اول اشکال خارج برائے دفع امراض و سفر و کاریکہ
تعلق بہ خروج دارد خوب ست و اشکال داخل برائے امور وصول بہتر است
و از جانشین طالع ہم بگوید کہ سائل طالب بخیر است برائے کیفیت طالع

آشنائی زدیم زائچه اینست
در طالع بیامن بود شکل آبی در خانه آتشی بی قوت ست وگواه
وی در سیزدهم شکل نحس وعده نقطه آب موافق اند خارج است گفتم که
سائل از چهار سال در نحوست و پریشانی گرفتار و سال از برای آن گفتم که از خانه خود را فوت خود آمده و هم مزاج
طالع در دوم و نیز در هفتم پس تردد برای معاش است میخواهم که بجای هر دو که خانه هفتم مکان غیر ست که اراده آن
دارد سائل مسلم داشت و رفتن نمی شود که خانه چهارم پیدا است و بجای است منسوب برنگ
وراگ و عیاشی کردن ست پس در ایام گذشته مائل تماشای وراگ و رنگ و شراب خوری و عیش و عشرت
بود که فرح منسوبات مانده چیزهاست خانه نهم که زائل که تعلق بماضی دارد از انجمله یک معشوقه تو
بوده که ترا بسیار دوست میداشت و وی مرده باشد بدلیل آنکه فرح از خانه خود در پنجم خانه حرکت نموده و
پنجم خانه دوستی است و مردن ازین گفته شد که از فرح بصاحب خانه برآمده داد در هفتم باقوت واز خانه خود
در هشتم است که خانه مرگ است و برعکس فرح نقی در دوازدهم ست نقی نحس منقلب داخل در دوازدهم
که خانه بند و مرگ است این هم دلیل مردن ست و شکل خانه دوم که باشد بخانه ششم واقع ست و خانه
ششم خانه تلف و نقصان و تهمت ست از خانه خود هیچ حرکت کرده ست و خانه پنجم باختیار رسانیدن
دا شیای وغیره منسوب ست پس شخصی از آشنایان چهره به عمده رساینده و تهمت داده و نقصان مال
نموده زیراکه از ضرب بصاحب خانه برآید که در دهم موجود ست و شکل صاحب دهم و خانه دهم
بعمده منسوب ست سائل قبول نموده چون در پنجم که منسوب باهل قلم و شاعر و خواجه سرای و تکرار ش در چهارم
بس آشنائی و موافقت و دوستی سائل ست با هفتم مردم بوده و گفتم که دو خانه داشتی یکی را افروخته یا گرد
گرده و اغلب که در یک خانه درختان میوه دار و سبزه زار باشد چراکه منسوب بدو خانه است چراکه
و درختان با میوه و سبزه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم طالع را با پنجم ضرب
کردیم چهره برآمده و در هشتم باقوت و خانه هشتم بجنگ و قتل منسوب بخونریزی و فتنه و فساد پس بایکی از
دوستان ستیزگی بجدی شد که بجنگ و فساد در میان سائل آمد و گفت که سبب همان زن مذکوره خانه جنگی
بآشنائی شده بود و در خانه سوم صاحب سگن واز ضرب و لحیان برآید پس در میان سائل و برادران
موافقت و سلوک نیک است و تکرار لحیان در چهاردهم ست پس بسبب برادران لبعدگی رسیده باشد
و عکس در ششم آنکه گفتم که برادران تو در رنج دنیاهی افتاده سائل گفت درست ست و احوال روزگار
او اینست که در دهم صاحب سگن ست و عکس در یازدهم پس روزگار موجود ست لیکن منفعت

نسبت چراکه نتیجه دهم برآید که در سیزدهم است که بقلت و کمی منسوب است را در پانزدهم حکم نیک
سال نوشته اند پس بکمال احوال سائل بهمین نمط ست لیکن چون در چهاردهم لحیان و عکس دهم در یازدهم البته
نتیجه چیزی وصول شده باشد و بعد از چهل سال گشایش خوب خواهد شد چراکه در خانه نهم ست ابتدای چهل سالگی ست
نکته اگر کسی سوال کند که جمعیت و خوشی و ترقی در نصیب من ست یا نه پس ملاحظه باید نمود و اگر در زایچه
موجود باشد گوید که جمعیت در نصیب تو است اگر در امهات باشد در نسبت سالگی و درین باب نسبت تا چهل سالگی
و در مولدات از چهل تا شصت و در زوائدات در آخر عمر و اگر در چهارم تکرار کند که ترا در ابتدای عمر تا آخر جمعیت
و خوشی ست و اگر فرح نباشد طالع را با دهم زند برآید و هر جا که تکرار کند از امهات و
بنات و مولدات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن اشکال مستخرج نشوند دلیل گردد که از دولت
بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زایچه سائل را گفتم که چیزی خورده آمدی چراکه خانه ششم داخل ست و شکل و
شکل دوم مهر و منسوب به برنج ست و منسوب بدال ارهر و غیره گفتم دال ارهر و برنج خورده گفت کهچری خورده ام
باز گفتم خیرات هم بود گفت بلی چراکه به شیرینی و خیرات منسوب ست گفتم دو کس خورده اند که دو جا تکرار کرده
خواسته که آن دوم که باشد در هفتم و این شکل مسافر و از عقرب با صاحب خانه برآید و این شکل خانه دوازدهم که خانه
عداوت و تنگی ست گفتم که این دوم شخص مسافر ست و در ایام گذشته عداوت داشت و الحال به دوستی آمد چراکه از عقرب و فرح
برآید که صورت دوستی ست سائل مسلم داشت باز گفتم که شیرینی خورده که خانه ششم داخل سعد است و این شخص دیگر در اشتهای خود
چیزی کمتر خورده بسبب گرانی چراکه ششم طریقان از هفتم و دوازدهم پیشرو در اجتماع که بگرانی نسبت دارد و چون تحقیق نمود
درست برآمد احکام خانه دوم اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم شکل داخل سعد آید و در دهم و یازدهم
و پانزدهم و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد در خانهای مذکور هم اشکال داخل باشند مال حاصل شود بآسانی و
در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید یا قوت از منسوب آنخانه حکم نماید که حصول مال شود و اگر شکل خارج نحس بود و در هر خانه
که تکرار نماید تلف شدن مال را از منسوبات آنخانه گوید و را هم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و دهم و هشتم داخل
سعد باشند دلیل آن مال باز آنخانه که در آنخانه با شکل دوم تکرار کند یا قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد و در جای
نیک یا قوت باشد دلالت بر حصول مال دارد و اما بخوشی خرج شود و اگر در دوم خارج نحس و در جای نیک یا قوت باشد
دلیل که بالفعل پریشان و مفلس ست و هیچ ندارد و اما بعد چندی روز باز مال حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج نحس باشد
و عکس در یازدهم و چهاردهم باشد ازین افلاس نجات خواهد یافت بشرطیکه در طالع و پانزدهم و شانزدهم داخل سعد
باشند و اگر در اول و دوم و دهم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و شقاوت دارد و از نتیجه اول و دوم و دهم و از تکرار حکم کند
موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد بسبب تکرار

واگر در خانه دوم آید و در نهم و یازدهم و چهاردهم تکرار شود حصول مال شود بهر نوع مشقت و قدر قلیل و شاید از
حرام بدست آید اگر تکرار شکل در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود و خوشی نخواهد بود اختیاری ‌ـ بتوقف و اگر
سوال کند که از چه سبب حاصل شود از خانه نهم و چهاردهم گوید و اگر شکل داخل بر آید در هر خانه که تکرار کند از انجا گوید که حصول مال شود از
منسوبات همون خانه اگر کسی سوال کند که من چه حرفه کنم از اول و دهم شکل برآورده از منسوبات انحکم کند شاید این برآمد از علم و دهم و یا
از خدمت قضاء و احتساب و صدارت و از خادمی مساجد و مدارس و غیر ذالک از امور خیر ـ از تجارت و معاملت
خرید و فروخت و از خدمت دار الضرب و صرافی و دلالی و خزانچی گری که تعلق به بازار دارد ـ از دکانداری و از
خدمت کوتوالی و امور غیر شرعی که تعلق بغصب مال داشته باشد ـ از دیوانیان و نقاشی و منجمی و طبابت و حساب دانی
و معلمی و دکانداری و بیلداری و دربانی و کاریکه تعلق بزمین داشته باشد ـ داروغگی ابواب ممنوعه و قصه خوانی و مطالبه علم موسیقی
و شراب فروشی و شیرینی فروشی و آتش بازی ـ میر عمارت و قلعه داری و داروغگی جیلها و زندان بانی و معماری و گورکنی و
بیلداری و آهنگری و درودگری و نوکری ـ بکاولی و باورچی گری و سرداری دیه و قانون گوئی و زمینداری و کلال و
بیلداری و سبزی فروش و بنگ فروش ـ میر عسسی و جمعداری و سپاهگری و قصابی و آهنگری و حجامی و جلادی ـ داروغگی
باغ و شهر و میر بحری و قاصدی و خیاطی و گازری و سقائی و بزازی و کاغذ فروشی و صابون فروشی و باغبانی ـ خدمت بادشاهی و
صوبه داری و زرگری و جواهر فروشی و حکاکی و شتربانی ـ خدمت وزارت و امارت و ایالت و وکالت و خادمی شفاخانه و مستوفی
و مدرسه و شرقی ـ داروغگی فیلخانه و اصطبل و قماربازی و هیزم فروشی و حمامی و مرده شوئی و سوزن گری و آهنگری
و رسن بافی و ماهی تابی و سرهنگی ـ داروغگی توپخانه و باورچیخانه و نان پزی و چابک سواری و مصاحبت فجار و شراب
فروشی و گوشت فروشی و تیرگری و شمشیرگری ـ داروغگی تسبیح خانه و احتساب و ابریشم گری و چوب داری ـ داروغگی
کتاب خانه و میرمنشی و نقاشی و مصوری و شاعری و کتابت و معلمی و نویسندگی ـ داروغگی هرکاره و سقائی و قاصدی
و بیکی پس اگر شکل مستخرجه در جای قوی خانه دوم و دهم و یازدهم بود دلالت بر حصول انکار کند که بر حصول مال خواهد بود
و اگر شکل مستخرجه در جای بد هم خارج پس از آن کار احتراز بهتر است و اگر دوم و دهم و یازدهم داخل شوند و شکل مستخرجه
موجود نباشد دلیلست بر آنکه اگر منسوبات شکل مستخرجه کاری اختیار کند منفعت بیابد لیکن اختیار نخواهد کرد و اگر از غذا
بپرسد که من چه خورده ام از شکل دوم بشرکت اول و ششم گوید و اگر از طعامهای بسیار خورده باشد دهم و سیزدهم را شریک
کند منسوبات طعمه ـ نان گندم و تباشه و نبات و انجیر و خرما و نیشکر و خربزه و سیب و مثل آن ـ
مونگ و نان میسی و دال نخود و شیرینی ثقیل مثل لدو و بیره و هرچه که پخته بازار باشد ـ دال ماش و
موٹھ و باجره و بادنجان و شیرینی ناکاره و مس کشته از فلزات ـ حلیم و غله آمیخته ـ دال از هر دو برنج
و شیرینی خوشبو مثل لوزیات و حلوا ـ ماش و اچار خصوص آچار آینه ـ ماش و موٹھ ـ گوشت و دال

مقشر عدس جغرات و شیر برنج و شکر و پنیر پلاو و حلوا و شیر و خوشبو دال نخود و خشکی پلاو و نقل و تلمشکری و ریوری و کنجد کباب و طعام مائل تلخی سیاه رنگ و شراب عدس و فلفل و ترب دار با و خیار زرده و شیرینی که فاتحه بر و خوانده باشند کهچری و از شیرینی کم شیرینی باشد شل خرما برنج مزعفر و شکر و پلاو و سنگهاره و شربت اگر پرسد که با گوشت چه خورده ام پس از شریک حکم کند چنانچه آش با گوشت کله دال نخود با گوشت بادنجان یا کریله با گوشت حلیم و گوشت با باقلا گوشت چاشنی دار با مع چیزی دانه دار بیضه و قلیه پوری گوشت و ساگ میتهی گوشت و دال ساگ و شلغم و چقندر گوشت و جغرات و برنج و ماهی نخود آب و پلاو گوشت و دال نخود کباب و قورمه گوشت و شلغم و ترب گوشت و ساگ سویا و پهلیان گوشت و دال مونگ گوشت و نخود و دانه و سیم و سنگهاره **سوال از تجارت** در طالع و دوم و دهم و یازدهم به بیند سعد داخل دلیل نفع و نحس و خارج بر زیان با شکل طالع را با دهم و دوم و یازدهم زده یک شکل کند اگر شکل سعد داخل و خارج آید و در اوتاد و مائل و تا د تکرار شود نفع عظیم یابد و ثابت سعد و تکرارش در جای نیک خرید و فروخت باهستگی و توقف با منفعت شود و سعد منقلب میانه و اگر نحس خارج یا نحس منقلب تکرار کند در خانه بدان اشیا غارت شود یا دزد ببرد یا سوخته شود و اگر در جای نیک تکرار کند بزیان و فروخته شود اگر برآید و در زائل یا بساقط تکرار شود دزد ببرد و اگر در اوتاد و مائل تکرار کند بقیمت فروخته شود و اگر **سوال در خرید و فروخت حیوان بزرگ کند** از اول و دوازدهم و دوم و ششم یک شکل کند و از داخلیت و خارجیت و نحوست و سعادت و تکرار آن حکم کند اگر از خرید املاک **سوال کند** از اول و چهارم شکل برآورده بدستور حکم نماید و اگر سوال از فروختن املاک کند شکل چهارم را با ششم زند اگر سعد منقلب یا سعد خارج آید فروخته شود و اگر سعد داخل آید باهستگی لیکن با منفعت و نحس بزیان و اگر سوال از خریدن غلام و کنیزک باشد شکل دوم را با ششم زند و از حاصل حکم کند اگر شکل مستخرجه با شکل ششم باشد غلام و کنیزک باید خرید مبارک قدم و پایدار و قربان دار بود و از نااهل و بی وفا و دشمن جانی و از اگر نیز با وفا و اگر ... دیر نماند دیر پا باشد و بو عد گیر در پیم نظر کند اگر یکی از مبارک و سود مند بود و غلام دیگر متعاقب او رسد نحس دیگر نیز یا ندارد و مکار بود و اگر در دوم و یازدهم آید کیسه خالی بود و از مال اگر سوال کند که فلان دارد یا نه و اگر در دوم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم ... باشد

دلیل است که مال دارد واگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع آید سائل سخی باشد واگر [شکل] [شکل] [شکل]
در طالع و دوم نباشد سخی نباشد و شوم باشد واگر [شکل] [شکل] [شکل] و سخی باشد نه شوم اگر
سوال شرکت پرسیده باشد دوم و ہشتم رابیند ہر کہ سعد داخل با قوت باشد منفعت ہمان
کس را باشد درین صورت [شکل] در دوم باشد معاملت خواہد شد و در دوم و سیزدہم قوت بیع و شراے
سائل باشد و در دوازدہم و چہاردہم قوت بیع و شراے شریک باشد در طالع و ہفتم نگاہ کند ہر کہ
سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر پرسند این بیع و شراے واقع خواہد شد یا نہ اگر سوال از
خرید شود در رابع و دوم و یازدہم و چہاردہم و پانزدہم اشکال داخل سعد ہشتم خارج البتہ خرید شود و در
فروخت خانۂ دوم خارج و ہشتم داخل بہتر است اگر در چہاردہم منقلب آید سود اگر دد و اگر سیزدہم منقلب
شود طبیعت سائل بگردد و در چہاردہم طرف ثانی بگردد و اگر پانزدہم منقلب شود شخصی میانگی و دلال
خلل گردد سوال اگر کسے توقع مال یا قرض یا آنکہ چیزے از کس داشتہ باشد اگر در دوم داخل سعد
و در ہشتم خارج سعد بدہد باسانی و اگر ہر دو خانہ خارج سعد باشد درین صورت ہم ندہد اگر شکل اول
[شکل] یا شکل داخل سعد و در دوم و ہشتم داخل سعد بود بدہد و شاید کہ چیزے عوض نخواہد درین صورت
نگاہ کند کہ شکل داخل در دوم قویست یا در ہشتم اگر در دوم قوی باشد بدہد و اگر [شکل] در طالع یا ناظر
شود کاغذ تمسک یا ضامن خواہد طلبید اگر دعوی میراث وغیرہ باشد اگر در دوم و ہشتم نحس خارج مکرر بود
بمشقت از دیر آید لیکن بدست سائل نرسد دیگر کسی از میان بر دخرج بے اختیار شود و نزد سائل نماند
اگر در دوم داخل و در ہشتم منقلب سعد بدفعات بدہد اگر در سوم ہم منقلب باشد نہ آید تا بدقت بسیار چیزے
بدست آید اگر در دوم و ہشتم خارج نحس یا داخل بدہد اگر سوال باران باشد یا نہ [شکل] را نگاہ کند اگر در زایچہ
شکلہاے آبی یا خاکی باشد و گواہ آن یا شریک و نتیجۂ آبی باشد [شکل] باران آید ضعف و قوت را
نگاہ دارد و فوعد یگر اگر اشکال آبی بجانہاے آبی آیند و در رمل غلبہ کند باران بارد اگر در اول
و دہم داخل باشد نیز باران بیاید و اگر شکلہاے بادی غلبہ کند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند
غبار شود و از شکلہاے آتشی اثبات بیان سوال مباشرت اگر سوال کند کہ میل مباشرت ہست
یا نہ اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اول و ہفتم یا در دوم و چہارم یا پنجم و نہم یا یازدہم [شکل] باشد دلیل
مباشرت و اگر درین خانہاے اشکال سعد آید میل بحرام نشود نکتہ اگر در دوم [شکل] [شکل] باشد سائل زایچہ زیر
دہند و نیز دلیل است بر گزیدن حشرات موذی و اگر نقی [شکل] از سہ زیادہ شود و در آن مجلس کسے باخبر باشد
و [شکل] مرا ہمین حکم نوشتہ اند سوال قدوم غائب اگر در اول داخل سعد جفت و در دوم خارج سعد

نفت و شکل هفتم خارج تکرارش در سوم و نهم و چهارم باشد می آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل میزانی و در دوم خارج باشد و شکل نهم دلالت بر آمدن نکند و منقلب شود شاید که غائب از راه برگردد یا بجاے دیگر برود و اگر به قصد بر بر نیاید بماند چنانچه برای غائب رمل زدیم زائچه اینست

در اول نصرة الداخل و تکرارش در پنجم و نهم و یازدهم و دوازدهم بود گفتم که سوال از سفر است یا خبر مسافر می پرسی که دی در سفر است گفت که از مسافر است که کی خواهد آمد چون در هفتم بود و تکرارش در چهارم این شکل منقلب داخل است گفتم می آید برای اینکه شکل هفتم اگر داخل سعد باشد و در اجهات تکرار کند دلالت بر آمدن کند و بعض شکل خارج را هین حکم نوشته آمد چون تجربه رسیده که اگر یک رمل برای آمدن کسی اندازند و شکل هفتم خارج شود و نهم داخل سعد و تکرار در یازدهم البته البته میرسد پس شکل هفتم را منقلب است گفتم غائب برای آمدن مترددست و یا در راه سکونت کرده می آید و در دوم پس در آمدنش توقف است لیکن خواهد آمد که نهم داخل و تکرارش در یازدهم نکته اگر رمل برای آمدن کسے اندازند شکل چهارم نحس و عکس آن در نهم و یازدهم گوید که در راه است زود میرسد باز گفتم که خط و خبر بیشتر هم آمده است الحال نیز در راه ست که شکل در پنجم و تکرارش در اول پس در ماضی خود آمده ازین سبب گفتم که خبر او بیشتر هم آمده بود و در نهم مابعد خود و نهم بر راه متعلق ست ازین سبب گفتم که خبر الحال هم خواهد رسید که صورت کاغذ در دوازدهم و سیزدهم ست و دوازدهم خانه ماضی و سیزدهم حال ازین دلیل هم آمدن در ماضی و حال معلوم می شود و باز گفتم که غائب از برادران تست برادر دلیل یکی آن که از ازدی اصل دائره شکن معلوم می شود از ضرب با که صاحب خانه ست بر می آید که شکل سوم در خانه خود ست چون از خانه خود در یازدهم آمد و صاحب هفتم در دهم و چهاردهم تکرار است و خانه دهم روزگار و خانه چهاردهم بعده منسوب ست پس غائب بامید روزگار رفته و بخانه عمده نوکر شده لیکن روزگار چندان حاصلی ندارد برای اینکه در کیسه غائب ست در دهم دلالت بر قلت روزگار دارد و آخر روزگار را گذاشته که در دهم و چهاردهم هم بے قوت است و سائل هم روزگار خوب ندارد که در دهم و در دوم کیسه سائل در کیسه معشوق رفته در ششم در شرف است و یک معشوقه دیگر لود و سیاه رنگ که سبب وی در فتنه و فساد با آشنایان باشد ناموافق با اهلیه هم شد چراکه از دوم که در نهم ست از ضرب به صاحب خانه بر آمد که سیاه رنگ است و بجای دو هفتم و هفتم خانه زن است و چون با دهم خود آمد که خانه آشنایان ست

واغلب که همان معشوقه نیز نیه را می خواست که در نکاح آرد لیکن بسبب ممانعت مادر نکرد زیرا که ≡ شکل هفتم
که خانه نکاح است و تکرارش در دهم که خانه مادر او ست ≡ ماده بود حکم بر مادر کرده شد واز نحوست شکل
ممانعت گفته باز گفتیم که پدر سائل مرده است وانچه مال پدر بود همگی بدست مادر سائل آمده و سائل از ان
مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال بسائل کم کم می دهد بدین دلیل که چهارم خانه پدر ≡ شکل خونریز و از
خانه خود بهشتم آمد که خانه مرگ است و پنجم که کیسه بابا پدر است در کیسه مادر آمد که طالع سائل و پنجم سائل که خانه
عیاشی است آمد چون نتیجه از ≡ یازدهم ≡ بر می آید در چهاردهم که مطلوب سائل است در آمده
و آن لقلت نسبت دارد و سائل دو زن دارد یکی مرده و یکی هست از تکرار نقی ≡ گفتیم و از ≡ چهارم بدلیل
گذشته مرده گفتیم والله اعلم بالصواب احکام خانه سوم اگر سائل احوال برادران پرسد اگر در سوم شکل
سعد یا قوت باشد حال آنها نیک است و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانهای دوستی
تکرار کرده دوست آید و در خانهای عداوت دشمن و خانهای دوستی ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و میانه ۶
و ۷ و ۸ و ۱۲ عداوت اگر شکل سوم تکرار کند از انچه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت
اگر کسی از نقل و حرکت نزدیک بپرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب ست و در خانه نهم نیز همین و هفتم نقل و حرکت شود
و نهم گواه او ست اگر سعد مبارک و از نحس بد است اگر چهارم داخل خارج سفر خواهد رفت لیکن بر خاطر حبیت
طالع هم می آید و سعدیت و نحوست نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال راه از سوم گوید از سر و
سیر رمل از یازدهم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در اول و سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید زود
علم شود و باسانی و نحس بدشواری و اگر مختلف باشد از سوم و نهم شکلی بر آرد و بطالع اندازد داخل سعد حاصل
شود و خارج سعد هم حاصل شود اما نسبت اول کم و خارج سعد منقلب و سعد ثابت بعضی حاصل شوند بدیر و نحس
منقلب و نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل نشود هرچه یاد کرده فراموش گردد و شکلی که از نهم و سوم بر آید
آنرا از پانزدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید امیدها از علم خواهد یافت والا نه و اگر کیفیت راه پرسد و اگر در سوم
≡ شود که در راه سنگ گردد یا پایش به سنگ رسد و از ≡ پشت پای خود و اگر در سوم ≡ شود و تکرار در
پنجم گوید در راه هم با آشنائی ملاقات گردد و اگر در سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نزد محبوب فرستادن
آدم نزد محبوب نیک است والا نه سلوک با ایلچی و محبوب را از نتیجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسی که طالب معشوق
می فرستم آنرا در خانه خواهد یافت یا نه اگر در پنجم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و از نحس نباشد
بخوشی و اگر هر دو خارج باشد جای رفته باشد اگر شکل پنجم در امهات تکرار نماید و داخل باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج
سعد در امهات تکرار نماید و یا عکس آن باشد و خارج هم بیاید اگر در هفتم نحس خارج یا داخل باشد کسی مال نقش در آمدن شود و در هر خانه

که تکرار نماید شخص مانع را انداز آنجا گوید برای حصول علم برای شخصی رمل زدیم
زایچه این است شکل اول خارج سعد و شکل طالع
در پنجم و ششم و پنجم خانه لهو و لعب و ششم خانه نقصان و
فراموشی است و چهارم خانه تعلیم و مکتب و در آنجاست
ازین دلائل معلوم شد که صاحب زایچه در مکتب بخوشی میرود مگر به بی اختیاری
و دلش مائل لهو و لعب و هرچه می خواند یادش نمی ماند که در ششم است و در سوم اگرچه شکل عالم است
لیکن در نهم که گواه اوست منقلب پس بدو دلیل معلوم شد که یادش نمی ماند در یازدهم هم دال است
که امیدش از علم بر نه آید و از ضرب سوم و نهم برآمد آخر الطالع زدهم برآمد پس علم در طالعش نباشد خواستیم
که از کدام حرفه بهره ور خواهد شد از اول و دهم برآید در پانزدهم باقوت و از ضرب با صاحب خانه برآمد
هر دو منقلب پس در هیچ حرفه کامل نباشد و از ضرب برآمد پس دلش مائل بسرخی و سیاه گری و از
ضرب برآمد پس وی بدفعل و بدسیرت و کودن ست پس بسبب بدافعالی و بدسیرتی از علم گریزان است
و بظاهر سائل را با خویش و اقربا سلوک ست لیکن آخر الامر درمیان عداوت خواهد شد چراکه از ضرب اول
و سوم برآمد که شکل کینه و فساد و فتنه است و بجای در دوازدهم که در دوم دهم و دوازدهم
و چهاردهم و شانزدهم است و از سوم خانه دهم مشتمل می شود و دوازدهم و چهاردهم و ۱۲ پس عداوت برای
مال میراث و اسباب دهم برای خدمت و روزگار خواهد شد خواستیم کدام کس در دعوی غالب باشد طریقه
دانستن غلبه مدعی و مدعی علیه اینست که از اول و دهم شکلی برآرد که دلیل سائل است و از هفتم و دهم شکلی
برآرد که دلیل خصم است هرکدام سعد و قوی و تکرار نیک کند همان کس پیش قاضی و حاکم غالب آید و درین
باب سعد ترین اشکال پنج اند و دوم ترین اشکال پنج اند
سعد متوسطه نحس متوسطه و هم سعد اما از شکل مستزجه هرکدام در خانه میزان یا در سکن واقع شود حاکم
و قاضی در جنبه او باشد و با شکل دهم و میزان و در سکن اشکال مستزجه باشد همین حکم است و اگر هر دو شکل برابر
آیند صلح شود آمدیم بر سر احکام زایچه از اول و نهم برآمد چون دعوی خویشان است از سوم و دهم برآید و
تکرار در مائل و زائل داد تا در هر سه جاست و شکل سعد است پس حکم بر میانه داد و شکل نحس لیکن در
وتد با قوت و در سکن یعنی در هفتم شکل میزان است که بدین دلیل گفتیم که حاکم در جنب برادران سائل خواهد شد
مباحثه علم اگر کسی سوال کند شکل طالع را با سوم زند که دلیل سائل است و هفتم را با نهم زند که دلیل سائل است
شکل که از وی برآید عکس در مباحثه غالب باشد معلوم شود و اگر هر دو

شکل سعد و با قوت برابر باشند احکام خانه چهارم اگر کسی از پدر سوال کند که پدر با من چه نسبت از سعادت و نحوست و داخلیت و خارجیت و قوت و ضعف شکل چهارم کیفیت پدر گوید و دوستی و دشمنی را از تکرار شکل چهارم و یا از ضرب اول و چهارم و تکرار آن و مال پدر را از پنجم گوید که کیسه پدر است و کیفیت خانه هم از چهارم گوید و از سوم دروازه خانه و پنجم عقب خانه و دهم بڑو لپوڑهی خانه پس کیفیت از هر طرف از هر دو مناسبت شکل گوید کیفیت خانه حویلی اگر در چهارم باشد گوید که دیوارهای خانه ریخته است و یا عمارت خام است و اگر باشد چوب سقف شکسته و سوخته باشد یا سقف را ویران کرده باشد اگر بود در میان خانه سنگی نهاده ست و یا کسی را در آن مکان کشته اند اگر باشد در خانه ماری باشد و اگر در دوازدهم تکرار کرده باشد یکی را کشته یا در قید کرده باشد هر قدر که تکرار نموده همانقدر مار در خانه ست لیکن قوت و ضعف را نگهدارد و اگر باشد میان خانه قبر باشد یا متصل قبر باشد و آبادی و خرابی ملک و مکان را از شکل چهارم گوید و تعداد ملک خانه را از تکرار شکل گوید و در چهارم و پانزدهم باشد اغلب که ائمه و جاگیر داشته باشد در چهارم و هشتم باشد آنخانه و آن ملک از میراث رسیده باشد اگر باشد یا در طالع یا دوم تکرار نماید خود خریده باشد چنانچه برای معلوم کردن مکان عزیزی زائچه نموده شد این ست

در چهارم و تکرارش در دوازدهم و نتیجه چهارم که باشد از خانه خود بر دوازدهم بدین دلیل گفتم که پدر سائل مرده است به بیماری تب و حرارت دل و معده چراکه در ششم پدر آمده که منسوب است بیماری های مذکور و از ضرب طالع با چهارم بدر شد در ظاهر نسبت و شکل جدائی است این هم دلیل بر مردن پدر را دست و مادر سائل نیز مرده بدلیل آنکه دهم خانه مادر است و در آنجا که به تخته و تابوت منسوب ست و از خانه خود دید و از دهم خود آمده و در هشتم دهم که پنجم زائچه باشد ست که بمرگ منسوب ست و سائل را دو برادر باشند و سه همشیره چراکه در سوم آب نوبت و عدد آب ست و آب مؤنث ست حکم همشیره کردیم و از ضرب بعد اجتماع برآمد و این شکل تر ست الپس دو برادر باشند و باهم سلوک دارند لیکن مزاج سائل بنسبت بانها بد است و سائل مرد سپاهی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار در نهم و شکل و در نتیجه سائل دو در یازدهم پس سائل میل به تماشا و راگ و رنگ داشت و زنهای سرودی در خانی را بسیار دوست میداشت چون شکل فسق است مائل به فسق بود و از تماشا و غیره اسباب عیش خیلی وافر داشت از دولت و ملک پدر و هم از نوکری خود چراکه نتیجه را از کیسه سائل برآمد دهم از کیسه پدر برآمده و در ششم مکرر از این نوکری گفتیم و از هفتده سال درین شغل ماند که عدد در پنجم هفتده است

و از خانه خود در زر و ائدات آمده ازین سبب سائل گفتیم بعد از ان ثابت شد چراکه شکل که در طالع
است معکوس شد در هفتم که بر پاکی و دین و عبادت و امور خیر منسوب ست و از ضرب پیدا
شده و در سوم ست پس مشغول در عبادت و تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه شکل علم و خانه سوم هم علم
شرعی و حویلی سائل که دو هستند سوای خانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرو ماند چراکه در
دوازدهم تکرار دارد و خانه ساقط دیگر طرف خانه مسجد یا مکتب و یک طرف قصابان و سپاهیان یا آهن گران
باشند و یکطرف سبزه درختان باشند چراکه به مسجد و مکتب خانه ست و کیفیت ظاهر است و سبزه و درختان
و از گفتم اغلب که در حویلی دو ایوان مقابل باشند و از ضرب برآمد پس حویلی از ارث رسیده باشد
چون در چهارم است شاید که بر عمارت چیزے خرچ کرده باشد از حویلی و مکان مبلغ حاصل کرده باشد چون
در دوم که خانه غذا است هست و تکرارش در ششم که خانه شکم است تکرار دارد پس از قسم موٹھ و ماش وغیره
چیزے ثقیل خورده لیکن ضرر نکرده که از نتیجه برآمده سوال از زراعت اگر کسے از احوال زراعت پرسد
در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشند زراعت خوب شود و اگر نحس باشد منفعت نباشد و اگر در چهارم سعد و در
پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم نحس نیکو زراعت نشود منفعت نباشد اگر
در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت موانعات خواهد شد بشرط زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم ثابت
نحس یا آید زراعت پیدا نشود خشکی خواهد شد سوخته شود هم همین حکم دارد در پنجم
در میوه درخت کرم افتد و موش در زراعت افتد از باد تند و تلخ خلل شود خشکی شود و آفت
ملخ و موش گردد سوال از خریدی ملک اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم اگر در هر دو خانه
اشکال سعد باشند باید خرید که نیکست و از وی نفع بسیار بیند اگر شکل چهارم نحس و پنجم سعد آن ملک خراب است
اما از ان نفع خواهد شد و اگر در چهارم سعد و پنجم نحس حکم بر عکس نماید و تکرار آن از در جای نیک و بد نگاه کند که خیر از خیر و شر
و ده اگر در دهم شکل سعد باشد در ان ملک درختان میوه دار باشند اگر آن شکل سعد و باقوت باشد درختان کمال و باقوت
باشند و اگر ضعیف بدحالی درختان تکرار دهم در اوتاد درختان نو نشانیده باشند و در زائل درمدت میانه و در
زائل قدیمی باشند و در صورتی که در زائل تکرار کند بگوید اغلب که درختان دیگر نشانند و اگر شکل دهم نحس باشد
درختان آنجا بے میوه باشند اگر تکرار آن در خانهای نیک بی بر نباشند و در طالع نگاه کنند اگر در انجا شکل سعد
باشد بزرگیران آنجا نیک نباشد و تکرار در خانهای نیک بزرگیران امین و راست قول باشد و در خانهای
بدکذاب و بدقول و اگر در هفتم شکل سعد باشد آب و علف آن بقعه نیکو بود و نحس بر خلاف آمدیم بر سر احکام زایچه
در نهم و یازدهم ست پس سائل داعیه سفر دارد و چون شکل منقلب ست رفته برگردد و یا اراده سفر بسته باطل گردد

و بار زود و در دهم شکل ممتزج ست ثابت پس روزگار میانه ست لیکن در یازدهم که حاصل روزگار
و خانه امید شکل منقلب و در نتیجه دهم شکل منقلب پس حاصل روزگار چیزی کم است و در دوم هم دلالت
برین معنی دارد و در یازدهم دهم مزاج وی در شانزدهم بسبب آشنایان چیزی امید برآمده باشد و خوشی
طبیعت می شده باشد و فرزند سائل دو باشند از عدد باد وتکرار او وتکرار هم که منسوب بفرزند است و
جاست در ۱۲ پس شخصی که ملک سائل را گرفته یا گرد کرده در اصل همسایه بود والله اعلم بالصواب نکته اگر
در چهارم باشد شاید که بالاخانه برخانه داشته باشد و چیزی که از پیش خانه نقصان شده باشد و از سعد ثابت
شکل آبادی و از نحوست پریشانی خانه گوید سوال عمر اگر در اول شکل نحس و و در چهارم
و در باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در ۳ و شکل
آن که سعد باشد دلالت به درازی عمر و نحس تباهی و اگر سوال از عمر باشد که بچه نشستم خواهد گذشت از سعادت
و نحوست چهارم و تکرار آن گوید عاقبت و اگر از عاقبت کار بپرسد از اول و چهارم شکلی برآرد و از
چهارم و چهاردهم شکل و از هردو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانهای نیک عاقبت
آنکار خوب خواهد شد و اگر شکل سعد و تکرار بد کند هم دلالت بر بدی دارد و اگر شکل بد ست و تکرارش در خانهای
نیک پس درین خوبی نیست اما ظهور بدی هم نخواهد شد سوال دفینه اگر کسی پرسد که درین مکان دفینه
هست یا نه بدین نیت رمل زند اگر شکل چهارم سعد داخل که بجای نیک در زایچه باشد دفین
هست و اگر در چهارم خارج و موجود نباشد دفینه نباشد و اگر موجود و چهارم نحس دفینه هست لیکن
نخواهد برآمد و از ضرب چهارم و ششم اگر داخل سعد برآمد بر حکم بودن دفین هست اگر سوال کند که این دفین
در نصیب ست یا نه از چهارم و چهاردهم شکلی برآورده در دوم ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب
هست و نحس نه و بقیه احکام دفینه در فصل علیحده نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی عاقبت هر کار
از عاقبت هر کار سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال کدام ست شکل آنخانه بصاحب خانه ضرب
نماید و هم بچهارم آنخانه و نتیجه را در پانزدهم زند و هم زند هرچه برآید از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند و اگر در
چهارم باشد یا در شانزدهم عاقبت بخیر شود نوع دیگر سوال کیفیت مکان اگر در چهارم باشد
بگوید که سائل دو خانه دارد و درختان میوه دار هم باشند دلیلست بر خرابی مکان
و بر خرابی بعضی و اگر در چهارم و از نتیجه آن برآید آتش دران مکان گیرد و اگر سوال خرید
مکان باشد از اول و چهارم شکلی برآرد و اگر سعد داخل آید مبارک است و دوم اگر سه باشد منفعت خواهد شد
و دوم نحس چندان منفعت نباشد احکام خانه پنجم اگر سائل از فرزند کند اگر پنجم داخل و هم بجای

نیک بود فرزند دارد و بعد از آن فرزند نشود اگر شکل پنجم یا در خانهای طاق بسپرد در خانهای جفت مؤنث
و اگر در دوازدهم تکرار نماید فرزند سایل مرده باشد سوال فرزند اگر کسی سوال کند که اولاد در نصیب
من هست یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و هم موجود شود فرزند در نصیب هست و اگر پنجم خارج باشد از
اول و پنجم شکل برآرد اگر داخل سعد و بجای نیک یا قوت باشد بگوید که بعد چندی خواهد شد سوال سعادتمندی
فرزند اگر سوال از سعادت و بخل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زند و دوم را با دهم از این هر دو یک شکل
کند اگر برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا چهاردهم شود دلیل که فرزند با سخاوت بود
و آنچه پیدا کند فی الحال تصرف کند و اگر یکی از برآید در این خانها مکرر شود صاحب خزانه شود و جمع
مال کند و خرج کمتر کند اگر برآید در این خانها مکرر شود و بخیل و نحس شود و اگر برآید
در خانهای مذکور تکرار کند کمبخت و مفلس بود جنگجو و خونی و معطی لوطی یا معطی و زانی و قمار باز
فاسق و اگر نیز یا دزد و دغاباز اگر سوال کند فرزند ناشدن از جانب مرد است و یا عورت در اول و هشتم ببیند
اگر در اول باشد عیب در منی مرد است و اگر در هشتم باشد علت در عورت بود و اگر بود فرزند معلول
برآید و اگر در پنجم بود هم از جانب عورت بود و اگر بود و بعد از ناامیدی بود یا از دیگر سوال
درازی عمر فرزند اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانهٔ پنجم این اشکال بوند
زود میرد زیاده از یکسال نگذرد سوال دایه اگر سوال دایه کند دوم شیرخوردن و سوم نیک و دوم
نحس و دوم هر دو سعید است دایه مبارک و شیر وی مفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در ششم
شیر وی مضر است اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم
نحس شیر مادر بهتر است و اگر بالعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر هر دو سعد مختار است و از نتیجه اول و پنجم و سوم
پنجم هم همین حکم نماید سوال معشوق در خانهٔ پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانهای نیک
نماید معشوق دوستی کند و در خانهای عداوت خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانهای دوستی
نماید باید گفت که اگرچه معشوق در رنجش است اما دوستی خواهد کرد و نیز دلیلش آنکه دوستی معشوق را بعد باز
نشاند هدایه قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانهای بد پس معشوق اگرچه در دوستی ست اما در عداوت
خواهد آمد و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگرچه معشوق
در کم مهری ست و در گریز ست اما آخر رام خواهد شد و در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وی ظاهر نشود
معشوق کم مهر ست از نتیجهٔ اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جای نیک و بد سوال از مسخر شدن
معشوق اگر سوال کند که معشوق مسخر و فرمان بردار من خواهد شد یا نه شکلی از اول و پنجم برآرد در چهارم زند

اگر سعد شکل داخل با سعد ثابت برآید یا معشوق در دوستی پایدار و محکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستی
خواهد کرد میانه و همیشه مواصلت نخواهد بود و اگر نحس خارج و داخل و منقلب نحس برآید به دست نیاید و منقلب سعد گاهی شود
و گاهی نشود و آتش تعلق بدیدن دارد و بادی کلام و آب باتصال و خاک بانفصال پس اگر اول و پنجم نقطهٔ
آتش شود گوید که یک دیگر را می بینند و باد باشد کلام هم می کرده باشند و آب اتصال کرده باشند و خاک
جدائی در اول باشد و در پنجم نباشد سائل دیده است و باد در اول و پنجم نباشد کلام صرفت دیگر شده باشد یا
در پرده علی هذا القیاس و همین حکم را بعضی از نتیجهٔ اول و پنجم می گویند و اگر پرسند که محبت از من بزیاده از معشوق
در هر شکلی که نقاط زیاده باشند محبت زیاده باشد و اگر پرسند که در من و معشوق فسق هم شده یا نه اگر در اول و پنجم
یا در میان اول و پنجم [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] وغیره اشکالی که بحرام منسوب است باشند یا در زایچه اشکال
زهره و مریخ با یکدیگر ناظر باشند مواصلت شده باشد و اگر اشکال اول و پنجم عکس یکدیگر باشند و هر
دو سنی که داخل باشد ضدیت خواهد کرد اگرچه سعد باشد و [شکل] در پانزدهم در ملاقات توقف باشد سوال
از معشوق بود [شکل] [شکل] [شکل] | [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در اول [شکل] و تکرار شد در سوم و پنجم و ششم است
در عشق همنشینان مخالف [شکل] | [شکل] اند و همین همنشینان در رفیقان معشوق را آزرده کرده
چرا که ششم خانه [شکل] | [شکل] آزردگی و عداوت ست و [شکل] در دوازدهم بدشنام نسبت
داده اند پس محبوب [شکل] [شکل] در مقام عداوت آمده و دشنامهای فحش میدهد و معهذا [شکل] هم شکل
دوازدهم است که منسوب بعداوت پس در میان سائل و معشوق عداوت است و سائل به سبب
خفگی از همنشینان و آشنایان بیزار است و از ضرب اول و پنجم [شکل] برآمد چون [شکل] صامت و پنج عنصری
گشاده ندارد و گفتم بالفعل بوده در ملاقات آمده در نحس ست توقف باز ملاقات نشود چرا که [شکل] در خانه یازدهم و نجا
وهم فراخ خود است و در باطن [شکل] مسعود و موافق ممدوح که منسوب به ملاقات ست و دلیل دوم اینست که [شکل] صورت
معشوق ست در سیزدهم که گواه طالع سائل ست در آمده و از خانه خود به نهم خود ست که خانه دوستی ست خواستم
که معشوق منتخر و ثابت و موافق خواهد خود از اول و پنجم [شکل] برآمد آنرا با [شکل] زدهم در چهاردهم [شکل] برآید گفتم
فرمانبردار نخواهد بود و به مشقت بسیار ملاقات خواهد شد و در نحس باز خواهد شد که نکته [شکل] در ششم ست خواستم که عاقبت
معشوق چه خواهد کرد از دوستی و دشمنی [شکل] را به صاحب خانه ضرب کردم [شکل] برآمد و هم [شکل] بچهارم که [شکل] باشد ضرب کردم
[شکل] حاصل شد از نتیجهٔ هر دو [شکل] پیدا شد آنرا با پانزدهم که ضرب نمود [شکل] شد و در هفتم تکرار دارد و گفتم که عاقبت ملالت
و جدائی خواهد شد لیکن [شکل] از خانه خود به پنجم خود آمده پس گاه گاه آشنائی هم خواهد بود اما بی اعتبار چرا که [شکل] خارج نحس
ست و [شکل] در پنجم و در دوم کیسهٔ معشوق ست پس معشوق به سبب مفلسی نادلبری در بیقراری ست والله اعلم بالصواب

اگر کسی از آمدن خط و خبر پرسد نظر کند در پنجم اگر [illegible] و غیره سعد داخل است یا خارج سعد و تکرارش در سوم یا
هفتم باشد باید گفت که خط و خبر در راه است و در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم باشد همین حکم است
و اگر در پنجم خارج و در خانهٔ سوم و یا نهم عکس آن هم همین حکم است و [illegible] را هم ملاحظه کند اگر در سوم و یا نهم و یازدهم
و چهاردهم و شانزدهم هم باشد حکم آمدن خط کند مقرر اما بشرط گواهی خانهٔ پنجم بطریقی که نوشته شد و اگر از مضمون نامه
پرسد باید دید اگر شکل پنجم سعد و در خانه سعد بنظر نیک نشسته باشد مضمون نیک نویسند و اگر در پنجم نحس
و در خانه بد مکرر شود چیزی بد نوشته باشند و اگر شکل نحس و در خانه نیک و یا شکل سعد در خانه نحس پس
بی اعتنا باشد و از نیکی و بدی نوشته باشند و نیز [illegible] و شکل عطارد را ملاحظه کند که در رمل کجاست
بسعد پیوسته یا به نحس و قوی نیست یا ضعیف حکم از آن کند و اگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد
و در خانهای نحس سعد تکرار کند راست است و اگر در خانهای بد تکرار کند خبر خوش است اما دروغ و اگر در پنجم نحس
و در خانهای نحس خبر بد است و پنجم نحس در خانه نیک خبر بد است لیکن دروغ و از مضروب اول و پنجم نیک
و بد خبر گویند و اگر در پنجم [illegible] [illegible] [illegible] باشد مکتوب برسد و اگر [illegible] [illegible] و [illegible] خبر برسد و نیز راست
و دروغ خبر از نتیجهٔ پنجم و هفتم گویند نوع دیگر از پنجم تا پانزدهم نقطه افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و
جفت بود خبر راست و ملاحظه [illegible] و [illegible] هم باید کرد اگر بسعد پیوسته راست است و به نحس دروغ اگر
پرسد که رسول می فرستم مهم را بسازد و اگر در اول [illegible] بود راست گوید و مدعا کفایت گر [illegible] [illegible] [illegible]
ساخته شود [illegible] در راه هیچ نبیند [illegible] [illegible] کار تباه کند [illegible] بعد مشقت [illegible] به مهلت و مدارا ساخته
گردد [illegible] به هیچ چیز نرسد [illegible] بسبب احکام ساخته شود [illegible] زود باز گردد و ساخته نشود [illegible] در ردم ساخته
نشود و اگر پنجم خارج یا منقلب رسول در راه میرود و اگر داخل بود ساکن است و ثابت خفته بود **فائده**
اگر از لباس پرسد حکم از داخلیت و سعدیت خانه پنجم گوید و اگر از عطای خلعت پرسد اگر در خانه
پنجم سعد داخل و تکرارش در اول و دهم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت است خصوصاً [illegible] که منسوب
بخلعت و لباس است اگر در خانه پنجم نباشد و بجای نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول
خلعت است و حکم هدیه و تحفه و سوغات هم همین سوال است لیکن در هدیه و تحفه ملاحظه باید نمود [illegible] چنانچه
[illegible] را در خلعت و لباس و [illegible] را در پنجم بدیدن ملوک و اکابر نسبت داده اند و اگر سوال از مهمانی و ضیافت
باشد اگر در ۲ و ۳ و ۶ شکل بود هر دو کار نیک است و اگر در اول نحس و هفتم سعد باشد پسند طبع نباشد
و نباید رفت و الا جنگ افتد و اگر در ۱۳ و ۱۴ آید نیز همین حکم است و اگر [illegible] در ۵ و [illegible] در ۳ آید البته جنگ افتد و
اگر در نهم شکل سعد باشد بخیریت برود و باز آید نوع دیگر اگر پرسد که ضیافت میکنم چون باشد طالع میزبان و پنجم

مهمان هرکدام که سعد بود آنرا خوب گویند و ۵ اگر در هفت بود مهمانی تهرکت نسبت و نکاح و عروسی و آمدن
غائب بود و اگر ۵ تکرار بکند صاحبخانه خود بود و جهت شادی فرزند یا ختنه یا برای ۷ ردست و اگر در ۱۲ بود و نصفیه
اعدا علی هذا القیاس از تکرارش گویند بهر خانه که باشد و اگر سوال کنند که چه چیز پیش آن آرند نظر کنند در پنجم تا چه شکل آمده
از داخل و خارج اگر دلیل کند هر یک طعام و اگر منقلب باشد چون هر دو گونه طعام و اگر خارج
باشد دلیل بر طعامهای بسیار و اشکال ثابت نیز هر یک طعام و اگر ازین شکلها دلیل بر نشتهای خوش و گوشتهای
فربه و شیرینی و حلوا طعام خوش تکلف بریان و بر چیزهای تلخ و گلو گیر و اگر و بر چیزها و طعامهای خوش و گوشت
فربه و اگر بر چیزهای ناخوش و بوی ناخوش ایضا دلیل بر طعامهای ترش و شور و دوغ و مسکه و اگر سوال کنند که طعام
از کجا آورده اند نظر کنند در خانه دهم که در کدام خانه کرده است اگر در خانهای تثلیث و تسدیس کرده است آن طعام دعوت
یا از عروسی و در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده و اگر در اول و ۲ خارج سعد باشد دلیل شادی و خوشی از
مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد پریشانی و تشویش خاطر نوع دیگر برای خیر و شر مهمانی برین نیت رمل اندازد و در اوتاد
نظر کند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد والا ناخوش و اگر ازین اشکال بود در ان مهمانی جنگ و خصومت باشد
نشاید رفتن و نظر کند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل در ان مهمانی سلامت بود و اگر خواهی که مهمانی برای چه معنی است
از شکل طالع گویند تا بچه منسوبست و تکرار او از شکل دوم و مزه از او نشاط از ۳ و کسانیکه در ان مجلس باشند از سوم و
طعامها از شیرینی و ترشی و خوش و ناخوش از ۵ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از هفتم و آنکه سائل را از بهر و هدیه از ۸ و
حرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل از مهمانی خوشدل باز گردد از نهم گویند و اگر را
پنجم باشد گوشت مرغابی و مرغان آبی و از چارم و چهاردهم شکلی تولد کند از در طالع برآید سائل را در آنجا
دشمنی منست و در چارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل آنجا باشند و در دهم دوستان از جانب مادر و
حاکم و در دوم دوستان سائل نوع دیگر اگر از خوردن شراب پرسند طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه اول
و پنجم سعد بود و موافق طبع و خوشی بخش بود و از ۵ شراد گوید و اگر سوال از تیراندازی بود و اگر در طالع سعد و در پنجم خارج
سعد بود تیر انداختن مبارک بود و اگر طالع به سیزدهم و در قوت غالب بود و یک تیر اندازد و اگر سیزدهم بر اول غالب باشند
هرجا که شده تیر اندازد و اگر پنجم نحس خصوص نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از
سفارش و در پنجم سعد و تکرارش در خانها خصوصا از دهم و دهم و چهاردهم بود سفارش موثر شود نوع دیگر اگر
پرسند که معشوق با من چون است ۹ را در ۱۳ ضرب کند و او را در ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآرد و اگر ناری و هوای برآید
در نتیجه اول واقع شود محبت از طرف سائل باشد و در نتیجه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بی طاقتی بیان نماید
و برای معلوم کردن نزدیکی و دوری محبوب ۷ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین مثلثه حکم کند اگر پرسند که یار رقیب

چونست اگر با پنجم یا دوازدهم موافق بود با رقیب بهتر و مائل بود و اگر کسے سوال کند که مرا نشاط در توقع
خواهد شد اگر در پنجم سعد بود و بطالع ضرب کند اگر سعد حاصل شود و نشاط و خورمی خواهد شد و اگر در طالع و پنجم
نحس بود و سعد متولد شود هر چند فلاکت زده باشد نشاطش خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گوید اگر سوال
از حمام باشد اگر نقاط شکل اول از شکل دویم زیاده بود حمام گرم هست و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام
سرد است و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار است و اگر یک عنصر و دیگر ندارد و از دو عنصر بقدرے آب بود خانه
غسل و خیانت پنجم است و اگر پرسند که آمدنی غله در شهر بسیار خواهد شد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد هست بسیار آمدنی خواهد شد
و انقلاب یعنی و از خارج نحس و منقلب نحس و داخل نحس و ثابت نحس حکم به نیامدن کنند و بعضی اشکال ترحل باید بگویند که در نخانه بقوت
اند احکام خانه ششم اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید و در ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و
۱۵ و ۱۶ مکرر شود و در خانه چهارم داخل سعد بود دلیل که بنده فرمان بردار و وفادار خواهد شد و اگر در ۶ سعد
داخل و مکرر در خانهاے نیک هم باشد لیکن در چهارم باشد آخر گریزپا و بیوفا خواهد شد و اگر در ۶
و هم نحس خارج باشد بجز آنکه بدخو و گریزپاست و اگر در ۶ بود معیوب و بدکردار و خائن و د د
دزد و بیوفا قمارباز و زانی بود و اگر در یازدهم در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این
بنده مبارک هست یا نے اگر ۶ سعد و در اول و دوم سعد باشد مبارکست و اگر در ۶ سعد و در طالع
نحس بخوانند مبارک و سازوار باشد اگرچه غلام خود نیک است و اگر در دوم نحس قدومش نامبارکست و
زیان مال شود و اگر در هفتم نحس بود نیز زنش نامبارک و علی هذا القیاس و اگر در ۶ و دوم و
باشد آن بنده همیشه در دزدی و خیانت باشد و نوشته اند اگر در چهارم و دهم در آنخانه نماند و اگر در چهارم
شکل داخل و عکس الخارج نحس در ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ مکرر شود بعد مدتے خواهد رفت و اگر در ۶ خارج نحس بود
و هم داخل و در ۱۶ و یا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگرچه غلام بدخو و گریزپاست لیکن خواهد ماند و از ین
بدخوئی باز خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ شود غلام عشقباز شود و اگر سوال کند که بنده بہ نسبت دار دار ۱۱ و ۱۴ و ۱
شکلے برآرد و اگر برآید حبشی و زنگی و هندی بود و هندی خطائی و ترک قلماق و دری و کشمیری و قبچاق و
خردسال رومی و کورجی و کافر حبشی و باقی اشکال بنده نبود بعبارت آورده باشند و از همین شکل اگر داخل بود
و مبارکی و از خارج تلف و بدخوئی گوید و این قول امام ربانی است و برے اعلام کردن کیفیت غلام رملی که دوم از چه بیست
در ششم بود گفتم غلام هندیست سیاه رنگ درشت رو میانه قد و
بدخو و تکرارش در اول دلیلست بر ین که در میان سائل و غلام اگر به نحست
نحس باشد لیکن سائل وی را میخواهد بدلیل آنکه شکل طالع و در دوم

و با بنظر تثلیث می بیند و هم مزاج که هم گواه ست در هشتم تکرار دارد و خانه هشتم مال زوجه و نهم
ست که منسوب بمکان و املاک ست پس از مال زوجه سائل یا از املاک نزدی دارد چون از نتیجه ششم بر آمده
پس آن غلام جنگی و کینه جو ست و شاید که بسبب عیب داشته باشد و در چهارم شکل منقلب خارجیست پس گاه گاه از
خانه گریخته است لیکن از شهر بیرون نرفته و باز آمده و زوجه سائل وی را نمی خواهد برای اینکه از نتیجه و همان بر آمده
که از خانه خود بهشتم آمده که خانه عداوت است و عدد در هشت و سه و در اول هشت پس آن غلام سی ساله باشد چون در دوم
پس تندرست باشد بد نباشد لیکن خفگی مزاج مانده بسبب کوست طالع و در نهم ششم که هم راجع باشد نیز موجود ست
و از ضرب نیز اجتماع بر آمده پس آن غلام سیاه رنگ بدکاره باده گو باشد با دو دوستی دارد و کم خدمت مقرر ست و کاهل نیز
چرا که در دوم ششم که بیمار نیز هم الحیه باشد منسوب به تمرد و کاهلی ست نوع دیگر اگر سوال از بیمار باشد اگر اول و ششم خارج سعد و هشتم سعد
چارم و یا نیز هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری ست نوع دیگر شکل چهارم را بعد دوازدهم ضرب کنند و ششم را به هشتم و دوازدهم
برآورده بطرح زنند اگر شکل خارج سعد باشد و در امهات و نهم تکرار کند دلیل شفا ست و سعد منقلب را بر همین حکم ست
و سعد داخل بدیره شود و اگر نحس منقلب یا نحس داخل نظیره بر آید در ۲ ۳ ۶ ۸ ۱۲ تکرار شود دلیل موت نقطه های
بادی و آتشی شمار د و آبی و خاکی اگر آتشی و بادی زیاده شود دلیل شفا ست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال
خارج سعد هم همین حکم شفا دارد و غلبه هم دلیل شفاست اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتهی بجا شود و از آنجا حرکت
عرضی و یا طولانی کند هم دلیل شفا ست و اگر از منتهی بحرکت نکند دلیل بدی و اگر در سه و در ۷ هم دلیل
برسرت و اگر در ۳ ۵ باشد هم دلیل موت جمیع نقاط و افراد رمل را بشمارد و ده گان طرح کند اگر یکی ماند شفا یابد
بزودی و اگر دو ماند بدیر و اگر سه ماند بمیرد و درین استاد من میر روشن علی دام برکاته اختلاف نموده فرموده اند اگر
یکی ماند بمیرد و اگر دو ماند بزودی صحت یابد و اگر سه ماند بدیر خبر شود و اگر در اول و هشتم و نهم و دوازدهم المکرر
شود بد ست اگر در اول و هم در ۶ و ۷ ۱۰ شود بد ست و اگر در ۲ ۶ ۸ بد ست بشرطیکه
در پانزدهم نحس باشد و اگر سعد خارج باشد باک نیست و سعد داخل بدیره شود و اگر در ۶ آید نظر شده اگر در
هفتم شکل نحس ست نظر زن شده و اگر شکل ماده است نظر مرد شده تب گرم و رنج از صفرا و سرسام و قولنج
سستی و اندوه و درد و ورم و ریختن خون از شکم و گرد خارش و دنبل و طاعون و تب یکروزه و تب گرم و اسهال
شدت و قبض دلیل شود و سرطان و آماس شکم و استسقا تب مالیخولیا و بیماری معده و تب لرزه و باد درد شکم
بخیره داده باشد که فال در دکند و زکام درد شکم و ناف جانب چپ و دیوانگی و بیهوشی و صرع و خون از شکم و بینی
قبضیت و درد شکم و آفت روح خون شکم درد سینه و زکام و درد پشت و درد چشم و باد سرخ و زخم سگ دیوانه و گرگ و پلنگ
یا آب و زعیر محل خورده باشد برسامزدگی و استسقا و آماس و نقوه و سرفه و ریح سردی و از آب حرارت و

تب گرمی و غلبه صفرا و خشکی زبان و یرقان بلغم و سودا و درد زهار و درد پای و تب بلغمی و لرزه و درد
کمر و از جای بزرگ چیزی باشد تب گرم و درد شکم و یرقان و گرده و خارج و باد فرنگ زکام و پیچش و سردی
و درد گوش و درد بازو و از بلندی افتاده برباد و بلغم و درد سینه و تب و قولنج و رگ شانه و دلگه فتگی و
باد فرنگ قولنج و درد پشت و گرده و دق و صرع و اخلاط تب لرزه و درد کمر و جگر و سیلان منی و فتق و اگر
شکل ۶ خارج و تکرار در امهات کند در روزها خیر شود و در بنات تکرار شود در هفته خیر شود علی هذا القیاس و اگر طالع خارج
شود و قوت طالع و دلیل خلاصی از رنجیست و اگر یازدهم یا چهاردهم و شانزدهم خارج شوند دلیل صحت و اگر نتیجه
اول و ششم در ۸ و یا ۱۲ تکرار شود و نحس هم دلیل موت و در میزان بیماری بدرازی کشد چنانچه برای بیماری
دوم زائچه امینست در اول بود دلالت کند بر قبضیت و کوفتگی
و سستی اندام و در خانه ۶ بود و تکرارش در دوم و یازدهم در
خانهای باد و آب و شکل ۶ هم در خانه امینست پس مرض
از غلبه بلغم ست پس تب و لرزه دارد و چون از ضرب برآمد و تکرار
آن در ۳ و ۷ و ۹ بود و سوم و نهم خانه حرکت و مضره و هفتم خانه زن و ضرب با که در خانه
بیماریست گفتم که سبب بیماری در نقل حرکت جماع کرده و غسل کرده سائل گفت جماع نکرده ام احتلام شده بود
بانه در راه در عین حرکت غسل کرده ام چون در نهم بود و نهم خانه احتلام ست گفتم درست ست غسل کردن
از سوم و هفتم گفتم که نقطهٔ آب با قوت داشت چون چارم را با دوازدهم ضرب دادم
برآمد و از ضرب ششم و هشتم و از ضرب هر دو برآمد و از و طالع و شکل
داخل سعد و تکرارش در امهات دلیل شفاست لیکن از داخلیت شکل گفتم بدیر خواهد شد و نقاط افراد
را جمع کردم شش و سه شد انهم دلالت بر شفا دارد بدیر موافق عمل اوستاد و شانزدهم دلیل
بر شفا و در پانزدهم بر دیر چون خانهٔ چهارم که خانه دوست سعد آن ست پس معلوم شد که دواز اثر
خواهد شد و در دوم و این شکل گرم تر ست پس داروی گرم تر نفع خواهد کرد والله اعلم اگر پرسند که علت
از سحر و جادو ست یا آسیب یا مرض بدنی اوستاد مشفق فرموده که منسوب با آسیب ست پس اگر
در ششم یا در یازدهم واقع شود آسیب ست و فقیر بتجربه آمده که اگر در دوازدهم هم باشد آسیب ست
چرا که دوازدهم گواه ششم ست و منسوب بسحر ست پس اگر در یکی ازین خانها باشد سحر ست و غیر از مرض
بدنی ست و عزیزی دیگر نوشته که در هر جا تکرارش در دهم متعین سحر ست و در کتب نوشته اند
که و در خانهٔ ششم و تکرار در دهم سحر و جادو ست و هم آسیب و بعضی نوشته اند که بدین منیت

رمل زند اگر در خانه ۶ شکل بادی آید و تکرارش در خانهای بادی آسیب ست و اگر در ۶ شکل نحس ست
شل ⸬ جادو ست لیکن معمول این فقیر بعمل اوستاد است سلمه ربه اگر پرسند که حمل هست یا خواهد شد یا
نه اگر در ششم ⸬ یا ⸬ باشد و ⸬ هم در زائچه موجود بود گوید که حمل هست یا بزودی خواهد شد و این شکلها را در یازدهم
هم همین حکم ست و اگر ۶ ۵ ⸬ باشد و ⸬ نتیجه خواهد بر آید گوید که در شکم حمل نیست بلکه از باد یا آسیب
چیزے مملو شده باشد و ⸬ و در پنجم اسقاط حمل شود و اگر سوال کند که حمل بچه بسبب نمی ماند و یا نمی شود اگر در
۶ ⸬ یا ⸬ باشد و تکرار در دوم کند آنرا انسان خورانیده اند و اگر ⸬ در پنجم و سوم تکرار کند آن جای رفته که
در انجا سقط حمل شده و سایه بر وفتاده و این قاعده معمول اوستاد ست سلمه ربه و اگر در ۶ خارج سعد و ⸬ یا ⸬
ناظر بطالع و بقوت باشد گوید بعد چندے حمل خواهد شد و اگر در اول داخل و ۶ ⸬ بهم دلیل بر بودن حمل ست
نوع دیگر اول با هفتم و هشتم زند تبگرد و شکلے که از ضرب آن برون آمده شکل بطن ست یا نه و اشکال بطن اینست
⸬ ⸬ ⸬ ⸬ ⸬ و اگر این اشکال در پنجم و ⸬ در پانزدهم آید همین حکم دارد در معرفت نر و مادگی پسر
و دختر نهم را با ۶ زند و نتیجه را با هفتم اگر شکل نر بر آید نرینه شود و شکل ماده دختر ⸬ در خانهای طاق پسر و در خانهای
جفت دختر سوال از گریخته و در طالع دوم ۶ اگر شکلے سعد داخل آید یا سعد ثابت گریخته خود بخود آید و نحس خارج
یا نحس منقلب یا نحس ثابت یافته نشود و اگر در ۶ داخل بود یا یک نشسته باشد و ثابت بود در جماعت نشسته
باشد خارج و منقلب نهاد اگر در چارم و دهم شکل داخل یا ثابت گریخته در شهر ست و اگر خارج بیرون رفته و نحس خارج بر آید بعید
رفته و سعد منقلب تردد رفتن دارد و نحس منقلب در راه می گردد و ⸬ و ⸬ از جای که آمده بود به همان جا که
یافته باشد نوع دیگر اگر در دوم و چهاردهم داخل شوند یافته شود و خارج و اگر ۶ و ۱۴ شکلے و از ۲ و ۵ اشکلے و از ۸ و
اگر آن شکل داخل باشد بیابد و اگر پانزدهم گواهی نیز یافت و به زود بدست آید و گم شده و دزدیده را همین حکم
است و اگر در اول داخل و در دوم داخل سعد و تکرار دوم در یازدهم گم شده بدست آید اگر در دوم ⸬ و در یازدهم تکرار
کند گم شده از میان پارچه ها بیاید اگر سوال کند که مال از بن فراموش شده یا دزد برده بدین نیست
رمل انداز د و اگر دوم داخل سعد باشد دزد برده خود فراموش کرده و تکرار دوم و سوم و یا نهم در
راه انداخته و در چارم جای به فراموشی انداخته علی هذا القیاس اگر در دوم ⸬ یا ⸬ یا ⸬ یا ⸬ یا ⸬
و یا ناظر باشد و در دوم نحس دزد برده و از اول و هفتم و هشتم و دوازدهم نقطه آتش را بگیرد و از مرد و
زوج و شکلے سازد حکم از صورت دزد کند از مذکر و مونث و اگر خواهد که نشان از دزد و صورت او معلوم
کند شکل هفتم با دوازدهم زند انچه تولد کند صورت دزد بود اما نشان دزد از تکرار هفتم یا از مزاج آن
در هر خانه که تکرار کند بگوید و حلیه اشکال چون نوشته شده تکرار نه برداخت نوع دیگر از

سرهای ۶ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ اشکالے سازد و بنگرد که آن شکل کجاست در طالع ذرد اما از خانه در دوم از نزدیکان در سوم از برادران و اقربا در چارم از خانه پدر یا مزارع و دهقان و باغبان در پنجم از فرزند و معشوق و نوکیان و رقاصان در ۶ - از بندگان و نوکران در ۷ - از خانه زن و شریک در ۸ از خانه بازیگران و شرابیان و قطاع الطریقان و مرده‌شویان در نهم از خانه حاجیان و درویشان و مسافران و زاهدان و حکیمان در دهم از خانه اکابران و عملداران در یازدهم از آشنایان در دوازدهم از اراذل قوم نوع دیگر نقاط رمل را سه‌گان طرح کند اگر یکے ماند ذر دو مرد بود و اگر دو ماند زن اگر سه ماند کودک اگر سوال از طیور باشد و آن دو قسم است از یکے پرنده چنانچه باز و شاهین و چشده و شکره و کبوتر که غرض پرواز آنها بود دوم گوینده مثل طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان آنها باشد و هر دو حال طالع و ششم را ملاحظه نمایند اگر در هر دو خانه اشکال سعد اینند دلیل نفع باشد و نحس دلیل زیان سوال از پرنده که غرض در پرواز آنهاست طالع با ششم زنند و ثانی با دهم و از هر دو یکے کند [شکل] [شکل] دلیل که پرنده تماشا خوب نماید [شکل] [شکل] شکار بسیار آرد و وفا کند [شکل] [شکل] چندان پرد و شکار کم کند اما ثابت باشد [شکل] [شکل] [شکل] در پرواز کم باشد و باز نیاید [شکل] رنجور شود و بهلاکت رسد [شکل] دلیل که خوب پرد و شکار کم کند و گاه گاه گم شود و بنظر نیاید و بعد تفحص بدست آید سوال از گوینده طالع را با نهم زند و سوم را با ششم و از هر دو یکے کند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] خوش الحان و بلند صوت باشد [شکل] [شکل] [شکل] خوش الحان و بلند آواز نباشد [شکل] [شکل] بلند آواز اما خوش الحان نباشد [شکل] [شکل] [شکل] بد آواز و بے علم [شکل] و [شکل] رنجور شده هلاک گردد و یا گربه خورد [شکل] [شکل] دلیل از قفس گم شود نوع دیگر اگر سوال از خرید چارپایه یم شگافته بود طالع را با ششم زند و ثانی را با دوازدهم و از هر دو یکے کند [شکل] [شکل] نفع بیند و از یکے بسیار شوند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] همان پایدار ماند و بسیار نشود [شکل] [شکل] مبارک باشد اما فروخته شود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] زیان آرد یا بمیرد [شکل] [شکل] کم شوند و بغارت روند [شکل] برنجوری هلاک شود نوع دیگر اگر سوال از سرّ و راز باشد که پوشیده خواهد ماند یا نه اگر در ششم اشکال داخل سعد و ثابت بسعد باشد پوشیده خواهد ماند و اگر خارج سعد فاش گردد و منقلب چیزے ظاهر شود و چیزے پوشیده ماند اگر سوال کند که حمل چند ماهه باشد بدین نیت رمل زنند و دوم را با یازدهم و ششم را با نهم زنند و از نتیجه حکم کند اگر شکل آفتاب برآید یکماه و از زهره دو ماه عطارد سه ماه قمر چهار ماه زحل پنج ماه مشتری شش ماه مریخ هفت ماه و از راس و ذنب ۸ ماه **قاعده** اگر [شکل] در ششم [شکل] و در ۱۴ و ۱۱ [شکل] بود گوش بریده بود و [شکل] کلیه و دم تا دم بریده و اگر [شکل] در یازدهم و [شکل] از دست و لد شود و مهار در بینی یا ریسمان با بینی بریده و [شکل] در ۶ گواه دی [شکل] در ۱۰ و ۱۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ داغ با جراحت بود و اگر [شکل] در ۶ و ۱۱ بود عیبی و نشان زیر دم دارد و [شکل] داغ بود و [شکل] داغ کهنه هرگاه

کند ⁖ در ۳ و ۶ و ۸ و ۱۲ یا بسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۲ و ۸ و ۱۲ و ۳ ، داخل بود در احوالات
آید حیوان در همان شهر بود و نحس داخل در همان محله و عاقبت بیرون برند و اگر ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۳ خارج حیوان
را می برند و بنده را هم اگر در ۶ شکل ناری زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون و آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی
سیاه بود بعد دیگر احوال رمه را از ۶ گویند زیادتی و نقصان از داخل و خارج گویند اگر نقطه‌های غالب بود و خارج
و سوزش و لاغری علت شود و از نقطهٔ بادی از سرما و آب روان ضایع شود و اگر نقطهٔ آبی باشد علتی که در دل
جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطهٔ خاکی مرگی و سوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام پرسد که مرا فروشند
یا آزاد کنند اگر ۲ و ۳ و ۶ خارج سعد باشد آزاد کند بخوشی و خارج نحس ⁘ بدبلی و یا نفروشند بضرورت که او و بنده و سبب
از تکرار ۶ بگویند و از ۳ عاقبت حال گویند و اگر ۲ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانهٔ دیگر نقل کنند ⁖ ⁘ ⁙ در ۱۰
در آن خانه ساکن بود ⁙ و غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۳ و ۷ و ۱۱ ⁙ بود خط آزادی
بود که بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بوجه آسانی چیزی بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نحس بضرورت و از
سائل چیزی بگیرند ⁙ در اول خط آزادی بنویسند و در ۲ ولش نسبت زکوة بود و یا در گرو کنند و یا خط فرو حنت
البته ⁙ در رمل خط احکام خانهٔ هفتم اگر کسی سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و هفتم سعد داخل و ⁙
یا ⁖ در جای نیک ناظر بطالع باشد آن نکاح شود بزودی اگر درین صورت در پنجم ⁘ یا دیگر شکل سعد یا قوت
باشد رسوم شادی و شل مهمانی و راگ و رنگ وغیره سر انجام یابد و اگر در اول و هفتم سعد داخل و اشکال
دیگر شل ⁙ و ⁖ و خانهٔ چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانهٔ پنجم نحس باشد باید گفت
که نکاح شود اما رسوم شادی خوب نشود و اگر در نهم آید نحس شود در عقدبندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است
در آسانیت عقد خواهد شد و از اول تا هفتم بلکه باد و از دهم هر جا که نحس یا نحس منقلب شود همان کس مخل
و مانع باشد از قوت و ضعف آن حکم کند که منع آن بیش رفت خواهد شد یا نه و راضی خواهد شد یا نه و از نتیجه
اول و هفتم حکم کند بر اخلاص و محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانهای دوستی تکرار و هفتم بدوستی بلند
مرد آن زن را بسیار خواهد و اگر در هفتم در خانهای دوستی تکرار نماید زن مرد را بسیار خواهد و اگر هر دو تکرار سعد کند و ناظر
بدوستی باشند محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجهٔ اول و هفتم و تکرار آن حکم کند و یا
آنکه از تکرار شکل چهاردهم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدهم در هفتم تکرار کند اخلاص مرد بود
و اگر شکل طالع و هفتم هر دو مذکر یا مؤنث باشد سازگاری نبود و اگر یکی مذکر و یکی مؤنث و سازگاری شود و
اگر هر دو یک جنس باشند اولاد از ایشان نبود و اگر در هفتم ⁙ ⁖ باشد نکاح نشود و اگر شود باز متفرق شوند و اگر
⁘ در ۷ بود زن عاشق منش بود و تابع خوردن بود و اگر در چهارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانه نشین نباشد

واگر سوال کنند که این زن صالحه است یا زانیه واصل ونسب چه دارد در هفتم یا پانزدهم زنند دهم
باشانزدهم وپنجم با یازدهم وچهارم با چهاردهم وقرعه تمام کنند اگر شکل هفتم از مشتری برآید از فضلا وقضات و
اشرف صاحب علم بود صالحه باشد واگر شکل مریخ برآید از سپاهی وقصاب وسلاح بند ونان پز وحجام وغیره
که کار آهن وآتش کنند وزانیه باشد واگر شکل آفتاب برآید اصل ونصیب بلند دارد واز اهل حکم وغیره وصالحه
بود واگر شکل زهره برآید عشقباز وزانیه واز رقاصان واهل طرب وقصه خوان ویا از راجپوت باشد اگر شکل عطارد
برآید گاهی توبه وگاهی میل بفساد آرد واصل از اهل علم وحکمت وحساب بود یا نقاش وبقال باشد واگر
شکل قمر برآید صالحه واصل از اهل سفر ومکان وراهداران ورنگریزان وگازران وباغبانان وملاحان باشد واگر شکل
زحل برآید زانیه واصل از مزارعان وکلالان وقانون گویان وغیره ازاراذل باشد نوع دیگر اگر در هفتم وپنجم بود زن
جای محبت دارد وشوقیست و در هفتم وچهاردهم دوستی پوشیده خواهد کرد و در هفتم وپانزدهم بود آن زن
با زنان الفت دارد ومیل مردان اگر در هفتم ونهم بود میل بتماشا دارد واز چهاردهم ناز ونخره زن را
گویند اگر سوال از بکارت زن باشد اگر در هفتم واز وی متولد شود دلیل است بر بکارت ویا در
هفتم باشد ویا از هفتم متولد شود بکرست واگر شکل متولد خارج باشد بکر نباشد سعد باختیار زن نحس
بی اختیار وشکل داخل باشد بکرست واگر سوال کنند زن جوانست یا نه جوانست
وزن شوهر کرده انیست و وزن زشت انیست وزن بدانیست
وشکل داخل وثابت سعد دلیل جوان وبکر وزن بکر بی پرده و ونکاح زن را از هشتم گویند که کیسه
اوست چنانچه برای نکاح زن زدیم انیست در هفتم خارج سعد بود و
در طالع بود و در پانزدهم با قوت گفتم که نکاح می شود بزودی
لیکن اقربا سائل را خلل هستند ومخل اند چراکه در دوم ودهم اشکال نحس اند وستاره اقربا
وپادر زحل وستاره زن آفتاب وآفتاب وزحل باهم دشمن لیس بد و دلیل عدم
رضای ایشان معلوم شد ودر سوم شادی مثل مهمانی وراگ ورنگ خنگ ونقصان خواهد شد بسبب ضدیت
آشنایان ودوستان چراکه شکل ضد یکدیگرست وباز آشتی خواهد شد چراکه از و برآمده و
در پانزدهم با قوت و صورت صلحست وصلح از جانب سائل خواهد شد زیراکه صورت صلح ونیکو کاریست
ونیز گفتم که سائل از عشق ومحبت طالب آن زنست بدو دلیل اول آنکه بخانه اول که منسوب بعشق و
محبتست ودوم آنکه شکل که در سیزدهم ست در هفتم آمده وآن زن هم محبت دارد دو وجه اول آنکه صاحب
هفتم در سوم با قوت وناظر بدوستی است ودوم آنکه از ضرب و برآمده بعشق ست رابطه عشق

از طرفین است و نکاح خواهد شد بے رضای برادر و مادر لیکن این محبت در طرفین نخواهد ماند برای اینکه
از اول و هفتم برآمده و شکل چهارم هم تکرار در دوازدهم دارد در عاقبت العاقبت این همه دلیل
بر آزردگی و خلافست و آن زن از خاندان عالی ست اما از اوج خود افتاده و بحال تباه گرفتار شده بنابر
آنکه در هفتم در وبال خود ست و هم شکل آتشی در خانه اینست که دلالت بر تباهی دارد و چون از ضرب
اول و پنجم برآمده دلیلیست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد بسائل گفتم که درین روزها غم و الم از هر جانب
تراز خواهد داد و حادثه و هنگامه برپا خواهد شد بسبب عناد آشنایان باخبر و احتراز باش برای اینکه اگر در
دوم و دهم اشکال نحس باشند غم از هر طرف رو دهد خصوصاً که به مصیبت منسوب ست والله اعلم بالصواب و دلیل
خلاف و دوستان گذشت و در دوم سعد پس قدم آن نیکیست و دو نکاح سائل خواهد شد باعتبار تکرار هفتم احکام غائب
اگر از آمد غائب پرسند اگر هفتم خارج سعد و اول داخل و نهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم داخل دلیل آمدن غائب
بزودی و اگر هفتم در ۵ و ۱۶ تکرار کند و اشکال دیگر دلالت برآمدن کند در روزها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یازدهم
تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول و دهم باشد غائب بزودی بیاید اگر شکل ۵ خارج و عکس آن در
سوم و یا نهم باشد میتوان گفت که غائب در راه راست و اگر هفتم خارج و در نهم داخل سعد مکرر شود و در یازدهم
دلیل برزود آمدن غائب ست و اگر در اول و دوم خارج و هفتم داخل و نهم خارج و چهاردهم خارج دلیل بر آمدن
غائب و اگر هفتم داخل نحس یا ثابت نحس تکرار در جائیکه کند بعد مدتے خواهد آمد و بدحال و پریشان ست و اگر در هفتم منقلب
در نهم و یازدهم تکرار کند غائب که از راه برگردد یا اراده او بوجهی باطل گردد و اگر شود خبر ششم سد برود در پنجم
باشد و در نهم تکرار کند خبر غائب و خط او در راه هست و اگر هفتم خارج و در دوم و
اول هم خارج یا داخل یا داخل غیرآبی غائب به بے اختیار بیاید و نزد سائل نیاید در راه ماند هر قدر که بیاید نماند برای
آمدن شخصی غائب رملی زدم زائچه اینست در هفتم بود شکل ثابت و یازدهم
غائب توقف ست در نهم
دهم و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در آمدن
بر شکل ثابت گفتم خبر و خط در راه است دال بهین ست چون در طالع و تکرار نحس
در دوازدهم و این قرعه بنام غائب ست پس از طول تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان
است هم از ۶ و در ۶ گفتم درست ست که هر دو صورت دزدست که در خانهای حیوان آمده
خواستم که دزد بیگانه یا آشنا از هر خانه ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ در ظاهر شود در خانه بناظر برآمده گفتم بیگانه او ست
در شب آمده بود چه اکه خانه هشتم هم متعلق بر شب و باطن را هم شب نسبت داده اند و در طالع شکل ثابت بود پس
سائل خفته بود و معدا خانه دوم را پنجم هم منسوب کرده اند و در اینجا که صورت بستگی ست پس بستن

چشمم هم دلیل خواب ست خواستم معلوم شود که اسپ را خواهد یافت یا نه از ۶ و ۳ و ۱۴ برآید و از ۲ و ۱۵
و از هر دو برآید که تکرار در دوازدهم دارد و پانزدهم گواهی بزبان ندارد پس بدست نخواهد معهذا در خانه
امید است که ننومیده پرسند که دیگر اسپان فروخته یا نه پس در چارم و دوازدهم که پانزدهم زائچه شکل خارج
سعد است پس دلالت بر رفتن اسپان ست از مکان گفتم که فروخته شدند و این طریقه اوستاد ست سلمه
ربه و چون در هفتم بود پس توقف وی برای گرفتن روپیه هاست وصول نموده هنڈوی کرده خواهد آمد
چراکه در عاقبت هم دلیل ست و صورت نر است در خانه پنجم آمده که خانه هنڈویست و در عاقبت
هم دلیل آمدن ویست بخیریت در سوم در خانه عدد بود ۶ عدد داد و ۹ عدد خانه گفتم که در پانزده روز بیاید
و الا در عرصه یک صد و چهارده روز خواهد آمد موافق قاعدهٔ جدول گذشته قاعده اگر در طالع در ۲ یا در
۵ او طالع در ۸ و ۱۲ بود غائب مریض بود اگر نحس داخل بود هم هلاک باشد و در ۱۲ مرده باشد یا در بند ماند اگر
تولد شود جراحتی داشته باشد یا از وی خون رود همین اور داگر تولد شود و از دلیل سوختن
بود و اگر در اول ۵ و دوازدهم و با شکل نحس شریک بود هم از گردن گشتن بود و اگر در طالع و هفتم نحس بود در غربت
بدحال شود و اگر هر دو سعد بود و نتیجه نحس انهم دلالت بر پریشانی دارد و این قاعده منقول از کتاب استاد و اگر
۷ و ۸ نحس داخل ۹ و ۸ نحس خارج غائب مرده باشد و خاصه که ۴ داخل و دهم خارج نحس مرده و دفن کرده باشند
اگر یکے از شکل اول و نهم در چارم تکرار کند و سعد داخل بود غائب زنده ست و اگر در هشتم تکرار کند نحس خارج
غائب مرده و اگر نهم و هشتم خارج هم بد است و اگر نقاط افراد رمل از سی و دو کم باشند مرده و اگر سی و دو یا زیاده
باشند زنده و اگر در چهارم و در هشتم و در طالع هم یکے ازین هر دو مرده یابند و این قاعده در بیمار هم بکار می آید
اگر در هفتم تکرارش در ۸ و ۱۲ هم مرده باشد برائے کیفیت غائب رملی زدم زائچه این ست
که ضد ویست و بجای شکل هفتم ست و این بود در اول
و تکرار در دوازدهم که خانه نکبت و بند در هشتم بخوف منسوب و معهذا
در طالع در نهم در خانه سفر و در عاقبت معکوس بصورت هم دلالت بر خوف دارد
شد گفتم که غائب در سفر رفته بجنگ در قتل درآمده و از قرب چارم و هشتم
برآمد که بزخم منسوب ست خصوصاً زخم نیزه پس بزخم نیزه گشته شد و برای زندگی و مردگی اعمال انقاط هم
پسندیده است پس آخر او رملی را شمردیم بیست و هفت شده گفتم مرده است چراکه از سی و دو کم آمد و بحیثیت
زندگی و مردگی غائب یک انقلاب معمول اوستاد ست سلمه الله تعالی و آن اینست که از آتش امهات شکلے بسازند
و از آتش بنات شکلے و از آتش نهم و دهم و سیزده و یازدهم شکلے و از آتش هشتم و دوازدهم و چهارم و پانزدهم شکلے

وازین چهار شکل امهات ساخته قرعه تمام کند باز از هفتم این قرعه و یازدهم رملی شکلی پیدا کنند اگر
و شود مجرد و ح شده باشد وغیر این از اشکال سعد حکم بر زندگی و از نحس مردگی پس قاعده
شکل اینست پس از هفتم این قرعه که باشد و از میزان رمل اول که است برآمده این
شکل که نحس اکبر ست بدین دلیل گفتم که غائب مرده است والله اعلم بالصواب

زائچه دیگر برای زندگی و مردگی غائب اینست در اول و تکرار
در چهارم دلیل زندگیست چراکه شکل طالع اگر داخل باشد و تکرار در چهارم کند
دلیل بر زندگی ست و نقاط افراد سی و پنج اند این هم دلالت بر زندگی دارد لیکن
که طالع ست تکرار در ششم دارد و نیز در دوازدهم تکرار است پس در سفر در تباهی
و پریشانی گرفتار شده و معهذا هفتم نیز دلالت بر سرگردانی دارد و چون طالع منعکس به شده
در سیزدهم که گواه طالع ست نشسته و در عاقبت پس این عزیز هم زخمی شده و زاهست چراکه
هفتم در سوم در خانه نقل و حرکت ست والله اعلم بالصواب
در طالع و تکرارش در هشتم صورت جنگ ست پس
سبقت جنگ از سائل بود و سائل به قتل آمده هشتم خانه مرگ و قتل است و در
طالع حریف و تکرارش در خانه جنگ ست و دوم خانه رفیقان ست پس رفیقان
سائل بخیریت مانند که از رفیقان حریف کشته شوند و حریف بسیار در دوستی خواهد آمد لیکن سائل قبول
ناکرده جنگ خواهد کرد برای اینکه شکل هفتم سعد و تکرارش در خانه دوستی و که صاحب هفتم ست در پنجم که
خانه دوستی ست تکرار کرده و در شکل طالع سائل با وصف نحوست تکرار در خانه عداوت کرده ازین دلائل
گفته شد و پیش ازین در میان سائل و حریف دوستی بود در ینولا عداوت شد زیراکه از نتیجه اول و هفتم
برآمد مکرر بود در نهم که خانه دوستی ست اما بسبب رامیت او در زمان سابق حکم دوستی
کردم و باز تکرارش در دوازدهم ست که خانه عداوت ست و در ملک و حدود سائل گریز شود و ویرانی
باشد و در تصرف حریف در آید که در چهارم که حدود ملک سائل ست شکل گریز و ویرانی ست
و عکس آن در طالع حریف ست پس ملکش بدست سائل افتد چنانچه بعد چندی بهمین عنوان بظهور آید.

آمد والله اعلم بالصواب نوع دیگر از اول و نهم و ششم و چهارم شکلے سازد اگر خارج نحس اند غائب مرده
یا افگار بود و در محنت است اگر از شرکت پرسند اگر شکل هفتم سعد بود شریک مرد امین باشد و بیت المال
سائل و شریک را باید دید اگر هر دو سعد داخل شود از شرکت نفع بود و اگر بیت المال سائل نحس شود
زیان کشد و از شکل شانزدهم نکوئی معاملت را گوید در عاقبت نوع دیگر احکام حرب اگر شکل هفتم نحس خارج
و مستولی هم خارج نحس دلیل هزیمت دشمن بود بے اختیار و اگر شکل اول یا مستولی نحس و خارج باشد دلیل
بر هزیمت سائل و هر طرف [شکل] که بر آید غلبه او را بود و اگر یکے [شکل] [شکل] [شکل] در خانه سائل باشد و در رمل هم
تکرار کند قوت سائل باشد و اگر در خانه مسئول افتد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد
و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود سائل رنجور یا مجروح شود و اگر هفتم در ۱۲ یا ۸ مکرر شود و نحس بود
دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم مکرر و نحس شود دلیل بند و زندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم
و نحس بند و زندان مسئول شود نوع دیگر از نقطهٔ آتش اول و باد چهارم و آب هفتم و خاک دهم شکلے سازد که آن
دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول هر شکلے که سعد و قوی باشد آن کس غالب اند این برهان قاطع حکم کرده
اند طالع دلیل دوم بر لشکر و خادم و سوم دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چهارم دلیل بر موضع جنگ
پنجم بر نشاط و جرأت و دلیری و شجاعت ششم بر مرکبان هفتم دلیل مسئول هشتم دلیل بر لشکر و خادم مسئول
نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان دهم بر ملک و مقام خصم یازدهم بر حیلهای لشکر خصم و دوازدهم بر شهر که بران قصد
دارند بهر جانب که اشکال سعد و قوی آیند فتح او را بود و اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشیند یا هر دو شکل بنظر
تثلیث یا تسدیس بگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح شود و اگر شکل طالع یکی از [شکل] [شکل] [شکل] آید در
هشتم در آید سائل بقتل آید و اگر در طالع [شکل] یا [شکل] و در هشتم مکرر شود سائل مجروح شود و اگر شکل های مذکور در هفتم
آیند و مکرر شوند در ثامن یا ثانی که هشتم مسئول است بدستور سابق حکم بر قتل و جراحت مسئول کنند و اگر از [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] در دوم و مکرر شوند دلیل که اکثر مردم لشکر سائل گشته و مجروح شوند و همین قسم از مسئول اگر
شکل طالع سعد و مکرر در دهم یا شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد و مکرر
شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت مکرر شود و در یکی از اوتاد اگر طالع یکی از [شکل]
[شکل] [شکل] آید و مکرر شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم و مکرر شود در ششم خصم در قید آید
و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و مکرر شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و مکرر
در زائل لشکر سائل هزیمت خورد و همین احوال لشکر مسئول است در باب حرب نحس ترین اشکال این است
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اگر [شکل] [شکل] در دلیل هر که آید آن کس صلح کند و خراج قبول کند [شکل] [شکل] مکر و دغا باید

که بنام هر یک رمل جداگانه زند و حکم کنند زائچه بنام بلوچ و جات دیده شد
چو بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد و طالع سائل
او ست و برطالع مسئول پس طالع در نحوست ست و طالع حریف سعد و در ششم
سائل است پس لشکر سائل خواهد جنگید و که صورت شمشیر دارد و از غلاف بر آمده است در خانه
رفقای سائل ست پس رفقای وی جنگ شمشیر خواهند نمود و لشکر حریف در خلل خواهد شد چرا که در ۶ حریف
ست چون در میزان بود گفتم صلح خواهند نمود داعی شفقی میان احسان الله گفته اند که سائل
خود بخانه حریف رود چرا که شکل طالع در اصل ست بخانه حریف در آمده آخر بعد چندے همین طور بظهور
آمد که سائل بخانه حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد قرعه علیحده
علیحده بنام هر دو انداختم زائچه سائل زائچه حریف
قاعده آنست اگر خواهی که میان دو بادشاه وغیره
غالب و مغلوب بینی از جهت هر یک رملی بکشی آنگاه نگاه
کنی در هر کدام که اشکال سعد قوی بیشتر بود غالب بود
و همچنین طالع هر یک ازین رمل با دوازدهم هر یک ضرب کند و شکلے به نهد باز چهارم هر یک را
با هشتم ضرب کند و نتیجه نگاه دارد و بانه از هر دو نتیجه هر دو رمل شکلے بر آورده در یکدیگر ضرب کنند
و این لسان الامر مطلق بود و باز آن را با پانزدهم هر یک ضرب کند آنچه بر آید دلیل خیر و شر
بود دیگر نقاط هر یک رمل بشمارد و ۱۶ را طرح کند از هر یک نقطه بیشتر بود او غالب بود و اگر
برابر باشند بصلح انجامد بنظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدهم ضرب کند بر آمد
و از چهارم و هشتم بر آمد و از هر دو حاصل شد و این نتیجه هر دو رمل شد باز ازین هر دو نتیجه بر آمد
و این لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود و باز مذکور را با هم رمل اول دوم بر آمد و از
ضرب و پانزدهم رمل دوم بر آمد سعد اکبر ست و قاهر پس از صلح خیر و صلاح و غلبه به حریف خواهد رسید
بسبب سائل و نقاط افراد رمل حریف بسیار بودند این دلیل بر غلبه دلیست پس بچندین دلیل غلبه حریف معلوم
شد خواستم که از محاصره قلعه بدست حریف خواهد آمد یا نه قاعده او آنست که رملی بدین نیت انداز دو از
اول و نهم و دوم و یازدهم و سوم و نهم و چهارم و دوازدهم شکلها بر آورده سازد و زائچه تمام نماید باز
اول و هفتم نتیجه سعد بر آید خواهد گرفت و از نحس نه و اگر در چهارم همین زائچه ثانی و یا باشد نتواند
اگر باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال و بجو در رمل مشترک همین منظور بود

پس از ضرب اول و دهم رمل مشترک برآید و از دوم و یازدهم
و از سوم و نهم و از چهارم و دوازدهم و ازین
هر چهار امهات ساختم بدین صورت از نتیجهٔ اول و هفتم برآمد شکل سعد گفتم که
قلعه خواهد گرفت و در چارم بود و این دلالت بر بدی دارد بمکر و دغا گفتم بمکر و
دغا خواهد گرفت چون در زایچه مشترک در سوم بود گفتم که حریف نقب هم خواهد داد لبعد چند
روز همین نتیجه برآید که قدری جنگ شمشیر درمیان آید و حریف نقب هم داد و آخر بمکر و دغا قلعه را گرفت و صاحب
قلعه یعنی سائل برای ملاقات بخانهٔ حریف رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد والله اعلم بالصواب و
در میزان آیند آخر درمیان سائل مسئول صلح شود احکام خانهٔ هشتم اگر توقع چیزی از کسی داشته
باشد و پرسند که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در هشتم خارج بدهد سعد باسانی و نحس بدشواری و ثابت
بتوقف و منقلب بعضی دهد و بعضی ندهد و نحس داخل و نحس اغلب که ندهد چنانچه احکام در خانهٔ دوم گذشت اگر از خوف
پرسند و در هشتم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد داخل خوف باشد و آخر بخیریت شود و اگر خارج نحس و یا نحس داخل
و یا دیگر نحس باشد خوف بود را هم بخوف نسبت داده اند نوع دیگر سوال از خوف و خطر بود نظر کند در طالع
و هشتم و نهم و دهم اگر درین خانها شکل سعد آیند سائل را هیچ خوف نبود اگر در
رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار بود اگر در خانهٔ هشتم یکی از و در میزان سعد بود چندان
خوف نباشد اگر در چارم و ششم و هشتم اشکال نحس بسیار خوف بود اگر در هشتم در
طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند که خون جاری شود اگر جماعت در طالع و در میزان
العمل مکرر شود و در هشتم نحس و در امهات مکرر باشد سائل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل است
بر بریدن دست و اگر در زائل بود دلیل بر بریدن پای و اگر در هشتم و در ۶ و ۱۲ تکرار کند دلیل بریان بال اگر در
میزان آید سائل ایمن باشد از مکروهات اگر شکل طالع در ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل بر بند
و زندان اگر شکل بود طوق و زنجیر در گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل با بتازیانه زنند اگر
سائل را باتش سوزند و داغ کنند و اگر سائل را برسن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار
کشند سوال اگر خوف لشکر بود بدین نیت رمل اندازد اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و
۱۲ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین خانها شکل بدین نوع شوند دلیل برآمدن لشکر است
اگر درین حال اوتاد چهارگانه نحس باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک را تاراج سازد اگر در چهارم و پنجم و طالع
لشکر غنیمت بسیار کند و اگر در سوم و ششم و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال سعد آیند و نهم و هشتم و دهم و سیزدهم

و چارده‌هم نحس باشند لیکن از راه برگردد یا زهر سمیت خورد اگر در طالع و ۱۳ و ۴ و ۵ و ۱۶
آیند بشکر رفته باز آید و در ۳ و ۱۱ اگر یا داخل شود بباید سوال از مرگ که بچه سبب شود شکل ۴
را با ۸ زند اگر دلیل که مرگ وی از غربت و مفلسی و بی‌نوائی و جان کندن آسان یا مرگ
مفاجات مرگ وی در غربت و مفلسی و بی‌نوائی جسم او تباه شود و از آویختن دیوار یا از بلندی و مانند آن
در خانه بر نج یقین دولت شود مرگ وی در خانه برنج قدیم یا در زندان صعب بر رگ در زمین
بمیرد و مرگ وی در راه از فساد و اختلاط و تبدیل طبیعت در هفت و خیر بخیر مرگ وی در راه
بی‌برگی و حسرت یا از تازیانه زدن و یا شیر دریدن و عقوبت عظیم بود مرگ وی در خانه بر صفی
که هیچ نوع تحلیل پذیرد و جان کندن آسان بود مرگ وی در خانه آبی از بی‌برگی یا بموجب زخم یا قطاع
بطریق یا دزدان یا جانورانی بدرد یا زهر خورد یا مار گزد و نیز فکر دیگر آن شکل مستخرجه کجاست بموجب آن خانه حکم کند
در طالع نسبت نفس خود و در ثانی نسبت مال و تجارت و یاران نزدیک و ثالث برادران و اقربا و نقل و حرکت
علی هذا القیاس اگر نتیجه اول و هشتم در چارم بود و نحس خوف از حشرات زمین بود و اگر در ۶ و ۱۲ تکرار کند خوف
از جانوران درنده بود و اگر نقطهٔ آتش غالب بود از آتش بیم بود و باقی عناصر کند لک اگر در ۸ مال سائل را
برده باشد یا خواهد برد یا بسوزد والله اعلم اگر در ۸ شکل داخل سعد بود عمرش دراز بود و از بیماری شفا یابد و اگر
نحس خارج باشد زود بمیرد و حسرت در دلش بماند و اگر سعد داخل بوده تکرار در دوم کند مال غائب و میراث برسد
اگر طلب میراث از پدر کند از ۴ و ۸ و از برادر و اقربا از ۳ و ۸ و از مادر از ۱۰ و ۸ شکلی برآورد و از داخل و خارج و سعد
و نحس و تکرار او دراد تا دلائل حکم کند نوع دیگر سوال از میراث و مال غائب باشد شکل طالع را با چهاردهم ضرب کند و
نتیجه را با هشتم ضرب کند مال بسهولیت بدست آید خبر وی بمشقت بسیار بعضی بدست آید و ثابت
در توقف و خارج سعد خود ترک کند یا حاصل شود و خرچ کند و نحس منقلب و نحس ثابت هیچ بدست نیاید اگر در دوم سعد
داخل و ۸ سعد داخل مال و میراث بآسانی حاصل شود و اگر هر دو داخل باشند مال حاصل نشود مگر بخصومت و اگر هر دو خارج
شود از طرفین خارج شود و کار بر نیاید اگر از خوف عمر پرسند که در کدام سن بمیرد نظر کند در هشتم اگر آخر پیری در اول
پیری و در کهولت در شباب در بلوغ آخر در هفت سالگی در دوازده سالگی در سه سالگی در پنج سالگی
در شش سالگی و این قرارها محکم بود چون بگذراند عمر به شصت سالگی و هفتاد سالگی برسد باقی اشکال قران ندارد
نوع دیگر اگر قرعه دلالت بر خوف دارد و نداند که از چه سبب خواهد شد پس زوج و فرد چار خانهٔ آتشی را بشمارد و همین قسم هر سه ربع
دیگر را به بیند که کدام غالب است حکم از آن کند اگر خاک غالب باشد خبر دار از سنگ رسیدن و از دیوار ماندن یا چیزهای دیگر که از
سوا بر سر در و افتد از درخت و از بلندی و یا از درخت افتادن و هر آسیبی که از خاک رسد خود را نگاهدارد و خاصه که در اول

و ⁝ در پنجم ⁝ در نهم و ⁝ در چهاردهم باشد و اگر غالب ربع آب باشد خود را از آب و علت استسقا و از
غرق شدن نگاهدارد و خاصه که ⁝ در اول ⁝ در هشتم ⁝ در دوازدهم ⁝ در شانزدهم باشد حکم کند قطعاً که
ازین چیزها نگاهدارد و اگر غالب عدد ربع باد باشد خود را از اسپ افتادن و بلکه حیوان نگاهدارد خاصه که ⁝
در اول و ⁝ در هفتم و ⁝ در یازدهم باشد و اگر غالب عدد ربع آتش باشد خود را از سوختن آتش و یا سموم
و احتراق خون دار نگاهدارد خاصه که ⁝ در اول و ⁝ در پنجم و ⁝ در نهم ⁝ در سیزدهم باشد حکما بدین صورت
از غلبهٔ عناصر حکم کرده اند والله اعلم و از خانه دوم ادای قرض را حکم کرده اند اگر سعد خارج باشد بسهولت ادا شود
و نحس به تکلیف و نحس داخل و ثابت و نحس منقلب ادا نشود و از سعد داخل بدیر و برای شخصی بابت میراث دیده شد
زایچه اینست ⁝ ⁝ ⁝ م ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ در طالع سائل ⁝ بود و در هفتم ⁝ پس مدعی و مدعی علیه بظاهر اگر چه
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ سلوک نیک متوسط فیمابین دارند لیکن در باطن مدعی علیه بنسبت
طلب ⁝ ⁝ میراث بسائل دشمنی جانی ست برای انکه ⁝ در طالع و در دوم خود و خانه
خود ⁝ ⁝ و خانه دوم اخذ مال ست و در هفتم به هشتم خود آمده که خانه کینه و فساد و محنت
و قتل و مرگ است و معهذا از ضرب ⁝ هفتم بصاحبخانه ⁝ بر آمده که شکل خانه دوازدهم است که خانه
عداوت است و از ضرب ⁝ دوم و ⁝ در هشتم ⁝ و بر آمده و در تکرارش در یازدهم ست که خانه امید ست
پس حصول میراث میشود لیکن بجنگ و خصومت چرا که بجای ⁝ ⁝ است در دوم ⁝ که هر دو منسوب بفتنه
و فساد است این مقدمه عائد بحاکم خواهد رسید زیرا که در خانه هشتم ⁝ دهم بخانه شود و در دهم مکرر با قوت ست
که خانه حاکم ست و ⁝ دهم شکل حاکم است خواستم که در میان سائل و مسئول چه خواهد شد از صلح و فساد از
نتیجه اول و هفتم ⁝ بر آمده که شکل ثابت نحس ست پس کلفت و کدورت علی الدوام در میان آنها خواهد ماند
حاکم رعایت هیچ کس نخواهد کرد برای انکه از نتیجه اول و دهم و هفتم و دهم یک شکل بر آید ⁝ که از سائل مسئول
ساقط است و دلیل دوم آنکه از اول هم ⁝ بر آید و ازین دلیل سائل ست و از هفتم و دهم ⁝ دلیل مسئول ست
و هر کدام ازین هر دو در دهم و نه در میزان و نه شکل میزان و دهم در سکن یکی ازین هر دو پس حاکم رعایت هیچکس
نخواهد کرد و این قاعده در احکام خانه سوم نوشته شد چون ⁝ در سوم در مزاج خود با قوت ست و شکل صلح پس
خویش و اقربا در میان آمده صلح خواهد آخر الامر چنین قسم بظهور آمد والله اعلم احکام خانه نهم اگر سوال از سفر کند
که رفتن میسر میشود یا نه نظر کند بطالع و سوم و چهارم و نهم و یازدهم اگر درین خانها شکل خارج سعد باشد
سفری شود بخوشی و از نحس خارج نحس به سبب اضطراری و اگر شکل اول منقلب یا ثابت یا داخل و در
چهارم هم داخل یا ثابت سعد و تکرار آن در یازدهم حکم بر عدم رفتن آن کند قطعی بشرطیکه در شانزدهم داخل

یا ثابت باشد واگر در طالع خارج نحس وعکس آن در نهم اگر درین صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتن کن
کند نبر ودی واگر در چارم داخل یا ثابت آید بعد چندی رود لیکن حکم بر رفتن آن کند اگر در چارم جماعت باشد
بعد مدتی واگر در طالع خارج وعکس آن در چارم حکم بر ماندن کند مطلقاً اگر یکی از سوم یا نهم منقلب یا داخل
باشد واگر گفته همان عکس شکل طالع که در چارم ست وسوم یا نهم مکرر شود رفتن بعد چندی شود واگر رمل
برای سفر دید واول وچارم ونهم داخل برآید واین دلالت بر بطلان سفر دارد ولیکن یازدهم خارج وهفتم در دهم
لیکن داخل سعد باشد پس ای عزیز باختیار برود مگر خاوندش جای بفرسد واگر طالع خارج وچارم هم خارج وعکس چارم
در نهم یا سوم هم دلیل رفتن بود واگر شکل نهم خارج ومکرر شود در یازدهم هم دلیل رفتن واگر شکل منقلب شود از
راه برگردد ویا از اراده باطل شود واگر از خیریت سفر پرسند اگر در نهم سعد وتکرارش در خانهای نیک خیر نیک
باخیریت باشد واگر در نهم شکل سعد وتکرارش در ۶ و ۸ و ۱۲ در سفر بیماری وخونی بهم رسد عاقبت بخیر شود واگر
شکل هشتم وشانزدهم سعد باشد واگر سوم ونهم نحس باشد وتکرارش جای بد در سفر رنج عظیم کشد وتباه شود و ۶
رنجوری صعب یا گرفتار شود ودر هشتم از قطاع الطریق وغیره خوف ماند یا کشته شود واگر دهم خارج باشد مال نیارد
رود ودر ۱۲ ابند شود یا کشته شود واگر هشتم نحس ودر چارم نحس داخل باشد نوعی دیگر نوشته اند اگر شکل زحل ذنبین اوتاد
بود وتکرار بد کند مسافر را بیماری شود واگر شکل مریخ بود وتکرار بد کند بدست حرامی کشته شود واگر در طالع نهم سعد
باشد ویکی از ایشان تکرار در دهم ویازدهم کند سفر مبارک وبا منفعت وتکرار در پنجم هم خوب ست اگر شکل اول در
۶ رنجوری ودر ۱۲ هم صعوبت ودر ۸ خوف واگر در هشتم باشد وتکرار در ۶ کند سبب باشد ورنجوری بود ودر ۸ خوف
عظیم و در میزان وتکرار در هشتم دلیل رنجوری و در ۹ تکرار در دهم و ۶ بنیابت بد باشد ودر ۱۲ اینجا هی افتد اگر کسی سوال
کند هر جای وشهری که میروم ساز وار به دانه نیست اول هفتم گوید از سعد داخل سازواری واز تکرار آن حکم کند از خیر وشر واگر
هشتم سعد داخل از انجا منفعت باشد وداخل وثابت دیر بماند ومنقلب بجای دیگر رود در فقیری وبدبختی
تا مرگ در انجا ماند یا مدت بسیار اگر در ۱۲ بود در مرض وبینوائی بود واگر باز در چارم
تکرار کند در بد گفتم حالی بمیرد والله اعلم بالصواب برای سفر شخصی دیده شد زایچه اینست
اختیار بسفر خواهی رفت چرا که خارج نحس بر طالع وتکرارش در نهم واین شکل صورت
بی قرار یست ازین سبب گفتم که بی اختیار خواهی رفت اما بعد رد که خانهٔ چارم
است وچون بجای وتکرارش در ششم ودهم از ضرب که جانشین اوست
برآمده در بخرید وفروخت منسوبست گفتم که سفر تو برای خرید وفروخت حیوان ست یا پشمینه گفت بلی
لیکن چیزی همراه می برم در انجا به نفع فروخته شود یا نه پس خانهٔ دوم که بخرید وفروخت نسبت دارد دبند است

ودر پنجم خانه ⁘ دلالت بر عدم خرید و فروخت خواهد شد لیکن بنسبت عارحبیت طالع و نتیجه گفتیم بزودی فروخت
خواهد شد ونیز ⁘ در سیزدهم قوت خرید و فروخت سائل ودر چهاردهم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند
پس ازین دلیل هم خرید و فروخت معلوم میشود چون در خانه دوم نحس منقلب داخل و در یازدهم نحس داخل پس با
فروخت هم بمنفعت میانه باشد و خرید هم علی هذا القیاس و سائل درانجا که اراده وار و متردد الحال ماند لیکن
باخیریت خواهد بود زیراکه هفتم خانه را بجای قرار داده اند که سائل اراده آن دارد و درانجا ⁘ است منقلب
نحس و خیریت جهة آن گفتیم که ⁘ در هفتم در شرف نیست و شکلی که در شرف باشد مثل شخصی ست که بپادشاهی رسد پس
نوست ذی نخواستم که معلوم کنم که وجه ترددش چه باشد بجای ⁘ ⁘ دیگر ⁘ در دهم و دوازدهم و دهم خانه
والی شهر و ۱۲ خانه غم و الم و نکبت و خوف منسوب ست پس تردد آن بسبب نکبت و خوف والی شهر بود یا آنکه دهم خانه
روزگار و ششم و دوازدهم خانه بیماریست پس کسب و روزگار و خرید و فروخت از کدام خوف بند شود از نحبت و متردد
الحال نوشته اند که ایمنی و ناایمنی راه از ۶ و کیفیت مقصد از هفتم و رجوع از تکرار نهم پس در نهم ⁘ گفتیم راه
بی خوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع در اجهات پس آمدن بزودی خواهد شد لیکن بهمه وجوه خیریت خواهد بود که
گواه نهم که سوم باشد ⁘ است که بخیریت و خرمی منسوبست والله اعلم نوع دیگر اگر شکل طالع سعد و مکرر
شوند و بدهم و یا صاحب دهم در طالع دلیل بزود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود بچهارم یا هفتم
آمدن مسافر بعید و بدیری و از انجا که بود پیشتر رفته اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در پنجم یا
یازدهم دلیل که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه
باشد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب نباشد و مکرر نشود در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع
نحس و در دوم یا ششم یا هشتم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه دور رفته یا در رنج و بی برگی و مصیبت بود
نوع دیگر طالع را با نهم زنند و حاصل را با میزان زنند از ان حکم کنند ⁘ بازگشتن مسافر بعد از دیر شود بخوشی ⁘ رسیدن
بزودی شود و بخوبی ⁘ آمدن او بدشواری ⁘ رسیدن بعد از دیر با غنیمت ⁘ خرج و خط و خبر زود برسد
⁘ رنجور و پریشان باز آید ⁘ با غم و اندوه آید ⁘ در پریشانی و مصیبت ⁘ بعد مدتی برسد و بخوبی ⁘ خط
و خبر برسد ⁘ زود برسد بخوشی یا در راه بود ⁘ بخرج و حیران ⁘ از راه برگردد و آمدن وی دشوار بود ⁘
بسرعت رسد ⁘ بکار دنیا مشغول باشد بعد دیر باید ⁘ مسافر در راه بود به این سمت در آید اگر
سوال از سفر بود یا بود و اگر در طالع یکی از ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل که کشتی
زود برود و اگر یکی از ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ در طالع آید و در ۶ یا ۸ یا ۱۲ تکرار کند باد ناموافق بر آید و کشتی در اضطراب
افتد اگر در طالع یکی از ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ آید و در ۳ و ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند اگر در این حال او تا دهم چهار نحس گردند

دلیل غرق شدن کشتی اگر اوتاد سعد بود عاقبت کشتی بسلامت رسد بعد از تهلکه و اوتاد نحس دلیل شکستن
و غرق شدن کشتی اگر در طالع آید و در ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تکرار کند کشتی بعد از دیر بساحل برسد
بخیریت تمام سوال از دعوت و صدقات که قبول شود یا نه اگر در طالع و نهم سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۵ و یا ۱۶
تکرار کند مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب بعضے سعد و بعضے ثابت بعد دیر. و نحس ثابت هیچ نشود و
نوعد دیگر در کتابے بنظر آمده که اگر سوال از سفر دریا بود و هفتم و دوازدهم خارج مال او در اندکی دزد ببرد یا آزمی
بدست او رسد اول و دوم اگر داخل باشد مال یابد سوم و نهم اگر داخل باشد مال در امان باشد لیکن چهارپایی و یا
غلامی از دست او برود و احکام علم در خانه سوم نوشته شد همان قسم بعمل آرد و اگر از خواب پرسد اگر نهم شکل ثابت باشد
خواب بیادش ماند و اگر خارج باشد یا نمی بیند یا می بیند و فراموش میشود و اگر داخل باشد بیادش ماند و منقلب چیزے
بیادش ماند و چیزے فراموش میشود و اگر سوال کند که من چه دیده ام از منسوبات با شکل نهم و شریک و نتیجه موافق
عقل عمل بگوید **احکام خانه دهم** سوال اگر از سلطنت پادشاه شود رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند
رمل تمام کنند اگر اوتاد رمل مستخرجه سعد داخل و سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود برے و اگر نحس خارج یا نحس
منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج بعض ملک بماند و بعضے از دست او برود و تلف
شود سوال چند پشت پادشاهی کند بدین نسبت رمل اندازد پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود و از
اوتاد این رمل امهات سازد و قرعه تمام کند اوتاد رمل ثانی دلیل بر فرزندان پادشاه باز اوتاد این رمل امهات ساخته
رمل تمام کند پس اوتاد این فرزندزادگان همچنین تا لحدے که استخراج شود دلیل بر نسل ایشان باشد هر جا که هر چهار
اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و طبیعت هر نسل از شکل دهم هر رمل دلیل گیرند برے اثبات مملکت
در ساعت آفتاب قرعه بنهند اگر در طالع آید دلیل بر ثبات مملکت و استقامت بود اگر در طالع ابتدای
حال ضعیف بود و آخر قوی امور فساد انجامد کار مملکت بدی پذیرد یک سال در فرماندهی بماند اما بجان سلامت برد
اگر آید کارها در تغیر و تبدیل افتد در ولایت دشمنی پیدا شود و بدست ملوکان دیار گرفتار شود و اگر پادشاه برے غالب آید
و از آن در محنت افتد در طالع آید ابتدای کار مملکت منضبط بود و آخر ضبط شود در طالع آید امور ولایت بدیگری
بازگردد صاحب ولایت را سفر پیش آید و چندی از ولایت خصم بدست آید در طالع آید امور ولایت بدیگری باز آید
و چندے از ولایت خصم بدست آید در طالع آید و مملکت وی چند روز بود و هم از فرزندان پادشاه بود سوال
از احوال اقلیم در ساعت مشتری با عطارد قرعه زند اگر در طالع آید دلیل که همه اقلیم امن بود و از اصل و نعمت در آن
سال فراخ بود و پادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بغداد هلاک گردد در زمین و بعضے از ملوک
مشرق را فوت رسد اگر آید در میان ملوک و اشراف ها جنگها واقع آیند اگر در طالع آید و در

در زمین مشرق خوف عظیم پیدا آید اگر بهر اقلیم پنجم را خرابی رسد دیار جنوب خراب شود در هند و سند و زنگ
و حبش و یمن و سواد عرب خراب شود شام و روم را خطر بود چین و خراسان و بابل و ترکستان خراب شود
و جانه دار من و سواد و خراسان را آفت رسد ملک عراق و عجم و مصر و اصفهان را آفت بود ملک عراق
و عرب و یونان را آفت برسد ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود جمله اقالیم سلامت باشند
دران سال تاخت و باخت لشکر بسیار بود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از عمل و خدمت بود اگر اول تا دهم سعد
داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل دیر بماند و احسان کند بر خلق و اگر اول تا دهم نحس داخل و منقلب دیر بماند
و ما ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم منفعت بلند در دهم و چهارم داخل سعد بود دران عمل عزیز
و متمکن بود اما نفع کمتر دران عمل نفع نبیند و مردم بنظر حقارت نگرانند اما ناپایدار باشد اگر عکس دهم و دوم
یا چهارم آید میان حاکم و رعیت اختلاف پیدا آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در دهم آید حصول
روزگار شود و اگر بر نقد پیر شود نماند و اگر هست تغیر شود و معزولی از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن
خارج در یازدهم یا چهاردهم یا شانزدهم آید ان خدمت در چند روز دیر بود چنانچه در دهم بود و در ۱۶ نوکری
در روزگار وی بعد هشت ماه برهم شود و اذیت تمام روی دهد و در میان سائل و خداوند مکان آزردگی شود
و اگر در طالع و دهم و یازدهم داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل دران عمل پایدار نماند و اگر در طالع و دیر دهم
و تکرار آن در ۱۲ و یا ۹ و ۸ باشد عمل و شغل برده و اگر طالع در دهم آید و در سوم هم باشد سائل را خبر و بد کار ذ ببی
میرسد و روزگارش میرود و اگر در ۱۴ یا ۱۶ خارج نحس شود و از دهم نتیجه نحس خارج شکل در ۱۳ برآید و طالع هم
منحوس درین صورت هم روزگار برهم خورد و اگر شکل و و برآید از ان روزگار منفعت
نباشد و دیگر دو دهم و در چهاردهم باشد سائل را مطالبه سرکار باشد و اگر سوال کند که مراد
کدام خدمت خواهد شد ازین منسوبات دهم گوید یا از اول و دهم شکلے برآید و از منسوبات آن حکم کند
این حکم بیشتر نوشته در خانه اول باز تکرار نمود اداز طبیعت اگر سوال کند اگر در دهم شکل سعد است طبیعت
عالم است و الا جاهل یا زدهم خانه تجویز دی اگر در هر دو خانه سعد باشد حکم تجویز دی هر دو راست و درست است
اگر دهم سعد و یازدهم نحس حکم بعکس بنماید و از نتیجه دهم و ۶ اگر سعد برآید حکیم
تشخیص مرض نموده و الا نه علی هذا القیاس عزیزی برای ترقی
و حصول حبیب خود فرمالیش کرد رمل زد دیم زائچه اینست و طالع و اگر در دهم
دسوم نحس خصوصاً باشد سائل را آگاه کند که عم و الم در جای که تیور د خواهد داد
نبرد دی ازین سبب گفتم که در طالع نحوست است و درین روزها غم و الم پیش رو بد با خسته باش

و باشغل از روزگار شفقتی هست و در میان سائل و رفیقان و همنشینان او رنجش و آزردگی خواهد بود و بفعل
همه مرادات در توقف ست یازدی سوال از سفر کرد گفتیم که سفر نمی شود بسبب مخالفت و ممانعت
همنشینان چون در شانزدهم بود پس عاقبت بی مزگی و رنجش در میان خواهد آمد برای آنکه در سوم و
نهم که خانهٔ سفر ست که نحس و داخل ست واقع شده و لیس پای سفر خواهد شده و از قرب و
بر آید و از عاقبت الوافقت تکرار دارد و ازین سبب گفتیم که عاقبت بی مزگی خواهد شد چون
در هشتم از خانه خود در ره رفته و بششم خانه تهمت است و باز در دوازدهم تکرار دارد که خانه عداوت است
و از ضرب هشتم به هما جمخانه بر آید که شکل عداوت است پس آن همنشینان تهمت بسائل
خواهند نمود از راه عداوت والله اعلم چون در دهم و شریک هم و نتیجه گفتیم که روزگار نوبنده
و نحوست شد از فکر آنها که مذکور شد عاقل بباشی احکام خانهٔ یازدهم اگر کسی سوال از امید خود
نماید اگر شکل اول داخل سعد و تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن امید بر آید و یا زاول و یازدهم شکلی بر آرد
اگر داخل سعد شود و در جای نیک تکرار کند آن امید بآسانی بر آید و نحس بمشقت و انتظار سوال از
وزیر نظر کند در خانه یازدهم اگر یکی ازین بر آید و تکرار در طالع یا چهارم یا دهم
یا یازدهم کند آن وزیر عاقل و دانا و سزاوار وزارت بود اگر یکی ازین بر آید و در طالع
او تاد و سیزدهم یا شانزدهم مکرر شود در وزارت سبک باشد و امر وی در عوام الناس چندان جاری
نباشد و اگر و تکرار در زائل و ساقط کند لایق وزارت نباشد و خائن و کاذب
و خلق آزار و عمل او پایدار نماند احکام خانهٔ دوازدهم اگر سوال از اسب یا دیگر حیوان بزرگ نماید
و اگر در طالع و دوازدهم اشکال داخل آیند دلالت کند که در نصیب وی هست و یا از شکل اول و
دوازدهم و دوم و ششم بر آرد و اگر داخل سعد بر آید خریدن مبارک است و برای فروخت هم
همین عمده است و اگر خارج سعد بر آید فروخت بهتر شود و اگر کسی از رنگ اسب و غیره و نشان
طلبد اگر در باشد آن اسب ستاره بپیشانی و یا نقره و یا بور و اگر بود و کمیت سرنگ
و سبز مشکی یا سیاه و کمیت ابلق یا دورنگ سمند و شرخه سرخه و بور مخلوط رنگ
و گلگسی سیاه و زرد و مشکی سبزه نقره و سمند و بور سرخه یا ابلق یا مخلوط سمند و شرغه و
سرنگ و علی هذا القیاس اگر یا در سیزدهم باشد بر گردن عیب داشته باشد در
سینه عیب کم خوری داشته باشد و اگر در چاردهم شکل ناقص آید در پا عیب داشته باشد عیب
کم نما نیز سو تره اغلب که داغ کرده باشند اگر در اول بود مرض در شکم بود و شکل

سرگرمی در اول مانند خارشش داشته باشد در ۱۲ باشد در رفتار حبست ترا ره کند
واقف شود بد رفتار اگر در یازدهم نحس باشد بر مکان بدخو باشد و اغلب که کم بود اگر در ۱۲ بود
مادیان را دیده شور کند یا بور را دیده شور کند اگر در ۱۲ و تکرار در دوم کند لنگی بود و اگر در ۱۲ و بخانه نحس تکرار
شود دلیل که لکد زبان باشد و اگر و در ۱۲ و تکرار بخانه نحس دندان گیرد یا در ۱۲ و تکرار بخانه نحس در آب
نشیند و برخیزد و اگر یا یا در ۱۲ باشد و بخانه نحس تکرار کند در دوم بیدان تار کند و کم دود و اگر
در خانه نیک تکرار کند چالاک بسیار بود و اگر و بخانه ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند در آب ایستاده بود شخصی برای
اسپان قرعه نمود زائچه اینست چون در طالع بود و تکرار آن در ششم بود گفتم
که سوال از غائب است گفت بلی چون شکل دوازدهم
و بجای ششم و آن شکل ششم است و در ۱۲ خانه حیوان پس سوال از غائب است
که حیوان همراه دارد گفت اسب مارا اداره کیفیت آن معلوم نیست که فروخته
شده یا نه گفتم یک اسب کمیت است بسیار خور بسیار رو که نهایت چالاک است و یک داغی قریب پهلو
دارد گفت راست است این همه حکم از چه گفتم که رنگش کمیت است و دوم خانه خوردن و دوم دوازدهم
سیزدهم و رانجا است گفتم سرخ دست و در سوم و دوازدهم که چهاردهم باشد گفتم بسیار چالاک است
و طالع ششم دوازدهم است ازین سبب گفتم داغی کهنه قریب پهلو دارد باز سوال کرد که نشان اسب دیگر
بگوئید گفتم اسب دوم سمند است و نسبت اسب اول کم خور و چالاک هست اما رفتار ندارد و بر مکان
بدخویی دارد گفت بلی حکم اسپ دوم از سیزدهم که دوم که رنگ سمند و شرعه است خانه خوردنش چهاردهم و در انجا
گفتم کم خور است نسبت اول و در سوم آن چالاک نیست اما راه ندارد و در چهارم آن گفتم که بر مکان
بدخویی دارد باز گفت که حقیقت اسب سوم بگوئید اسب سوم را از چهاردهم گفتم که رنگش سمند یا شرعه است
گفت شرعه بسیار خور است و مادیان را دیده در سواری شور میکند و بر مکان ایستاده نمی ماند چراکه دوم آن
دار سوم آن و هرگاه که در سوم باشد مادیان را دیده شور میکند در سواری و چهارم آن است که
تندخوی نسبت دارد باز گفت که نشان اسب چهارم بگوئید فرصت نبود نه گفتم باز گفت که فروخته شود یا نه
چون در ۱۲ شکل منقلب و ششم که گواه او است آنجا هم منقلب گفتم اگر باز فروخته و بعض لیکن نه در فروخته شود
که نتیجه دوازدهم سعد خارج است و منفعت فروخته خواهد شد چراکه در دوم است لیکن انچه امید شما است
بیشتر از ان کم که در یازدهم است والله اعلم در مجموعه گفته در احکام چارپای که در دوم یا نظر کند در خانه
۱۲ و تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چارپا از خود رفته و اگر خارج نحس باشد در دوم آمده او نبود

و اگر سعد داخل باشد حکم کند که دزد نبرده و اگر برده است یافته خواهد شد باسانی و اگر داخل نحس باشد
دزد دبرده بجانب قبلهٔ آنخانه طلب کند و بنگرد که شکل ۱۲ بکدام طرف منسوبست بهمان جانب طلب کند
و اگر شکل ثابت سعد و خارج سعد نزدیک وی باشد دزد دبرده جو دبجاے رفته طلب کند که یافته شود و اگر
باشد تواند بود که نه بسته باشد باختیار خود رفته و اگر شکل سعد مطلب باشد انجهار باز الحکم نابسته بود و اشده
رفت تلاشش حاصل شود و اگر نحس منقلب باشد دزد دبرده و اگر دوازدهم شکلے شرقی دکزار آن در خانهاے
آتشی بجانب شرقی رفته بلاشک و علی هذا القیاس اگر در ۶ آید کسے رفته بسائل رساند اگر کسی از قید و
بند بر سد غطر کند در دوازدهم تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد و ۱۵ و ۱۶ خارج زود رهائی یابد و اگر در
۱۲ و در رمل غلبه کند و در اول و ۴ و ۷ و ۸ یا باشد دلیل ست که محبوس در بند بمیرد و
اگر در ۱۲ منقلب بود خلاص بود باز در بند افتد و ثابت در توقف نوعد گر رمل براے خلاصی محبوس زند
و از چهارم و ہشتم و از ہفتم و دوازدہم دو شکل پیدا کند و از دو یک کند و ازین شکل و از شکل ششم تولد کند
بنگرد که خارج ست یا داخل اگر خارج و سعد باشد مانند زعمه آن زندانی خلاص یابد بزودی و اگر داخل
سعد در کشد و اگر نحس داخل بود که عبارت از است در زندان بمیرد و اگر نحس خارج مثل بسبب
نصرت کسے برآید و اگر بود و در چهارم بود البته خوب زنند و اگر در دهم بود بیم کشتن بود و اگر انکیس با
عقله بود و در دهم زندانی را باد نیز نند و قبض الخارج بود بزحمت تمام خلاص یابد و اگر غیر انها بود بیرون آید
باسانی و دیگر احکام خوف در خانهٔ ہشتم نوشته شده و از انجا حکم کند چنانچه براے محبوس رملے
دیده شد زائچه این ست چون در اول بود و تکرار آن در
دوم و چهارم و پنجم و یازدهم بود و این شکل ثابت ست و در چهارم
تکرر پس تا چندے درهمین مکان مقید ست بسبب مال و در
دوازدهم منقلب لیکن در ۶ که گواه است که دلالت بر توقف دارد پس
به توقف مخلصی خواهد شد و از چهارم و ہشتم برآید و از ہفتم و دهم و از هردو و این شکل
سعد داخل ست که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد ست بعد دیر مخلصی خواهد شد چون از ضرب اول
و دوازدهم و فرح صاحب خانهٔ پنجم است و در انجا که دوم تکرر ست پس بسبب گرفتن مال
باسفارش آشنائی رهائی خواهد بود و اغلب که بسبب مال باشد چراکه در دوم با قوت ست و در پنجم ضعیف
والله اعلم بالصواب نوعد یگر در احکام نقطه چون احکام اشکال و خانهای دوازده گذشت
خواستم که فی الجمله احکام نقطه نیز بیان نماید لهذا چند سطرے ضروریات نقطه به تحریر می آید و آن

اینست که اکثر اوستادان این فن حکم نقطه را از دائره ابجد گفته اند و احکام شکل از دائره مسکن و احکام
که گذشت الحال شروع دائره ابنج می نماید انشاء الله تعالی چون دائره ابنج چهار حرف ست و هر حرف
بازای یک عنصر موافق ترتیب نه وجه تخصیص باشد این حروف بعناصر اربع آنست که آتش جوهر علوی
و خفیف ترین عناصر است از روی وزن و الف هم مقدم و خفیف ترین حروف ست از روی عدد
لهذا الف را بمقابلهٔ آتش مقرر کرده اند و باد نسبت آتش ثقیل ست و مضاعف آتش در وزن
لهذا حرف با را بمقابلهٔ وی پسندیده اند و آب مضاعف باد ست در ثقل حرف دال را بمقابله
آب تجویز کرده اند که مضاعف باد ست در عدد و خاک مضاعف آب ست در ثقل حرف جا را
مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال ست در عدد وجه تسمیه ابنج این ست و اوستادان
تا دلیلهای دیگر هم گفته اند والله اعلم بالصواب و دائرهٔ ابنج اینست
: قاعدهٔ این دائره بدانکه عدد آتش یک عدد و باد دو عدد و آب چار عدد
خاک هشت موافق حروف ابنج پس آتش فقط دار دو عدد آن یک بخانه اول دادند و عدد
دو چراکه حرف بمقابلهٔ باد ست و این را بخانه دوم داده اند — عدد از دو یک عدد آتش دو عدد باد
پس بخانه سوم داده اند و چار عدد که آب فقط است پس بخانه چارم دادند پنج عدد یک عدد
از آتش و چار از آب پس بخانه پنجم و علی هذا القیاس و که هیچ عنصر ندارد بخانه شانزدهم دادند و این
دائره را ام الدوائر گویند و عمل نقطه برین نهج ست که در میزان الرمل ببیند که کدام شکل ست نقطهٔ اول آنرا
سر دهد که بکدام جانب میرود به سیزدهم میرود یا بچهاردهم و از سیزدهم به نهم میرود یا بدهم و از نهم باول منتهی میشود یا به دوم
و از دهم به سوم منتهی میشود یا بچهارم و همین قسم از چهاردهم ببیند که کدام خانه منتهی میشود و بجاییکه منتهی شد همانجا نگاه
ایستد یا بحرکت عرضی بجای دیگر منتهی شود پس هر جا که منتهی شده ببیند که کدام نقطه است از نقاط هشت گانه
و مطلوب آن کدام نقطه است موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب هشت گانه آتش
: مراتب باد : مراتب آب : مراتب خاک
: تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چار مطلوب ست مطلوب حال و مطلوب
مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غائبانه و مطلوب حال بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل
خبر از حالت آینده می دهد و مطلوب ماضی از حالت گذشته و مطلوب غائبانه بر شیکه شخصی از غیب پیدا شود بسبب
او سرانجام مهام سائل شود یا از غیب یک ناگاه تقریبی بهم رسد که موجب انجام امور سائل شود
و از همین معنی مطلوب غائبانه را مطلوب ناگاه بهم می نامند و مطلوب حال هر نقطه دوم آن ست

که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری ست که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه ایست که اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانه آن عنصری ست که فوق آنست از روی مراتب مثلاً نقطه آتش با آتش منتهی شد مطلوب حال آن آتش باشد چراکه دوم آنست که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد است چراکه عنصر آینده عنصر آتش عنصر باد است نه آتش دوم ست پس مطلوبش باد دوم ست که باد است و مطلوب ماضی آتش آتش که ماسبق اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانه آتش خاک است زیراکه مطلوب غائبانه عبارت از عنصر چارم عنصر نقطه ایست چون ملاحظه نماید عنصر چارم فوق آن عنصر می شود از روی دور عناصر پس آتش دوم ست مطلوب غائبانه آنخاک دوم ست غرض که باید دید که نقطه بکدام نقطه منتهی شد و آن نقطه کدام عنصر پس دوم آن نقطه مطلوب حال وی باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی بچندم ست از روی شمار پس مقابل آن یعنی همان مقدار از عنصر آینده عنصر وی مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غائبانه باشد و ماسبق یعنی اول خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطه باد منتهی شد بباد و این باد سوم ست پس باد چارم که باد ست مطلوب حال اوست و چون باد باد سوم آب سوم که آب اجتماع باشد مطلوب مستقبل اوست چراکه همانقدر از روی شمار از عنصر آینده اوست و مطلوب غائبانه از آتش که همان مقدار از روی شمار از عنصر چارم آنکه مافوق اوست از روی دور عناصر و باد مطلوب ماضی اوست که اول باد است از روی شمار نیک در باب فکر کا چون مطلوبات چارگانه معلوم شد پس دانستن در نقطه از جمله ضروریات ست و باداجی که در نقطه معلوم نشود احکام نمودن از روی نقطه متعذر است بر خلاف سرخاب زیراکه سرخاب حکم از چهار نقطه مطلوب نقطه منتهی به میکند و معارض نقطه دیگر نمی شود بر خلاف متاخرین و طریقه احکام ایشان نهج ست که اول معلوم میکنند و از مطلوب آن حکم می کند مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطه منتهی به پنجم نقطه را شمار کرده بهر نقطه که شمار رسد از مطلوبهای آن حکم کنند و منتهی به را طالع سائل قرار می دهند و سرخاب نقطه از نقطه که منتهی به مطلوب باو حکم می کند این ست فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر اگه دوره نقطه معلوم نشود که منسوب بسوال سائل باشد نمی تواند بر آورد و دوره نقطه بمنزله سیر رمل ست از روی خانها پس دانستن آن جمله امهات رمل است و طریقه دانستن آن این ست که هرجا که نقطه دوم هیزان منتهی شود نقطه منتهی به را طالع سائل قرار میدهند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب آن حکم طالع سائل می کنند بر حسب ضعف و قوت نقطه نار نقطه سوال آن را می بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حاضر باشد حکم بر بودن مطلب

سائل می کنند مثلا سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطه منتهی به نقطه دهم را شمار
کرده می بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار می کنند و اگر موجود نباشد حکم بر عدم
نارسیدن شغل و عمل نمایند و علی هذا القیاس و قاعده دوره اینست که همگی مراتب آتش یا آتش و خاک
هشت ست چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطه نهم است پس نقطه نهم پیدا
باید نمود بدین طریق مثلا در میزان بود و این معمول استاد آنست که نقطه اول شکل میزان را
حرکت داده بهر جا که برسد ضمیر آن گویند و نقطه دوم میزان را حرکت داده بهر جا که منتهی باشد حکم
بود و نابود مطلب سائل را از ان کنند پس نقطه باد را حرکت دادیم مثلا رسیده به و این باد اول
دوست پس از شمار کردیم تا باد هشت شد دوره باد تمام بباد و این باد هشتم ست پس از باد
هشتم فرود آمدیم باب هشتم و آن آب است پس نقطه نهم باد آب ست مثال دیگر سوال سائل
از شغل و عمل ست و نقطه آب منتهی با آب شد پس از آب شروع کردیم تا آب ششم شد باز از
سر گرفتیم تا آب هشت شد دوره آب تمام شد تا آب و آب آب دوم ست پس بخاک دوم
فرود آمدیم که خاک باشد پس نقطه خاک نهم باشد باز از خاک شروع کردیم چون خاک نهم بود
خاک دهم شد پس دهم نقطه آب خاک گردید مدعا ازین تحریر آنست که از سائل معلوم نماید
که سوال او منسوب بکدام خانه است از نقطه منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کنند بدین طریق
بهر عنصر یکه نقطه منتهی شد از ان شمار کنند باز از سر گیرند تا باقی آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که در
راه منتهی شود همان مقدار از عنصر دیگر که آینده آن عنصر ست شروع نماید مثلا دوره تمام شد تا آب و آب
سوم ست پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بخاک شود بدین وجه که نقطه خاک
بخاک منتهی شد از خاک تا خاک ششم شد باز از شروع کردیم تا بخاک تمام شد
دوره خاک چون خاک خاک دوم است از آتش دوم که آتش باشد شروع کردم پس نقطه نهم
از خاک آتش شد و از خاک بآتش رفتم که باعتبار دوره عناصر آتش خاک آتش ست دریاب
دریاب که دوره دادن عنصر از مشکلات است و چون نمائی آسان ست والله اعلم بالصواب فائده
چند چیز دیگر باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مراکز دوم
دوستی و دشمنی نقاط باید سوم نواظر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آنست که اگر نقطه منتهی شود
در مرکز خود چنانچه آتش در آتش و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک قویست مثال شخصی
که در خانه خود قائم است و اگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم قویست و این مثل آن شخصی

است که بخانه دوست خود عزیز است لیکن در قوت این و آن فرق ست و اگر نقطهٔ در مرکز دشمن
منتهی شود ضعیف است مشابه شخصی که در خانه دشمن ذلیل ست و در مرکز مساوی یعنی خانه
که دوستی و دشمنی ندارد و مسایلت و مصادقت دارد و چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد
در آب مسایلت و یا بالعکس و دوست آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش
آب و دشمن خاک باد یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوست آتش با
دست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد یا بالعکس و آتش و خاک و آب
و باد با یکدیگر مصادقت و مسایلت دارند لیکن در منتهی شدن آتش در آب و آب در آتش فرقی
نازک و رمزی باریک است یعنی اگر نقطهٔ آتش در آب رسد و در مرکز مخالف آید و انهدام
حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نحوست و ضدیت و موجود ناشدن آن امر
کنند که برای آن این نقطهٔ منسوب ست و اگر آب در آتش منتهی شود اگرچه در مرکز مخالف و ضد آمده
لیکن انهدام حاجتش نمی شود و معدوم نمی گردد و چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر است پس حکم
کنند اگرچه درین امر نحوست و ضدیت ست اگر خواهد شد به مشقت چراکه انهدام نقطهٔ نشده همین
مثالست در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک است و معمول
اوستادان ست و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خانهاست گذشت و دوستی و دشمنی بحسب نقاط برین
نمط است که دوستی بر سه قسم است دوستی عام و دوستی خاص و دوستی خاص الخاص و دوستی عام در میان
آتش و باد است مطلقا بی ملاحظه مراتب و دوستی خاص در میان آتش و باد ست که بحسب مراتب شمار برابر باشند چنانچه
دوست خاص آتش دوم باد دوم است و آتش سوم را باد سوم و دوستی خاص الخاص در میان آتش و آن
بادی است که بحسب اصل دائره مابعد آن آتش ست چنانچه در میان آتش [illegible] و باد [illegible] هم دوستی
خاص و هم خاص الخاص ست و همچنین در آب و خاک و فائده این آن ست که هرجا که نقطهٔ منتهی شود باید دید
که در مرکز خود رسیده است یا نه در مرکز دوست و درین هر دو خانه با قوت است و در خانه منتهی به
نظر باید کرد یعنی که در جانشین او نگاه باید اگر نقطهٔ همان عنصر بعینه در و موجود است بسعی خود کار او سر انجام
پذیرد و اگر نقطهٔ دوست در و موجود اگر دوست عام بود در آن کار مدد و معاون پیدا شود و بسبب
او سر انجام یابد و اگر دوست خاص بود به سعی خود سر انجام یابد و اگر دوست خاص الخاص
بود بی سعی حصول کار شود و اگر هر دو نقطه موجود نه شوند به سعی خود او و دوست او سر انجام
یابد و اگر در خانه منتهی به نقطه دشمن بود در آن کار مانعی پیدا خواهد شد از منسوب

ان نقطه دشمن دشمن را مقرر کند و دشمنی هم بر سه قسم است بدستور دوستی و مطلوب آن نقطه را
به بیند که کجاست در مرکز خود است یا در مرکز دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود و دوست خود قویست
و در مرکز دشمن خود ضعیف و همچنان فرق نازک را بالعمل آرد و اگر در خانه دشمن خود واقع نشود
باز نگاه کند که نقطه مطلوب در وتد است یا مائل یا در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش و در خانهای آتشی در وتد است
و در باد مائل و در خانهای آبی زائل و در خانهای خاکی در وتد الوتد همین قسم در باد و آب و خاک پس نقطه اگر
در وتد بود دلالت بر حال دارد و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است
موافق وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها و بعضی بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و استقبال
و ماضی از وقوع نقطه درین خانها و وجه آنست که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت
هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست
و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل این است که هر جا که نقطه منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید
و مطلوب حال آن را اگر در جای قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و هر کارے سعی نماید و
مطلوب حال آنرا اگر در جای قوی یافته باشد سرانجام یابد باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است
نقطه آن سوال را به بیند و از ظاهر و باطن رمل اگر مرکز نیک باید حکم کند بر حصول آن کار و در خانه منتهی به
نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون ازین همه دلائل حصول
کار سائل شود و نظرات نقطه را که بغیر از نظرات حکم نمی توان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث
و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب نقطه در سوم و یازدهم از طالب بود و در
پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و در دهم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت دارد برین که حصول کار شود
باسانی اما آخر بدشواری خواهد کشید چراکه تسدیس نیم دوستی است و تثلیث دلالت کند بر حصول
کار بخوبی اول و آخر چراکه تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و دهم و خاصیت
تربیع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بسهولت پس مطلوب نقطه از طالب خود در
چهارم یا دهم بود حکم کند بر حصول کار لیکن بقدری مشقت و مقابله تمام دشمنی پس اگر در هفتم بود حاصل
نشود و اگر حاصل شود به محنت و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول شود و نیز و دی
دهم دال است بر عدم حصول پس مقارنه را در حکم آنست و ششم و هشتم و دوازدهم ساقط اند چراکه نظر
ندارند پس مطلوب نقطه اگر در خانهاے ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار و توقف بسیار و
مقارنه را هم نوشته اند که نظر ندارد اما بسبب مقارنه حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق آن است

که این هم منجمله سواقط است و تحلیل نقطه هم خبر از احوال ماضی و حال می دهد و باز گرفتن آن هم از ضروریات و طریقه آن اینست که اگر نقطه منتهی شود در اجتماعات نظر باید کرد همان نقطه در بنات بکدام عنصر مبدل میشود چنانچه باد بباد و یا آب بآب وغیره دلالت کند برین که تغیری و تبدیلی بحال سائل براه نیاید و اگر به عنصر بالاتر خود چنانچه نقطه باد بآتش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل و اگر به عنصر فروتر از خود متمثل شد دال بر تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دوستی و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطه مذکور متبدل به عنصر دوست شد چنانچه آتش برباد و یا بالعکس و درین صورت خوبی سائل ست بسبب اسناد یا متمثل شد به عنصر دشمن چنانچه آتش بآب و یا باد بخاک درین صورت پریشانی و نحوست طالع سائل باید گفت و این طریقه موجه است مرعی باید داشت والله اعلم بالصواب اینهمه مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید نمود چنانچه برای شخصی دیده شد زائچه اینست در طالع بود و صاحب خانه پنجم است و در آنجا که صاحب خانه سوم ست نشسته منسوب به شخص عمده و مرد بزرگ معلوم شد که سائل خبر شخص عمده می پرسد و نقطه ضمیر راندم از میزان از خانه سیزدهم شد بخانه چهارم رسید به باب هفتم و مطلوبش آب که در باطن بخانه دوم برآمده و نقطه هفتم منسوب بغایب و خانه دوم منسوب به قدوم غائب پس مقرر شد که خبر از آمدن عزیزی بزرگ و عمده که غائب ست می پرسی گفت بلی و آن غائب را بسیار دوست میداری چراکه بخانه هفتم که خانه غائب است هست که به عشق و محبت نسبت دارد سائل مسلم نمود و نقطه حکم راکه خاک است از میزان راندم اول منتهی شد در ابر و درین خانه این نقطه ضعیف است که در خانه ضد خود آمده و این نقطه خاک باد هفتم بود در اجتماعات پس آن غائب در ایام گذشته در اوج و خوبی بود والحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه در اول باد بود و باز مبدل شد بخاک که ضد و فروتر اوست و معهذا خانه هم منسوب است پس آن غائب از پریشانی و قلت معاش در سفر رفت که تکرار در نهم است باز نقطه منتهی شد از نه حرکت کرده به هفتم رسید بخانه و خاک در هفتم با قوت است چراکه آب در خاک قوت دارد پس الحال حال غائب نسبت اعانت دوستان خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانه هشتم منتهی شد که برکز خود و خود صورت ناراست چون خانه هشتم بدست دهم ذر داست نقطه باد ضد طالع که خاک است موجود باد با دپنجم است که منسوب به فرزند و آشنا است پس آن غائب اگرچه با خوبی است اما بسبب ضدیت و مخالفت فرزند باشند خود که همراه اوست کاهش و تشویش دارد و تکرار در چهاردهم نموده از خانه خود بسبب ضمانه

حرکت کرده در خانه پنجم منسوب بارسال ست پس غائب زر را فرستاده باشد و هم مزاج
است بخانه پنجم و را بخانه پنجم تعلق بدبدن بزرگان داده اند و از روی دائره سکن هشتم خود
آمده و هشتم خانه موت ست پس آن غائب در زیارت بزرگان موتی مشغول است و هم بمصاحبت
دوستان عمده بسر در چراکه خانه پنجم منسوب باشنایان و شکل شکل عمده و مطلوب خاک خاک ناظر
بتربیع و در هفتم مقارنه و نهم ماضی هشتم است پس در گذشته کار غائب دران مکان متوسط بود بسبب
مقارنه لیکن هم بعد ازان خوب شد که مطلوب ناظر است اگر نظر تربیع ست لیکن در مرکز دوست باقوت
است داین حکم از نقطه منتهی به نموده شد بدستور سر خاب آمدیم موافق عمل استاد مشفق سلمه الله تعالی
چون سوال سائل از غائب است پس از نقطه منتهی به که خاک است هفتم نقطه می شود در
نهم باقوت است گفتم که غائب در سفر و نقطه سوم از آتش میشود چراکه دوره تمام بخاک
دوم است پس به آتش دوم رفت که باشد پس از سوم نقطه میشود در پنجم ناظر به تثلیث
و مطلوب آن در اول پس غائب برای این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غائب که چارم نقطه
باشد آتش ناظر است به تثلیث پس آن غائب در راه مقام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که
؞ باشد بظاهر و باطن بنیت پس چندان مقام نباشد چون نقطه نقل و حرکت که آتش باشد از
خانه خود سه خانه نقل کرده پس سه کوچ کرده مقام کرده باشد اول برکوچ برآمده این دم که در مقارنه
و هم ناظر به تثلیث و نقطه مقام ساقط و ناظر ش که متصل باطل نسب خود باشد آدل حصول آن خوان
و نقطه سفر و دراز آتش میشود در دوم در باطن برآمده و مطلوبش آتش که در دوازدهم ست
و نقطه سفر که باشد یا ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که در ۱۲ است به بند ست ازین دلائل
معلوم شد که غائب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بند ست یعنی چندی مقام
خواهد نمود بسبب رنج و بیماری چراکه نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه بند است و از ضرب یا
برآمده در دوم بکرر و از خانه خود نشسته خود آمده پس ششم خانه بیماری و رنج است و متعهد آنجا
است که شکل ۱۶ است و نقطه قدوم غائب که عبارت از نقطه دوم منتهی ست خاک ناظر بطالع و مطلوب
خاک خاک در مرکز دوست باقوت لیکن در ذات نقطه دشمن که نقطه باد باشد موجود و دشمن خالص
الخاص هم همین و منسوب بفرزند و آشنایان ست پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات
که نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر همان فرق باز گشت مو النعات بر سفر غالب خواهد شد
اگر والله اعلم بالصواب چون طریقه احکام رمل را بیک وضع نیافته اند بعض بعض حکم را بموجب دوستی و دشمنی

ستارها کرده اند و بعضے از زردی اشکال و بعضے از نقطه و برای احکام شکل دائره سکن را دیگر گفته اند
و ابدج را برای نقطه پس این همه ازان چند زائچه کشیده در هر زائچه چندی حکم موافق ستارگان و چندی از زردی
شکل موافق سکن و هم از زردی نقطه نموده و سائل همه را قبول نموده و درست شد دانستیم که همه قواعد مسلم و در یک
زائچه هم حکم بچندین طریق توان کرد و قاعده این آنست که بشرط توافق و تطابق قواعد حکم مطلق توان کرد و
در صورت اختلاف ضعف و قوت را آگاه کنند و عمل نمایند زائچه برای عزیزی دیده شد
شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زائچه ضعیف است بنابرآنکه
شکل آبی در خانه آتشی است و موافق دائره ابدج کبیر صاحبخانه اول است
ازین جهت قوت هم دارد و از خانه خود به پنجم آمده و خانه پنجم نیک است ازین
دلائل گفتم اگرچه طالع سائل ضعیف است لیکن خالی از قوت هم نیست و از ضرب بصاحبخانه برآمده
و در دوازدهم بخانه خود موافق ابدج نشسته و از زردی سکن صاحبخانه یازدهم دیگر هم در یازدهم پس
صاحب زائچه برای امیدهای خود منقلب خاطر است و آن امیدها در توقف می ماند بسبب دشمن لیکن
آینده قوت طالع خواهد بود بسبب تکرار در خانه امید که آب در آب قوی است و از ضرب یا
برآید در یازدهم در دائره بروج صاحبخانه او صاحب شصت و شش عدد است هم عدد اسم الله
جل شانه و این شکل منسوب بوزارت است پس انشاء الله تعالے آینده بفضل الٰہی کامیاب خدمت
خواهد شد و بجای که هم مزاج اوست و تکرار در ۶ و ۹ و صورت منسوب بسپاه و ۶
خانه لشکر و نهم سفر پس لشکر از سفر بیاید به مدد او کامیاب شود و سمت آمدن لشکر از زردی نقطه مفرز خواهد
شد و در خانه دوم و تکرار او در پنجم و هفتم و خانه هفتم غائب در خانه پنجم آشنا و در خانه دوم در شرف
است پس شخصے غائب از آشنائی بجهت معاش سائل می فرستد و بموجب ستاره که متعلق بمریخ است
و در خانه سائل و که متعلق بقمر است در طالع غائب و در میان مریخ و قمر دشمنی است و تکرار و در دوم
و پنجم ظاهر است که دوم خانه مال است و پنجم خانه آشنائی پس آشنائی غائب در مقام عداوت است نقصان
مال کرده و از نتیجه و برآمد که صورت جنگ است پس در میان سائل و آن آشنائی غائب جنگ
و فساد بمیان آمده و این هر دو حکم که از بخلاف یکدیگر کرده بموجب قواعد مختلف هر دو درست و
مطابق افتاده و در خانه سوم و هم در چارم است پس ازین مکان می خواهد که نقل و حرکت کند
لیکن می تواند رفت بسبب خوف شخصے عمده یا بی سر انجامی لشکر خود دلیل اول آنکه در نهم که
شکل خانه هشتم همون است بخوف و خطر است و بجائیش که شکل عمده است پس برای خوف

شخص عمده نمی تواند رفت دلیل دوم آنکه ⁝ شکل منحوس دنکمارش در ششم و ششم خانهٔ لشکر دست
پس بسبب نحوست و پریشانی لشکر می رود و چون ⁝ در چهارم است اصل کشش خراب شده در خانهٔ لشکر
که سوال از دست ⁝ نشسته پس شغل و عمل بالفعل نیست و همچنین شکل دهم در هشتم رفته که دلالت بر رد
ور شدن شغل و عمل دارد دو دلیل دوم آنکه طالع سائل مریخ و در دوم شکل عطارد و مریخ و عطارد
باهم دشمن و طالع حریف قمر و دهم هفتم که شانزدهم زائچه باشد در اینجا ⁝ و ستاره آن زهره و قمر زهره باکدیگر دوست
پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل نیست و شغل و عمل حریف در علین قوت چون ⁝ در ۱۴ و شکل ۱۴
در عاقبت العاقبت است دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه حکم را که باد ⁝ باشد
از میزان راندم منتهی شد بخانه دوم به ⁝ اگرچه نقطه بمرکز خود رسید لیکن باد ⁝ هشتم که منسوب بخوف و خطر و باد
⁝ باد دوم و از دو تا هشت هفت میشود و هفتم خانه ضد است یعنی نقطه بمرکز رسید امّا بسبب خوف و خطر
ضد و دشمن سائل شر و حال است چراکه باد و منقلب هم نوشته اند و هم باد ⁝ که طالع سائل است در ششم
باد حمره شده و ⁝ منحوس و خانه ۶ منسوب بمریخ پس در اصل نقطه اگرچه آن خالی راه بنافته لیکن
بسبب تبدیل او شکل منحوس در خانه منحوس می توان گفت که شب و روز در نحوست و پریشانی است
و مطلوب باد ⁝ در ۶ و ۹ و ۱۳ است در ۶ ناظر به تثلیث و در ۹ و ۱۳ ساقط دلیل است هر کار که
شروع می کند سرانجام نمی گیرد بلکه رنج سائل هم از غلبه خون را باد می شده باشد و نقطه که عبارت از
مال و معاش اوست ⁝ و مطلوب او باد ⁝ در هشتم در مرکز ضدیت ناظره تسدیس و هم از خانه خود
به ششم رفته و خانه ۶ منسوب به تلف و نقصان ست پس بسبب ضدیت مرکز و نحوست خانه هشتم و ششم
گفتم که مال از صاحب زائچه بسبب اضداست مخالف در تباهی افتاده و نقطه هفتم که طالع دشمن باشد
باد ⁝ که در باطن در هشتم و نهم برآمده در هشتم ناظر بمقابله و نهم در ساقط پس مخالف در کمال دشمنی ست
و بجای ⁝ که بصورت یکدیگر اند و تکرار ⁝ در طالع سائل پس مخالفت و دشمنی از طرفین هست و نقطه
دوم دشمن که ⁝ است در عاقبت العاقبت بر د ناظر و ساقط و بی قوت و مطلوب او باد ⁝ ناظر به تسدیس
پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که ⁝ در عمل مرکز است خلل هم دارد چون ⁝ که نقطه
مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زائچه است پس آنچه در ماضی مطلوب صاحب
زائچه بود بالفعل در کیسه مخالف در آمده و معاش اوست لیکن همین ⁝ از طالب خود ساقط هم هست
در عاقبت العاقبت صاحب زائچه امید ست که باز در تصرف سائل آید و نقطه دهم سائل آب ⁝ که در خود
طالع سائل و در نهم و هفتم نگر رود در هفتم قوی و ساقط مطلوب او آب ⁝ در باطن از ۶ برآمده از ۱۱ بسبب

خود ناظر دغیر ناظر پس از زردی شکل دهم از زردی نقطه بظهور پیوست که بالفعل شغل و عمل سائل نیست
چون و باطن از خانه چهار دهم بر آمده با سائل و مطلوب ناظر به تثلیث پس آینده به مناسب
خود رسد و به عمدگی خود خواستم که دشمن و دشمن نقطه دهم را معلوم کنم دیدم که نقطه دوست و دشمن هردو
در ذات موجود است و دوست و دشمن خاص هم همین ست و دوست خاص الخاص او خاک که
در باطن از هفتم بر آمده و منسوب بجنوب و خانه هفتم لغائب پس غائب از جنوب آید و انصرام کار
سائل کند و عدد خاک بحساب الجد سه و موافق ابجد هشت پس آن غائب در چهار ماه و هشت ماه بیاید
و دشمن خاص الخاص آتش که از خانه هفتم ساقط و و بظاهر ضد یکدیگر پس در میان
دوست اخص سائل و دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و صلح است و کینه جوش آن
سائل پیغام صلح خواهد کرد لیکن آن غائب قبول خواهد کرد و مطلوب مستقبل طالع آب که در هفتم با قوت
است بالفعل ساقط و از پنجم ناظر و دهم مستقبل هم خاک که بالفعل غیر ناظر و از پنجم ناظر و مطلوب
غائبانه آتش که در پنجم با قوت ست و تکرارش در هشتم و دوم دارد ازین دلائل معلوم شد که به سعادت
دوستان که بالفعل غائب اند هرگاه خواهند آمد و مطلوبات صاحب زائچه سرانجام خواهند یافت برای
اینکه دوم خانه قدوم غائب و پنجم خانه کمک و آشنائی و هفتم غائب پس از تکرار در بین خانها این احکام
نموده شد نقطه امید سائل که یازدهم باشد آب در باطن و با طالب ناظر تثلیث و هم مقارنه و
مطلوب وی آب در سوم و چهارم و در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه آرزوهای صاحب زائچه خواهند
بر آمد انشاء الله تعالی چهارم جمادی الاول دیده شد مدت قلیل این زائچه چهار ماه یعنی رمضان و مدت کثیر
هشت ماه یعنی صفر المظفر زائچه این ست در اول تکرارش
در یازدهم و بجای دهم که نسبت به رفعت و ترقی دارد
نشسته و نقطه ضمیر هم که باد باشد از میزان بخانه هفتم و در آنجا به پنجم منتهی شد
و مطلوب و از ضرب صاحب خانه حاصل شد و تکرار
در دهم پس چندین دلائل ثابت شد که ضمیر از رفعت و جمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من از
ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا نه پس طالع تکرار در یازدهم کرد و از ضرب
حاصل شد در چهارم و هشتم مکرر ست و چهارم خانه تعلیم و هشتم خانه رنج و کاهلی است و
نقطه خاک هیچ ندارد و معنی آن پس هم سرنگون ست و خاک هم عنصر مائل به پستی ازین دلیل
گفتم که سائل تعلیم مراقبه و ذکر خفی حاصل نموده اما بسبب کاهلی در رنج ست که کشاد کار رو

ردنمی دهد برای اینکه منسوب بکاهلی و تغافل است و خانه هشتم هم بکاهلی نسبت دارد پس
بدو وجه ثابت شد که بسبب کاهلی در رنج است و صورت بستگی است و در هفتم و در دهم
که خانه مرشد است که هم مزاج اوست و منسوب به شمس ست گفتم که مرشد او عزیزی بزرگ
از جمله اکابر روزگار است و عالی همت و خوش خلق بوده و اغلب که از هشت سال مشغول باین
شغل شده که عدد خاک هشت است و در دهم که خانه شغل و ترقی است اگرچه از روی ابتزاج
قویست امّا از روی ضدیت مرکز ضعیف است و از ضرب و برآمده در نتیجه دهم موجود
است مفهوم شد که سائل رنج بسیار کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب منقلب خام شده و اگر
در هفتم باشد نوشته اند که بکمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم قصور راه یافته این معنی را سائل قبول
نموده در نهم بود دال است هر شب بیداری ها و دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی ها دهم
مزاج انکه باشد در دهم پس سائل ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد برای اینکه نهم خانه ترک است
و دهم خانه شغل و عمل پس که شکل دهم ست در اصل در خانه ترک آمده پس ترک روزگار نموده دهم
مزاجش که در دهم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم حال
آن معلوم کنم نقطه آب را سیر دادیم منتهی شد بخانه دوم و مطلوبش آب در دوم ناظر بتثلیث آن
نقطه بخانه ششم بشکل ششم دلالت میکند بخفگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چرا که
آب در خانه دوم است و دوم مرکز باد است پس اعلی خود آمده و از سفلی باوج خود آمده و حاصل
آنکه ازین سبب نحوست شکل و مطالب اتمی آب در باطن و اول و دوم برآمده در ذات ساقط
و دوم ناظر تثلیث این هم دال است که سائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یاری فرزندان
و برادران و بعد چندے باز شروع نموده باشد و بیشتر هم در زمان ماضی شاغل بودند حالا هم بستند
لیکن بدقت خاطر و مطلوب دهم که خاک است بخانه دهم موجود است و مرکز ضدیت و مطلوبش خاک
در دوازدهم که خانه بند است پس شغلے که می کنند نتیجه این راهی کشاید و نقطه مطلوب مستقبل یعنی نقطه
دهم میشود و بند گوش شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوبات غائبانه آن باد و مطلوب آن
باد در دوم بمرکز خود و ناظر بتثلیث پس یک ناگاه کشودی خواهد شد بسبب غائبی که از سفر
خواهد آمد بدو دلیل اول آنکه از ضرب با قبض الخارج برآمده و بجاے که در سوم تکرار
دارد و دوم آنکه بجاے دیگر از آن در نهم و سوم هردو خانه سفر است خواستم که حقیقت
روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتهی شدن نقطه آب در دوم و مطلوب در خانه دوم دلالت کند

بتفکرات مزاج بسبب معاش و نقطه کیسه است ناظر و مطلوبش آب در چهارم برآمده ناظر به نسبت
و نقطه دهم خاک در خانه دهم سوم واست لیکن بی قوت بسبب روزگار که چندان خوف نباشد
فی الجمله ما حصلی دارد و سلوک سائل با برادران در ضدیت است ضدیت و خلاف از طرف برادر
باشد و تکرار که در پنجم است باز اخلاص هم و اغلب که فرزند سائل فوت شده باشد
که در ۲ و ۱۲ است و قبیله سائل دو شده باشد و با یکی موافقت بیشتر برای که در هفتم است در نهم
تکرار دارد و هفتم خانه ضد است و نهم خانه دوستی دو دلیل دوم آنکه که در اصل صاحب هفتم است و در
چهارم و هشتم است و چهارم خانه موافقت و هشتم خانه عداوت سائل قبول همه احکام نمود زائچه
بموجب فرمایش عزیزی دیده شد یکی از قواعد ضمیر است
که نقاط افراد رمل بشمارد انچه جمع شود از صد و بیست
طرح نماید هرچه باقی ماند آنرا دوازده گانه طرح نماید لیکن در اول
شکل جفت باشد نه طرح کند اگر در اول شکل طاق آید پس انچه از طرح
باقی ماند بر خانها قسمت نماید هرجا که برسد از خانه و یا شکل ضمیر گوید و صاحب الانوار گفته که بعد طرح
مذکور طرح کند و آن عدد و شکل را قسمت بآن رسیده در یکدیگر ضرب نماید و نتیجه اندر خانه که باشد ضمیر بود
در خانه یا در شکل پس نقاط را شمردم سی و شش شد از صد و بیست کم نموده هشتاد و چهار باقی ماند و بعد
طرح دوازده گان دوازده باقی ماند بخانه دوازدهم رسید دور دوازدهم بود و یا صاحب ضرب
نمودم برآمد گفتم سوال از طالع است چون باز نقاط باقی مانده را نه طرح کردم سه باقی ماند و از ضرب
سوم که باشد دوازدهم است برآمد و در زائچه نیست چون شکل دلالت بر سفر دارد
و صاحب سکن عاقبت العاقبت است در دائره سکن گفتم سوال از طالع است و سفر و عاقبت
کار خود که چگونه خواهد شد گفت بلی در طالع اگرچه شکل سعد است لیکن ضعیف که شکل آبی در خانه آتشی
است و از ضرب با برآید که در هشتم است پس تردد خاطر و در نکبت و خطرات گرفتار است
در دوم دلالت دارد بر قلب کیسه و عدم حصول مال در سوم و نهم بر تردد برای سفر چون در چهارم شکل
داخل و تکرار او در یازدهم دلیل است که صاحب زائچه در همین مکان بماند و همین جا چیزی حاصل کند
زیرا که شکل سعد و منسوب به مال است و این معنی بیشتر در احکام خانها نوشته شد که اگر
شکل چهارم داخل و تکرارش در یازدهم و چهاردهم باشد سفر نه شود و چندی در همان
مکان بماند خواستم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج در ۶ و ۱۰ است و خانه

نوکران و دهم خانهٔ عمده پس شخصی سیاه رنگ نوکر عمده و با نوکری عمده مانع سفر خواهد بود خواستم که مع حکم عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم … و از چهارم و چهاردهم … و از هر دو … برآید و از زوی دائرهٔ سکن و دهم از باطن برآمده اغلب که روزگار بهم رسد و همین جا بماند که موافق ابدع شکل خانهٔ چهارم است بون … در خانهٔ دهم نوشته اند که عمل و شغل نشود و اگر هست از دست برود گفتم که بالفعل روزگار سائل نیست و اگر باشد برود چون عکس … در پانزدهم است و هم نتیجه دهم که سیزدهم باشد تکرار نموده اغلب که باز زود شغل پیدا شود و از اول و هفتم … برآمده و در دهم است پس سائل از خانه خود ملالی حاصل نموده ترک روزگار نماید و باز جمعیت شود که … در پانزدهم دال بر این معنی است نقطه حکم را که آب … است سر دادم منتهی شد در چهارم … و مطلوبش آب … که ظاهر و باطن نیست دلالت بر سرگردانی و پریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب … در هفتم با قوت ناظر تثلیث و خانه هشتم خاکی است و خاک الوف و سال است و آب بماه متعلق و آب … آب ششم پس شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بعزت دارد و خاک جنوب پس در مغرب یا جنوب اوج کار سائل بود و سائل قبول نموده که بهر دو جانب کارش خوب بود لیکن از ضرب … یا … برآمد و آب در نتیجه هم پیدا می شود پس مغرب را قوت زیاده شد پس در مغرب اوج کار بسیار بود حکم گذشته آب … آب … است که در پانزدهم با قوت است و نقطه آب … نقطهٔ سوم است که منسوب به برادران است پس به قوت و امداد برادران سرکام کار سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماضی که آب … است خاک … است که در خود طالع و در سیزدهم که دهم از چهارم که طالع سائل ست میشود و تکرار دارد و خاک در آتش نورانی میشود و هم با علی خود آمده پس روزگار با ترقی بود و از ضرب … و … … برآید که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب دهم ظاهر و باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نشد و ضد خاص الخاص طالع آتش … و ضد نقطه دوم آتش … ظاهر و باطن نیست و … در هفتم و هشتم بخوف منسوب است پس برهمی روزگار بسبب شخصی شد که وی ضدیت و دشمنی کرد و از جهت خوف خود نه برای ضدیت روزگار و این حکم منتهی به اول است که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال آمدیم بر بهر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چهارم حرکت کرده در پنجم به … منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی … هم ثابت شد که گذشته و اول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود و الحال بد است که نقطه طالع در غیر مرکز هست و مطلوب طالع آب … است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج منحوس پس روزگار نباشد و اگر باشد در خلل هست و از ضرب … صاحب خانه … برآید و در هفتم مگر در هشتم که بیت خیانت است که نسبت کمی دارد و هشتم خانهٔ خلل در روزگار آید و نقطه دهم خاک … که در ۱۶ از نظر ساقط

این هم نمونه‌ئیست روزگار راست و مطلوب خاک در هفتم ناظر به تربیع و بطالع هم ناظر شاید که باز روزگار بروی شود پس اگر نظر مطلوب المطلوب هم بر قبض و تصرف است و چارم نقطه از خاک که خاک او دست در هشتم با قوت و ناظر و مطلوبش خاک ناظر و ساقط پس میانه روزگار بهم رسد و نقطه خاک یازدهم طالع در هفتم با قوت و مطلوبش که در باطن در هفتم در ذات او برآمده دال بر حصول امید دمید و معادن خاک که خاک سوم است آب که آب سوم است و ضد مخالف خاک باد که باد سوم است و صورت بدیوان و خواجه سرای نسبت دار و از ده و نقطه سوم متعلق به برادران و خویشان و همنشینان است چون نقاط دوست و دشمن در ذات موجود است و باد در پنجم قویست و آب در پانزدهم قوی پس خلل بسبب ضدیت با شناسایان یا دیوان یا خواجه سرای باشد که نقطه مخالف و ضدیت در پنجم قویست و باز بسبب اعانت همچنین شخصان باز روزگار خواهد شد چراکه آب در پانزدهم قوی شده و دلیل دیگر که در اصل شکل دهم دائره است دهم و هم نقطه طالع است از ضرب همین بطالع و شانزدهم برآمده و مطلوب غائبانه و یکی خاک است همین از طالع نظر تثلیث شد ازین دلائل معلوم شد که بسبب معاونت چنین شخصان بند کور شده انجام روزگار شود و نقطه چهارم که عبارت از مقام سائل ست آب بطالع ناظر و مطلوب وی ناظر و یکجا ساقط و نقطه عمده خاک ناظر بطالع و مطلوب خاک ساقطه پس بالضرور بیقین صاحب زائچه است و سفر نمی شود زائچه اینست و طالع و ندامت دارد و به فکر گوناگون از علو مرتبت چراکه عکس طالع طالع آمده و تکرار اخیره معتبر و تکرار اجزء در پنجم و از ضرب آن با برآمده و این شکل منسوب به علو مراتب و ترقی و تکرارش در هشتم و دوازدهم که خانهای سواقط است و در و تکرارش در خانه غالبه ازین دلیل معلوم شد که صاحب زائچه شب و روز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلبیه ترقیات گذشته است در یازدهم و این منسوب سفر و بجای آن جماعت که منسوب به مکان پس ملاحظه دارد که امید من به سفر خواهد برآمد یا نه همین جا شکل طالع در اصل و در دهم در هبوط در اول در هبوط است پس بد دو هبوط طالع ثابت شده عدد خاک بحساب ابجد چار و موافق ابدح هست این زائچه سوالی اینست سال از اوج عزت در حضیض غم گرفتار دهم مزاج در ششم هم دلیل بر تفکرات و بیماری‌های طبعی و در دوم دلیل بر قلت مال و معاش از ضرب

متولد شد و در سوم مکرر و ≡ منسوب به مریخ و شکل سپاهی و خانهٔ سوم برادران و همنشینان پس مال
سائل بسپاهیان و همنشینان خرج شد و از پنجم یا شش ≡ برآمد و تکرارش در هشتم و دوازدهم دلیل است
برآنکه مال سائل بسبب آشنا بغارت رفته و نیز دلیل نسبت بیشتر نیه یا به فریبی کوتاه قد که بوے
محبت و آشنائی داشت و به زر و عمل نزد خود داشت که خانهٔ دوم قبض و تصرف است و
بسبب داشتن وے فرخنده در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد یا مفارقت بمیان
آمده چراکه ≡ در دوم از هفتم که خانهٔ اوست به هشتم خود آمده که منسوب به مرگ و جدائی سائل گفت
مرده و خرج مال سائل محض براے عشرت و عیش آشنائی خرب شده براے خدا در راه نیک
مصروف نه شد براے اینکه ≡ صورت نحس و به مال پلید نسبت دارد و پنجم خانه لهو و لعب و
تماشا کردن و شراب خوردن و در شهوت صاحب نرا که نقصان نباشد و بحد افراط هم بلنیت و منی
علیظ و اغلب که امساک ذاتی دارند و منی نجمد است بسیار نمی برآید زیرا که حالت آلت و شهوت از
هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی نیز از همین خانه پس این همه احکام از ≡ گفته شد و احوال ضیق و
فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم نوشته اند ≡ در هفتم خانه موی خانه و در سیزدهم موے فرج
و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند اگر کسے پرسد که امشب جماع کرده ام یا نه هشتم و دوازدهم
را به بیند اگر یکے خارج و دیگے داخل جماع کرده باشد و اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو منقلب
خواسته باشد لیکن نه شده و اگر هر دو داخل باشد به سبب ننگ یا براے نا شدن شهوت
اتفاق نه شد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهاردهم بیند که چند نقطه همان قدر کرده باشد
یا موافق اعداد نقطه دیگے از اول و هفتم نتیجه برآورند اگر داخل است جماع کرده باشد و اگر خارج
است نکرده باشد چون استاد مشفق سلمه ≡ در ۲ و ۵ بخوردن بنگ قرار کرده ازین سبب گفتم که
سائل بنگ میخورده اختیار کردن در اول بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد باز گفتم که
چار روز گذشته که گوشت و ساگ میتهی خورده و در خوردن سه کس شریک بودند گفت سبب از
≡ از ساگ میتهی گفتم و ≡ رابع ≡ ضرب کردیم ≡ برآمد که منسوب بگوشت است سه کس از تکرار ≡
باز گفتم که دو کس سیر خورند و یک کس را چیزے اشتها باقی مانده براے اینکه خانهٔ ۶ را بشکم
نسبت داده اند پس در ۶ سائل ≡ شکل سعد داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم
هفتم سشم میشود آنجا ≡ است پس شخص هم سیر خورده و از ≡ پنجم ششم دهم میشود آنجا ≡
است از آنکه اشتها باقی دارد و باز گفتم که اکثر خواب ها یاد نمی ماند که ≡ در نهم لفظ فراموشی

خواب گفته اند و درین روز اخوابی دیده باشد که فیل بر سائل حمله میکند چراکه جماعت از ... حاصل شده ... نسبت بفیل دارد و از خانه خود در هشتم است که خانه خوف است ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آب های روان در باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی کرده و باز همگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد ... بآب روان و باغ و سبزه منسوب است و در نهم در باطن موجود و تکرار در خانه یازدهم که خانه آب نسبت نموده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب ... یا ... برآید که خاک نقطه دارد گفتم همین آب خشک گردید و خاک پیدا شد و محلهای عالی و شمع های روشن دیده و خود بر مسند نشسته از ... گفتم که به محلهای روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون ... در دهم بود گفتم که سائل خود بر مسند نشسته فرمان روائی میکند سائل مسلم داشت نقطه آب ... منتهی شد در ۶ به ... و مطلوبش در پنجم در باطن برآمده و در مقارنه و مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است ... در پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب ... در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارد پرسیدم که بکدام سبب مال و معاش برهم شده و نقطه مال و معاش که آب ... است دشمن و ضد آن آتش ... میشود در باطن از هشتم برآمده و ... از خانه خود به دهم خود آمده که در هشتم است آن هم منسوب بپادشاه و عمده و تکرار ... در ۱۲ بخانه دشمنی پس بسبب دشمنی کسے عمده مال و معاش برهم شده و نقطه دهم که روزگار است خاک ... و طالع خانه ... غیر مرکز و مطلوبش خاک ... در مقارنه دلیل است که روزگار بخوبی نیست و نقطه خاک ... یازدهم است و مطلوبش خاک ... از نظر ساقط پس هر امیدی که میکند سرانجام نمی گیرد و مطلوب مستقبل آب ... خاک ... در مرکز ضدیت و مطلوبش ... در پنجم اگرچه خاک مراد در آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلیٰ رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب باد ... در ۶ به باطن آمده و از خانه خود به نهم خود آمده و در خانه ... شکل طالع پس آینده در سفر به سبب نوکری و محنت و ترددِ خود باز بخوبی جمعیت خواهند رسید یا عمده از سفر بیاید که به سبب خدمت به ترقی خواهند رسید در روزگار آینده آتش ... در باطن از اول و نهم و چهاردهم برآمده در اول ساقط و در نهم ناظر به تربیع و در چهاردهم به تثلیث و در مرکز خود و دست خود با قوت و تکرار ... در ۱۳ برآمده و ۱۳ و وتد الوتد طالع است و هم شکل طالع در دست این هم دلیل که آینده طالع سائل قوت پذیرد و از سعی خود چون آتش ... پنجم است و مطلوبش ... که در ۸ و دهم برآمده و در دهم با قوت و خانه پنجم منسوب به شجاعت و ... منسوب به شمشیر کشیده اغلب که آینده به سبب شجاعت و شمشیر کشی به عمدگی ...

بعد یک سال و هفت ماه والله اعلم بالصواب
دلالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانه سیزدهم
به طلب نمودم و باصاحب خانهٔ ضرب نمودم
و تکرار در دوم و ۶ و خانه دوم تعلق بحصول و ۶ به پرده

در اول
است منسوب
شد
سیر منسوب و

صورت امید پس طلب امیدی دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم و نهم خانهٔ علم و دهم
خانهٔ شغل پس طلب علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا آن علم ترقیات حاصل
شود و از ضرب و که خانه ترقیات است برآید که شکل هشتم است که به محنت و رنج و زیان منسوب است
پس هر چند دران کار سرگرم اند و محنت میکشند و ترقی نمی یابند که شکل ثابت است و معهذا
در دهم در هبوط است و در دائره سکن مقرر است که مطلوب بر شکل چهاردهم است نظر برین قاعده
مطلوب که در طالع است چهاردهم آن میشود که بعلو رتبه و ترقیات و در هفتم در هبوط پس انچه
مطلب و غرض از علو رتبت اظهار شده و از شاگردان است صورت نمی پذیرد و برخلاف آن دست بسته
در بحساب ابجد و بحساب ابج سیزده عدد دارد پس از هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند
گفت از سیزده سال و در دوم و در ششم و در ۱۲ تکرار دارد پس نقصان مال هم شده و دهم مزاج
است که در نهم که در نتیجهٔ دوم است واقع شده خارج سعد است و نیکوکار و نهم خانهٔ عبادت و خیر است
پس بر رضا و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و مرشد ایشان مرد بزرگ سفید ریش عمدی سپاهی دراز
قامت گندم رنگ کشاده پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که منسوب باین صفات است و در عبادت
در روزه بسیار بودند چرا که تکرار در نهم که خانه عبادت است و چون بماه رمضان تعلق دارد ازین سبب
گفتم که صائم بسیار بودند و برادر سائل در دوستی و دلجوئی زیاده از سائل است که در سوم است و اغلب
که گاه گاه رنجش طبع از سائل می شده باشد که بطالع سائل آمده و از نهم برادر سائل یک کس رفیق و یار سائل بود
و دهم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق شد بدین دلیل که ششم خانه
شاگردان و دهم استاد پس در ۶ است و تکرارش در دوم که خانه رفیقان و یاران است ازین سبب یا دو
رفیق سائل گفتم و دهم مزاجش در دهم که خانه رشد است واقع شده و از تکرار در دوازدهم که خانه مرگ و جدائی
است سائل گفت مرد نقطه حکم را آب باشد سیر دادم منتهی شد بخانه هشتم و مطلوبش در هفتم برآمده در برزنه
لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالے به مطلب خواهد رسید لیکن به مشقت که نقطه طالع در هشتم منتهی شده و
از خانه خود در دوازدهم رفته که هر دو خانه رنج و محنت نسبت دارد و از ضرب اول و دهم برآید و در دوم و ۶ و ۱۲ تکرار

و ۶ و ۱۲ خانه سر است پس شغل ذکر خفی دارند واللہ اعلم بالصواب برای دریافت احوال درویشی دیده شد آنچه اینست ... در اول ... بود گفتم که سائل پیش ازین مرد سپاهی بود و تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهی گری بود و در پنجم ... معکوس شد ... و خانه پنجم خانه عداوت است و ... به پاکی وین منسوب است پس سائل از افعال ذمیمه در گذشته بصلاح و تقوی در آمد و بعث در نماز و در وزره پیدا کرد و باز تکرار ... در هشتم که خانه نکبت و فساد است و سرنگس ... پس سائل باز از نماز و روزه و عبادت برآمده بسبب زن ها مائل به فساد شد چون ... در نهم در باطن بود باز تائب شد و به دستور سابق در عبادت و در ایام جوانی بمرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دهم که خانه مرشد است ... برآمده که بجوانی و خرد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد من چند بشارت داده آنچه بشارت باشد اینست که خاتمه بخیر خواهد بود چراکه خانه خیر و بشارت نهم است در آنجا ... و در هشتم مکرر که خانه مرگ است و ... منسوب به پاکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت آخروی رو خواهد داد ... شانزدهم هم دال به همین معنی است و هم مزاج ... مکرر در دهم و ... شکل دهم در چهار دهم که مطلوب المطلوب اوست و ... بپادشاه دارد و آن حضرت صلی اللہ علیه وآله واصحابه وسلم پادشاه دارین اند لهٰذا مقرب رسول کریم صلی اللہ علیه وسلم بشارت داده باشد لیکن تا حال این بشارت حاصل نشده برای اینکه در یازدهم که خانه امید است شکل منقلب و بے اعتبار است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانه دوم که خانه حصول است و دهم که خانه شغل است ... برآمده پس ازین شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت بخیر است که ... در آنجاست باز سوال کرد چیزے که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات تو هست لیکن بر تو ظاهر نه شد چراکه نقطه حکم منتهی شد به ... در سوم و مطلوبش خاک ... است که در باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکے نو و یکے کهنه ابره وسفید است چراکه خانه پنجم که خانه لباس است در آنجا ... که دو تکرار دارد و هشتم خانه به کهنگی نسبت دارد و گفت بلے باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار داشت و مرد آزار بود و این همه منسوبات ... است که در خانه مرشد افتاده و در ایام جوانی حسن پرست بود که ... در ششم در زائل که خانه مانعی است واقع شده واللہ اعلم بالصواب باب در سوال نفس و زندگانی و تندرستی و ابتداے کارها و آنچه پیش آید و مردم آن را طلب کنند و آنچه شهر درع کنند سوال از نفس اگر در طالع ... آینده و در یازدهم تکرار کند بغایت نیک است و در پنجم هم نیک است و در خانه ششم

و هشتم و دوازدهم بر عکس بود و اگر در خانهٔ اول آیند و در دهم و یازدهم تکرار
کنند اندک میان زحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان آید مطالبه یار بخوری باشد و اگر شکلی در طالع افتد
و نمد آن در هفتم بود خصومتی افتاده باشد در سیزدهم و چهاردهم او حکم همین دارد و اگر در طالع شکل سعد افتد
و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند در فرح و شادی بود اگر این چهار شکل در خانهای
منظوره و طالع آمده باشد در اکثر اوقات بحضور در گه و ایست باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و
پانزدهم این دو شکل باشند غم سخت خورد ولیکن از آن زود خلاصی یابد سوال عمر اگر شکل سعد
در طالع افتد و در مائل او تاد تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بخرمی متصرف شود و اگر نحس بود بتنگدستی
گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد به نشاط و نحس به غم و اگر شکل طالع در زائل
تکرار کند عمر او اندک باقی باشد نحس به شقاوت و سعد به سعادت نوع دیگر در خانه هفتم نظر کند که کدام
شکل است و چند عدد دارد و نه گان طرح کند انچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود اگر در خانه
سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در ممتزج افتد عمر اندکی باقی مانده باشد
نوع دیگر اگر در طالع این اشکال آیند عمر دراز بود و دیر ماند و اگر در طالع آیند
عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع آیند عمر میانه باشد اما و بسیار کم بود اگر
در طالع آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع آیند عمر او متوسط باقی باشد و اگر در طالع این شکل آید
عمر او اندک باقی باشد سوال از سن عمر از قول امام زناتی شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل
ممات است هر دو را باهم ضرب کند نقاط آن شکل طالع که دلیل حیات است و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم
است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کند انچه حاصل شود و شانزده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر در
اوتاد و و و و باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کند اگر در اوتاد و و بهره
خارج و کوسج باشد از نصف حاصل حکم کند و اگر در وتد و باشند و سقاف و و باشند
بر حاصل حکم کند نه نصف کند و نه دو چندان سوال از انعدام مهم بدانکه مدار بیان بر غلبهٔ اشکال است
تا چند شکل موافق مقصود در رمل آمده باشد انچه بیشتر است آنرا بیشتر بود و داخل پیوستن و خارج از بیرون
آمدن و ثابت بحال خود ماندن و منقلب برگردیدن انکارهای بجای سعد باسانی و نحس بدشواری اهل مصر
و هند را اعمال بر مثلثات است و آن چنان است نظر کند که آن سوال به کدام خانه تعلق دارد و نزدیک
آن خانه چه شکل است و از هر دو جهه بیرون می آید بران حکم کند از داخل و خارج و ثابته و منقلب و سعد و
نحس دیگر اهل زنگبار بر غلبهٔ اشکال نقاط رمل حکم کنند تا کدام از نقاط عنصر در رمل غالب آمده باشد از غلبه نقاط آتش

و باد حکم رفتن و خارج شدن کند و از غلبهٔ نقاط آب و خاک حکم اثبات تاخیر کند و نقاط آتش و باد حکم حیات و آب
و خاک حکم ثبات دارد و نقاط آتش و باد حکم کند و نقاط آب و خاک حکم دارد و بر سکونت اہل مغرب اول
ثابت و دوازدهم نگرند و بر غلبهٔ اشکال حکم کنند از سعد و نحس حکم سعادت و نحوست از داخل حکم آمدن و از
خارج حکم رفتن و از ثابت حکم استادن و از منقلب حکم برگردیدن جای بجای و حکم حال از اوتاد کنند
تعیین از خانه اول و چهارم و هفتم و دهم و حکم مستقبل از مائل کنند یعنی از خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم
و اشکال زائد چنانچه سیزدهم و دوازدهم و پانزدهم و شانزدهم گواه هست و نفی و اثبات ضمیر و حکم از
ایشان هست و حکم انقلاب چنین فرماید استاد سلمه الله تعالی در هر خانه که مکرر شود بدان سبب مال
حاصل شود و اگر هیچ مکرر نشود بجوهر آن شکل حکم کند و اگر [شکل] نحس داخل آید مال بدشواری حاصل آید و اگر
سعد خارج [شکل] [شکل] بود مال بدست آید و زود خرچ شود و اگر نحس خارج [شکل] [شکل] بود البته مال نقصان
شود و اگر این دو شکل [شکل] [شکل] آیند چیزی بدست آید و ثباتی نداشته باشد و اگر این سه شکل [شکل]
[شکل] [شکل] آیند چیزکی بدست آید الا مال به عسرت خرچ شود و اگر این شکل نه آید سبکی کیسه باشد هیچ حاصل
نشود سوال فلان کس مال دارد یا نه اگر بیت المال و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] این اشکال آیند دلیل است که مال دارد و اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] در طالع و بیت المال سائل آیند سخی باشد و اگر این اشکال آیند [شکل] [شکل] [شکل] در طالع و بیت المال
سائل سخی نباشد و اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند نه سخی و نه شوم اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند
در طالع و بیت المال و سیزدهم و چهاردهم و یازدهم آیند مال سائل خرچ شود بموجب اذیت و مرض و گم شده
و الا نه خرچ نکند سوال از خرید و فروخت نظر کند در طالع که نفس بایع است و بیت المال نفع بایع است
و هفتم شکل مشتری و هشتم نفع مشتری اگر درین بایع است و هفتم شکل بود و دوم و دهم و یازدهم همچنان
بیع و شرا تمام واقع شود یا فائده تمام اگر بیت المال بایع سعد داخل بود براین فروخته شود و اگر در بیت المال
مشتری سعد خارج بود بهتر خریده شود و اگر نحس خارج بود در خانه بایع باندک زمان به فروشد اگر نحس
داخل بود در خانه مشتری اندک بخرد و اگر درین خانها این سه شکل آیند [شکل] [شکل] [شکل] یا آنکه [شکل] آید خرید
و فروخت باحتمال شود و اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده
آسان شود و اگر [شکل] آید در خریدن و فروختن چندان منفعت نباشد و فائده نبود و باید که انکار کردن آن
باز گردد و فوعله نگیرد در خانه ششم نگرند اگر سعد خارج بود خارج شود و اگر این اشکال آیند [شکل]
[شکل] خریدن و فروختن نیک باشد و اگر [شکل] [شکل] آیند زیان کند اگر [شکل] [شکل] [شکل] آیند توقف افتد

اگر این اشکال آینده زیان شود و اگر آینده آخر سود کند و اگر این آینده فروخته
فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله یعنی واپس کند سوال از فروختن املاک شکل دوم
یا چهارم ضرب کند اگر سعد خارج باشد یا منقلب آید فروخته شود و اگر نه نه سوال خرید املاک شکل دوم را با
شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود از آن حکم کند اگر سعد داخل سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد اگر
خارج یا منقلب نحس بود ترک کند سعد باختیار و نحس بغیر اختیار سوال خریدن غلام و کنیزک شکل ششم
با شکل دوم ضرب کند و از حاصل آن حکم کند اگر شکل ستخرج با شکل ششم یکے ازین شکل
باشد آن غلام و کنیزک باید خرید که مبارک قدم باشد و پایدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکے ازین شکلها
باشند نااهل و بے وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال باشند مبارک بود اما
دیرپا نباشد و اگر ازین اشکال باشند آن بنده و کنیزک دیرپا باشد و تمام عمر باوفا باشد
نوع دیگر در خانه پنجم نظر کند اگر یکے ازین اشکال باشد خریدن آن
بنده مبارک و سودناک بود و داد و دیگر شعاقب آن رسد اگر یکے ازین اشکال
آید آن بنده نباید خرید حرب ناک و گریزناک و نحس قدم باشد اگر در خانه پنجم آید دلیل است
که آن بنده مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود و الا هم خود آید سوال از ارزانی غله و گرانی
نرخ بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بروے غالب
است عنصر خاک یا آب یا باد یا آتش بستاند از باقی اشکال رمل را و هر شکلے که در آن عنصر غالب تر
است عدد حروف جمله اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و
شکل پانزدهم با آن جمع کند و هشتگان طرح دهد آنچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد
دلیل کند بر گرانی غله و خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت
نحس بر ثبات گرانی و منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جایکه شکل پانزدهم دلیل اول سال
است و شانزدهم دلیل آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند نوع دیگر نظر کنند در
وسط خانه دهم که گویند داشمار که آن هفتم خانه است سبک و ضعف است و تد الارض که خانه
چهارم است و آن ثقیل پس هر دو را باهم ضرب کند و از جوهر آن حکم کند و بنگرد در اوتاد و آنچه
در وسے نزول کرده باشد نتیجه اوتاد و اشکال زائدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک و
اوتاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار
بوند دلیل بر کشادگی غله که کسے نخرد و اگر باشند در اوتاد و لسان الامر اشکال ناری دلیل است

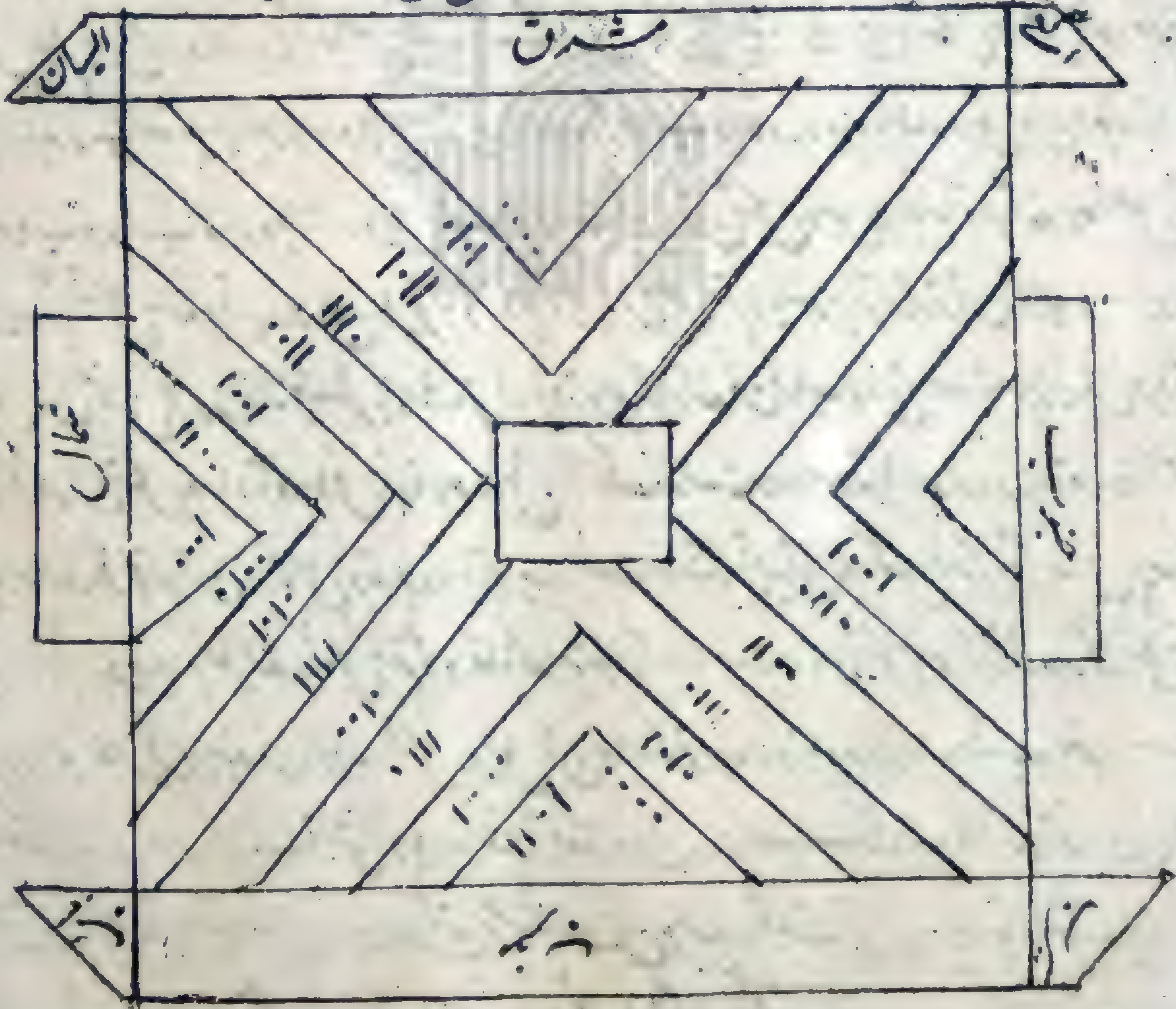
برقحط و قلت باران اگر باشند در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم دلیل کند برقحط ابتدای
سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السما و سهام ناری و بادی دلیل است برقحط
ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشند در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است
برقحط میانهٔ سال و سهام ناری دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جا بجای نبات نروید و سهام آبی دلیل بر روئیدگی
نبات است متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیره و شربت بدانکه سیزدهم اول
سال است و چهاردهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال
است و ابتدای طالع هوا دلیل بر ابر و باد تیز و رابع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات
و عاشر دلیل بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان و نصرت الداخل
دلیل بر گندم سقاف منکوس دلیل بر کنجد و ماش و طریق و بیاض دلیل
بر شالی حمره و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر لوبیا
و نصرت الخارج و قبض الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و
عتبة الخارج دلیل بر کلتی و در سکن هر اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن جنسها کند
در سکن هر شکل که نحس آید دلیل گرانی کند نوعی دیگر نصرت الداخل و عتبة الداخل و
نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی نرخ و نزول باران
و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لحیان و نصرت الخارج دلیل
است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوعی دیگر روزیکه آفتاب به حمل تحویل کند بساعت
قمر قرعه زند و نظر کند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر
سال گران بود اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر
سال ارزان اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا طریق
یا بیاض یا نقی الخد یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری فصل و ارزانی غله
و تنگی حال سوال از احوال غائب در سوال غائب نظر در طالع و ناسخ اگر یکی ازین در دهم
تکرر شود دلالت است بر قدوم غائب اگر ناسخ در سابع یا در یازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل
داخل بود در قدوم غائب درنگ بود و اگر شکل طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غائب

زود برسد یا در راه بود و احوال غائب از هفتم بیند و شواهدش این معنی دوم و پنجم و نهم باشد و یازدهم نیز بود و اگر در این نوبت سعد داخل باشند بود و دیر برسد و اگر نحس داخل بود دیر زود برسد اما رنجور گردد و اگر این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع در هشتم بود غائب نزدیک رسیده است و بجهت قدوم غائب این اشکال اثری تمام دارند اگر اشکال خارج باشد دیر برآید و اگر ثابت باشند همانجا مقام دارد و اگر منقلب بود در راه برگردد **نوع دیگر** باید که شکل ششم در نهم زنند آنچه برآید سلامتی نفس غائب باشد اگر شکل مستخرج در خانهای حرکت تکرار کند دلیل بر حرکت بود و اگر در خانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهای حرکت اینست ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ و خانهای سکونت اینست ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱ **سوال** غائب زنده است یا مرده نقاط افراد در رمل از اول تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فرد و بیشتر بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم در هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر ممات خصوصاً که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم نحس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها یافته باشد اگر این اشکال آیند و در خانهای نیک تکرار کند غائب و سلامت و خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و نهم یا یا یا یا آیند دلیل کند بر ممات غائب اگر درین خانها علیه نقی الخد و حمره بود مرگ او بشهادت باشد اگر شکل وی در هشتم تکرار کند ازین شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم انکیس و در چهارم جماعت و در هشتم حمره دلیل ممات بود و اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود و در هشتم بود و نحس داخل باشد غائب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غائب مرده باشد و اگر در هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غائب مرده بود و اگر جماعت و حمره و انکیس در خانه هفتم و نهم و یازدهم و دوازدهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود **سوال** غائب زود آید یا دیر بنگرد اگر شکل در طالع و راجعات تکرار کند به سالی برسد و اگر در ثابتات تکرار کند در ماهی برسد و اگر در مستولدات تکرار کند در هفته برسد و اگر در زائدات تکرار کند در روز برسد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگرد که لحیان و نصرت الخارج از آن آن حکم کند که با آن سعد و خارج آید اگر در خانه نهم این اشکال آیند غائب بخوشی باز آید و اگر آیند زود آید بر حال و اگر آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمره آید دیر باز آید و خوفناک

بود داگر آید بامال و نعمت دیر آید داگر آید غالب بر شتر سوار خواهد آمد داگر طریق آید
غائب پیاده آید و چیزی ندارد داگر آید در کار بزرگ مشغول باشد بدیر آید داگر آید
غائب زود آید اما رنجور یا مجروح داگر در دهم اشکال مریخ یا شمس باشد غائب دور بود داگر در دهم
اشکال قمر یا زهره باشد غائب در میان راه بود داگر در دهم شکل مشتری یا عطارد بود بعد از چند روز
برسد اگر در دهم شکل زحل در آتش و ذنب باشد غائب رنجور یا مجروح و یا مغموم باشد اگر این شکلها در اوتاد
آیند در حال بیاید سوال غائب چگونه است نظر کند در هشتم اگر سعد داخل آید ساکن است بخرمی داگر
نحس داخل آید ساکن است برنج اما نیت آمدن دارد داگر نحس ثابت بود ساکن است برنج و نیت آمدن
دارد داگر سعد ثابت آید ساکن است بکار و بارحق مشغول بعد دیر خواهد آمد داگر نحس خارج آید زود
بیاید اما دل تنگ اگر سعد خارج باشد زود بیاید بخوشدلی داگر سعد منقلب آید در راه است بخوشدلی داگر نحس
منقلب آید در راه است رنجور و سرگردان سوال غائب در کدام جانب است از هشتم و نهم شکل تولد کند اگر تکرار
در هفتم یا در دوازدهم بود جانب شرق است داگر تکرارش در چهارم یا پنجم بود غائب در جنوب باشد اگر
تکرارش در هفتم و هشتم و نهم بود جانب شمال بود داگر تکرارش در دهم و یازدهم و دوازدهم باشد غائب بطرف
مغرب باشد باب چهار در بیان ضمیر برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علم حکمت و تعبیر
خواب که بر وزد دیده باشد نظر کند در خانه سوم و طالع اگر درین دو خانه اشکال سعد داخل آیند دلیل
بر مهر و محبت میان ایشان اگر اشکال نحس آید و ضد یکدیگر باشند در میان ایشان عداوت جانی باشد
داگر در یک خانه شکل سعد آید و در یک خانه نحس عداوت از جانب نحس حکم کند داگر در سعد داخل و سعد ثابت
آید حکم بر سکونت و ثبات وطن و اقامت مواضع بود داگر منقلب سعد بود حکم بر سفر کند و نحس منقلب بر پریشانی
و سعد داخل دلیل ملاقات و نحس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است تو بعد یگر طالع برا با سوم
ضرب کند انچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل است بر نیکوئی احوال و خارج و ثابت
بر بدی احوال و سعد ثابت بتوقف و تاخیر و منقلب و نحس بر رنجوری و محرومی و مغمومی و منقلب سعد در
نقل و حرکت دلیل است اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل است که سائل برادر بسیار دارد و خواهر کمتر
داگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد و برادر کمتر تا آنکه ببیند در رمل اشکال بر نقطه انچه بیشتر آید یا که
نقطه انچه بیشتر بوند از ان حکم کند اشکال بیش نقطه دلیل مراد است و اشکال کم نقطه دلیل خواهر اشکال
بیش نقطه این ست اشکال کم نقطه این ست
اشکال متوسط نقطه این ست

اگر سوال پرسد از برادرزادگان یا خواهرزادگان در هفتم نظر کند که پنجم و سوم است و از ان
خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیک اگر در خانه سوم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] واقع شود نقل و حرکت
واقع شود و اگر این [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند از ان مقام زود بازگردد و باز راه مراجعت کند و اگر
نحس اشکال باشند نقل و حرکت میسر نشود سوال اگر کسی پرسد که مرا همین موضع خوش بود یا موضع
دیگر از اول برابع شکلی کشند که دلیل سکن است و از دوم و دوازدهم شکلی کشند که دلیل موضع نو است
که آن نیت داری انچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از قول
ارسطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر از ین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند دلیل موافقت و محبت
است و اگر این [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند دلیل مکر و حیله باشد و اگر این [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
اشکال آیند دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم با نهم ضرب کند اگر
حاصل آن یکی از ین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال باشد علم بسیار و حالت نو می آموزد و بسهولت میسر شود
و اگر از ین [شکل] [شکل] [شکل] اشکال باشد پارهٔ علم و حکمت دست یابد اگر شکل متولد در خانه نحس مکرر شود
پس علم برنج و دشواری حاصل شود اگر یکی از ین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال حاصل شود علم و حکمت
هیچ نیابد و بے نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم روز است
اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وے نهم است پس آن شکل دلیل را با طالع ضرب کند و حاصل آن
به بیند اگر شکل سعد برآید و در طالع یا پنجم یا یازدهم و یا پانزدهم و نهم و یا سوم تکرار کند آن خواب راست بود و اگر
شکل متولد نحس بود در خانهٔ ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند آن خواب دروغ است و پریشانی دیده باشد
اگر تکرار آن شکل در اوتاد و مائل اوتاد بود و مائل را اندک زحمت رسد صدقه باید داد و در نماز در روزه مشغول
باید شد اگر تکرار آن در زائل و تد بود آن خواب راست نباشد و تعبیر آن برعکس باید کرد اگر سائل پرسد که چه
چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل هفتم که در خانه کدام تکرار کرده است از ان شکل هفتم مکرر نشود از تکرار شکل نهم حکم
باید کرد و نوع دیگر به بیند آن خواب و شکل دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است
اگر نقطه ناری دارد از اسباب آتشی دیده باشد اگر نقطه بادی دارد اسباب برنده باشد چنانچه پریدن و به هوا
رفتن و بادی آسمان رفتن و سوار رفتن بر شتر یا فیل باشد و اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد
چنانچه سنگ و جبال و خاک بود باب در بیان خبر املاک و گنجینه و دفینه و باغ و کشت و زراعت
اگر شکل سعد در چهارم و دهم و طالع بیاید دلیل بر نکوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از ان باشد
و از برای فصل سوال از انچه گنجینه دفین است اگر سائل سوال کند از گنجینه و دفینه که در ان جا

چیزی هست یا نه بدان نیت رمل زند و نظر کند در خانه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ - اگر حل داخل باشد و سعد خارج دفینه و گنج بسیار بود اگر داخل نحس باشد اندک بود اگر خارج نحس با سعد بود هیچ نباشد اگر سعد ثابت بود دفینه باشد و اگر ثابت نحس بود هیچ نبود و سعد منقلب پاره باشد و نحس منقلب هیچ نبود و چون معلوم شود که چیزی هست آنگاه دائره مربع بکشد و آن دائره بچهار قسم منقسم سازد یعنی چهار خط در میان آن خط بکشد آنگاه نظر کند در خانه سوم و چهارم و پنجم و دهم درین خانها چه اشکال آمده اند و از طالع چهار خانه غالب کدام بود البته دفین دران موضع بود اشکال مشرقی اشکال مغربی اشکال شمالی اشکال جنوبی چون هر یک جانب معلوم شود باز آنجا را بچهار قسمت کند بهمین عمل عامل شود تا صواب آید نوع دیگر شکل ششم با چهارم ضرب کند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دفین باشد نحس منقلب و سعد منقلب پاره بود و خارج و سعد و نحس هیچ نباشد نوع دیگر اول را با چهارم ضرب کند و شکل تولد سازد و چهارم را با پنجم ضرب کند و شکلی کشد و بخواهر آن شکل حکم کند که دفین هست یا نه سوال چون خواهد که دفین بیرون آرد از آنجا که گمانست از گنج گنج خطوط مربع بکشد بدین منوال



و اشکال که درین خطوط نهاده شده اند در خاطر دارد و از چهار ادنا و این رمل که بجهت استخراج دفین زده است نگرد و شکل بیرون آرد و از آن هر دو یکی بیرون آید هر شکلی که بیرون آید در خطوط نگرد که در کدام خط است اهم در آن

خط دفین بود امید هست که بدست آید سوال از باغ وزراعت چون سوال از باغ وزراعت وکشت
وکار کند نظر کند در خانه چهارم اگر شکل سعد بود دلیل بر بسیاری کشت وپروردگی ونهال اگر نحس بود دلیل بر
تباهی کشت وباغ باشد اگر شکل چهارم در هفتم تکرار کند سعد یا نحس کشت کار آن زمین ناپاک وخائن باشد
اگر در نهم تکرار کند سعد بود وکشت کار آن زمین ومعتمد وبا امانت باشد واگر در طالع وهم و ۱۰ اشکال آبی
آیند کشت از زیادتی آب گنده شود واگر اشکال ناری آیند از بی آبی خشک شود ودرین بیت غلبه قمر بود یا
زحل برف وژاله بسیار بود واگر در خانه سه یکی ازین اشکال آیند […] دلیل است بر خیر
وبرکت اما اگر عقله از زحل تکرار کند دلیل است در کشت سوزش پیدا شود واگر جماعت تکرار شود دلیل است
که در کشتها کرمی زمین برند پدید آید واگر قبض الخارج تکرار کند دلیل است که کشت را ملخ خورد اگر سوال از
عمارت کند نظر کند در طالع وهم و ۱۰ اگر اشکال سعد داخل وسعد ثابت آیند دلیل است که عمارت پایدار
ومبارک بود اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود عمارت میسر شود اگر شود فی الحال تباه شود واگر درین خانها غلبه
نقی الخد […] وعتبه الخارج […] وقبض الخارج […] وعقله […] بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود
اگر غلبه فراح […] یا طریق […] بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید وباز ساخته نشود واگر درین دشت غلبه
حمره […] یا انکیس […] بود هر که در آن عمارت باشد رنجور باشد ومغموم ماند سوال از املاک نظر کند در
درخانه سوم وچهارم وپنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایده بسیار باید اگر پرسند
که آباد آنست وکدام طرف ویرانست بنگرد که شکل ۱۰ کدام طرف است وشکل رابع بکدام طرف تعلق دارد
ازان حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است معمور شکل پنجم دست راست وشکل سوم دست چپ وهم مقابل
آنجا که شکل سعد نشیند حکم آبادانی کند وآنچه که نحس نشیند حکم ویرانی کند اگر در چهارم شکل حمره […] آید املاک
بی آب شود یا خارستان بود واگر در رابع […] ازین اشکال باشند بی آب وریگستان وشوره
یا غار دار وناخوش بود واگر در رابع […] ازین اشکال باشند آن املاک پر درختان
وذخیره دار ودلکشا بود واگر در رابع […] ازین اشکال باشند آن املاک درختان کمتر دارد وکم شود سوال
از مقام اگر پرسند که این مقام بر من مبارکست یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است […] دلیل
آن مقام بر وی شوم بود ازان مقام برود بیاز خاطر اگر این اشکال باشند […] دلیل که آن مقام سعد ودولت
بود اگر این شکلها آیند […] دلیل که آن مقام سعد ومیمون باشند واگر این اشکال آیند […] دلیل که در آن
مقام دو دولت باشند اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند […] دلیل که آن مقام سعد ومبارک بود وفرزندان
روزی شود وهمیشه بر عیش ماند اگر ازین اشکال آیند […] دلیل که آن مقام نحس بود پایدار نباشد یا فروخته شود

سوال از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل بود یا ثابت باشد و جای دیگر نشده باشد جاسوس دران است و خارج و منقلب هست اما سوال درین شهر جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد هست و اگر خارج باشد نه و منقلب باشد هست لیکن اراده رفتن دارد و اگر در ۸ و ۹ و ۱۲ تکرار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد و اگر شکل رابع مذکوره در هشتم یا در نهم یا در دوازدهم تکرار شود در شهر است اما دل متفکر است سوال از اهل و عیال اگر سائل سوال کند من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطهای سر هر چهار یا نه؟ شکلی تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در اوتاد تکرار شود در شهر اوست اگر در خارج بود نیست اگر منقلب بود در آن شهر هست مگر متفکر است یا در منزل دیگر بود اگر پرسد که کدام جهت است از جواهر آن شکل حکم کند شرقی و غربی و شمالی و جنوبی سوال از بلد در سوال پدر بخانه سوم و چهارم و طالع تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس بود دلیل بر بدی حال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از پدر و منقلب دلیل بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد نیکو شدنی و نحس بذلت و خواری و تنگدستی نوع دیگر طالع را با رابع قرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل آفاق است در میان پدر و پسر و نفع یافتن یکدیگر اگر خارج بود بر دوری و منافقی از پدر و پسر میان یکدیگر خصوصاً نحس ثابت دلیل بر توقف و منقلب سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل به بغض و نفاق بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسند که قلعه از دست برود یا بماند نظر کند در خانه چهارم اوتاد اگر شکل سعد بود نتوانند گرفت اگر هر چهار اوتاد نحس بوند گرفته شود و اگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را به صلح اگر در اوتاد غلبهٔ عطارد بود بگیرند قلعه را به مکر و غدر اگر شکل هر چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بوند نتوان گرفت اگر سعد منقلب بود بعضی بگیرند و اگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و هشتم و نهم و دهم اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نحس باشد دلیل برفتن از دست بود باب در بیان ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سائل سوال کند که مرا فرزند نصیب خواهد شد یا نه در خانهٔ پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل است که سائل را فرزند شود یا شده است اگر ازین هفت اشکال باشد دلیل است که فرزند نشود و اگر شود بمیرد نوع دیگر طالع را با پنجم قرب کند و ششم را با هفتم و از آن هر دو مولود یک شکل تولد سازد و اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود و اگر نحس داخل شود فرزند شود الا او بمیرد و تا

نزد خارج و منقلب سعد شود اما بمیرد و نحس و منقلب اسقاط گردد و اگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد داخل و سعد منقلب آیند دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع من چه قدر فرزند است شکل طالع را با هفتم زند اگر یکی ازین دو شکل برسد در نصیب از چهار فرزند است شش فرزند باشد دو فرزند پنج فرزند سه فرزند دختر بسیار سوال زن آبستن شود یا نه نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بستانند و دوگان طرح کند اگر یکی ماند آبستن شود و اگر دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بنگرد در طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل که حمل دارد و اگر یکی ازین آید حمل ندارد و اگر ازین اشکال دارد و بلند از دو اگر یکی ازین اشکال در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم یا عیبی بود اگر در پنجم مکرر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جماعت بود و سه تکرار شود خیر یا خنثی زاید **بیان زنان حامله** و حال ایشان چون کسی سوال که این زن فرزند زاید یا دختر شکل نهم در هفتم زند و شکلی بر دن آرد اگر آن شکل نر بود فرزند نر باشد اگر آن شکل ماده فرزند ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشند و اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله پسر زاید یا دختر پنجم را با پانزدهم ضرب کند و شکل نهم با هفتم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشند و از آن حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت اشکال باشد پسر زاید و اگر آن شکل متولد ازین اشکال باشد دختر زاید اگر در رمل آید و دو سه جا مکرر شود دلیل که دو پسر زاید و اگر در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند مکرر شود دلیل خنثی اگر پسر زاید خیر و نامرد بود و اگر یکی ازین اشکال در طالع پنجم و پانزدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و الا نه دختر اگر در طالع و پنجم و ششم و هفتم و پانزدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر درین خانها مکرر شود دلیل که متولد لنگ زاید و اگر درین بیوت غالب آید دلیل که متولد کور زاده شود اگر درین خانها مکرر شود دلیل که متولد کوزه پشت به تولد شود و اگر درین خانها مکرر شود و غلبه آرد متولد لنگ زاده شود سوال از برخورداری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند و شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد و در خانه اول ماه آید یا تکرار کند فرزند را عمر دراز شود و اگر یکی ازین چهار اشکال آید و در خانهای مذکور مکرر شود فرزند میانه عمر بود و در آغاز جوانی بمیرد و اگر آید و مکرر شود حیات آن فرزند چندروزه باشد اگر نصرة الخارج آید حیات آن فرزند یکساله بود و اگر آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکی ازین اشکال باشد حیات آن فرزند چندروزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم تا

چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مائل و تد تکرار کند حکم ماه ها کند و اگر در زائل وتد تکرار کند حکم بر هفته و روز ها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بر هفته و حکم اوسط بر ماهها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول اینطور نیست

اشکال								
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰	۱۰
ماه	۴۵	۴۲	۳۴	۴۲	۲۹	۱۹	۳۷	۴۳
روز	۳۸	۱۲	۱۳	۱۴	۱۳	۱۸	۳۰	۱۱
اشکال								
سال	۱۳۰	۸۲	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۸۲	۸۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۹۳	۸۲	۸۴
روز	۳۰	۱۲	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵	۲

سوال از حامله سهل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید آسان زاید و اگر داخل یا ثابت نحس آید هم مرگ بود و اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید با اندک دشواری می زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز به دشواری زاید اگر در ششم و یازدهم یکی ازین اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابو سعید طلاسوسی گوید مطلق خلاصی حامله و محبوس از ششم و یازدهم شکلی انگیزد و از جواهران شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس **سوال** حامله کدام وقت زاید بدین ملت رمل زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام روز است اگر در طالع شکل مذکور بود نیز روز زاید و اگر شکل طالع در کدام خانه تکرار شده اگر در دوم تکرار شود دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم و دوازده ساعت زاید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از تکرار شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند نیم شب یا نیم روز شود اگر پرسند در کدام طالع زاید در نهم بنگرد که آن شکل بکدام برج تعلق دارد و از آن برج حکم کند **سوال** از نیک بختی فرزند شکل خامس با ثامن ضرب کنند و حاصل از میزان اسم برد و آنچه بیرون آید از آن حکم کند اگر یکی ازین

اشکال برآید فرزند نیکبخت و حمیده خال و منعم احوال خواهد شد و اگر یکی ازین اشکال
برآید فرزند کم بخت و خبیث بالطبع و بی دولت شود و اگر از بخل و سخاوت پرسند شکل طالع
را با پنجم زند و دوم را با دهم زند ازین هر دو یک شکل حاصل آرد و ازان حکم کند و اگر یکی ازین
اشکال برآید در طالع یا در دوم یا پنجم یا یازدهم یا پانزدهم یا چهاردهم مکرر شود دلیل که آن فرزند سخا بود و
انچه پیدا کند فی الحال صرف کند اگر یکی ازین اشکال برآید و یکی ازین خانهای
مذکور مکرر شود آن فرزند صاحب خزانه شود و مال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل
برآید و در بیوت مکرر شود بخیل و نحس بود اگر یکی ازین اشکال برآید و در خانهای
مسطور تکرار کند کمبخت و مفلس بود و لفق الخد دلیل که جنگ جوی و خونی باشد و عتبة الخارج دلیل
که لوطی بود و معلی دلیل که زانی بود و فاسق و گرنه بای باشد و دلیل که دزد و دغاباز و قمارباز بود
سوال از معشوق بدست آید یا نه شکل طالع با پنجم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد داخل آید
آن معشوق مطیع و منقاد او شود و اگر نحس داخل آید بدست آید برنج و مشقت و در سعد ثابت دوستی بماند
و نحس ثابت در توقف افتد و سعد منقلب در دست نیاید و محبت نه پذیرد و دشمنی نه انگیزد و سعد خارج
از تو نگریزد و نزد دیگر تو نیاید و عاقبت به رسوائی کشد سوال از دوستی که میان دو شخص خواهد بود باید
باید که نقاط آتشی او تاد بشمارد و نقاط آید مائل او تاد بشمارد اگر عدد نقاط او تاد و عدد نقاط مائل او تاد زیاده
بود محبت از جانب مسئول عنه بیش بود و الا به عکس سوال از خط و خبر راست و دروغ نظر کند در خانه
پنجم اگر سعد داخل بود راست است و اگر نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت بود از نزل ضعیف بود
اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ اگر پرسد این چیز به کدام روز برسد نگرد
که آن شکل پنجم به کدام کوکب منسوب است و آن کوکب رب کدام روز است و ازان حکم کند سوال از
هدیه در رسول طالع را با پنجم و سوم را با یازدهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید
دلیل است بر آمدن هدیه و رسول و اگر نحس داخل آید بیاید هدیه و خالی دست اگر سعد منقلب برآید
بعضی آید و بعضی نه و نحس خارج و نحس ثابت و نحس منقلب هدیه و رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست
میگوید یا دروغ نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد
منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ و نحس خارج و نحس منقلب و نحس ثابت همه دروغ و بهتان
است اگر انکیس آید دروغ است اما به تکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطارد بود سخن
اگر چه مصلحت آمیز بود سوال از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه

شکل طالع را با پنجم زنند و یازدهم از سیزدهم شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل داخل آید عیش و شادی
فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت کند اگر نحس خارج یا منقلب یا نحس ثابت بود میسر شود اگر سعد
خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود و بعضی نه اگر عقله یا نقی الخد واقع آید نه **باب در بیان**
گریخته و گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهارپایه خورد و سگ و گافته و طیور نظر کند در خانهٔ ششم و دوم
و طالع اگر سعد شکل داخل یا سعد ثابت آیند دلیل که گریخته بخود باز آید و اگر نحس داخل آید بعد
از دیری گرفته شود اگر نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت آیند یافته نشود اگر در ششم داخل
بود نشسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر
در چهارم و دوم شکل داخل یا ثابت بود گریخته در شهر مقیم باشد اگر خارج بود از شهر بیرون رفته
باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد در رفتن میکند و نحس منقلب در راه میرود اگر
ازین شکل باشند از جائیکه آمده بود و بدانجا رفته باشد **سوال** از جوینده خواهد یافت یا نه بنگرد
تا شکل طالع کجا مکرر شود اگر در اوتاد تکرار کند جوینده یافته شود اگر در مائل اوتاد تکرار کند دلیل
که در راه بود و بیرون اگر در زائل وتد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند و جای باز آید **سوال** از گم
شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد داخل بود کالا تمام یافته
شود و اگر سعد منقلب بود و بعضی ازان یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب و خارج ثابت یافته نشود
نوع دیگر جفت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دوگان طرح کند اگر یکی
ماند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود **نوع دیگر** اگر در خانهٔ هفتم یکی ازین سه
شکل آیند گم شده بآسانی تمام بدست آید اگر ازین شکلها آید پاره
ازان یابند اگر ازین اشکال آید بعد از دو یوم بدلیل و مباحثه بدست آید
اگر ازین اشکال آید بعد از سوالی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال در هفتم
آید گم شده بدست نه آید **سوال** از دزدیده بدانکه طالع دلیل
سائل است و دوم بیت سائل و هفتم دلیل نفس دزدیده باد و هشتم بیت المال
دزد و چهارم مقام کالای نهاده آنجا چون این نه آمده باشند آن
چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر طالع و دوم و هفتم و ششم یکی ازین
اشکال نشسته باشد سائل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته باشد
اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آیند دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

وزد درایں کالا بگیرند سوال دزد ظاهر شود یا نه تمام نقاط رمل را دوگان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر
نشود و اگر دو ماند ظاهر شود سوال دزد مذکر است یا مونث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه گان
طرح کند اگر یکی ماند دزد مرد بود اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک صغیر بود سوال دزد کجا است
جمله نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود و اگر دو ماند از اہل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه
بود سوال دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه گان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود اگر دو ماند
سرخ و سفید باشد اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ سوال دزد در شهر است یا نه طالع را با
چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است اگر
خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد و نوع دیگر اند آتش هشتم و دوازدهم
و چهارم و دهم و یازدهم شکلی انگیزد و پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن
دارد سوال دزد چه کس است شکل مستخرج که از آتش های هشتم و دوازدهم و یازدهم حاصل شده است
بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد اگر طالع دارد از اہل خانه بود اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه بزرگان
باشد در سوم خانه از برادران و خواهران و خویشان اقربا باشد در چهارم از خانه پدر یا مزارعان و
دهقانیان و باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و معشوقان و لولیان و رقاصان و مطربان
بود اگر در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزگان بود و اگر در هفتم بود از خانه زن
و شریکان و انبازان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطاع الطریقان و مرده شویان بود
اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاہدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دہم باشد از خانه بادشاہان
و ملوکان و اکابران و عملداران بود اگر در خانه یازدہم بود از خانه دوستان و آشنایان باشد اگر در دوازدہم
بود از خانه محبوسان و از اہل قوبان و پاسبانان و جلادان باشد سوال از خانه صاحب مال و خانه دزد
از چند خانه درمیان است نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل نشسته باشد و عدد نقاط
ایشان شمار دو در اصل شکل پنجم قسمت کند از آنچه از قسمت برون آید همان عدد خانه درمیان صاحب
مال و دزد باشد سوال در کدام جانب خانه دارد بنگرد که در تا در عاشر اوسط السما تا چه شکل نشسته است
و آن شکل به کدام جانب تعلق دارد از ان حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی سوال دروازه
دزد کدام رخ است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از ان حکم
کند سوال دزد در خانه چگونه اند دست بنگرد به نهم اگر [شکل] [شکل] آید بر در آن نقش ها باشند اگر
[شکل] بود در ان دزد بلند و باریک و بادیچه بود اگر [شکل] [شکل] آید در ان دزد زرد رنگ باشد

خاکستر اگر ... آیند دران دزد سیاه کمر شده باشد یا در او در بهم در قلع شده باشد اگر ... دران
لبید دار بسته کرده بر زیب ذرینت باشد اگر ... بود دران بلند باخنسه د بر زینت و
آراسته بود اگر ... آید دران باریک وگونه زینت باشد اگر ... آید دران همیشه د اباشد
دبستگی ندارد و با دیران بود **سوال** دزد چه صورت دارد در هفتم نظر کند تا چه شکل نشسته است
ازان حکم کند ... دلیل کند بر شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو بلش چشم
سیاه موی سفید اندام مائل بزردی برر دیا گردن خالی دارد ... دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر
سرخ و سفید مائل بزردی براندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو
بزرگ سر پهن پیشانی بر پانشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد و ندان بزرگ دارد ... دلیل کند شخصی آشفته دو در رنج
گوسے زانی سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست دبر گوشت گاه گاه چشم
چلیش گیرد و باشد بر سینه او موی انبوه باشد برر دیا بر بینی داغ یا جراحتی دارد سبز یا سیاه رنگ باشد
... دلیل شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان برر دزخم در ریش یا آبله داشته باشد در سه
رنگ شامل باشد ... دلیل بر شخصی امردی ریش یا گونه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی پیوسته دندان سفید
گونه باشد ... دلیل بر شخصی چهار سو نه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد یا بنده زاده بود
در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق گنج دندان بر سر و اندام نشانی دارد ... دلیل
کند بر شخصی طویل قد ناسور بود با لبش بزرگ و سط لب بزرگ دندان و زنگین موی ازرق چشم سیاه
اندام بر پای او عیبی باشد ... دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی برر د داشته باشد
چشم فراخ دارد ... دلیل بر شخصی سفید اندام تمام قد نیکو بردی پیوسته ابرو کوچک سر فراخ ابرو بر
رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مائل ... دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خرد سر فراخ پیشانی
بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد ... دلیل بر شخصی مربع که دردی سیاه چشم کشاده
ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد ... دلیل کند بر شخصی دراز و بالا خشک اندام مکروه لقا کریه
صورت خشمه و سر یا کج چشم و در چشم وی عیبی داشته باشد یا شب کوری یا گل در چشم بود یا ناخونه
باشد سیاه چرده یا سرخ رنگ بود ... دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته
دندان پیوسته ابرو و باریک ساق ... ریش بود و ملش چشم باشد دراز بینی و دراز انگشتان بزرگ سر
برر دے او زخمی رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد ... دلیل کند بر شخصی دراز بالا یا باریک اندام
سفید پوست کبود چشم خرد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر سر بردے نشانی داشته باشد ... دلیل بر شخصی

گندم گون پیوسته ابرو نیکو رو سیاه چشم دراز موی بلند بینی و از بالا باریک ساخ فراخ دهان ؛ دلیل بر شخصی تمام بالا لاغر خشک اندام گندم گون اندک بزردی زند بلند بینی دراز موی کوتاه محاسن باریک دندان بر عضوی نشانی دارد **سوال** دزد کالا از انجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی بیرون آرد و دواز دهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند ؛ دزدیده در زمین دفن کرده باشد از جانب جنوب یا در صندوق یا در جوالی کرده بر سر زمین کرده باشد ؛ دزدیده بر جانب جنوب بمزبله و نجاست گاه و گلخنها و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود ؛ دزدیده بجانب مغرب بر درختی یا بر طاقی یا بر پایه نهاده باشد ؛ دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب بر طاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد ؛ دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی جای خوش پنهان کرده باشد ؛ دزدیده بجانب جنوب نزدیک آرد او ضرب جائیکه باشد و او دست بود دفن کرده باشد ؛ دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارتگاه در صندوقی نهاده باشد ؛ دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد ؛ کالا در روغ بوستان جانب غرب نهاده باشد ؛ بر سر راهی بزرگ یا در سبزگاه بجانب شمال دفن کرده باشد ؛ کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد ؛ دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارتگاه ؛ کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد ؛ کالا نزدیک درختی سبز بجانب شمال نهاده باشد ؛ کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد ؛ کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب شرق نهاده باشد ؛ دزدیده در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر و گیدان جانب شرق دفن کرده باشد **سوال** دزدیده گرفتار شود یا نه در خانه نهم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند ؛ خداوند مال دزد را بگیرد ؛ دوست سائل و تحویلدار سائل دزد را بگیرد ؛ برادر یا خواهر یا همسایه سائل دزد را بگیرد ؛ پدر یا عموی سائل دزد را بگیرد ؛ فرزند یا معشوق یا رسول سائل دزد را بگیرد ؛ غلام یا کنیزک سائل دزد را بگیرد ؛ خصم یا شریک یا زن سائل دزد را بگیرد ؛ اهل میراث چنانچه حجام دزد را بگیرد ؛ اهل علم و مسافران یا حاجی دزد را بگیرد ؛ همکار سائل دزد را بگیرد ؛ از دوستان قدیم سائل دزد را بگیرد ؛ خصم یا دشمن سائل دزد را بگیرد ؛ خویشان سائل دزد را بگیرد ؛ از انبازان سائل دزد را بگیرد ؛ دوستان و یا شریکان یا خدمتگاران سائل دزد را بگیرد **سوال** دزد حاضر است یا نه اول شکل دائره استخراج کند که ذکر آن در باب سابق رفته است پس

آن شکل را با شکل ۶ قرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید دزد حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست
اگر منقلب آید گاه حاضر میشود و گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید متحیر باشد که حاضر شوم یا نه **سوال** حاضر
دزد چند کس اند از نه تکرار شکل ۶ حکم کند تا شکل ۸ هر چند محل تکرار کرده باشد همان مقدار دزد باشد اگر
تکرار نشده باشد دزد تنها بود **سوال** کالا را کجا کرده از خانهای چهارم بدید تا چه شکل آمده باشد از ان
حکم کند و در نجم بغیر تامل کند تا صواب آید **سوال** دزد چه اشیا برده است در خانه ۸ نگرد تا چه شکل آمده
باشد از ان حکم کند ⁞ کالای لعل و یاقوت و مرجان و زر نخ سرخ و مارق و تا درم سونهاکی و دینار
سکه زده ⁞ زر نخ و گوگرد و گوگل مس و سرب و آهن ⁞ زبرجد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیماب
و ظلق ⁞ مروارید و مرجان و صدف و اکاس نقره ⁞ مردار سنگ و سرب و آهن و قلعی در هم و
سنگ سرمه ⁞ سنگ سرخ و مهره سیاه و شکل سرخ و آهن و سرب ⁞ مقناطیس سنگ و سفال
و صدف و خشت و فولاد و مس ⁞ بلور مروارید و صدف و نمک و قلعی و سرب و جامه و کاغذ ⁞ الماس
و یاقوت و مرجان و کبریت و زر نخ و کهربا و زره و انگشترین و کلوخ و سفال ⁞ لولو و مرجان
و بلور و صدف و ظروف و شال و ابریشمی و نیلک و قلعی و نقره و از امثال انگشتری ⁞ کلوخ و سفال
و خشت و آهن و سوزن ⁞ آبگینه و سنگریزه و مس و برنج ⁞ مرجان و لولو و صدف و آبگینه و سنگ بلور
⁞ یاقوت و زبرجد نیلم فیروزه و سیماب و نقره و کاغذ و ریسمان ⁞ بلور و نقره و سیماب و کرباس و ریسمان
و کاغذ شکل کالا از شکل هشتم حکم کند و لون کالا از ۶ حکم کند و قیمت کالا از چهارم باید گفت **سوال**
درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کنند و بهر چهار جانب استاده کنند به نیت هر جماعت رمل زنند در
هر رمل که بخانه ۱۳ شکل ثابت آید دزد در ان طائفه باشد پس آن طائفه را بچهار قسمت کنند و باز به نیت
هر قسمی رمل زنند در هر صفت که بخانه ۱۳ شکل ثابت افتد دزد در ان صف بود و باز همون عمل کنند تا که دزد
حاضر و ظاهر شود **سوال** نوع دیگر جماعتی که کان بر ایشان است بچهار قسمت کنند به نیت ایشان رمل
زنند پس آنکه نقطه آتشی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ برگیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۵ برگیرند و شکلی سازند
و نقطه آبی ۴ و ۶ و ۵ و ۱۶ برگیرند و شکلی سازند آنگاه نظر کنند بر شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکن
خود است دزد در همان رکن باشد پس به همین صورت مذکوره بعمل آرند و برین منوال رمل زنند و
معاینه نمایند که کدام شکل در اصل سکن خود است دزد همان رکن بود باز صف آن رکن را بعمل آرند
و رمل زنند و اشکال استخراج کنند تا که دزد ظاهر شود **سوال** از برای رنجور چه رنج دارد بدین نیت
رمل زنند و بخانه سادس نگرد اگر شکل ناری بود علت او از حرارت و تلخه باشد اگر شکل هوائی آید علت از باد بود

نظر جن و شیاطین و سحر و جادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم و سرما باشد و اگر شکل خاکی آید
علت وی از خون بود و شکستن استخوان و خستگی و حرارت اندرونی بود علت از صفرا و درد سر
و گردن و تب گرم و سوزش و تشنگی و کوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود علت از سرما و
سودا و درد گلو و گردن تا روز یکشنبه گران بود علت از بلغم و قولنج و درد سینه و پهلو از غم و اندوه
باشد تا روز شنبه گران بود علت از خشکی و سودا و کوفت و تنگی نفس و تب وگونه زردی و درد ناف
و شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت غش و مالیخولیا گاهی بیهوش و گاهی بهوش و در افسیبتن
و سحر و جادو و درد سر و پشت بود تا روز آدینه گران بود علت از فساد خون و خشکی اندام افتادن
از بلندی یا ضرب سنگ یا چوب یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود علت اندر درد استخوان و سرما و
درد اندام باشد تا روز شنبه گران بود از زخم و جراحت و خون شکم و ضرب درونی باشد تا
روز سه شنبه گران بود علت از بلغم و سردی و فالج و لقوه و آب تا روز شنبه گران بود و مخاطره باشد
علت از تب گرم با یاوه گوئی و بیهوشی و حرارت و غلبه خون و درد چشم تا روز یکشنبه گران بود
علت از بلغم و سودا و درد کمر و درد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد علت ضعف دل و ضعف
دماغ و زهر علت و سحر و جادو و درد شکم باشد تا به شب شنبه خوف بود علت شکم و درد گوش و خارش اندام
و زهر علتی جباری دراز و بزرگ باشد تا روز سه شنبه گران علت از سودای عشق و هوش و فکر و دولت
و تب سرد باشد تا روز آدینه گران بود علت از سبب دیو و جادو و درد هفت اندام و آماس شکم
باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت صداع و جنون و وهم و خوف و بلغم بود و بری شکم نیز باشد تا دو شنبه
او را خوف بود **سوال** رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع نحس رنجور است و ششم تعلق تن رنجور دارد و هفتم خانه بیماری
و دهم طبیب یازدهم شفا و هشتم موت دوازدهم رنجهای قدیم چنانچه صرع و جذام و برص و فالج و لقوه و عشق و دیوانگی
در رنجها که سالها مانند اگر درین خانها سعد خارج و سعد منقلب باشد رنجور شفا یابد اگر درین خانها ازین شکل
آیند و بیل بود و بر موت رنجور که البته بمیرد چراکه عقله صورت گور است
صورت خاک که آن از گور بیرون می آید صورت کفن است و گورکن و صورت
جنازه و صورت فغان و فریاد است و صورت غسال است و صورت تابوت است و
صورت مرگ مفاجات است و موی گشاده زنان که بمیت گشاده میکنند صورت صف ماتم است
اما طریق بخانه ۹ و بخانه ۶ بخانه ۸ و بخانه طالع ۱۲ و بخانه ۱۴ و بخانه ۱۱ و بخانه
طالع و بخانه ۱ خاصیت عظیم دارد و دانشمند کاملی و هند اما باید که طالع را با ۶ و ۱۴ را با ۸ نه ندانند

بهر دو اشکال یک شکل بیرون آرد و از جواهر آن حکم کند دلیل زود تر صحت یابد
دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که یکایک بمیرد اگر شواهد سعد باشند و از این اشکال مستخرج شوند
قریب مردن شود آنگاه به بیند اگر شواهد نحس آیند اول فرست باید و شفا یافته شود و باز بمیرد سوال
از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زنند و ثانی را با سادس زنند و از این هر دو اشکال یک شکل استخراج کند
و از آن حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود آید مبارک
بود اما بطلوع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا بگریزد عذار و اگر سر یا بود که رنجور
شده هلاک شود اگر غلام بود کرفی و لوطی و فاسق و قمار باز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک بود
زانیه و مکاره و دزد و گریزپا بود ثابت قدم بود اما مکر و عذر بسیار داند سوال این بنده چه نسل
دارد از ششم و دوازدهم شکلی بر آرد و از آن حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
گرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرفی بود اگر یکی از این اشکال
نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را به مکر و عذر آورده باشد خصوصاً که یکی از این اشکال
حاصل شود سوال از چهارپایه خریدن نفع است یا نه طالع با ۲ زنند و ثانی را با دوازدهم از هر دو یک
شکل حاصل کنند و از آن خبر دهد نفع بیند و از بچه بسیار شوند همان پایدار
ماند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود بمیرد و از آن
آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور چنانچه باز و جره و شاهین
و اشکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر این مثال اند اما این سوال از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده
که آن باز و جره و شاهین و اشکره و کبوتر باشد که غرض پرورش ایشان بود و دوم گویند که آن طوطی و شارک
و قمری و فاخته که غرض الحان بود در هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر در خانه اشکال سعد آیند
دلیل نفع باشد اگر نحس آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از
پرورش آن ظاهر بود طالع را با ۶ زنند و ثانی را با دهم و از این اشکال یکی حاصل کند و از آن حکم کند
دلیل که بغایت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کنند
دلیل که چندان نه پرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرورش
گم شوند و باز نیایند دلیل که رنجور شود و به هلاک رسد دلیل که خوب پرد و شکار کند اما گاه گاه
گم شود و در نظر نیاید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار داستان

وقمری وفاخته وانچه خوش الحان باشند طالع را با نهم وسوم را با ششم ضرب کند وازین هر دو شکل یک شکل
تولد کند وازان حکم کند دلیل که خوش الحان وبلند صورت باشند
دلیل که خوش الحان بوند وبلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند
دلیل که گریه آواز وبی نغم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گربه خورد
نیز دلیل که از قفس بیرون وگم شوند **باب** در ضمیر نکاح وعقد وشریک وانباز وزن خواستن
ودعوی کردن ومباحثه وجنگ وخصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد ونکاح طالع دلیل
مرد است وسابع دلیل زن وثلثی بیت المال مرد وثامن بیت المال زن اگر این
چهار سعد داخل یا سعد ثابت باشند عقد ونکاح واقع شود ومبارک بود اما در بنگرند تا چه شکل
آید اگر ازین اشکال یکی در وطالع آیند دلیل بود بر واقع شدن عقد
ونکاح اگر یکی ازین اشکال در آیند دلیل که عقد ونکاح واقع نشود اگر یکی ازین
اشکال در آیند دلیل که عقد ونکاح واقع شود اما در میان ایشان تفرقی پدید آید آن زن
در خانه شوهر قانع نباشد اگر در طالع و ، و اشکال داخل آیند نکاح وعقد البته واقع شود اما باشد که از
طالع و شکلی انگیزد وصلاحیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره
واهل شوهر با دولت بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود واهل حیا ووفادار باشد
اما چون جماعت آید دختران بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید در بیاض پسر ودختر مساوی زاید
دلیل که آن زن بصلاح خویش کار کند وخود پسند باشد اما با دولت بود وصلاح آثار باشد
دلیل که آن زن مائل بمرد بیگانه باشد بر خنده وبازی وسحر بسیار دارد واکثر بی رضای شوهر
بخانه خلق رود دلیل که آن زن جنگ جوی قادر دست بر شوهر باشد دلیل که
آن زن بدگوی بی صورت وبی هنر وبی شعور در رضای شوهر نباشد وگریزپا بود دلیل که بدکار
بود ودشمن شوهر باشد دلیل آن زن جنگ جوی زبان دراز باشد ودر دل دشمنی دارد **سوال** از
زن که چه شکل دارد وبدین هیئت قرعه زنند ونظر کند بخانه ، تا چه شکل دلیل آن حکم کند **سوال** زن نیک
اصل است یا بد اصل شکل ، یا آینه رمل که چهارم دهم است ضرب کند وحاصل آن با دهم زند انچه تولد گردد
ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد وازان حکم کند از خانه اهل علم ودانشمند وزاهد وعابد
باشد از نسل بنی الطهار وحکما ومنجمان ودبیران ومردم ذی فنون باشد از نسل
بعی وبزرگ ومجوسان بود از نسل تجار ومسافران ومصوران ورنگ ریزان بود

از نسل ملوک و وزرا و سادات و اشراف باشد از نسل بد اصل و کمین چنانچه جلاد و پاسبان
و رعیت و دهقانان و زمین کنان باشد از نسل کافران و پاسبان باشد و آهنگران و بد قوم باشد
از نسل اهل عرب و روم باشد و مردم آن اهل طرب و نشاط باشند **سوال** اگر شخص زنی دارد
و میخواهد که زنی دیگر کند از این هر دو کدام خوشتر بود طالع را با ۷ زند دلیل زن سابق است و ثانی را با
ثامن زند که دلیل زن ثانی است هر کدام شکل که جواب سعد آید از آن حکم کند **سوال** زن بکر است
یا نه باید که در خانه ۷ نظر کند اگر شکل سعد داخل در او تاد تکرار کند یا شکلهای سعد داخل یا ثابت متصل
باشد و زهره را با وی هیچ نظر نبود و مشتری ناظر بود و حمره در زحل بود دلیل که آن زن بکر باشد اگر در رمل
حاضر شود و ازین شکلها شواهد باشد مستولی غالب و در هفتم اشکال خارج با نحس منقلب آید
دلیل که او از مواضع دیگر شوهر دیده باشد **سوال** زن مستوره است یا نه شکل ۵ با ۷ زند اگر سعد داخل
یا سعد ثابت آید پاک مستوره است داخل یا خارج یا سعد منقلب آید مستوره باشد اما گاه گاه دل او در
مرد بیگانه حریص بود و اگر نحس منقلب آید مستوره و ناپاک باشد اگر ازین اشکال واقع شود عشق
باز منحرک بود **سوال** از شریک باید که شکل ۸ را با ۱۰ ضرب کند و حاصل آنرا با ثانی زند اگر سعد داخل یا
سعد ثابت آید بر نیکی شرکت و پاکی معامله دلالت کند اگر نحس منقلب یا نحس خارج آید دلیل بر جدائی فریقین
بود و اگر این سه اشکال آیند درمیان یکدیگر خیانت واقع شود و اگر ازین سه اشکال آید
درمیان یکدیگر جنگ و بغض پدید آید **سوال** از دعوی کردن باید که شکل طالع را با شکل ۷ زند که
دلیل سائل است و شکل ۷ را با ۱۰ زند که دلیل خصم است هر کدام که سعد و قوی باشد و در خانه نیک تکرار کرده باشد
یعنی در وتد و یا مائل وتد باشد همان کس پیش قاضی و حاکم غالب آید مسعودترین اشکال و محمودترین افعال
پنج شکل اند مذموم ترین اشکال و مشوم ترین افعال پنج شکل است
و اگر ازین دو شکل در خانه نحس آیند اثر نحوست دهند اگر بخانه سعد آیند اثر
سعادت نمایند و شکل سعد و سعد است و نحس او سعد است و در بعضی
محل سعد و بعضی محل نحس چیزی که ثابت اند اما اگر این دو شکل متولد در خانه میزان تکرار شود حاکم و قاضی
در خانه او باشد با شکل دهم و میزان در سکن اشکال متولد باشد همین حکم دارد و اگر هر دو اشکال
برابر آیند میان ایشان صلح واقع شود **سوال** از مباحثه علم باید که طالع را با سوم زند که دلیل سائل
است و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول است هر شکلی که ازین اشکال برآید
آنکس در مباحثه علم غالب بود و در جائی که ازین اشکال آید آنکس در مباحثه مغلوب

گردد اگر در هر دو جانب اشکال سعد آیند هر دو شخص در مباحثه برابر باشند **سوال** از غائب و مغلوب
در جنگ و معرکه باید که به نیت ایشان قرعه اندازد و نظر کند در طالع و ثانی و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم که
این شش بیوت دلیل اند بر مسئول و پانزدهم محور سوال میان دو خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی آید
غلبه او را باشد اگر شکل ۵ مکرر شود به سوی سائل پس حکم کند یا امر جانب سائل بود اگر ۵ مکرر گردد به سوی
مسئول عنه و حاکم یا امر بجانب مسئول باشد علیه به نظر تثلیث باشد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و مخاصمت
و صلح از جانب مسئول عنه خواهد بود اگر به سوی سائل مکرر گردد صلح از جانب سائل خواهد بود و بطریق مذکور اگر طالع
یا ۱۲ در ۸ یا ۱۲ و یا ۱۴ تکرار کند و میزان به عمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سائل
به صلح سبقت کند و اگر در ۷ یا ۸ یا ۱۲ در طالع یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان
صلح انجامد اگر اشکال دلیل سائل که طالع است و ۱۳ با اشکال ۸ و ۷ و ۱۴ که دلیل مسئول است در میزان یا در دست
مکرر گردد صلح بدست حاکم گردد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازدهم گردد صلح بدست برادران و دوستان انجامد
باقی خانها همبرین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت
یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بحاکم دیگر و اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سائل
باشد شکل طالع را با شکل ۸ زند و متولد آن را بنگرد که جانب سائل مکرر شده است یا بجانب مسئول
پس مراد را باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل گریختن دشمن بی اختیار بود
اگر شکل طالع با مسئول علیه نحس خارج آید دلیل بر عزیمت سائل کند و هر طرف که حمره آید غلبه او را
باشد اگر یکی ازین اشکال ≡ ⁞ ≡ در خانه سائل افتاده باشد و در دهم تکرار شود قوت
سائل را بود اگر در خانهای مسئول افتاده باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد
اگر شکل طالع در ۶ تکرار کند و نحس بود دلیل که سائل رنجور یا مجروح گردد و اگر ۷ یا در ۶ یا ۸ تکرار کند نحس
باشد دلیل به رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ مکرر شود و نحس بود در بند و زندان سائل باشد اگر ۷
در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بند و زندان مسئول باشد **نوع دیگر** از نقاط آتش اول باد چهارم آب هفتم خاک دهم
شکلی که سعد و قوی باشد آنکس غالب آید این حکم بر زبان قاطع است **سوال غالب و مغلوب**
نتایج امهات خارج باشند فتح سائل را بود و نتایج بنات خارج باشند مسئول را فتح بود و اشکال ضعیف خارج
باشند قوت مسئول علیه را بود **نوع دیگر** باید که از نقاط امهات شکلی سازد برای سائل و از نقاط بنات شکلی
انگیزد برای مسئول هر کدام شکل که قوی باشد حکم غلبه آنکس را بود دلیل سائل ست آن شکل و هم دلیل مسئول است
هر کدام شکلی قوی باشد این را است و این عمل را امهات البنات گویند **سوال** از حریف جنگ و جدل طالع

دلیل سائل بود دوم دلیل بر لشکر و بخادم سیوم دلیل با عوان و سرداران و سلاح و قوت و ضعف
چهارم دلیل بر سر صلح جنگ پنجم بر لشکر و حرب و دلیری و شجاعت و ششم دلیل بر مرکبان و فیلان هفتم دلیل
بر نفس مسئول و هشتم دلیل بر لشکر خصم مسئول نهم جاسوسان و علم شان و طبل شان دهم بر ملک مقام
خصم و یازدهم دلیل بر لقبیر آن لشکر خصم و حیله‌ها و دوازدهم بر شهری که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال
سعد و قوی آینند فتح نشنیند و اورا بود و اگر شکل طالع در هفتم یا شکل ۷ در طالع نشیند یا هر دو شکل نظر تثلیث
یا التسدیس بنگرند در میان ایشان بلاشک از جنگ صلح واقع شود و اگر شکل طالع یکی ازین اشکال [شکل] [شکل]
[شکل] آید و در هشتم مکرر شود دلیل که سائل مقتول آید و اگر در طالع یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] آید و اگر
مکرر شود دلیل که سائل مجروح شود و اگر در ۷ یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال و مکرر شود در ثانی
دلیل که خصم سائل زیر قتل آید اگر در ۷ ازین دو شکل [شکل] [شکل] آید و مکرر شود در ثانی دلیل که خصم مجروح
شود و اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در دوم واقع شود و مکرر گردد در خانه ۸ دلیل
که اکثر مردم از لشکر سائل گشته شوند و مجروح گردند اگر یکی ازین اشکال مسطوره در ۸ آید و مکرر شود در خانه
۲ دلیل که مردمان لشکر غنیم بسیار گشته و مجروح شوند و اگر شکل طالع سعد بود و مکرر شود در ۱۰ یا شکل ۱۰
مکرر شود در طالع و سعد بود دلیل است که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل ۷ سعد بود مکرر در رابع
یا در رابع شکل سعد بود و مکرر شود در ۷ دلیل که ظفر مسئول عنه باشد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت
بود و مکرر شود در ۱۱ و از ۱۰ تا ۹ شواهد بوند دلیل که نصرت سائل بود و اگر همین احوال ۷ را بود دلیل بر نصرت
خصم باشد اگر در طالع یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند و مکرر شوند در ۱۲ دلیل که سائل در
بند خصم افتد اگر ازین اشکال در ۷ آیند و مکرر شوند در ۶ دلیل که خصم در قید سائل آید اگر در ثانی شکل سعد آید
و مکرر شود در ۱۰ تا چهار خانه دلیل که لشکر سائل غالب آید اگر در ثانی شکل نحس و مکرر شود در زائل در ۱۰
دلیل که لشکر سائل هزیمت خورد و اگر در هشتم شکل نحس بود در ۱۰ تا ۸ دلیل که لشکر مسئول غالب آید اگر در
هشتم شکل نحس بود و مکرر بود در زائل و ۱۰ دلیل هزیمت لشکر غنیم و در باب حرب نحس ترین اشکال اینست
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] که دلیل اند بر گریختن و هزیمت خوردن و در باب حرب سعدترین و
قوی ترین اشکال اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اگر این اشکال [شکل] در دلیل هر که آید انکس بصلح
انجامد یا خراج قبول کند و از جنگ باز آید و در دلیل هر که ازین اشکال [شکل] [شکل] آید آنکس مکر
و عذر کند خصم را حرکت دهد باید که بنام هر دو خصم رمل جداگانه زند و از هر دو رمل شکل میزان نهد و ببیند
که میزان در کدام مکرر شده است و سعد است آنکس را فتح و نصرت باشد و اگر در هر دو رمل مکرر گردد و سعد

بود میان ایشان صلح واقع آید و اگر نحس بود بهر دو در جنگ هلاک گردند و قمع از ایشان غیر ... ابود

باب در ضمیر خوف و خطر و نکبت و رنج و مرگ و مال و میراث و بیم و قتل و غارت شدن اشیا اگر سوال کند از خوف لشکر بدین نیت رمل زند و بنگرد در طالع و رابع و خامس و ثامن و دوازدهم و سیزدهم و شانزدهم اگر درین خانها اشکال بدین نوع آیند دلیل دست برآمدن لشکر غنیم اگر در حال او تا و چهار خانه نحس گردند دلیل که لشکر بسیار ظلم کند و ملک تاراج سازد اگر در چهارم و پنجم و طالع حمره و عقله و منکوس و عتبه الخارج یا جماعت آید دلیل که لشکر بسیار غنیمت کند اگر در چهارم و پنجم و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ اشکال آیند و میزان العمل سعد باشد و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ النحس باشد دلیل که لشکر از راه برگردد و بهزیمت خورد و در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ یا یا یا دلیل که لشکر رفته باز آید اگر در طالع و ۷ و ۹ و ۱۶ اشکال آتشی و هوائی باشند دلیل که لشکر رفته باز آید سوال از خوف و خطر نظر کند و شکل طالع و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر درین خانهای اشکال سعد آیند دلیل که سائل را خوف نبود و اگر این اشکال در رمل بسیار تکرار کرده باشند سائل را خوف بسیار بود دیگر در خانه هشتم یکی ازین اشکال آیند و میزان بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم اشکال نحس آیند بسیار خوف بود اگر در هشتم تکرار کند سائل را بکشند یا چندان زنند که خون جاری شود اگر یا در طالع آید و میزان العمل تکرار شود و در هشتم نحس باشد و در امهات تکرار شده باشد دلیل که سائل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بریدن دست سائل بود و اگر در زائل وتد بود دلیل بریدن پای سائل باشد اگر در ششم یا هشتم یا نهم یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زبان مال سائل بود و اگر در دوم آید و در خانهای ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند بر زبان مال یعنی اهل را از زیان برسد چون در میزان العمل آید سائل را همین شود از جمله مکروهات اگر شکل طالع در دوازدهم بود با شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل کند بر بند و زندان سائل و اگر آن شکل بود دلیل که طوق و زنجیر در گردن سائل انداخته شود و اگر آن شکل بود دلیل که تازیانه سائل زده شود و اگر این اشکال بود دلیل که سائل را با آتش سوزند و داغ کنند و اگر این سه شکل بود دلیل که سائل را بر رسن بیاویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند سوال از مرگ که بچه سبب شود باید که شکل چهارم را با شکل هشتم ضرب کند و بنگرد تا چه شکل استخراج میکرد از آن حکم کند دلیل که مرگ وی در غربت بود ناگهان و جان کندن بر وی آسان دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسی و بینوائی چشم صاحب ضمیر

تباه و چون آویختن بود و بور یا از بلندی و مانند آن دلیل که مرگ او در خانه بر رنج بزرگ معین
در دولت شود دلیل که مرگ او در خانه برنج و قدیم در زندان صعب بر رنج و زحمت بمیرد دلیل
که مرگ او در راه از فساد اخلاط و تبدیل طبیعت و زحمت بمیرد مرگ وی در راه از قبیل
غصه و بی برگی و حسرت یا از تازیانه زدن یا شمشیر دریدن به عقوبت عظیم بود دلیل که مرگ
وی در خانه غرض که هیچ نوع تحلیل نه پذیرد و جان کندن بآسانی بود دلیل که مرگ وی در خانه
بی مرگی بموجب زخم یا جراحت یا قطاع الطریق یا دزدان بود یا جانوری بدرد یا زهر خورد یا مار گزد
و نیز بنگرد که این شکل مستخرج کجا تکرار دارد و از موجب آنخانه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و
فکر چگونگی احوال ثانی یعنی شکل اول سبب مال تجارت و یا زن ثالث سبب برادران و خواهران
و اقربا و نقل و حرکت نزدیک رابع بسبب پدر و ملک و مقام و املاک خامس بسبب فرزند و
معشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهارپایه خرد سابع بجهت زنان
و دزدان ثامن بجهت مال و میراث و غائب و دزدی کردن تاسع بسبب سفر و دین و فرض
و علم عاشر بسبب شغل و عمل و به سلطان و مادر یازدهم بسبب بند و زندان و چهارپای بزرگ اگر
شکل مذکور هیچ جا تکرار نکند به بیند تا ساکن آن در کدام خانه است بجوهر آن خانه حکم کند سوال از مال و
میراث شکل چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید بخانهٔ هشتم زند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید
مال و میراث بسهولت بدست آید جزوی به مشقت بسیار بدست آید بعضی مال و میراث
بدست آید و بعضی نه در توقف اند سائل بجود ترک و هدیه
هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم سعد خارج مال و میراث به
آسانی حاصل شود اگر در دوم و هشتم هر دو نحس داخل باشند حاصل نشود اگر شود بخصومت شود اگر در دوم
و هشتم هر دو سعد داخل باشند مال حاصل شود و اگر در دوم و هشتم خارج باشند از هر دو چیزی خرج نشود
و آن کار بر نیاید **باب** در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت و زکوة و خیرات و صدقات و تعبیر خواب
که بشب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر نشود به وسط السماء یا صاحب وسط السماء در طالع
بود دلیل است بر زود وی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت بود و مکرر شود به رابع یا در هفتم آمدن آن
مسافر بعد از مدتی از آنجا که بوده است بیشتر زنده باشد اگر در طالع شکل سعد داخل بود یا سعد منقلب
بود و مکرر شود در پنجم یا در یازدهم دلیل است که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد
منقلب بود و مکرر شود در سوم یا نهم دلیل که مسافر در راه می آید اگر شکل طالع نحس باشد و در دوم یا هشتم

یا هشتم یا دوازدهم مکرر شود دلیل که مسافر براه دور رفته باشد یا در بی برگی و رنج و مصیبت گرفتار
بود و طالع را با نهم زنند و حاصل آنرا بر میزان زنند و آنچه ازین خیزد بر جوهر آن حکم کند بازگشتن
مسافر بعد از دیری شود رسیدن مسافر بزودی شود رسیدن مسافر بدشواری شود
رسیدن مسافر با غنیمت بسیار بعد از مدتی شود خروج و خط و خبر مسافر بزودی رسد مسافر
رنجور باز آید مسافر با مصیبت و غم باز آید و بزودی مسافر در رنج و مصیبت مبتلا باشد
مسافر بعد از مدتی برسد خط و خبر مسافر برسد مسافر از راه بازگردد یا در راه بود مسافر
از راه بی خرج بود و حیران باشد مسافر از راه بازگردد و آمدن وی دشوار بود مسافر بعزت
برسد مسافر بکار دنیا مشغول باشند بعد از دیری آید مسافر در راه بود یا نیت آمدن دارد
از طالع شکل انگیزد و از هفتم و دهم شکلی انگیزد و ازین دو شکل یک شکل کشد و از جوهر آن حکم کند سعد و نحس و
داخل و خارج و ثابت و منقلب **سوال از سفر** بدانکه طالع دلیل نفس سائل است و خانه هفتم در جائی
که قصد رفتن دارد و آن شخص که برای آن میرود و دوم آن خانه هشتم بیت المال سائل و خانه نهم دلیل امید
آمدن مقام و ششم دلیل بی بر دشمنان مقام و نهم دلیل بر سر راه دهم دلیل بازگشت آمدن از آن مقام و
عاقبت که جمله خانه از نحوست پاک باشند اگر در خانهٔ اول و سوم و چهارم و نهم ازین اشکال یکی
یا دو سه جا آیند یا در طالع آیند و بدین خانها مکرر شوند بدین که سائل زود سفر کند با سانی برود و توقف در راه
و در طالع و نهم اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بباید و در پنجم و ششم سعد خارج آیند دلیل که آنجا چیزی بدست
سائل آید و اگر در طالع و سوم و چهارم و نهم این اشکال آیند دلیل که سائل
نظر نکند و ترک سفر گیرد باختیار خود و اگر ازین اشکال آیند که سائل ناگاه بی اختیار زحمت افتد
یا راه گم کند یا چیزی خوف بیند و اگر این اشکال آیند سائل در راه رنجور شود یا مجروح
گردد یا خوف قطاع الطریق بیند یا چیزی گم کند اگر در یازدهم یا هشتم عقله آید رنجور گردد **سوال سفر کدام**
جانب بهتر بود از هفتم و نهم شکلی بیرون آرد اگر شرقی بود سفر شرق بهتر بود و اگر غربی بود سفر غرب اگر
شمالی بود سفر شمال و اگر جنوبی بود سفر جنوب بهتر باشد **سوال سفر چگونه بود** نظر کند بخانه نهم تا چه شکل
آید از جوهر آن حکم کند بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه حاصل شود با دشمنی خصومت
شود و هلاکت بیش از آن از آن سفر معشوق همراه خود بیارد دران سفر از علم و حکمت منفعت
گیرد و چیزی املاک حاصل کند دران سفر کاری جدید آموزد یا رنج شد زن نو حاصل کند
دران سفر با کسی جنگ پدید آید دران سفر اولیا سهای بسیار دارد دران سفر شغلی با علمی

بدست آید دران سفر باشخصی بزرگ دوستی کند دران سفر باشخصی بند وزبان خصومت واقع شود دران سفر تیغ وشمشیر وآهن وی دزد ببرد دران سفر در عشرت باخوف کند دران سفر برآید یکه دارد برآید و در برگاه بماند دران سفر مستقیم نشود و همیشه یکی نباشد اگر در ضم سفر یکی ازین اشکال آیند در خانه آینده سفر سالها بماند اگر شوا هد نیز ثابت باشند تاکه زنده بود باز نیاید اگر ازین اشکال یکی در ۹ بود سائل آنجا مقیم شود اگر یکی ازین در خانها به هفتم آینده دلیل سائل دران مقام قرار نگردد گاه گوید مقام نکنم واگر یکی ازین اشکال در ۷ آینده بعد از مقصود مراجعت نماید واگر یکی ازین اشکال در هفتم آینده دلیل که سائل فی الحال بنومیدی مراجعت نماید وبیدل بخانه آید سوال سفر با چه کسان افتد در صاحب خانه ۷ نگاه کند اگر شکل آفتاب بود حاکمان وملوکان وبزرگان وتاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان وبزرگران وبیابانان وسقایان ورسولان وپایکان وصحرانشینان افتد واگر شکل مریخ بود با خونریزان ودزدان وقطاع الطریق وجلادان وغازیان وکوتوالان افتد واگر شکل عطارد آید با دبیران واہل قلمان وکاتبان ونقاشان ومنجمان وطبیبان ورمالان واہل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان وقاضیان ومفتیان ومشائخان وفاضلان افتد اگر شکل زہره آید با عطاران ولولیان ورقاصان وسرودگویان وقوالان وخاتونان وامردان افتد اگر شکل زحل آید با ہندوان وبندگان وجهودان وسرهنگان ودهقانان وزمین کندنان افتد اگر شکل راس وذنب آید با ابلهان ولولیان ونادانان افتد سوال از قرض گرفتن باید که نظر کند در ثانی که دلیل قرض گرفتن است و ۸ که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد داخل بود و ۸ سعد خارج مسئول مال بدهد وسائل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد وسعد منقلب حکم خارج اگر در ۸ نحس داخل یا نحس ثابت بود دلیل که مسئول قرض ندهد اگر در طالع وثانی شکل نحس داخل یا منقلب آید ودر ۸ سعد خارج یا سعد منقلب بود ومسئول قرض دهد اما سائل وقت دادن بعضی دهد وبعضی ندهد وقباحت کند سوال از قرض دادن اگر در خانه ۲ و ۳ سعد خارج یا سعد منقلب بود ودر هشتم سعد داخل بود قرض گیرنده تمام را به آسانی ادا کند ودین بستانند واگر در دوم از اشکال آیند قرض گیرنده بعضی از قرض ادا کند وبعضی نکند اگر در دوم ازین اشکال آینده قرض گیرنده هیچ قرض ادا نکند واگر در دوم ازین اشکال آینده دلیلی که قرض ستاننده بعضی از قرض ادا کند واگر در دوم ازین اشکال آینده قرض ستاننده به وعده نرساند ووقت طلب کردن حیلها وعذرها آرد

و بعد از مدتی عوض ادا کند سوال از شهادت شهادت راست است یا دروغ طالع را با نهم زند و
رابع را با دهم و ازین هر دو شکل یک شکل بکشد و آنرا با میزان ضرب کند و ملاحظه نماید اگر یکی ازین
اشکال بر آید گواهی برحق دهند یا داده باشند اگر ازین اشکال بر آید
بعضی گواهی برحق دهند و بعضی باطل اگر یکی ازین اشکال بر آید محض گواهی دروغ
دهند سوال از صادق و کاذب اگر درمیان دو شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سائل راست
میگوید یا کذب طالع را با نهم ضرب کند که دلیل سائل است و ۷ با ۱۳ ضرب کند که دلیل مسئول است
یا جواهر آن هر دو اشکال حکم کند محض صادق
محض کاذب بعضی صادق و بعضی کاذب سوال از برای تجارت رفتن
نظر کند در طالع ثانی و یازدهم اگر اشکال سعد داخل بوند و در ثانی سعد خارج پس برای چیزیکه تجارت
فرستد آن چیز فی الحال فروخته شود و نفع بسیار دران باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بود نیم فروخته شود
اگر نحس داخل یا نحس خارج بود فروخته نشود و اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود زیان فروخته شود و اگر در طالع
و ۱۱ اشکال نحس خارج آیند در عین المال نیم چیزی نقصان شود اگر در طالع و ۱۱ یکی ازین اشکال آیند
دلیل که نفع عظیم حاصل شود و اگر ازین اشکال آید دلیل که نفع شود نه زیان
اگر یکی ازین اشکال آید دلیل که پاره نفع کند اگر ازین اشکال آید
دلیل که هیچ نفع نشود و الا زیان یا مال غارت شود یا بوزد یا بهر رو تلف سوال از
سفر دریا کردن اگر در طالع یکی ازین اشکال آیند و در ۹ یا ۱۰ یا ۱۳ تکرار کند دلیل که
کشتی زود تر رود و اگر یکی ازین اشکال در طالع آیند پس در ۹ یا ۱۰ یا ۱۳ تکرار کند
دلیل که باد نا موافق آید و کشتی در اضطراب افتد اگر درین اضطراب اوتاد هر چهار نحس گردند دلیل غرق
شدن کشتی بود و اگر در اوتاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت و بعد از تهلکه بسیار بساحل برسد اگر
در طالع یکی ازین اشکال آیند و چهارم و ششم و ۸ و ۱۲ تکرار کند و اوتاد نحس گردند دلیل است از
برشکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱
و ۱۳ تکرار کند دلیل که کشتی بعد از دیر بساحل رسد اما سلامت بود سوال از تحصیل علم طالع را با ۹ زند
و ۱۳ را با ۱۱ و ازین هر دو اشکال شکلی انگیزد و اگر یکی ازین اشکال حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد
و اگر یکی ازین اشکال حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث
نگردد و اگر یکی ازین اشکال آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند سوال از

دعوات وصدقات قبول شود یا نه اگر در طالع و نهم اشکال سعد داخل آیند در یازدهم یا پانزدهم یا شانزدهم
تکرار کنند دلیل که مستجاب شود و اگر خارج است نشود و در منقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد ثابت
بعد از دیری شود و نحس ثابت هیچ نشود **سوال** از تعبیر خواب که به شب دیده باشد در نهم نظر کنند تا کجا
تکرار شود خواب از ان خانه گوئیده باشد اگر تکرار نباشد از نهم خانه گوید اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود از
خواب هیچ نباید گفت و نیز بخانه نهم آنچه شکل آید از ان حکم باید کرد ۱ دلیل بر علما و فقها و مشائخ و زهاد و
مساجد و مناره و صومعه و طلا و جامه زرد و سفید آمیز و یاقوت و لعل و مرجان و گوسفند و مرغ ۲ دلیل بر سلاطین
و امیر و اهل تجارت و صراف و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زرنیخ زرد و سرخ و آهو و
گوزن و درم و دینار و نقره ۳ دلیل بر جلادها و پاسبان ها و خاکروب ها و دلالها و مسکنهای ویران و شکسته و
ناتمام و زرنیخ و گوگرد و سنگ و خوک و ملخ و زاغ و بوم و سرب و آهن ۴ دلیل دبیران و نقاشان و منجمان و
طبیبان و رمالان و نرد بازان و شطرنج بازان و دفترها و سراهای خوش و منقش و قماشات ابریشمی و زر جدید
و آبگینه و فیروزه و سنگ سلاق و فیل و گاومیش و خراطین و سیماب و طلق ۵ دلیل بر فولاد و رقاصان و
زنان آراسته و امردان خوش لقا و جامهای رنگین و عطریات و مروارید و سنگ و ابریشم و مرغ و شاهین و باز و جره
و نقره و تفرج گاه دلکشا و آب روان و سبزه زار ۶ دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کنان و سنگ
تراشان و کوه ها و آبها و سیلابها و گورستان و زندان ها و ته خانهای تنگ و تاریک و مردار سنگ و آهن و کرفس
و موش و خارپشت و الوان سیاه و خر و اشتر و ستور ۷ دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان
و جهودان و چاه های تنگ و تاریک و ظلمات و انسان سیاه حبشی و بنده و بنده زاده و سنگ و کلوخ و انگشت و
سنگ سیاه و دیگر سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه ۸ دلیل بر دلیران و ترکیان و ارغیان و سپاهیان و اهل فوج
و قصاب و قاطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشت و مقناطیس و شیر و پلنگ و گرگ
و خرس و فولاد و مس ۹ دلیل بر رنگ ریزها و سقاها و باغبانها و قاصدها و از موضع خانهای عالی و قصرهای بزرگ
و نشستگاه ملوک و ابر و باران و برق و بلور و مروارید و سنگ سفید و مرغابی و ماهی و از معدن قلعی و آهک ۱۰
دلیل بر سلاطین و خواتین و ارکان دولت و عالم و بادشاه و شهر و مواضع و قصرهای بلند و جاهای بروشن و دلکشا
و مسکن بادشاه بود و از کانی کهربا و لعل و یاقوت و مرجان و الماس و اسپ و باز و شاهین ۱۱ دلیل بر علما و
اهل مدارس و مشائخ کبار و قضات و سادات و مواضع معمور و معظم و جای دلکشا و آب روان و باغهای سبز و
گنبدهای عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسپ و اشتر و پشم و ابریشم و صوف و صفحات و قلعی و نقره ۱۲ دلیل
بر دزدان و گورکنان و مرده شویان و بر مواضع سنگستان سخت و خرابها و مزبله ها و درختان بلند و خشک و کلوخ و

و سفال و خشت و فیل و گاو میش و زاغ و زغن و پارهٔ آهن ۱۳ دلیل بر مردمان بی هنر و مجبوس و از زن و کودکان
و سرهنگان و حجامان و خون کشان و ترک و تاتار و از مواضع آب روان و درختان خار دار و بی بار و گیاه و سنگریزه
و آبگینه و ریم و مس و زاغ و بوم ۱۴ دلیل بر مردمان مسخره و پای کوب و لاف زن و گپ زن و افسانه گو و خنده گردن
موضع خوابگاه و باغچه و گلبن و چارطاق ها و درختان میوهٔ شیرین و گلهای رنگین و مروارید و مرجان و صدف و گاو
و گوسفند و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آبگینه ۱۵ دلیل بر مردمان حکما و منجمان و اطبا و اهل قلم و اهل
تصویر و نقاش و نجار و از مقامهای منقش و آب یاقوت و زبرجد و نیلم و فیروزه و انگشتر و اسپ و خر و اشتر و سیماب
و نقره و طوطی و شارک و آنچه خوش الحان بود ۱۶ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خرد و زنان و ملوک و
قاصدان و رسولان و ملاحان و معلمان و حجاز و ابر و آب و برق و سرما و از کان بلور و سنگ لشیم و سنگ مرمر
و گوسفند و گاو و ماهی و آنچه در درون آب بود و صدف و مروارید و نقره و ریسمان و سیماب و کاغذ و کرباس و کلوخ و
الوان سپید و درخشنده باب در بیان ضمیر پادشاه و مملکت و شغل و عمل و بخت و وزیری و پادشاهی و تجارت و آفات
سمائی و به نیت پادشاه رمل زنند از چهار اوتاد و امهات سازند و دوازده اشکال استخراج گردانند سعد داخل
سعد ثابت یابند دلیل استقامت سلطنت بود و بر وی و بر فرزند وی و فرزندگان وی اگر نحس منقلب آید ملک
از دست وی برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج آید بعضی ملک بماند و بعضی برود و تلف شود سوال چند پشت
پادشاهی کند بدین نیت رمل زنند پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود و این اوتاد امهات گردانند و شانزده
اشکال بر آرند و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان و سلطان حال بود باز این اوتاد در امهات سازند و شانزده
اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندزادگان وی بود و همچنین تا بحدیکه تواند رمل زنند و
استخراج کنند و در هر رملی دلیل یک بطن بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نحس خارج و نحس منقلب واقع شود
دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل آن و طبیب هر نسلی از اشکال دهم بهر رمل دلیل گیرند سوال ثبات ملک و
ساعت آفتاب قرعه زنند اگر این اشکال در طالع آید ابتدای بر ثبات مملکت و استقامت
امور بوند اگر در طالع آید ابتدائی حال ضعف بود و آخر قوی شود اگر در طالع آید امور بفساد
کشند اگر در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر در طالع افتد یک سال در زوال ماند هی بماند از
بجان سلامت ماند اگر در طالع افتد کارها در تبدیل و تغیر افتد اگر در طالع افتد در ولایت
دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر در طالع افتد پادشاه دیگر بر وی غالب آید
و از ان در محبت افتد اگر در طالع آید ابتدای کارهای مملکت ضبط بود اگر در
طالع آید امر ولایت بدیگری باز گردد اگر در طالع آید ولایت را سفر پیش آید و چیزی

از ولایت در دست خصم آید اگر در طالع آید در سلطنت مدام ترسان و هراسان ماند و یکجا استقامت
نتوان کرد اگر در طالع اید در سلطنت وی چند روزه بود و هم از فرزندان وی بادشاه گردد سوال از
احوال سلاطین درین سال چگونه احوال باشد روز یکشنبه ساعت آفتاب قرعه زند اگر در طالع
آید دلیل بادشاه باقوت بود و با رعیت معمور ماند اگر بطالع آید میان ملوک حرب سخت بود چنانچه بیشتر اکابران
طرفین ملک کردند و خلیفهٔ بغداد در آخلافت رسد اگر بطالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زائل
هزیمت خورد اگر بطالع آید ملک عرب بدست یابد و ملک عرب منهزم شود اگر در طالع آید میان
بادشاه صلح انجامد اگر در طالع آید لشکر سلطان عظیم قوی بود خارجیان را روی شکست آرد اگر
در طالع آید خلیفه بغداد اسیر گردد و ملک مشرق بر عرب غالب آید اگر در طالع آید ملک عرب از دست
یکی از اول خلق کشته شود اگر در طالع آید در میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر در طالع آید
اقلیم چهارم را آفت رسد اگر در طالع آید حیله در میان بادشاهان فتنه قائم شود در طالع آید جمله ملوک
بر حد اعتدال مالک باشند و در میان یکدیگر صلح انجامد کسی بر کسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در ساعت
مشتری یا عطارد قرعه زند اگر در طالع آید دلیل که همه اقلیم امین بود از خلل و نعمت دران
سال فراخ شود و بادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بغداد هلاک شود و بعضی از ملوک
مشرق را خوف رسد اگر در طالع آید دلیل که میان ملوک و اشراف حربها واقع شود اگر در طالع افتد
دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر در طالع افتد اقلیم پنجم شهری خراب شود اگر در طالع
بود با جنوب خراب شود اگر در طالع آید هندوستان و زنگ و حبش و یمن و سواد عرب خراب گردد اگر
در طالع آید و چین و قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر در طالع آید شام و روم در خطر بود اگر در
طالع آید ملک ایران و حجاز و ارمن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسد اگر در طالع آید ملک عراق
و عجم و مصر و اصفهان را آفت رسد اگر در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر در طالع آید دران
سال تخت و تاراج لشکر بسیار شود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از احوال سلطان درین سال چگونه
باشد بدین نیت رمل زند اول نقش و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت بود
چهارم دلیل بر احوال ولایت و دهم دلیل بر احوال مملکت و یازدهم دلیل بر خزائن و وزیر و دوازدهم
دلیل بر احوال دشمن اگر درین موضع اشکال سعد آیند و باقوت باشند دلیل بر استقامت مملکت بود
اگر نحس آیند دلیل بر نکبت و خروج مال بود اگر وراد و تاد سعد باشند دلیل بر قوت لشکر بود اگر
پنجم طریق یا قبض الخارج آید و اوتاد سعد باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در پنجم اوتاد اشکال نحس آیند

در ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار شود دلیل ضعف حال لشکر بود و دلیل منهزم و قتل شدن لشکر بود و اگر در
پنجم و اوتاد اشکال سعد آیند و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کنند دلیل ضعف لشکر بود و اگر در رمل این دو
اشکال تکرار کنند لشکر را خوف بسیار بود در چهارم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آید نیز لشکر را خوف بود
اگر در دهم ازین اشکال آیند و در طالع تکرار کند بادشاه را خوف بود و در دهم
آیند در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار شوند دلیل خوف بادشاه بود و اگر در دهم سعد آید اما آنخانه را که نظر نباشد ساقط تکرار
کند که آن ششم و هشتم و دوازدهم باشد خوف بود اما سلامت ماند اگر در دهم
این اشکال آیند در پنجم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکرار کند قوت بادشاه و لشکر بادشاه بود
سوال از عامل چگونه بود بدین نیت رمل زنند و شانزده شکل تمام کنند اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت
باشند عامل دران عمل دیر بماند و احسان کند بر خلق اگر اوتاد نحس داخل نحس ثابت آیند دیر بماند اما ظلم
کند بر اهل شهر اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل منفعت و فوائد بسیار یابد و اکثر حال
فارغ البال باشد اگر در دهم این اشکال آیند و در چهارم داخل بوند دران عمل عزیز و متمکن و با
جاه بماند اما نفع کمتر یابد اگر در دهم ازین اشکال آیند دران عمل نفع نبود و مردم بنظر حقارت بگیرند
و اما ثابت و پایدار نباشد اگر در طالع و دهم شکل سعد آیند و در پنجم و یازدهم و سوم و نهم و سیزدهم و چهاردهم
و میزان تکرار کنند دلیل که بر سلامتی آن عمل و رضای حق بود و اگر شکل طالع و دهم سعد باشد در جاهای بد تکرار
کنند چنانچه در ۶ و ۸ و ۱۲ دران عمل سلامت ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در دوم یا چهارم آید
میان عامل و رعیت آن شهر اختلاف پدید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال
آیند و در خانهای ساقط تکرار کند احوال آن عامل به عمل تباه شود و گرفتار گردد و اگر در اوتاد ازین اشکال
آیند و در طالع و دهم و سواقط تکرار کنند دلیل که آن عمل دران شهر قید آید و بند گردد
اگر شکل طالع و دهم در حضیض یا هبوط یا وبال خود بود دران عمل او را بد گویند و گله کنند اگر شکل طالع یا دهم سعد
بود و تکرار شود در شرف یا اوج یا حد خود اهل آن شهر دلیرانه لشکرانه کنند اگر ازین اشکال آیند دران
عمل مجروح و مغموم و مریض ماند و از عواقب امور بهراسان ماند و اگر در دهم ازین اشکال آیند
در عمل همیشه مذبذب بود و فراغ الخاطر نباشد و اکثر در فساد و لهو و لعب و زنا و لواطت مشغول بود و اگر در طالع
یا دهم اشکال سعد آیند بخانه پنجم یا سوم یا یازدهم یا میزان یا سیزدهم یا شرف یا در خانه اوج خویش بود
دران عمل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال نحس آید در خانهای هبوط و حضیض یا وبال یا سواقط
تکرار شوند دران عمل همیشه متفکر و مغموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند

و در خانه سواقط تکرار کنند یا در خانهای زائل و تد مکرر شوند بگریزد و آن عمل از آن شهر بقبید اگر در طالع
و ۱۰- اشکال سعد داخل آیند و در دوم و ۱۱ مکرر شوند عامل دران شهر مال بسیار بدست آرد
اگر تکرار ایشان در ۶ یا دوازدهم شود عامل دران عمل راه و غلام و اسپ و شتر گاو و مثل آن
بسیار جمع کند اگر در طالع و دهم اشکال نحس خارج یا نحس منقلب آید و در سواقط تکرار گردد عامل زود
معزول گردد و اگر شکل دهم در هبوط خود مکرر شود عامل دران شهر خرابی عمل کند که هلاکت شود اگر در طالع
شکل نحس خارج یا نحس منقلب آید در سوم و نهم و ششم و هشتم و دوازدهم مکرر شود آن عامل از
عمل معزول شود **سوال** عامل باز به عمل رسد یا نه بدین نیت قرعه رمل زند اگر در طالع شکل سعد آید و بخانه
دهم مکرر شود و داخل بود دلیل که معزول باز به عمل رسد اگر شکل دهم سعد داخل آید و بود و در
طالع و چهارم مکرر شود نیز دلیل که معزول به عمل رسد اگر در دهم اشکال سعد منقلب بود و مکرر
گردد و در رابع و طالع دلیل که معزول باز به عمل رسد اگر شکل طالع نحس بود در زائل و تد یا سواقط
مکرر شود باز به عمل البته برسد **سوال** از شغل چه راست آید بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند
شکل طالع را با دهم زند انچه حاصل گردد از ان حکم کند [شکل] [شکل] کار عمارت و زراعت و دهقانی و زمین
گیتی راست آید [شکل] [شکل] سپاه گری و ترکش بندی و زرگری و نان پزی و آهن گری و
نقب گری راست آید [شکل] [شکل] خدمت ملوک و عملداری و خرید و فروخت و سوداگری راست
آید [شکل] [شکل] دلقاشی و رنگریزی و سرودگی و عشق بازی و شراب خواری راست آید [شکل] [شکل] دبیری
و منجمی و رمالی و افسونگری و ساحری و تجاری راست آید [شکل] [شکل] جامه بافی و باغبانی و
و عطرآمیزی و قاصدی و سوداگری و آب ریزی و ملاحی راست آید [شکل] [شکل] عالمی و شاعری و مشایخی
و دعوت و تجارت راست آید [شکل] [شکل] دغل بازی و دزدی و راه زنی و قمار بازی و زنا و لواطت راست
آید **سوال** از بخت در دزی بدین نیت رمل زنند و طالع را با دهم زنند و انچه استخراج شود از ان حکم کند اگر
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ازین اشکال استخراج شود و در امهات تکرار کند در اوائل عمر دولت یابد
و اگر در بنات مکرر شود در سی سالگی دولت یابد اگر به متولدات مکرر شود در چهل سالگی دولت
یابد اگر در شواهدات مکرر شود در آخر عمر دولت یابد اگر ازین اشکال استخراج نه شود دلیل که از
دولت بے نصیب بود **سوال** از مادر نظر کند در طالع و ۱۰ داخل بود و دهم سعد خارج سائل از مادر
نفع بنبیند و مادر بر سائل مشفق بود و اگر در طالع سعد خارج و دهم سعد داخل آید پس سائل نفع بنبید و نیز
سائل بر مادر مهربان بود و اگر عکس طالع در دهم و در طالع بود و آن شکل نحس بود در میان ایشان عداوت

قائم شود **سوال** از تجارت شود یا هم بانه بدین نیت قرعه زند و نظر کنند در طالع و دوم و دهم و یازدهم
اگر در خانهای اشکال سعد آیند دلیل بود بر نفع بسیار در ان تجارت اگر نحس بود زیان شود و در ان خرید
و فروخت شکل طالع را با دهم زند و دوم را با یازدهم و ازین دو شکل یکی تولد کند و ازان حکم کند اگر یکی ازینها
اشکال بر آید در اوتاد و مائل اوتاد مکرر شود در ان تجارتش نفع عظیم یابد اگر
یکی ازین اشکال حاصل شود در اوتاد یا مائل اوتاد مکرر شود دلیل اینست آن اشیا بعد از
دیری فروخته شود و چندان نفع هم نیابد اگر یکی ازین اشکال حاصل آید در خانهای اوتاد مکرر شود
در اوتاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود و بعضی نه یا یکی فروخته شود و یکی نه فروخته شود یکی ازین اشکال
بر آید و در زایل مکرر شود دلیل که آن اشیا غارت شود و یا دزد ببرد یا تلف شود یا بزیان
فروخته گردد و دلیلست که اگر یکی ازین اشکال حاصل شود در زائل و تد ساقط مکرر گردد دلیل که
اشیا را دزد ببرد یا سوخته شود اگر در خانهای و تد و مائل و تد تکرار شود و به نصف ثمن فروخته شود اگر در دهم یا در شرف
یا در اوج یا فرح یا خانه خود مکرر شود بدان مال و اشیا بسیار نفع دهد اگر آن شکل در حضیض یا هبوط مکرر شود در ان
خرید زیان کلی بود خاص که آن شکل نحس باشد **سوال** از آفات سماوی بدین نیت در ساعت قمر قرعه اندازد و
ال اتمام کند و نظر کند در طالع و دوم و هفتم و دهم و شانزدهم اگر درین خانها ازین اشکال
آیند دلیل است که باران بسیار بارد و در ربیع و خریف معمور شود اگر درین خانها اشکال آتشی آیند
دلیل بود بر خشکی باران و امساک اگر اشکال مذکوره در طالع و ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ بود دلیل ست بر باران
باریدن اگر این اشکال در اوتاد آیند و در پانزدهم و شانزدهم تکرار کنند
دلیل بر خشکی و امساک باران و قحط باشد اگر در اوتاد ازین اشکال آیند و
در پانزدهم و شانزدهم مکرر گردند دلیل که غلبهٔ باد بسیار بود و آب کمتر باشد و نیز اگر درین خانها اشکال آبی و
خاکی غالب آیند دلیل نیکوئی فصل و بوسط باران بود اگر اشکال آتشی و بادی غالب آیند کمی باران بود
اگر در ۱۳ و ۱۴ اشکال ناری و بادی آیند دلیل بود که گاهی باران بارد و گاهی نه و گرانی غله شود **باب** در
بیان دریافت ضمیر امید دوستان و عهد مال یا در پادشاه و دیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۲
و ۵ و ۹ مکرر شوند آن امید خانها بر آید بآسانی اگر در ۱۱ شکل سعد داخل آید و مکرر شود درین خانها نیز دلیل که
امید بسهل بر آید اگر شکل طالع با یازدهم نحس منقلب یا نحس خارج یا نحس ثابت بر آیند و مکرر شوند در ۶ یا ۷ یا
۸ یا ۱۲ - آن امید هرگز بر نیاید اگر در طالع شکل سعد داخل آید و در اوتاد مکرر شود پس آن امید تمام بر آید
اگر در مائل و تد مکرر شود بعضی بر آید و بعضی نه اگر در زائل مکرر شود از دست رود اگر شکل ۱۰ و ۱۱ سعد

داخل بود و در ۳ یا ۵ یا ۹ یا در طالع یا ۱۵ اگر رشود دلیل بود بر بر آمدن امید و الا نه **سوال** از بادشاه امید برآید یا نه طالع را با دهم ضرب کند و حاصل آنرا با یازدهم زند اگر شکل سعد داخل برآید امید از بادشاه برآید اگر سعد منقلب برآید بعضے برآید و بعضے نه اگر نحس خارج یا نحس ثابت یا نحس منقلب برآید امید از بادشاه برنیاید اگر خارج آید سائل باختیار خود امید را ترک کند اگر شکل دهم سعد داخل بود در طالع و ۱۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۳ مکرر شود آن امید از بادشاه برآید اگر در دهم نحس بود در زائل یا در ساقط مکرر گردد آن امید سر و به تباهی آرد **سوال** پیش رفتن بادشاه و ملوک بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند اگر در طالع [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] برآید و ۳ و ۱۰ و ۱۵ مکرر شود و پیش رفتن بادشاه بردد هیچ خطر نباشد اما در اشکال سه داخل سعد انعام و اکرام بسیار یابد در [شکل] و [شکل] و [شکل] مهربان شود اما چیز کمتر دهد اگر در طالع داخل آید و در ۳ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] آیند نیز مبارک و میمون بود اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع یا در ۱۰ آیند و در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر شوند پیش رفتن بادشاه مبارک و میمون باشد اگر در طالع یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند و همین شکل ها در دوم و ۳ و ۴ و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر شوند دلیل سعادت باشد اگر عکس طالع در دهم یا یازدهم یا هفتم دلیل بود بر غضب سلطان خصوصاً نحس باشد اگر شکل طالع نحس بود در ۸ یا ۶ یا ۱۲ یا در حضیض یا هبوط یا در وبال خویش مکرر شود دلیل بود بر خورداری و نقصان عزت و مال سائل به نقصان شود بموجب دیت **سوال** از آمدن دوستان بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند اگر در طالع و ۱۱ اشکال سعد داخل باشند و شکل ۱۱ در طالع یا ۳ یا ۵ یا ۹ مکرر شوند دلیل است که امید از دوستان برآید اگر در یازدهم نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ممتزج برآید و در ۲ و ۶ و ۱۲ یا ۸ مکرر شود امید بر نیاید و میان طرفین بغض بعض حادثه شود شکل طالع را با ۱۱ ضرب کند و حاصل آنرا با ۱۵ زند آنچه برآید از خواهر آن شکل حکم کند اگر شکل ۱۲ سعد داخل بود و در رابع و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ مکرر شود دلیلست که از دوستان امید بکه دارد برآید **سوال** راز دوستی و ناشود یا نه بدین نیت قرعه زند اگر هر چهار اوتاد داخل سعد ثابت آیند و در ۱۱ و ۵ و ۹ و ۳ و ۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر گردند آن دوستی در میان ایشان ثابت ماند اگر اوتاد نحس بود مکرر از خانهای سعد باشند دوستی را با در میان بود به زنان میان یکدیگر التفات باشد اگر اوتاد و بعضے سعد و بعضے نحس و بعضے خانهای نیک و بعضے خانهای بد مکرر شوند دشمنی کنند و گاهی دوستی اگر اوتاد نحس باشند و در خانهای نحس مکرر شوند دوستی شکسته شود اگر در خانه اول [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید و دیگر نیز در طالع یا ۳ یا ۵ و ۹ و ۱۵ بود دلیل که دوستی جانی بود و همیشه پایدار ماند اگر یازدهم [شکل] یا [شکل] بود یا [شکل] یا [شکل] آید و در خانهای داخل

وتد الا، مکرر شود در میان ایشان دوستی پایدار بود اما باندک سخن درمیان خود نزاع آرند و باز اخلاص ورزند اگر تکرار این شکل در زائل وتد بود دوستی ایشان چند روزه باشد اگر در یازدهم آید دران دوستی همیشه نزاع و فتنه بود اگر در یازدهم ۱۱ آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر ۱۱ ازین اشکال آیند و مکرر در ۶ یا ۲ یا ۴ یا ۳ یا ۷ یا ۱۰ یا میزان شوند دلیل که در دوستی مکر و عذر درمیان باشد سوال از عهد وفا کند یا نه بدین نیت رمل زند شکل پنجم را با یازدهم ضرب کند وانچه برآید از انحکم کند دلیل که بعضی عهد وفا کردن امکان زند دلیل که عهد بجا آرد دلیل که بیوفائی کند و عهد را بشکند که بعد از مدت عهد وفا کند دلیل که در وفا کردن عهد و مکر و عذر درمیان آرد دلیل که از تو بگریزد و هیچ عهد وفا نکند سوال از وزیر چگونه بود نظر کند در خانه ۱۱- اگر یکے ازین اشکال آیند و تکرار آن در طالع یا ۴ یا ۱۰ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ بود دلیل که آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکے ازین اشکال آید در زائل او تاد یا در ۳ یا ۱۲ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد و سخن را در نیابد و در مراد عوام الناس چندان بار یابی نباشد اگر در یازدهم ازین اشکال آید در زائل وتد و ساقط مکرر گردد دلیل لائق وزارت نباشد خائن و کاذب و خلق آزار بود و عمل باد ثابت نماند باب ۸ در بیان ضمیر حبس و چهار پایه بزرگ تلف شده و غارت رفته اگر در طالع سعد بود دلیل سائل ست و ۷ نحس بود که دلیل دشمن ست و ۱۲ دلیل دشمنی و بعضے دشمنی دشمن دست یابد و ۷ سعد باشد و طالع نحس دلیل که خصم بر سائل دست دهد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا نولد امهات که ۹ و ۱۰ باشد بادشاه مدد حال سائل باشد اگر شکل ۱۰ در بنات یا نولد بنات مکرر گردد که ۱۱ و ۱۲ باشد بادشاه مد خصم کند اگر در ۷ نحس بود و در ۱۲ نیز نحس دشمن مقهور گردد و سائل ظفر یابد و اگر در ۷ و ۱۲ شکل سعد آید در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع و ۷ نحس باشند سائل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود سائل را زحمت بسیار رسد خصوصاً که طالع نحس باشد اگر سعد بود و میزان عقلہ آید در طالع یا ۷ مکرر شود سائل را بسیار رنج و زحمت رسد اگر طالع و ۷ یکدیگر ضد باشند میان ایشان عداوت نیز آید و اگر در خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانهای جفت آید دشمن را ضعف بود اگر در خانهای طاق باشد سائل را قوت بود اگر در خانهای جفت آید سائل را ضعف بود اگر ازین هر دو اشکال در رمل نباشد از تکرار طالع و ۱۲ اگویند سوال از بند و زندان نظر کند در خانه طالع و رابع و ۸ و ۱۲- اگر اشکال ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خانها اشکال سعد خارج و سعد منقلب آیند

محبوس فی الحال خلاص شود اگر نحس منقلب آید خلاص نشود و باز در بند افتد اگر درین خانها [شکل]
و [شکل] آید بیم هلاکی باشد اگر سعد منقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روزها خلاص گردد
اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت در سالها خلاص شود اگر در ۱۲ و ۳ نحس خارج آید در میزان [شکل] واقع شود
محبوس را از زندانی بزندان دیگر برند اگر در ۳ و ۱۲ سعد داخل آید ثابت در زندان بماند شکل رابع را باثامن بسند
و ۳ و ۶ یا ۱۲ و از ین هر دو اشکال شکلی کشد از جواهر آن شکل حکم کند اگر در طالع شکل داخل آید یا ثابت در ۳ و ۷ و ۱۰ مکرر
شود دلیل دیر ماندن محبوس باشد اگر در طالع نحس داخل یا ثابت بود در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود خلاص یابد بعد از
ناامیدی بسیار اگر در طالع [شکل] یا [شکل] یا [شکل] بود در ۳ و ۸ هر دو جا مکرر شود دلیل که محبوس در حبس بمیرد اگر
در طالع شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید در ۳ و ۹ مکرر محبوس پیش از سال خلاص شود از دست دیگری
اگر در طالع شکل خارج یا منقلب آید و در ۱۲ و ۶ و مکرر شود بگریزد از آن زندان اگر شکل ۳ یا ۹ در ۱۲ مکرر شود
یا خارج بود محبوس از زندان بگریزد اگر در طالع اشکال منقلب بود در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر گردد دلیل که از
حبس بگریزد و باز گرفته شود اگر در طالع [شکل] یا [شکل] آید در ۳ و ۸ بمیرد و اگر هر دو جا مکرر گردد دلیل که محبوس را
بکشند اگر در طالع [شکل] آید در ۳ و ۶ و ۸ مکرر شود دلیل که عضوی از اعضای محبوس ببرند سوال از زجر و شدت
و قتل اگر در طالع و ۳ و ۱۰ اشکال نحس آیند و ثابت و داخل باشند و در خانه ۸ مکرر گردند دلیل بعد کشتن سائل
اگر در طالع [شکل] آید و ۳ و ۸ مکرر گردد و در ۱۰ نحس بود دلیل که سائل را از آلت آهنی بکشند اگر در طالع
[شکل] آید و در ۳ مکرر شود و نحسی در ۸ و دهم باشند دلیل که سائل را در گلو خفه داده بکشند یا در زمین رجم
سازند یعنی نیم وجود دفن سازند اگر در طالع [شکل] آید و در ۳ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس بود سائل را از
آتش بسوزند و یا تازیانه زنند اگر در طالع [شکل] آید و در ۳ مکرر و در ۸ و ۱۰ نحس بود دلیل که سائل را در
آب غرق سازند اگر در طالع [شکل] آید در ۳ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس باشد دلیل که سائل را دیران کنند اگر
در طالع [شکل] آید و در ۳ [شکل] و در ۷ [شکل] و در ۸ [شکل] سائل را چندان زنند که بمیرد و خون جاری شود
اگر [شکل] و [شکل] و [شکل] بطالع آید و در ۶ و ۳ و ۸ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ تکرار شوند دلیل که سائل را گردن زنند
اگر در [شکل] طالع آید و در میزان العمل مکرر شود و از ده نحس متولد گردد و در امهات مکرر شود دلیل که سائل
را بر دار کشند اگر در طالع [شکل] آید و در میزان العمل مکرر شوند و در ۱۳ و ۳ نحس باشند اگر تکرار جماعت
در وتد بود دست سائل ببرند اگر تکرار مائل وتد بود پای سائل را ببرند اگر تکرارش در زائل بود گوش یا
بینی یا انگشت سائل را ببرند سوال از چهارپایه بزرگ اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت در ۱۲ آید و در طالع
یا ۸ یا ۱۱ یا ۱۰ مکرر شود دلیل که سائل را از فیل و اسب و شتر و گاو میش نفع عظیم باشد و میمون و پاینده

بند

بود و اگر ۱۲ شکل سعد خارج یا سعد منقلب بود و در خانهای نیک تکرار کند دلیل که چهار پایه میمون و
مبارک باشد اما دیر باشد اگر در دوازدهم نحس خارج یا نحس منقلب باشد و در ۶ و ۸ تکرار شود هیچ
نفع نباشد بمیرد یا تلف شود آن چهار پایه اگر در ۱۲ [figure] باشد و بخانه نحس تکرار شود دلیل که چهار پایه همیشه
رنجور گردد سوال از خریدن اسب [figure] در ۱۲ آید و در خانه نحس تکرار کند دلیل که آن اسب لگدزن
باشد [figure] در ۱۲ و بخانه نحس تکرار شوند دلیل که آن اسب دندان گیر بود اگر در ۱۲ [figure] یا [figure] بود و در خانه نحس تکرار شود
دلیل که اسب در آب بنشیند و برنخیزد اگر در ۱۲ [figure] یا [figure] یا [figure] و در خانهای نحس تکرار شود دلیل که آن
اسب در دویدن عار کند و کم رفتار بود اگر در ۱۲ [figure] یا [figure] یا [figure] یا [figure] آید و در خانهای نیک تکرار کند آن
اسب از حد زیاده دود و چالاک بود اگر در ۱۲ [figure] آید و بخانه ۳ و ۵ یا ۹ یا ۱۱ تکرار شود زود آن اسب آشنا
خوب کند باب در بیان ضمیر طالب و مطلوب و خادم و مخدوم اگر کسی سوال کند که طالب خود بیایم
یا نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل نشسته است آن شکل را با [figure] زند آنچه بر آید از جهت آن شکل حکم کند از داخل
و خارج و ثابت و منقلب سوال از طالب و مطلوب بدین نیت قرعه زند اگر شکل ۱۲ و طالع اشکال سعد داخل یا
سعد ثابت آیند در خانه ۳ و ۵ و ۹ یا ۱۱ تکرار شود دلیل که میان طالب و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر در
طالع و ۱۲ - اشکال نحس باشند و ازین یکی در دوم و ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۲ بنشیند دلیل که میان طالب و مطلوب
بغض و عداوت پدید آید اگر این دو نحس خارج یا نحس منقلب بود در میان ایشان تفریق حاصل آید سوال
از خادم و مخدوم طالع دلیل مخدوم است و سیزدهم دلیل خادم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و سیزدهم سعد
داخل خادم را از مخدوم نفع رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم نفع رسد
اگر در سیزدهم نصرة الخارج [figure] آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم [figure] آید آن خادم گریز پا و
سرکش باشد اگر در سیزدهم [figure] آید دلیل که آن خادم دزد و دغاباز بود اگر در سیزدهم [figure] آید دلیل که آن
خادم جنگی و پر فتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم [figure] آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندیده بود اگر در سیزدهم
[figure] آید آن خادم عشقباز و مسخره طور بود اگر در سیزدهم [figure] آید آن خادم باغیرت و باقناعت و امین بود
تکرار از ایشان در خانه نیک و بد باید دید تا جواب با صواب آید سوال از مقصود اگر بخانه کسی برای مقصد
میرود بدین نیت رمل زند و در طالع بنگرد تا چه شکل آمده باشد اگر در طالع و یازدهم و میزان اشکال سعد
داخل آیند آن مقصود حاصل شود و در سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر [figure] آید دلیل که آن شخص
خود را از تو پوشد و اظهار نکند اگر [figure] [figure] [figure] آید دلیل که ملاقات شود و مقصد بحصول انجامد اگر طالع
[figure] آید دلیل که آن کس از تو ملاقی شود و اگر در طالع [figure] آید دلیل که از کسی سوی تو نمی آید و او در راه بینی اگر در طالع [figure] آید

دلیل که آن کس بخانه باشد اما رنجور اگر در طالع آید دلیل که آن کس بخانه دیگر رفته باشد اما در شهر بود اگر در ... آید دلیل که او را غمگین یابی بسبب گم شده اگر در طالع آید دلیل که آنکس را همین در راه یابی اگر در طالع آید دلیل که بعد از مدتی ملاقات شود اگر در طالع آید دلیل که آنکس در شهری بخانه کسی رفته باشد اگر در طالع آید دلیل که او را نیابی اگر در طالع آید دلیل که آنکس را مغموم و بجا دزد گرفتار یابی یا آنکه رنجور بود یا کسی بلا خصومتی کرده باشد **باب** در بیان حکم سال و ماه و فصل سوال از حکم سال و ماه و فصل بدانکه اول روز نوروز که آفتاب باول درجه حمل آید و آن روز طالع سال است در آن قبست شانزده اشکال را بنویسد و برین سوال زائچه اول سال ... و این رمل دلیل ابتدای فصل صیف باشد و نسبت دارد به ماه حمل پس بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و آن را امهات سازد و ازین امهات پانزدهم اشکال بیرون آید بدین سوال و این رمل دلیل ابتدائی فصل خریف و نسبت بماه سرطان دارد باز بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم ایشان نیز امهات سازد و یازده اشکال رمل تمام کند و این رمل دلیل بود ابتدائی فصل شتا و به ماه میزان نسبت دارد دیگر مثال دیگر باز بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم امهات سازد و پانزده اشکال بیرون آرد و از آن دلیل بود ابتدائی فصل ربیع و به ماه جدی نسبت دارد و آنگاه از رمل هر فصل ... بستانند و ... امهات سازد و شانزده اشکال بیرون آرد و بدین گونه ... پانزده روز آن نسبت ... باز بگردانند ماه بیرون آرد و اشکال را بنویسد بدین نوع که نوشته شد و از چهار رمل فصول سه گانه ماها استخراج کند و دوازده ماه را از سال گیرد و تقویم بیرون آرد و از سعد و نحس و گرمی و سردی و تری و خشکی و از علویه اشکال حکم کند که در آن فصل غله ارزان شود یا گران و از آفات سماوی و باد و باران و برق و تابستان و زمستان و ربیع و خریف حکم فرماید این نوع را حکمای یونان و مصر و زنگبار عیر تقویم گویند سوال از عوارض بدنی از قول زنانی اگر خواهی حکم عوارض بدن کنی از اشکال ناقص توان گفت یعنی اشکال ناقص در میزان نباشد بنظر کن که اشکال ناقص در خانه آمده است و آنخانه بکدام عنصر منسوب است پس حکم عوارض آن عضو باشد طالع دلیل است به سروری و آنچه در آن منسوبست خانه دوم دلیل است

بر دست راست بر قفا و گردن و گلو و خانه سوم دلیل است بر دست چپ خانه چهارم دلیلست
بر سینه خانه پنجم دلیلست بر پهلو و تهی گاه خانه ششم دلیلست بر ناف و شکم خانه هفتم دلیل بود
بر گرده و بر ناف خانه هشتم دلیلست بر ذکر و فرج و زیر خایه و خانه نهم دلیل بود بهر دو ران و خانه دهم
دلیل بود بهر دو زانو و خانه یازدهم دلیل بود بهر دو ساق و از خانه دوازدهم دلیل بود بر قدمین ∷ دلیل بر سر ∷
دلیل بر دست راست ∷ دلیل بر دست چپ ∷ دلیل بر پشت ∷ دلیل بر کف دست ∷ دلیل
بر زانو ∷ دلیل بر تن ∷ دلیل بر گردن ∷ دلیل بر شکم ∷ دلیل بر سینه ∷ دلیل بر لب باد خوش
باشد اگر نحس بود دگر بد اگر در دهم سعد آید دلیل که انجام مردمان بزرگ و با دولت و جاه بوند اگر نحس بود جابهین
خوب نباشد اگر ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ در اوتاد آیند دران ضیافت شر و فتنه و جنگ و عداوت
باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است و در دوم دلیل بر طعام آن مجلس و سوم بر نشاط
و چهارم دلیل بر کسانیکه دران مجلس حاضر آیند و پنجم دلیل بر شراب و کباب و رقص و سرود آن مجلس ششم
دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس هشتم دلیل بر مکر و غدر و سحر و جادو و زهر که
سائل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه شکل آید از ان حکم کند ∷ دلیل که دران
مجلس گوشت مرغ بریان کرده باشند ∷ دلیل که دران شیر و خیرات و گوشت مرغابی حاضر بود ∷ ∷
دلیل که دران مجلس شیرینی های لطیف بود ∷ ∷ ∷ ∷ دلیل که دران مجلس شراب و کباب لذیذ
باشد ∷ ∷ دلیل که دران مجلس طعام و برنج و نان روغنی حاضر آید ∷ ∷ دلیل بود که دران مجلس
طعام شور یا تیز حاضر آید چون این دو شکل ∷ ∷ آیند دلیل که دران مجلس سائل طعام نخورد و گرسنه
باز آید اگر خوردنی کند باب در بیان ضمیر یعنی حال دل اگر سائل سوال کند از ضمیر رمل بزند و شانزده شکل
برآرد و نقاط فرد از طالع تا میزان شمار کند آنچه حاصل شود یکصد و بیست عدد نقصان کند و آنچه باقی ماند دوازده
طرح دهد در هر خانه که نقطه منتهی گردد ضمیر از ان خانه باشد یا از ان شکل بود که دران خانه حاضر آمده باشد
نوع دیگر از طالع تا میزان نقاط رمل را بشمارد و آنچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان کند آنچه باقی
نگاهدارد اگر در طالع شکل طاق بود نه گان طرح دهد اگر در طالع شکل جفت بود دوازده طرح کند هر جا که
نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع و فردیت و زوجیت موافق آیند ضمیر از ان شکل گوید
و گرنه در خانه باشد اگر شکل فرد در خانه بود ضمیر از ان شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیایند شکل را
با صاحب خانه ضرب کند آنچه حاصل شود ضمیر سائل از ان شکل گوید که همان خواهد بود نوع دیگر
نقاط بادی را بستانند و دران شانزده ضمیر ضرب کنند و نه گان طرح دهد آنجا که منزل شود ضمیر بود

نقاط آتشی را بستانند و دوازده ضرب کنند بعده دوازده گان طرح زنند آنجا که بماند ضمیر بود نوع دیگر
نقاط آبی را بستانند و در نه ضرب کنند و دوازده گان طرح دهند آنجا که بماند ضمیر بود نوع دیگر
نقاط خاکی را بستانند در نه ضرب کنند شانزده گان طرح دهند آنجا که بماند ضمیر بود نوع دیگر
نقاط آتشی از طالع تا پنجم بشمارد و بخانها بخش کنند آنجا که منتهی شود ضمیر بود نوع دیگر
از طالع تا پانزدهم افراد بشمارد اگر در طالع شکل میزانی بود دوازده طرح دهد اگر غیر میزانی بود نه گان
طرح دهد آنجا که منتهی شود ضمیر بود نوع دیگر از اشکال طالع مرتبه آتش وانه دوم باد و از سوم
آب و از چهارم خاک شکلی انگیزد آن شکل را با شکل پنجم ضرب دهد آنچه حاصل آید ضمیر بود نوع دیگر از
خاک و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکل انگیزد آن شکل را با شکل چهاردهم زند آنچه حاصل شود
ببیند تا در کدام خانه حاضر آمده است خانه اول و شکل لحیان دلیل که سوال سائل از نفس و فرزند و مال
و معاش و معاملات و کاریکه دران شروع خواهد کرد و حرکت کردن از جائی بجائی خانه دوم
دلیل که ضمیر سائل از مال و خرید و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاش و احوال یاران خانه
سوم شکل قبض الخارج دلیل که ضمیر سائل از سفر قریب و احوال غائب و گم شده و تلف شده و برادر
و خواهر چهارم شکل دلیل که ضمیر سائل از املاک و باغ و گنج و دفائن و کشت و غیره خواهد شد
والسلام فصل در بعض نمودن شکل احکام وقتی یکی سوال کرد از نفس خود تمام کردیم
حاصل آمد حکم برین و اشکال چنین گرد که باز نموده آید در خانه اول نقی الخد و در خانه دوم بیاض
و در سوم اجتماع و در چهارم قائمه و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل
و در هفتم طریق و در هشتم عقله و در نهم و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد
و در دوازدهم اجتماع چون نظر کردیم در اشکال نقی الخد بود و او شکلی منقلب است
و منسوب است بمریخ گفتیم سائل در احوال خود متحیر و سرگردان شده خواستیم تا بدانیم که تا سرگردانی
وی از چیست و از چه سبب تکراری در خانه یازدهم یافتیم که خانه امید و دوستانست سکن
وی را دیدیم لحیان در خانه پنجم یافتیم گفتیم ضمیر وی مطلق از برای فرزند یا معشوق است و همچنان
بود صاحب ضمیر را اندیشهای فراوان سرگردان بود و کار وی دران وقت فرد گرفته
پس در زائل نگاه کردیم اجتماع بود و اجتماع را در خانه اول فرح است گفتیم گذشت بعد
ازین کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگرچه متردد الاحوال است حالی المخس مطلق بنیست
گفتیم ازین جهت چیز نیست که صاحب ضمیر را دران دوفی و حرصی هست چون از عشق

و مانند آن جون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف ست نه دلیل دخل است و نه دلیل
خرج در زائل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خرج و دخل بوده است امّا نه بر مراد و اختیار و در مستقبل بیت المال
نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خواجه پیشه قلم زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر و برادر و اقربا
پیش ازین نیک بوده است واکنون هم نیکست و در مستقبل نظر کردیم قائمه بود گفتیم مستقبل از همه
بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن از ایشان در همه کاری و در خانه
چهارم نظر کردیم قائمه بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت دیدن سائل
از وی واستقامت در وطن خود و حال پدر سائل پیش ازین نیک بوده است اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد بجهت لحیان که در خانه نزح افتاده است جون در پنجم لحیان است واو در نزح
خود افتاده است دلیل بر پریشانی خاطر کند خواستیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست نگاه کردیم
در خانه سیزدهم بود یافتیم که طالب ست گفتیم از قبل سعی باشد یا از قبل سخنی که شنیده باشد و در ششم نظر کردیم
نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاصی
هست از برای آنکه مستقبل وی طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک گیرد
نیک باشد اما عناد و سرکش باشد و صاحب ضمیر را نیز از ایشان فائده باشد باختیار از جهت آنکه نصرة
الداخل آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زن و شریکان و در هشتم عقله یافتیم
دلیل بر امنی که از ترس دهم بود و رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل علومی که از
جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس دیدیم گفتیم که کار صاحب ضمیر درین
حال فرو بسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم قویست و عدد دارد
و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد است و دلیل است
که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل سست باشد و دوستان با وی پیش ازین بر بوده اند واکنون
نیک نه اند اما بعد ازین نیکو خواهند بودن بدان سبب که مستقبل وی اجتماع آمده است در خانه دوازدهم
بدان دلیل که از اول حد دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن صورت فرح و عیش و شادیست
و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر هستی دشمنان اما در
بند بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند و از سر بدی برخواسته و نه بر صلح کردن اند
و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم دشمنان دشمنی پیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل که نقی الخد
آمده است و نقی الخد منسوبست به مریخ و در مستقبل نگه کردیم در خانه اول هم شکل لحیان یافتیم و از در شکل

دوازدهم ضرب کردیم باین سؤال ⁘ ⁘ ⁘ آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح افتد و بعد
ازان جنگ نکنند و امن بود و خوش دارد اما چون در چهار شکل دیگر که خارج رمل اند همه سعد آمده
دلیل بود بر سعادت و عاقبت چیز اما طریق حکم کردن بر عوارض چنانست که اول نقی الخد بود گفتیم
صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد یا دو ریاش و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تیر دارم و آن هم
مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر قفا و گردن زخم دارد یا از سر ماندگی یا از ریش و
دنبل و یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قائمه بود گفتیم صاحب ضمیر یا بر سینه
یا پس شانه زخم از تیر دارد یا تبرزین یا مطرقه یا گرز یا چقماق و در پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر
بر پهلو و تهیگاه زخم دارد از چیزی که سفرت بوی کم رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که
خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبل و در دهم نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم
دارد و آن زخم از آنست که از جای بلند افتاده باشد یا سنگی بر وی آمده باشد و در یازدهم نظر کردیم
نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد یا از تیر یا از دو ریاش و مانند این گفت راست است
و باقی حکم برین قیاس کند اما از ماضی و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده است و خواهد بودن
بسبب آنکه اجتماع را در خانه اول فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانه دوم قوتی نیست
اما شکل ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال هر گانه را بر دوازده خانه از
کیفیت حیات و کمیت ثبات در حساب آرد و چون در چهارم قائمه یا قلیتم و بجای دیگر مکرر نبود و در دین
خانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قائمه
دلیل بر درازی کند از بهر سبز و نیکوئی در حال حیات و زندگانی به آسانی خواستیم که بدانیم که عاقبت
صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نقرة الداخل بیرون آید گفتیم احوال صاحب ضمیر
بر یک سؤال نماند اما از ان قبیل که آفتاب مشهور است گفتیم انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و هر که تغیر
حال باشد نیکو باشد خواستیم که بدانیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و عمر سبب مرگ وی
از چه قبیل باشد قائم را که در خانه چهارم است با هشتم که عقله است ضرب کردیم ثابت بیرون
آمد گفتیم مرگ صاحب ضمیر از قبیل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج بلکه مرگ وی
ناگاه باشد و نفس وی تلف رود **فصل** در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از اشکال
چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانه عمر سائل است و خانه عاقبت عمر سائل و چگونگی ثبات
در دنیا و طریق حکم چنانست که بنگرد در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و از ستارگان کدام

بکدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا بکجا مکرر شده است و دران خانه که نشسته است قوی حال
است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه وتد نیست از اوتاد چهارگانه سال کبری
از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود و مائل را سال وسطی عمر وی بود و زائل را حکم سال صغری
باشد و اگر جای دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و برقیده ند کور آن
شکل را که از وی متولد شده دلیل او از غلبه سعود و نحوس حکم کند پس از خانه اول و چهارم شکلی
تولد کند و دران شکل نظر کند اگر سعد بود معیشت وی نیکو بود و همه کارها بوی باسانی بر آید چنانکه
اگر داخل بود پایدار باشد و اگر خارج بود پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد
بود بر نیکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وی بزیادتی بود و هم در عیش و خوشی بود
اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود حال وی
بر یک نسق شکل نماند و همیشه از جای بجای بیگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود در نیکی پایدار و حال
وی بران منوال که هست بماند **فصل** در معرفت عطایای کدخدایان هر انکه کدخدا بر درجه
اوتاد باشد عطیت کبری دهد و اگر کدخدا بر درجه مائل وتد بود عطیت وسط دهد و اگر بر درجه
زائل بود عطیت صغری دهد و عطایای کواکب در سالهای کبری و وسطی و صغری بران منوال
است که بماند و اگر وسط صغری نحس بود بر بدی پایدار بود و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ
وی از چه باشد از خانه چهارم با خانه هشتم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است
اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بروی آسان بود و اگر نحس خارج بود
حسد صاحب ضمیر تباه شود چون آویختن و یا دیوار بر سر وی افتادن یا از جای بلند افتادن
و مانند آن و اگر داخل و سعد بود اجل وی بی تباهی بود و دلیل بر نیک بود اما مرگ وی
بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار و به مرگ صعب هلاک
شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری وی از آفت نباشد الا از
غلبه اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود به تدبیر وی ره نتوان کرد و حال وی
از نوعی بنوعی میگردد و هم دران خفت و خیز میبود و بی یا دل ازدرد آسان بمیرد و اگر منقلب
نحس بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و بی برگی و بی نوائی و به حسرت بسیار که در
دل بود و حیران بود و عاقبت به رنجی سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد بجهت آن بود
که مرض وی را هیچ علتی تحلیل نکند و مرگ وی هم بخوشی برند و به آسانی و راحت بمیرد و اگر

ثابت نحس بود در روزگار وی تکسر و بینوائی و کم قوتی و رنجوری بود و نیز دلیل بر خون و جراحت
و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عوارض بود عاقبت برحمتی بمیرد و اگر خواهد
که بداند که سبب مرگ سائل از چه قبیل باشد در شکل لسان الامر که از شکل اول و هشتم
بیرون آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و
تجارت و یاران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل برادران و اقربا و نقل کردن نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار
کند از قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیه‌ها و دعوتها و خبرها
و ثمره املاک بود و اگر در ششم تکرار کند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهارپای خرد و برادران پدر و بیماری بود
اگر در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غائب بود
و بدزدی گشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفر و یا دین و یا بسعی فرزندان یا معشوق بود و اگر در دهم تکرار
کند مرگ وی از قبیل عمل سلطان باشد و شغل ناشایسته و یا بسعی اهل سلطان بود و اگر در یازدهم تکرار کند مرگ وی
بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند که از جهت دشمن و اسیر و زندانی
و چهارپاے بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار نکند هم از ان شکل که لسان الامر است و آنچه که تعلق بدان
شکل و آن مزاج میدارد حکم کند در نیکی و بدی والله اعلم شامل الاصول کامل الحصول در باب دانستن عمر سائل
که چه قدر گذشته باشد شکل اول را با شکل خانه هشتم ضرب کند حاصل و شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد
جمع کند هر چه جمع شود در مراتب نقاط شکل یازدهم ضرب کند آنچه جمع شود از عمر سائل گذشته باشد
مثلا رملی کشیدیم در اول بود و در خانه ۸ بود و این هر دو شکل ضرب کردیم حاصل شود و در خانه چهارم
 بود مراتب سه بود و مراتب ۷ بود جمع کردیم ده شد شکل یازدهم که میزان رمل است دیدیم بود
از پنج عدد مراتب دارد و ده در پنج ضرب کردیم پنجاه شد سائل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم
کردیم همچنین بود و این قاعده شریفه در انوار الرمل بود اما خالی از اخلاق نبود ما روشن ساختیم غنیمت دان
والله اعلم **فصل** در شرح علم رمل شرح رملی که حضرت حاجی حسن کشیده بود و استاد آن چنین کرده اند در رمل
اینست فرمودند که دزد خاطر است در باب دزد ولیکن عزم سفر دارد و دزد زنی
بزرگتر است از مادر وی او را منع میکنند و نمیگذارد
که بر دزد ولیکن او همچنان در خاطر دارد که بر دزد دزد مرد نیست
سیاه چهره بلند قامت که بر پهلوی چپ زخمی دارد از کارد
نام او بر اسمعیل و در جایی که نشسته است از آن موضع طرف دست راست او پری

بری

نشسته است کوتاه بالا وقصاب که در پهلوی اوست وطرف پهلوی چپ او زنی قصاب نشسته است
میانه و دیگر در اول گفته که دزد حاضر است زیراکه خانه هفتم منسوبست به دزد ودران بود وصاحب خانه هفتم
در نهم رمل بود که خانه علم است واز خانه خود بسیوم آمده وسوم خانه اتصال کلی است وشاهد طالع دزد که هفتم
است و را اتصال یا نیست چراکه چون باهم ضرب کردیم میشود پس خبری که متصل باشد
چرا حاضر نباشد علی الخصوص صاحب هفتم حاضر است وتکرار در سیزدهم دارد وچهاردهم آئینه رمل است
این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود ولیکن عزم سفر دارد چون صاحب هفتم است که منسوب
به عزم است وخانه نهم سفر است وصاحب نهم در دوم شاهد است بر و نیز که طالع
دزد است اتصال او که است در نهم بود این همه دلائل بر عزم سفر او نمود دزنی بزرگ تر
از مادر روی دیر امنع میکنند زیراکه مانع شکل است چراکه ازین دو پیدا میشود و
شریک در دهم شده ودهم مادر است وخانه جفت تعلق بنسوان دارد ومادر دزد که طالعش است
از هفتم ششم ودیم چهارم شد که دهم هفتم است ودران که مادر دزد است و شکل ناقص است و نسبت
او کامل است وعلی الخصوص نسبت به وتد چهارم وتد دهم کامل است پس آن زن از مادر او بزرگتر است
وپای او دست وشلشم خانه کار است از هفتم ششم ودیم در ۱۲ او در ششم اوست پس مانع کار شد ازین دلائل این
همه مفهوم است ولیکن او در خاطر دارد که برود شکل منقلب است وتیجم که خانه خاطر است بود که
نهم است شکل خارج است چون او را با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین طریق شد وآن هردو
شاهد یازدهم شده ودزد مردیست سیاه چهره بلند قامت در هفتم بود که خانه طاق است وانچه طاق
است دلالت بر مرد دارد وجای تکرار نکرده بود وبجای که هشتم است بود که الضّامرد است وصاحب هفتم در
خانه نهم بود که الضّامرد است وشریک او نیز است که مرد است این دلائل بر مردی او نمود وسیاه
چهره ازین که بر خال تعلق دارد وبال سیاه است وچهره بدوم او که ۸۰ است تعلق دارد ودر
بود از باطن او پیدا شد که در ۱۲ مستولی طالع اوست و هردوهم مزاج اند وهردو سیاه
وبلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد وچهارم وهم میشود ودران بود که دراز است
ونقطه آتش او در باد است وآتش در باد بلند میشود ودر پهلوی چپ زخمی دارد دراز کار ودر ششم پهلوست
وششم دوازدهم شد ودران بود چون او را با صاحب خانه ضرب کردیم پیدا شد و تعلق بزخم
دارد و نیز شکل ناقص است و ۲ طرف چپ مفهوم شد وفرق دوازدهم بود که بکار ومنسوبست

فصل دربیان دریافت ساعت

فصل در جدول مقارنة المعینات

البیت الاول				البیت الثانی				البیت الثالث				البیت الرابع			
حال نفس	۴	۱۳	۹	حال مال	۸	۱۴	۳	حال برادر	۲	۱	۱۳	حال پدر	۱	۱۰	۴
حال زندگانی	۳	۱۴	۵	خرج و دخل	۵	۱۰	۲	حال همنشین	۹	۱۱	۵	عاقبت الامر	۵	۸	۴
صحت و مرض	۶	۱۳	۱۳	حال عیش	۱۱	۵	۴	حرکت نزدیکی	۹	۵	۳	امن و خوف	۶	۳	۴
مرض اعضا	۶	۷	۱	رسیدن مال	۱۴	۸	۴	خواب دیدن	۵	۹	۹	ملک فروختن	۲	۱	۱۰
نطق و صمت	۹	۵	۹	کی برسد	۱۴	۳	۱۰	ابتدای سفر	۱	۴	۳	درخت نشاندن	۴	۵	۲
حرکت و سکون	۳	۳	۹	قرض باز دادن	۸	۶	۲	علم آموختن	۹	۳	۱	ارتفاع ملک	۵	۴	۵
غم و شادی	۵	۶	۱۴	قرض گرفتن	۵	۱۰	۸	جاه آید یا علم هست	۱۲	۱	۶	مال از پدر رسد یا نه	۲	۱	۵
عزت و خواری	۵	۶	۱۱	اشغال ملک	۱۰	۷	۱۱	سعادت یا کار فرما راحت باشد	۱	۷	۳	دفین هست یا نه	۷	۳	۴
شتاب و آهستگی	۴	۵	۳	قدوم غائب	۴	۲	۱۳	از همنشین با نصرت	۱	۲	۳	عاقبت عمر خود	۳	۱۰	۴
راحت و محنت	۱۱	۵	۶	غماز و غمر	۱۰	۱۴	۱۵	همنشین با پدر هست یا نه	۱	۶	۱۳	عمارت املاک	۳	۵	۲
ابتدای کارها و انتها	۱	۴	۵	سخاوت و بخل	۳	۷	۴	رفتن بیازار	۴	۱	۳	دوستی و دشمنی پدر	۷	۵	۳
خوبی و زشتی	۵	۷	۹	سعادت	۱۱	۵	۲	رفتن بمسجد	۱	۴	۵	حال بستانها	۶	۱	۴
اتصال با دوستان	۵	۹	۱۱	ساختن غذا	۵	۱۰	۵	ابتدای تعلیم	۱	۵	۱۳	پدر مال دارد یا نه	۵	۱	۷
حال عمه	۴	۸	۱۳	حال برادر مادری یا خواهر مادری	۴	۱	۴	زراعت کردن	۱	۴	۱۰	ملک خریدن	۱۰	۴	۲
ماضی من العمر	۲	۶	۶	ماضی	۱	۳	۲	ماضی	۳	۲	۳	ماضی	۳	۱	۴
مستقبل	۲	۵	۲	مستقبل	۲	۵	۱۳	مستقبل	۵	۱	۱۵	مستقبل	۵	۱	۵

بیت اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیت دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیت سوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیت چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیت پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیت ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیت هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

البیت الخامس				البیت السادس				البیت السابع				البیت الثامن			
حال فرزند زنده	۳	۱	۵	حال رنجور	۴	۴	۶	تنه دیگ شود یا نه	۱۱	۴	۲	خوف باشد یا نه	۱	۷	۶
فرزند در شکم				مرض از چه سبب است				زن زشت است				سبب مردن	۰		۰
نر است یا ماده	۷	۹	۵		۹	۵	۶	یا خوب است	۱۱	۹	۷		۰	۱	۸
این زن آبستن است یا نه	۱۰	۳	۲	تا کی شود	۱۲	۱۰	۱۳	زن اصل است یا نه	۱	۱۱	۷	بیمار بمیرد یا نه	۲	۱۴	۸
فرزند بماند یا نه	۱۱	۹	۱۵	بنده خریدن	۱۲	۳	۶	حال شریک	۱	۸	۲	میراث یابم یا نه	۲	۱۴	۸
نکاح فرزند	۱۱	۲	۲	فروختن بنده	۱۴	۹	۴	حال غائب	۹	۵	۷	دزد مال خرج کرده یا نه	۷	۲	۸
حال معشوقه	۸	۹	۵	سر پوشیده بماند یا نه	۲	۱۲	۶	نشان دزد	۹	۸	۷	مقام معشوق	۷	۲	۸
معشوق دوست است یا نه	۳	۹	۸	حال گوسفند	۲	۱۰	۶	گریخته باز آید یا نه	۱۲	۷	۶	عافیت فرزند	۵	۱۲	۱۰
هدیه برسد یا نه	۲	۸	۶	مال فرزند	۵	۲	۶	حال شرکت	۲	۱۱	۷	رنج برادر	۳	۶	۳
خبر برسد یا نه	۱	۲	۹	حال ازالة الاثر	۷	۵	۶	غائب مرده است یا زنده	۱	۵	۱۴	مال زن	۲	۷	۶
کی از غم فرج یابم	۱۱	۲	۱۱	خرید و فروخت	۳	۵	۱۰	غائب برسد یا نه	۲	۵	۹	معشوق پدر	۷	۳	۴
ازین کس خرم شوم یا نه	۲	۸	۲	خاص حرکت پدر	۵	۱	۵	غائب کی برسد	۹	۵	۷	پند معشوق حرکت بندگان	۳	۴	۶
فتوح بسیار بود یا کم	۲	۳	۵	همنشین پدر همشیره پدر	۳	۹	۱۲	عاقبت مال پدر زاند یا نه	۲	۵	۲	بنده برادر	۳	۹	۳
ازین غم بیرون آیم یا نه	۱۱	۸	۱	مقام برادر	۲	۱۲	۵	حال خصم بتوبه است	۱۰	۶	۱۲ ۱۱	رنجوری تا کی	۵	۱	۱۰
مرض فرزند	۱۰	۴	۵	عاقبت برادر	۳	۹	۷	من غالب باشم یا خصم	۱۱	۷	۹	رنج بنده برادر	۸	۱۶	۸
ماضی	۴	۱	۱	ماضی	۵	۳	۷	ماضی	۲	۲	۶	ماضی	۷	۲	۵
مستقبل	۲	۳	۷	مستقبل	۵	۳	۹	مستقبل	۲	۹	۸	مستقبل	۹	۱۱	۱

البيت التاسع				البيت العاشر				البيت الحادي عشر				البيت الثاني عشر			
سفر دور روم یا نه	۳	۵	۱	حال پادشاه	۲	۷	۱	حال دوستان	۵	۹	۱۱	حال دشمن	۱۵	۷	۲
ایمنی در راه هست یا نه	۵	۳	۹	دولت ثابت است یا نه	۱۲	۷	۱	دوستی با دوستان کردن	۱	۵	۱۱	دشمنی نمودن با دشمنان	۶	۴	۱
بازگشتن از سفر	۱۱	۷	۹	حکم روا نشست یا نه	۲	۵	۱۰	سیلاز دوستان	۱۵	۳	۱۳	عافیت از دشمنان	۱۵	۷	۱۲
تعبیر خواب	۱۱	۱۰	۷	شغل در عمل خود	۲	۵	۱۰	از پدر خوف رسد یا نه	۱۱	۱۵	۱۱	خریدن چهار پایان	۶	۲	۵
آموختن علم	۲	۱۱	۱۰	برای تجارت بردم یا نه	۶	۲	۱۰	بد دوستان پیوستم یا نه	۱۵	۹	۱۱	از فرزندان حیوان	۱۲	۱	۱۲
انتظار کشیم یا نه و آن به رسد را گیرم یا نه	۲	۱۵	۱	به صنعت گیرم بهتر بود	۱۱	۷	۱۰	حال مال پادشاه	۱	۵	۱۰	حال محبوس	۳	۹	۱۱
درستی دین	۵	۱	۳	حال مادر	۳	۳	۱۰	شرکت فرزند	۱۵	۹	۱۱	حال زندانی	۴	۲	۱۲
رنجوری پدر	۲	۳	۹	حال زن با پدر	۴	۳	۱۰	قضای فرزند	۱۱	۷	۱۱	حال حاسدان	۷	۱۲	۵
این کار با نیکان پیوسته است یا نه	۶	۲	۷	رنجوری فرزند	۱۵	۸	۱۰	معشوقه زن با شریک	۱۰	۹	۳	خصومت با دشمنان	۷	۲	۵
در شرکت درگست کنیم یا نه	۷	۸	۹	شریک پدر	۵	۲	۱۰	سفر برادر	۷	۹	۵	صلح با دشمنان	۵	۲	۱۲
حال فرزند فرزند	۵	۱	۳	مرگ برادر	۳	۷	۹	سبب مرگ پدر	۳	۳	۳	بیماری از وجه	۷	۱۰	۲
حال زن برادر	۳	۵	۹	حال املاک زن	۴	۷	۱۰	مال بسیار غلام	۴	۲	۱۴	شغل و عمل برادر	۱۰	۱۲	۵
حال معشوقه فرزند	۱۱	۲	۵	عاقبت زن	۵	۷	۱۰	نکاح معشوق	۳	۱۱	۲	خوف معشوق	۸	۱۲	۱۱
حال شریک برادر	۷	۹	۱۱	بنده فرزند	۵	۷	۹	حال برادر پادشاه	۹	۷	۵	سفر پدر	۳	۹	۳
ماضی	۸	۲	۷	ماضی	۱	۹	۹	ماضی	۱۰	۲	۵	ماضی	۱۱	۸	۱۱
مستقبل	۱۰	۳	۱۰	مستقبل	۳	۱	۱	مستقبل	۱۲	۴	۱۲	مستقبل	۳	۱۰	۴

البيت الثالث عشر								البيت الرابع عشر				البيت الخامس عشر			البيت السادس عشر
سفر و فرزند	۲	۹	۷	گفت و شنید	۱۲	۴	۱۴	مجموع	۱۱	۳	۵	عاقبت کارها	۱۴	۴	۶
سلامتی سفر	۵	۵	۶	خبرهای غیبی	۶	۹	۳	تفریق	۶	۲	۱۵	نظر کارها	۳	۲	۱
عاقبت کار برامور	۴	۱۰	۲	سبب کارها	۱۰	۵	۱	حکمت	۹	۳	۵	خراج رسد یا نه	۹	۴	۱۴
مال دشمن	۱۲	۷	۷	دشمن برادر	۴	۳	۴	فساد	۷	۶	۱۲	تحقیق کارها	۱۵	۹	۳
سفر معشوق	۱	۷	۹	ارزانی گندم وگرانی	۱۲	۷	۹	ضبط کنم یا نه	۳	۵	۹	دشمن معشوق	۷	۳	۱۲
نکاح نکاح یعنی نکاح شوهر خود یا نه	۲	۶	۵	عمل معشوق	۵	۳	۴	وکالت کنم یا نه	۳	۵	۲	خاتمه کارها	۳	۱۴	۲
عاقبت عمر بادشاه	۷	۵	۱	بمقصد برسم یا نه	۷	۱۵	۱	این خبر بیاموزیم یا نه	۴	۹	۲	مادر زن	۶	۲	۹
مقام بادشاه	۵	۴	۸	رنج در سفر بود یا نه	۶	۹	۳	اینکس بقاضی برم یا نه	۳	۹	۱	مرگ بهتر است یا قلب	۱۴	۱۱	۵
عمل پدر	۷	۳	۱۱	مرگ شریک بود یا نه	۷	۷	۹	رنج بادشاه	۱۰	۶	۱۰	معشوق دشمن	۳	۱۵	۹
شریک شریک	۴	۱۱	۳	خوف از زن بود یا نه	۷	۹	۶	بر من بماند یا نه	۳	۵	۹	این خبر نیک است یا نه	۵	۱۶	۱۲
نقل و حرکت دوستان	۴	۳	۷	سفر بنده بود یا نه	۵	۳	۴	امید از معشوق بر آید یا نه	۵	۱۱	۱	خبر دشمن برسد یا نه	۵	۱۱	۳
امید برادر	۴	۷	۱۵	امید بدر حاصل شود یا نه	۴	۷	۱۲	دشمن پدرم	۱۰	۱	۴	سود بود یا زیان	۴	۷	۱۱
عاقبت کار بادشاه	۴	۴	۷	مقام دوست قدیم		۱۶	۱۱	مجلس پدر	۴	۱۲	۱	حال زن بادشاه	۴	۱۱	۵
مملکت بادشاه	۱۴	۵	۱۰	دوستان پدر	۳	۴	۱۲	این سخن تدبیر نفع بود یا نه	۸	۱۱	۱۲	این سخن بگویم یا نه	۵	۱۵	۱۲
مقام مادر	۴	۴	۷	معشوق بادشاه	۵	۴	۱۱	با اینکس مشورت کنم یا نه	۴	۱	۳	رنج دوستان قدیم	۶	۴	۳
خوف بنده	۱۴	۴	۱۰	نقل و حرکت برادر بادشاه	۱۴	۴	۱۰	با اینکس دعوی کنم یا نه	۴	۱۲	۹	عاقبت برادر رسم یا نه	۷	۱۰	۴

فصل در شرح مقارنة المعیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنة المعیبات وضع اهل مغرب است و در هر خانه از خانهای شانزده گانه سوال است که جملۂ وبیست و چهار و شش سوال باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسد در خانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم و آن است یعنی شکل بچهارم باید زد آنچه حاصل شود عدد عنصر صغیر او را باید دید که چند است عدد عدد عنصر شکل نه را باید دید که چند است بهم افزوده و از خانه اول گرفته شمرد اگر شکل سعد یا داخل یا خارج رسد یا نحس از آن شکل احکام گوید مثال رملی از جهت سفر دیدیم آن این بود

پس از هم بجدول ۹ مقابل او سفر ۸ بود یعنی ۳ پس ۹ را با ۳ زدیم فرح شد و را در ۵ زدیم شد و عنصر پنج و اجتماع اول نیز پنج جمله ده شد و از ۹ شمردیم بخانه ۹ رسید آنجا بود و در ششم و دوازدهم تکرار داشت پس سفر بد باشد والله اعلم

بدان عزیز من که درین علم راستی و درستی دخل عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در رمل ظاهر شود از نیکی و بدی البته بعبارت خوب بسائل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف حقیر خلق الله محمد عطاء الله تا توانسته است دروغ عمداً نگفته است و اگر سهواً واقع شده باشد والله اعلم

فصل در خواص حروف و اسما بدانکه تعویذ محبت و عداوت که مردم طالب اند همه کس بآن راه بدارند داخل همه درین حروف است اب ج د ه و ز ح ط و آن بر دو قسم است نحس و سعد نحوست آن حروف این ست ا ج ه ز ط که حروف مفرد است و سعادت آنکه جهت محبت و دولتهای عظیم و بطلان سحر است لفظ ب د و ح حاصل میشود چراکه عدد دش ۲۰ است موافق یا هادی و دود و حبیب از آن ظاهر است و این ۹ حروف قایم مقام نسبت ده حرف ست چراکه الف قایم مقام ی و ق و غ و حرف ب قایم مقام ک ر است و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم الله است و خاصیتش این ست که هر کس نوزده حروف که بسم الله از آن مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد و سرهای ربانی با وکشف شود و بجرها باطل شود باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد بشرطیکه کوکب قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مربع نوزده نوزده وضع کنند و هر کس که ۹ حروف نورانی که در بسم الله است از جهت شفای مریض بنویسد شفا یابد این است ا ح ر س ل م ن ه ی و ده حروف بسم الله از جهت ایمنی از دشمن مفید است

و با نیز داخل حروف نبوده که ده حرف مذکور می شود و پنج حرف نورانی که در بسم الله نیست از جهت
کشایش بخت دختران مجرب است و آن این ست ر ع ق ص ط ک و از جهت بر آمدن
حاجات عدد بسم الله را در مربع چهار در چهار رقم زند جمیع مقاصد بحصول رسد و عدد این ست
٧٨٦ و هر کس که بسم الله را باین عدد بخواند بجمیع مرادات برسد و در تاج سید علی همدانی
چنین یافتم که بسم الله الرحمن الرحیم در مربع و حروف شفا این است ا ب
ت ث ط ظ ف ک ل ه ی و حروف الجن این ست د ف ل ض
ر ض ز ق ف ک م و حروف انقصا این ست ا و و د ده حروف
آتشی بطریق حکمای متاخرین این ست ا و ی ل م ن ع و حروف هوائی ج
ز ک س ف ش ح و حروف خاکی ب د ق ت ض ط غ
و آنچه در تاج سید علی همدانی یافته شده بسم الله الرحمن الرحیم
در مربع نهاده بوده اند حروف عقدیات احد صمد کلمه هلا
لمعصمصا لسمی و از جهت باز گردانیدن غائب و در دیگر نسخه ربنا
انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه اردد علینا الغائب یا راد المافات انک لا تخلف
المیعاد اللهم اردد غائب ۵ و حروف متجرح من تاج للکسر من باب الصغر
للفتح والظفر و عقد اللسان و بطلان السحر و محبت علی قلوب الناس خصوصا السلاطین
و هو اسم اعظم عافشه در شفت ا ع ع ع اا ف ف ش ش ر د
ع ع اشا شاف ف فر فعا شعلشش شفسار عفسع و اا س ر ف عاسر فع
تمت و اسمائی که محبت را شاید واحد وهاب واحد
ودود هادی حبیب طالب بر ولی جمیل بدیع عزیز حنان معز
لطیف مومن رحیم رؤف رحمن و اسمای هلاهی امراض
حی قیوم طیب موجد و آنفی سلام قدوس جبار صانع معافی قادر حفیظ شافی تمت
اسمای فتوح الله وهاب مجیب باسط حکم محسن معین منعم
نافع مدبر بر کریم رزاق ناصر نفیس فتاح غیاث دائم قائم تمت
جدول صفحه هذا بسبب عدم گنجایش در صفحه آینده درج نموده شد

وہو ہذا

تعلقات اشکال از اشکال	سکن	شرف	ہبوط	فرح	تثلیث	وبال	ممزوج	مناظر	دو مقابلہ	مقابلہ از تثلیث	قسمت	مریخ	ترقی کوکب	ہبوط کوکب	قوت	ضعف
		۲	۱	۶	۱ و ۸	۷	۸	۷	۱۲	۸ و ۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۹	۳
	۲	۱۶	۱۱	۱	۲ و ۹	۸	۶	۵	۷	۸ و ۳	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
	۳	۱۴	۱۲	۸	۷ و ۳	۹	۴	۶	۲	۷ و ۹	۶	۱۲	۹	۳	۸	۲
	۴	۱۵	۱۳	۳	۶	۱۰	۵	۳	۹	۲ و ۱	۱	۷	۶	۱۲	۶	۱۲
	۵	۱	۹	۲	۷ و ۹	۱۱	۷	۳	۸	۱ و ۳	۵	۱۱	۱۲	۲	۷	۱
	۶	۱۰	۱۴	۵	۵	۱۲	۳	۳	۱۱	۱۱	۱۲	۶	۷	۱	۱۱	۵
	۷	۸	۲	۵	۴ و ۹	۱	۲	۸	۱۱	۸ و ۱۳	۱۲	۶	۷	۱	۱۰	۴
	۸	۷	۳	۷	۱ و ۲	۲	۱	۹	۱	۸ و ۹	۶	۱۲	۱۰	۴	۱	۷
	۹	۴	۴	۴	۲ و ۴	۳	۱۰	۱۰	۱۰	۸ و ۱۰	۳	۹	۲	۸	۲	۱۰
	۱۰	۹	۶	۱	۴ و ۵	۴	۳	۱۲	۷	۹ و ۱۱	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
	۱۱	۱۲	۵	۶	۴ و ۶	۵	۶	۱۱	۱۲	۱ و ۱۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۱۲	۶
	۱۲	۶	۸	۸	۶ و ۸	۲	۱۲	۱۴	۱۴	۱۴ و ۱۳		۳	۳	۹	+	+
	۱۳	۵	۱۰	۷	۱ و ۸	۳	۱۱	۴	۱	۷ و ۲	۶	۱۲	۱۰	۴	۸	۲
	۱۴	۳	۷	۲	۶ و ۵	۴	۹	۱	۸	۱ و ۱۱	۵	۱۱	۱۲	۶	۲	۸
	۱۵	۱۱	۱۵	۳	۶	۵	۱۰	۵	۹	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۳	۹
	۱۶	۱۲	۱۶	۳	۹	۶	۱۱	۶	۱۰	۱۰	۳	۹	۲	۸	۳	۱۰

هو المستعان ١ تتعلق بالحيات والنفس بالصحة والجسم ٢ بالمال في بيوت المفرد والمعاش
في بيوت الزوج ٣ بالحركة بالاخوة بالاقرباء ٤ بالمقام بالملك
بالاب بالعافية ببطول العمر بالدفين اركان للرمل تنبية الدفين ٥ بالولد بالمحبوب
بالمدية بالمراد وليس الخلقة بلقاء الاكابر بالاكل والشرب والنشاط بالحظ والخبر
٦ بالمرض بالعبد بالابق بالشر بصفار الحيوان بالطيور اذا كان الرمل لم
بالنكاح بالشريك بالغائب يعني گرگنجة ٨ بدعوى المال بالسارق بالاضداد ٨
بالموت بالخوف بمال الغائب بدعوى المال بالميراث بالقرض بالرقة والتلف
والاحتراق ٩ بالسفر تبعليم العلم بالرؤيا بالوزرات بطهارة الدين ١٠
بالشغل والعمل بالام بالسلطان ١١ بالرجا بالحبيب الغائب بالولد الغائب
مال السلطان وخزانة بالوزارة ١٢ بالعدو بالحيوان الكبراى كبار الحيوان
بالقيد والحبس ١٣ تتعلق بالطالب والسائل وهو شاهد البيوت الجانب الايمن اعني الامهات وبالتولد
عنها ١٤ تتعلق بالمطلوب والمسئول وهو شاهد البيوت الجانب الايسر اعني البنات وما يتولد عنها ١٥
هو القاضي والحاكم والعاقبة وميزان الرمل ١٦ هو عافية العاقبة والبيان الامر الاول وعليه مدار الاحكام القوى
النواظر للبيوت ما وقع في تثليث كل بيت اعني خامسة وتاسعة فالخامس ناظرة القريب والتاسع ناظرة البعيد
ولان في نظر التثليث مشاركة للبيوت بحسب الطبيعة ونتيجة كل بيتين شاهده للحيان ان حل في بيوت الاثني
عشر فموضع حلوله هو الطالع وما يليه هو ثاني الطالع وهكذا فان تكرار اللحيان فموضع التكرار هو الطالع فان فقد اللحيان
وتكرار الشكل الاول فموضع تكراره هو الطالع وان لم يتكرر فالشكل الاول هو الطالع وان وجد اللحيان وتكرار الشكل
الاول فايهما كان اقوى فهو الطالع ويعرف الاقوى بكون الشكل في سكنه او في سكن عدد وهكذا ١٢١
٢٠ ادني تسكين عدد الاحاد وهكذا ١٦ ١٥ ١٤ ١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢
١٦ ١٥ ١٤ ١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ادني تسكين عدد عشراته
هكذا ١٢ ادني تسكين
عدد مائة هكذا
١٥ ادني تسكين احاد الالوف هكذا
١٦ ادني تسكين عشرات الالوف هكذا
١٧ ادني تسكين مات الالوف هكذا

١٨ او في تسكين حروفه هكذا

١٩ — او من

ضوابطه الطبي في تعيين المدت بالايام والشهور والسنين ثلاث تسكينات احدها للايام

٢٠ وتسكين الشهور هكذا

٢١ وتسكين السنين هكذا

٢٢ من مفاتيح الكنوز كل ثلثة بيوت

مثلثة من المثلثات الاربع على ترتيب الوضع على النجوم النارية والترابية والهوائية والمائية فالمثلثة النارية ١ ٢ والترابية ٣ ٤ وقس على هذا فالاشكال النارية قوية في البيوت النارية وفي البيوت ٩ الهوائية وكذا الاشكال ١٠ الهوائية قوية في البيوت الهوائية و في البيوت النارية لاشتراك النار والهواء في الحر وهو من الكيفيات الفاعلة فحصل التوافق بينهما من وجه بخلاف النارية في الترابية والهوائية ايضا في الترابية للتوافق في الصورة الاولى في الكيفية اليبس وهو من الكيفيات المنفعلة والتخالف في الصورة الثانية بينهما من الوجهين جميعا وقس على ذلك الشقوق البارقية فالعنصر اذا كان في المركز الضعيف لم نبيح حكما مخصوصا ان لم يساعده الشواهد والنواظر واما اذا ساعت الشواهد والنواظر فحكمها اقوى من محل الشكل ومن ذلك يعلم حكم السعد والنحس و القوة والضعف والصدق والكذب والحصول وعدمه واقوى المثلثات الثالث عشر والرابع عشر والميزان وهي شهود بيوت الرمل والمثلث البيت الخامس عشر وقال بعضهم ان حكم الاول و الثالث عشر واحد وحكم الثاني والرابع عشر واحد وكذلك مثلثة البيت الخامس قريب من مثلث البيت الاول وكلاهما شهود بعضها لبعض واعلم ان للاشكال الثابتة في سكن اللحيان تدل على تحير السايل وضعف طالعه وان تكرار الشكل الاول في موضعين او اكثر فيدل على ان صاحب الرمل كل لحظة في تدبير امر ويعرف افكاره من منسوبات ذلك البيت مع ملاحظة الشواهد والنواظر ٥ سكن شرف حد وجه مثلثة وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثة فرح ترح شرف لحبيب كواكب هبوط لحبيب كواكب قوت ضعف سكن شرف حد وجه مثلثة وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثة فرح ترح شرف لحبيب كوكب هبوط لحبيب كوكب سكن شرف حد وجه مثلثة و وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثة فرح ترح شرف لحبيب كوكب هبوط لحبيب كوكب قوت ضعف سكن شرف حد وجه مثلثة وبال هبوط مقابل حد

مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح
شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف شگن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب
هبوط بحسب کوکب قوت ضعف شگن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد
مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت
ضعف سگن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف
سگن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سگن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف
بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سگن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط
بحسب کوکب قوت ضعف سگن شرف حد وجه مثلثه وبال مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف سگن
شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح
شرف بحسب کوکب هبوط بحسب کوکب قوت ضعف در اول سکن و حد در دوم شرف
و در ششم وجه در اول و هشتم مثلثه و در هفتم وبال و در هشتم هبوط و در هفتم مقابل حد و در دوازدهم
مقابل وجه و در هفتم و دوم مقابل مثلثه و یازدهم فرح و در پنجم ترح و در چهارم شرف بحسب کوکب
و در دهم هبوط بحسب کوکب و در نهم قوت و در ششم ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال
هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فرح ترح شرف بحسب کوکب هبوط بحسب
کوکب قوت ضعف اگر شکلی در خانه خود باشد بدائره سکن ۵ قوت داده و در خانه عدد که
شرف نیز گویند در چهار قوت دارد و در خانه حرف که حد گویند سه قوت دارد و در خانه مزاج
که وجه گویند دو قوت دارد و در تسکین اربع که مثلثه میگویند یک قوت دارد و
مقابل یعنی هفتم سکن را وبال گویند یعنی نکبت و مقابل شرف را هبو گویند و انچه مقابل

و وبه وشانه باشد ضعفی خواهد داشت و بقوت بودن اشکال را خطوط گویند چنانچه کواکب در هبوط
خطوط دارند و وبال و هبوط و ضعف همچنین اشکال را در ربوت آن حالات هیئت و صادق هر
شکلی است که در خطی از خطوط خود باشد و الا حکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد
پانزده است و بعضی شرف را بطریق نجوم و کوکب در برج شرف اعتبار نموده اند و هبوط
آنچه در مقابل شرف شد و بطریق کواکب خانه فرح ترح و خانه قوت و ضعف بحسب برج ذکر
نموده اند از رساله خود محمد زناتی گوید که شکل اول در چهارم ضرب کند آنچه بیرون آید گویند ماضی است
و شکل هفتم با یازدهم ضرب کند آنچه بیرون آید گویند مستقبل است از ضرب هر دو نتیجه آنچه حاصل شود حکم
حال از آن شکل ثالث کرده میشود و این مسئله پیش جمله استادان نیکو درست آید ۱۲ حروف شکل
سیزدهم و دهم و نهم و اول جمع کند و سه عدد بران افزاید آنچه جمع شود شانزده شانزده طرح کند
آنچه بماند اسم سائل است مجرب است شاهدین تسدیس است یعنی سوم و یازدهم خانه مقصود
و ناظرین تثلیث است یعنی پنجم و دهم اگر در سعادت و نحوست و دخول و خروج مختلف باشند
شاهدین را باهم ضرب کنند و شکلی بیرون آورند اگر باز مختلف باشند نتیجه هر دو را در یکدیگر ضرب نمایند
و از آن حکم کنند چنانچه نقطه ضمیر میزانی با آتش عقله رسید
که آتش منجسم است معلوم شد که ضمیر از منسوبات منجسم
است و مطلوب او آتش است در مرکز آب بود که زائل است
از ماضی
جمسه سیده و ناظر بود به نظر تسدیس
بطالع که آن هم از ماضی می پرسد و فرح شکل فرزند است و شاهد قریب عقله شد
و عقله شکل حمل است و شریک عقله است که بدائره اصح صاحب خانه امید است و در
چهاردهم بود که شکل امید است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نشسته بود که
شاهد است بر فرح پس باین دلائل بوضوح پیوست که سوال از فرزندیست که در ماضی امید داری
بان هم رسیده و از احوال آن می پرسد و طریق در ۱۳ شاهد است بر اول دلیلی که جلی در راه هست
و همچنین صاحب نهم در مسکن خود است که باشد و گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد
سوال از تذکیر و تانیث فرزند نموده دیدم که در طالع و پنجم هر دو جا شکل تذکیر بود و شاهد هر دو مذکر
باشد و صاحب پنجم که فرح است در خانه مذکر نشسته و شریک او نیز مذکر است و میزان
که شاهد است آن نیز مذکر است گفتیم که فرزند مذکر است چنانچه رملی دیدم و زائچه بر آورده دم

و آن اینست … شم طالع یازدهم شد و … در ششم طالع بود در خانهٔ مرض
اصل و در تقسیم منسوبات هشتم … که از طالع نمودیم نقی بحرف رسید و … بحرف
منسوبات … و در باطن او … طریق بود و آن در ظاهر هشتم
بود دلیل است … بر راه گور در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در
نهم و سیزدهم و حمره بود و آن در ۱۳ و در هشتم سکن بود
آمده دلیل است بر مرگ و در باطن حمره … بوده دلیل است به سفر و ارتحال مریض و از ضرب
شکل اول با هشتم … بر آمده و اول با ششم ضرب نمودیم … و از ضرب چهارم با هشتم … شد که دلیل
کفن است و از ضرب چهارم با ششم … بر آمد که شکل جنازه و … و در شانزدهم اصل بود با صاحبخانه
ضرب نمودیم … شد که شکل مرگ است اما احکام بحسب نقطه بدائره ایج نقطه حکم به هشتم رسید
بطریق و مطلوب خود را که خاک … است در مرکز زائل الوتد و بدین نظر مقابله و بعضی نقطه
که بطریق رسد اعتبار نمی کنند و لیکن با در رجوع می نمایند در سکن طریق … بود مطلوب او
او خاک … بود در مرکز مخالف از خانه مرض بود و بحسب نظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم
خود دیده و نقطه ششم خاک … میشود و نبود و بجای او خاک زوج … و مطلوب او نیز در رمل
نبود و نقطه هشتم خاک … میشود و نیز نشسته بود که خانه عمر است و از باطن … طریق بیرون آمد
که در هشتم و دوازدهم رمل نشسته صریح شد که عاقبت به هلاک انجامد و خاک … که نقطه هشتم است
مطلوب حال خود را در مستقبل خود دید یعنی خاک … که مقارن او شده و مطلوب مستقبل آتش … است
و مطلوب غائبانه آب … است و غلبه خارج از باطن هشتم بر آمد دلیل است که از غیب سببی آید و بنماید که
باعث هلاک مریض گردد و چنین شد که در اثنای مرض که فی الجمله بهبودی بهم رسیده بود و بسبب کتابتی
که در آن ضرر مالی بود و اعراض مستولی گشت و احوال متغیر شده فوت شد و دلیل این یعنی بحسب اشکال
آنست که در شانزدهم … است که بخط منسوب است و بخیر نیز متعلق و از باطن او … بر آمد بدائره
اصح دلیل شد که عاقبت مرگ او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ را تعیین نمائیم بقاعده
حاجی حسن ملی که از نقی که در ششم است که بحسب طالع هشتم بود شمردیم به شانزدهم رسیدیم یازدهم شد
و در باطن ۱۶ … بود که تسکین ایام صاحب یازدهم است دلیل شد که یازده روز بگذرد که مریض بمیرد
و بهمین نحو بوقوع آمد والله اعلم فائده بدانکه فائده امور مذکوره یعنی بودن شکل در سکن خود که آنرا خانه
نقی الحد نیز گویند و در شرف فرح آنست که هر شکلی که در خانهٔ خلی دارد و سعد باشد و نحوست نکند اگر چه

بینی

فی ذاته نحس باشد و اگر در خانه خطی ندارد چون وبال و هبوط و تربیع و ضعف باشد بد بود و نحوست کند اگرچه سعد باشد ۱۲ فی کتاب القواعد الاصلیه فی الاشکال الرملیة الطرح که خمسة خطوط و النقطة اربعة و للشکل قوة و لشکل اثنین و لوتد و مائل الوتد واحد فهذه خمسة و هذه خمسة خطا اما الطرح فهو ان تاخذ النار و التراب من الرمل المضروب من الاول الی الخامس عشر نقطة ذلک اثنا عشر و اثنا عشر فما بقی دون ذلک طرح من الطالع فحسب ابعد و لقعد و هو بمنزلة البیت من الفلک وله خمسة خطوط اما النقطة فهو ان یسیر النقطة الی نقطة الخطیه النار و التراب لا غیر الی حسب وقعه من الیمین او هی الی الشمال او الی جنوب سایکت النقطة و التقریب فهو موضع استقرارها بمنزلة الشرف من الفلک له اربعة خطوط فاذا اتفق ان یقع النقطة فی الطرح کان دلیلان و یکون لهما اذا اجتمعا تسعة خطوط و تقوسی الثانی الاول و اما الشکل فهو الدلیل الثالث و هو یقوم مقام الحد وله ثلاثة خطوط و هو الطرح الاول بعینه بشرط موافق الضمیر کما اذا کان السوال عن مائل و یقع الطرح فی السبب الثانی فان اتفق الاول الثلاثة کانت اثنا عشرة و اجتماعات هذه القوی قلیل کما ان اجتماعها فی الفلک کذلک و اما الشکل فالشکل هو الدلیل الرابع و هو یقوم مقام الثلاثة وله قوتان و ان القیا عاید فی الطرح مع شرط القسمة بالضمیر کما اذا کان السوال عن غایب و وقع الطرح فی الثانی فوجد باقیة القبض الداخل مطلوبا لا بنسبة ضمیرا و کذلک العقلة عن المریض و المجنون فان اتفقت الخمس و افقه البیت و الشرف و الحد و الشکل فاربعة اقوی من الثلاثة و اما الوتد و مائل الوتد فهو الدلیل الخامس وله قوة واحدة و هو بمنزلة صاحب الوجه و یقوم مقامه و هو ان یقع الطرح فی وتد او مائل وتد و انه یقع فی ساقط تبنیه انتهی آمدم بر مقصد اصلی بر آنکه بیماری تخمینی آمده سوال نموده در بلاد فاخر شاهجهان آباد در سنه پنج از جلوس محمد شاهی واقع بتاریخ پانزدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۱۳۵ هجری دیده شد و بوقوع آمده برای یادگاری نوشته شد

قرعه اینست در اول نشسته بود از مراتب خمسه شکل سید اسی است یعنی شش نقطه از فرد و زوج دارد از اول قسمت نمودیم در ۶ منتهی شد و در آن بود و بمزاج او در ۶ بود و شاهد برادر و در ۱۱ امتزاج دارد و قوی است و از طرف یمین در پنجم نیز شاهد او شده دانستیم که سوال از خانه ۶ است و نیز در ۳ بقوت بود و شرف داشت و صاحب آن از ۳ در ۶ آمده ۳ خانه نقل کرده از منسوبات اول صحت جسم است و در چهارم منسوب بطول عمر در ۶ که آمده نیز دلیل بر ضعف جسم شد و نیز از مراتب افراد امهات بدائره سکن حساب نمودیم مجموع

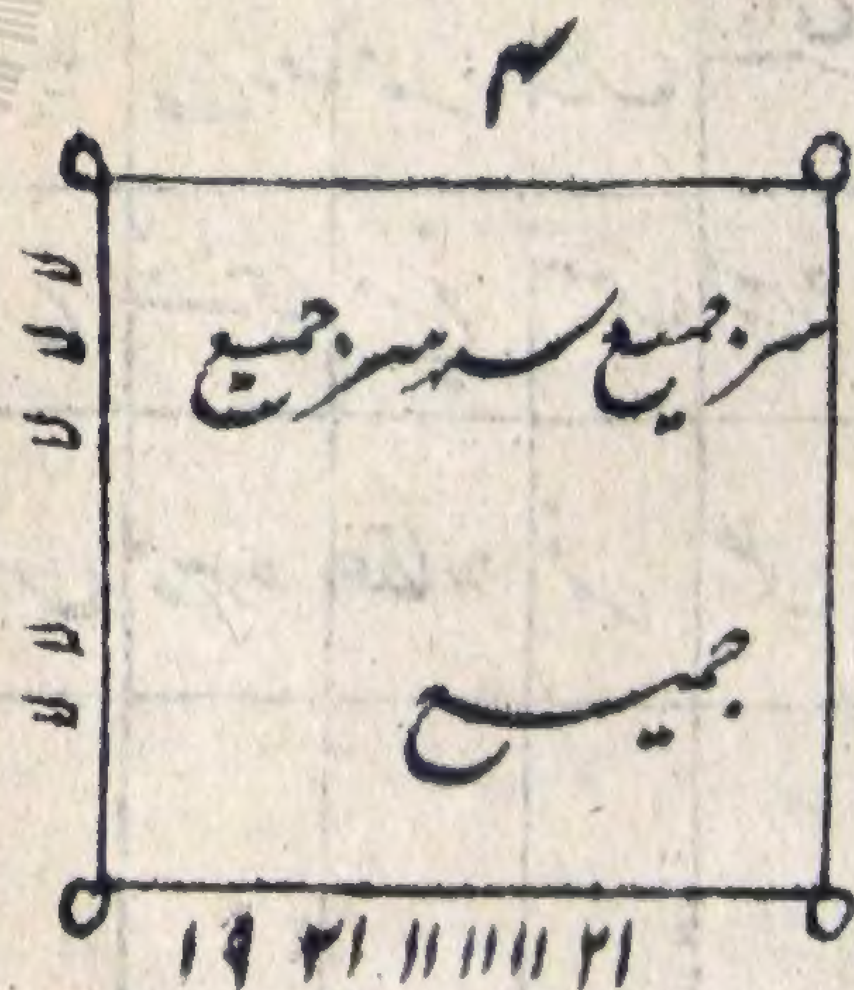
۲۰ شده ۸ طرح کردیم باقی ماند ۴ - از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانه چهارم و صاحب آخر الملب ؟ بود در ۴ - یعنی ≣ پس متعین شد که سوال از خانه ششم است و خانه ۶ منسوبست بچند چیز اول بمرض و حاکم آن ≣ نگاه کردیم در ۱۲ بود و در غایت قوت و شاهد بر خانه ششم و ۹ و ۱۲ بود گفتیم که سوال از بیماری داری که مبهوط و بیهوش است و حواس بحال ندارد و بیخود میشود گاهی بخود هم می آید سائل گفت بلے بیخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که ≣ در ۶ نشسته و شکل مرده است و بنج عنصری ندارد از جهت بیهوش گفته شد و گاہے بهوش می آید بدین دلیل که در باطن ≣ بدائره صحو ≣ است و شریک نیز او ست که ≣ در هفتم واقع شده اکنون حکم صحت و مرگ بیمار میکنیم اول نگاه کردیم که ≣ از خانه چهارم به ۶ آمده سه خانه نقل کرد چون شکل مذکور از منسوبات چهارم بطول عمر و قبر است دلالت بر این شد که عمر در نقل و حرکت آمده و شریک ≣ بود که در خانه ۸ که منسوب بخوف است و ≣ از طرف همین در ۵ و در ۱۱ نیز تکرار نموده شاهد بر ۸ شده و ≣ منسوب بتابوت است و ≣ در ۸ بمرگ منسوب است و شریک او در ۹ ≣ است که نیز بخوف و ناخوشی نسبت دارد و شاهد ۸ ≣ در ۱۲ - آمده که منسوب است بکفن و در ۱۰ ≣ نشسته و شریک او ≣ و شاهد او ≣ در ۱۳ و ≣ منسوبست بمرگ و در ۱۴ که تعلق بمزار دارد ≣ نشسته که کفن است و شکل میت است و شاهد او ≣ در ۱۴ که بخطر تعلق دار د آمده و ≣ و در ۱۵ که از نمود که شکل جنازه است و خانه چهارم که در آن ≣ آمده با ۸ ≣ ضرب نمودیم ≣ شد او نیز دلالت بر خروج حیات دارد و ۱۶ - که ≣ است چون با صاحب خانه که ≣ است ضرب نمودیم ≣ برآمد گفتیم که این بیمار باین دلائل که در رمل ظاهر گشته بمیرد و گفتیم که این بیمار در همین بیماری بمیرد و چون خواستیم که کدام روز می میرد دور از ششم گرفتیم ≣ در دوم بود و در دائره روز شکل دوم است و در هفتم بود و در رو تد گفتیم فردا که روز سه شنبه است بیمار می میرد که ≣ متعلق بمریخ است و بروز سه شنبه تعلق دارد و باز از خانه ۸ - که خانه مرگ است ابتدائی دور گرفتیم ≣ در ۹ بود و دوم شد و بحسب دائره روز صاحب دوم است باز دلالت بر همان روز نمود چون آن روز گذشت روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور بمیرد انا لله و انا الیه راجعون والعلم عند الله و نیز درین قرعه از روی نقطه میزان حکم نمودیم چنین شد که نقطه آب ≣ که نقطه حکم است در خانه اول ≣ منتهی شد در خانه آتش آب ضعیف است و مطلوب او که آب ≣ است در نهم بود او نیز ضعیف است و نقطه آب در خانه باد در ≣ جبب ملاک شخص است فافهم والله اعلم

حضرت شیخ فرید الحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر که این نقش را بنویسد بر هفت پارهٔ کاغذ و هفت روز بخوردنی دهد بفرمان الله تعالی فرزند نرینه روزی شود اگر نشود فردای قیامت دست او بدامن من بود درین شک نیارد و بارها آزموده شده است و به بسیار کسان تجربه شده نقش مکرم اینست



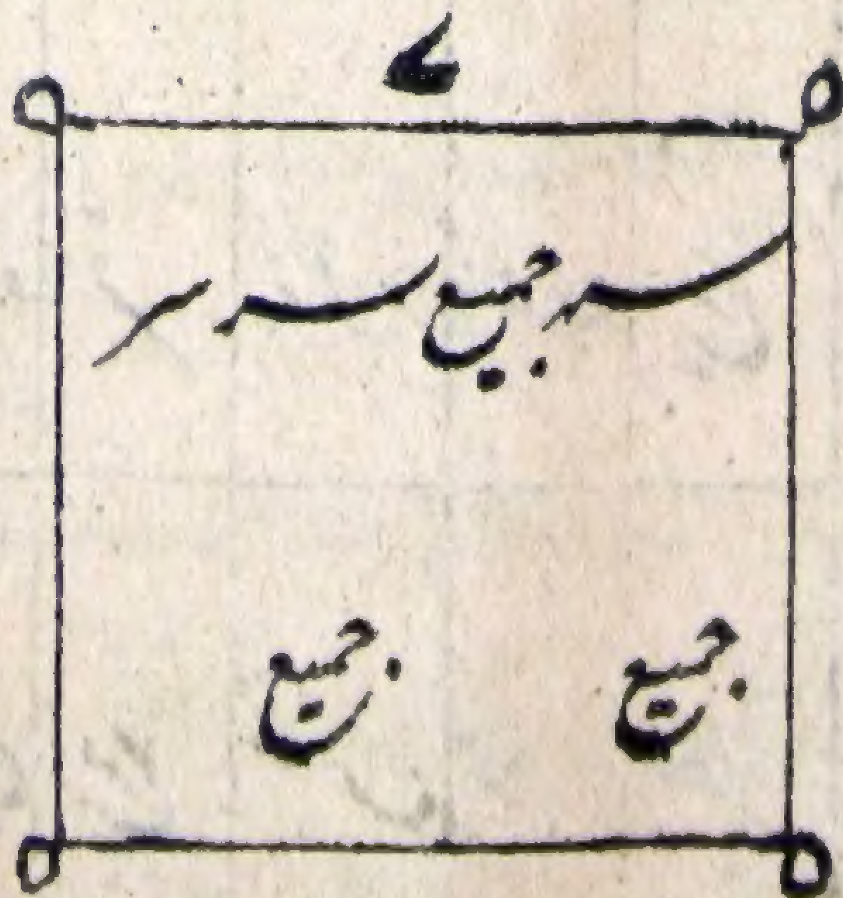












جدول براے دریافت ساعات

ہفتہ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
روز شنبہ	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ
روز یکشنبہ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل
دوشنبہ	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
سہ شنبہ	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
چہار شنبہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
پنجشنبہ	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد
جمعہ	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری
لیالے	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
شب شنبہ	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
شب یکشنبہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
شب دوشنبہ	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد
شب سہ شنبہ	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری
شب چہارشنبہ	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ
شب پنجشنبہ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل
شب جمعہ	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس

صورت

صورت قرعه که سلیم گجراتی کشیده بود اینست

نقطهٔ آتش که لفظ علویست و تعلق بسائل
دارد از میزان راندیم منتهی شد در هشتم به
و را با صاحب خانه بدائره ابدح که است
ضرب کردیم که شد و نقطهٔ خاک که تعلق بمسئول دارد
از میزان راندیم منتهی شد در اول به و به را با صاحبخانه
بدائره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب برود و این شد و
آب آب سوم میزانی است شاهد است بر خانه آب سوم که خانه یازدهم است و خاک
خاک سوم میزانی است شاهد است بر خانه خاک سوم و آن خانه دوازدهم است چون نقطهٔ آب
بنسبت به نقطهٔ خاک علویست و لفظ علوی را برای استخراج ضمیر مطلوب بدارند پس لفظ
آب را کار فرمودیم نقطهٔ آب در یازده بود و در مرکز خود بود و آب شاهد است
بر خانه سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب آب هفتم است و شاهد خانه سوم هفتم است
و دلیل دوم آنکه خانه یازدهم شاهد است بر خانه سوم بهر دو دلیل شاهدی بر ۳ دلالت
نمود و معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۹ تکرار داشت
که سفر میانه برادر است باعتبار هفتم و سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و به
خطبه نکاح نیز و چون در طالع نقطهٔ خاک بود و نقطهٔ باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک
دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و اندیشهٔ سائل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر انها گفتیم
که سائل متحیر است و اندیشه ناک از جهت منسوبات خانهٔ سوم و چون در یازدهم بود دلالت
بر سفر آخرت و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سائل بود
و چهارم و سوم که پدر برادر است و آن خانه ششم میشود و در آن بود و هر دو خاک هشت اند باین
دلیل که صاحب هشتم است بدائره و بد و جهت اول آنکه در قسمت میزانی خاکش حاکم خانه هشتم
است و دیگر آنکه خاک خانه چهارم در هشتم خاک شده پس هر دو یکی شد ظاهر گردید هر دو برادران
یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو یکیست یا نه نظر بخانه ۱۰ کردیم که مادر سائل ست آن
بود و در دهم و سوم که ۱۲ است بود و هر دو آتش اول اند چه نار نار اول میزانی است

و صاحب خانه ۱۲- که تعلق با دل دارد پس ما در ایشان هم یکی است و چون نار که در ۲
است بعرض به ودوم رفت و از انجا در ۹ به پیدا شد و از نهم بطول حرکت نمود در
دهم نار شد و ازین دلائل نار در نار و باد در باد ظاهر شد که برادر سائل است نه خواهر و چون
نظر سائل از شکل طالع که است گشودیم شده پس نظر سائل در ۳ و ۹- است و انستیم
که سوالش از برادر خود دارد که در سفر است و غائب است چراکه در هفتم خود که نهم است
تکرار نمود و حکمش آنست و برادر او بیاید چراکه آتش سوم به سوم خود آمده که شکل دهم است
و در راه است چراکه در نهم نیز هست و رفیق بزرگان است که باعتبار و که باهم شریک
است و در دهم که به بزرگان تعلق دارد از نحبت گفته و خواستیم که یکی برسد اتصال
باشکل هست او بدائره بروج صاحب چهار دهم است و ۵ و ۱۰ عدد دو آرد و در ۸ آمده
که ۲ و ۳ عدد دارد و در ۱۲- تکرار نموده که ۵ و ۷ عدد دو آرد و جمله او یکصد و هژده روز است
که بعد این غائب بیرسد و چون در هفتم باجتماع بیمزا جبت و شکل مرض است
و نقطه خاک بخاک در چهارم آمد و از چهارم به هشتم رفت که ششم سوم است و هشتم خانه
مرض برادر است که ششم اوست پس حکم کردم که برادرش مریض باشد والله اعلم بالصواب

خاتمة الطبع مصداق الرمل

شکر و ثنای لاتعد ولاتحصی مر حضرت کبریائی که خطوات اوهام از مساحت ساحت ملکوت او قاصر است
و هزاران هزار تحف تحیات بر ذات مطهر و قالب معطر سید کائنات فخر موجودات صاحب منشور لولاک لما خلقت
الافلاک مهر سپهر وجود بحر زخار کرم وجود چراغ اهل بینش مقصود عالم آفرینش قدوه اهل اصطفی احمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم الی یوم القیام و بر اتباع و یاران او که نجوم فلک هدایت اند و رجوم شیاطین
غوایت اما بعد درین زمان احسن تقویم نسخه جلیله در علم رمل اتم و اکمل مسمی به **مصداق الرمل**
که تصریح شانزده اشکال رمل به تشریح و تفصیل تمام مع فوائد دیگر دران مندرج است مصنفه **محمد عطار**
رمال لاهوری مؤلفش درین نسخه داد علم داده و باحسن طریق دُرّ نکته های باریک در سلک فکر سفته
در مطبع نامی منشی **نول کشور** واقع کانپور بسرپرستی معلی القاب عالیجناب منشی **پراگ نراین** صاحب
بهارگو مالک مطبع دام اقباله- بماه دسمبر سنه ۱۹۰۲ عیسوی بار چهارم حلیه طبع در بر کشید فقط